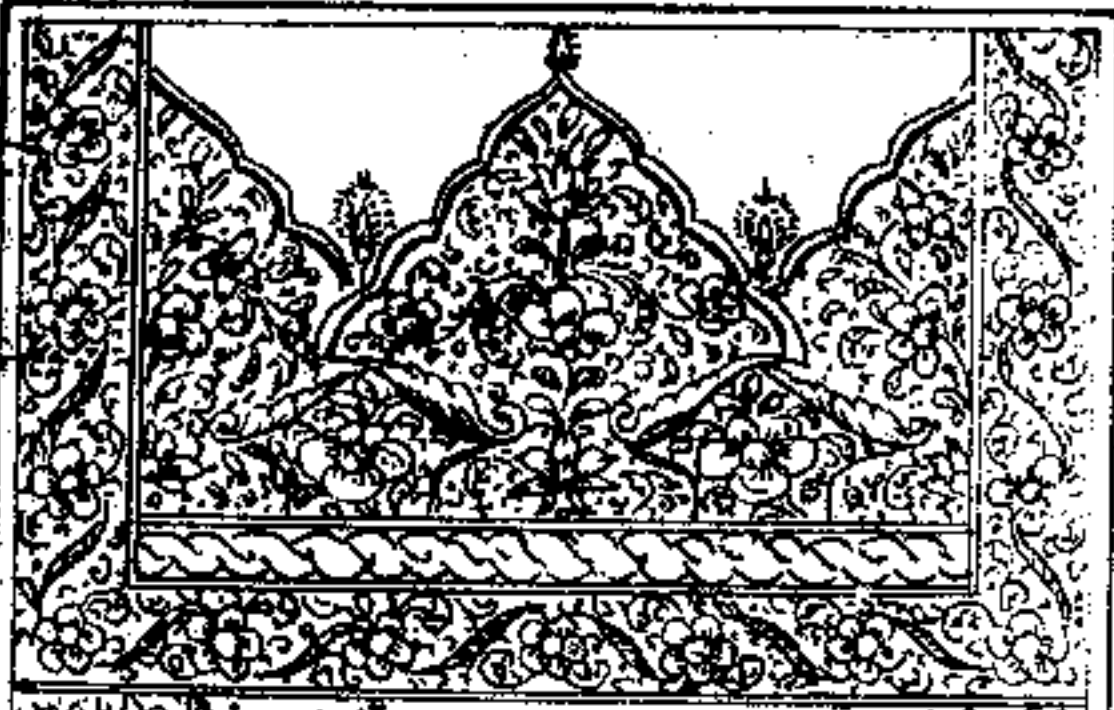


# بکر العرفان

تألیف

حاجی میرزا محمد افشار



بِسْمِ رَبِّنَا الْأَمِينِ الْأَمِينِ الْعَلِيِّ الْأَمِينِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا السبيل السرعان وعرفنا مظهر ذاته بالدليل  
والبرهان وتورقوا بيننا بنور الابحان وتجلي على اهل الاكوان في  
مبكل الانسان والبهائم والتكبير والثناء على احياء الرحمن واوليائه  
التيحان وامناء الله الملك المنان وادلاء بين ملا الامكان  
امنا بعد جون ابن عبد فاني اكرهه از بدایت کودکی نه در دست  
حاضر نه در مدرسه وارد تحصیل علم رسوم بچگونه نموده  
و در نزد عالمی نبتع در فون معروفه نکرده از نحو بجز نکرده وارفت  
حرفی نتواند لکن در لیل و نهار و اوقات احوال نضج و انبهار  
انحصرت پروردگاری نیاز نیاز بر روی از احوال بدایت نموده و بقله  
از نکتت افرود خنده و در جمیع اوقات نصیرا حق عزت کرده و

سطوع انوار احادیث کشته که بلکه از کاشن الهی میثامی معطر و از اشراقان  
 شمس حقیقت بصری منور نماید تا آنکه از فضیلات ربانی و عنایات  
 سبحانی و تائیدات صمدانی حیات او هام را خرف نموده و سبحان <sup>ظنون</sup>  
 را کف کرده از وادی مصلک ضلالت دعائی یافته بشاطی بحر هدایت  
 و نور ایمان و طوطام ایقان مشرف و مفتخر گردیدم و بر این عید  
 مبرهن و معلوم شد که جمیع این او هام و ظنون بواسطه تقلید با  
 واجد خود بوده مشغولی خلوت و تقلیدشان بر بار داد ای دو  
 صد لعنت بر این تقلید باد چنانکه اگر انسان از روی بصیرت نظر  
 در آیات الله و اخبار و احادیث نماید می بیند سبیل الهی لا یح و  
طریق معرفت ربانی واضح است بمصدق ایه وافی هدایه و الذین  
جاهلوا فینا لنهدنهم سبیلنا بهولک و اسانی حقیقت  
 مفهوم و حقیقت منکشف و معلوم میشود بعد از آن منذر که بر این  
 ایه مبارکه گردیدم که خلاق عالم بلسان مبارک خاتم الانبیا علیه  
الاف التحیه و الشانه یقر باید و اما ینعمه ربک فحدث لداخالصا  
 لوجه الله بر خود فرار داده که بحلی از آیات الله و اخبار و احادیثی که مدار  
 است بر اثبات ظهور و سید کاینات علیه افضل الصلوات و ظهور <sup>حضور</sup>

اعلی روح ما سواه فذاه وظهور مبارک جمال قدم جل ذکره الاعظم و  
روحی لثواب مقدمه القداء از من جمیع نموده و در این رساله المستانه ببحر  
العرفان درج نماید تا آنکه بر طالبین سبیل الله و مجاهدین فی الله حق  
واضح کرده و قبله ثلثه فصول فصل اول در اثبات نبوت خواجه  
دو سراج محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فصل دوم در اثبات  
ظهور رتب اعلی روح من فی الامکان له القداء فصل سوم  
در اثبات ظهور من بظهور الله جمال قدم جل ذکره الاعظم روحی و  
روح من فی الامکان لثواب مقدمه القداء و من الله المنان امید  
از ناظرین در آن اینک بنظر اعراض و اعتراض ملاحظه فرمایند و  
مشدکریا صل مطلب و معنی نبوند و عیب جوئی و نکته کبری در عبادا  
نمایند و السلام علی من اتبع الهدی فصل اول در اثبات نبوت  
سید البرار و رسول مختار صلی الله علیه و آله الاخبار بموجب ادله و برهان  
در کتابهای عینی آسمانی من جمله در نور پیر در سفر پنجم در مقامیکه  
موسی علیه السلام بنی اسرائیل را وصیت میکند و ایشان را منع مینماید  
از سحر و طبره مینماید تا بی پیغمبر نجا می آید کا موقی با فیم  
چشمی از نزدیکترین بر آمدن فومثل من بر منجز اند نجا آرنای

در این رساله مستانه ببحر  
العرفان درج نماید تا آنکه  
بر طالبین سبیل الله و  
مجاهدین فی الله حق  
واضح کرده و قبله  
ثلثه فصول فصل اول  
در اثبات نبوت خواجه  
دو سراج محمد مصطفی  
صلی الله علیه و آله  
فصل دوم در اثبات  
ظهور رتب اعلی روح  
من فی الامکان له  
القداء فصل سوم  
در اثبات ظهور من  
بظهور الله جمال  
قدم جل ذکره الاعظم  
روحی و روح من فی  
الامکان لثواب  
مقدمه القداء و من  
الله المنان امید از  
ناظرین در آن اینک  
بنظر اعراض و  
اعتراض ملاحظه  
فرمایند و مشدکریا  
صل مطلب و معنی  
نبوند و عیب جوئی  
و نکته کبری در  
عبادا نمایند و  
السلام علی من اتبع  
الهدی فصل اول در  
اثبات نبوت سید  
البرار و رسول  
مختار صلی الله علیه  
و آله الاخبار بموجب  
ادله و برهان در  
کتابهای عینی  
آسمانی من جمله  
در نور پیر در  
سفر پنجم در  
مقامیکه موسی  
علیه السلام بنی  
اسرائیل را وصیت  
میکند و ایشان  
را منع مینماید  
از سحر و طبره  
مینماید تا بی  
پیغمبر نجا می  
آید کا موقی با  
فیم چشمی از  
نزدیکترین بر  
آمدن فومثل من  
بر منجز اند

الْحَيَاةِ الْاَوْشَاعُونَ از برای نوخداى اله نو باد گوش بدهید  
 بخی طاعت کند او را انجی غرض از فرمایش حضرت موسی آنست که شما  
 باید دست از انجالی که مخالف شریعت است بردارید و رجوع کنید بآنچه که  
 پیغمبران خدا از جانب خدا بشما میرسانند و مادام که شریعت من بانی است  
 و ممنوع نشد از میان شما پیغمبران هستند بایشان رجوع کنید و بعد  
 ازان بان پیغمبری که از برادران شما یعنی بنی اسمعیل باشد در مصاحبه  
 شریعت بودن مثل من باشد رجوع کنید و بعد ازین آیه حضرت موسی  
 بنی اسرائیل گفت کلامیکه حاصل آن این است که این خبر از آمدن پیغمبری  
 که مثل من باشد و از بنی اسمعیل باشد از پیش خود نگفتم بلکه در وقت  
 که فوادة نازل میشد و شهادت ریای کوه سینا جعش کرده بودید و از خدا  
 سؤال کردید که ما طاعت نداریم که کلام خدا را بشنوم و انش عظیم را بشنوم  
 دید خدا بطلی فرمود یعنی که ایشان میکردند سخن خوبیت را این عبارت  
 فَمَنْ دَعَا فِرْعَوْنَ وَرِجْسَهُ إِلَىٰ فَتْنِهِمْ يَقُولُ رَبِّهِمْ أَكْبَرُ  
 پیغمبری بر پیغمبرانم از برای ایشان از میان برادران ایشان مثل من  
 وَنَاتِي دِيَارَهُمْ يَفْقَهُوْنَ دِيَارَهُمْ وَدِيَارِ الْمَدِينِ كُلِّ وَبِكَذَابِهِ  
 سخن خود را بدهن او و گوید با ایشان مرا نیز ایشراصتو و او ما با

عبارت سرحد و از آنست که  
 حضرت موسی فرمود  
 که این سخن را  
 بشنویید  
 و بدانید  
 که این سخن  
 از جانب خداست  
 و از جانب  
 پیغمبران است  
 و از جانب  
 شماست  
 و از جانب  
 خداست  
 و از جانب  
 پیغمبران است  
 و از جانب  
 شماست  
 و از جانب  
 خداست

هَا اِيْلَ اِسْرَائِيْلَ يَتِمُّعُ اِلَ دِيْوَرِيْ فَرْمَانِ دَهْمِ اَوْرَاوَمِيْا شَد  
 مَرِهْدِ كِه نَشُوْدِ مَحْنِ مَلِ اِسْرَائِيْلِيْ كِه تَوْبَاتِيْ اَنُوْحِيْ اِوْرَشِ  
 مَعِيُوْ كِه اَوِيْنَامِ مَن تَكْلَمِ نَمَائِدِ مَن اِنْتِقَامِ كَسْمِ اَزَاوِ وِعَلَايِ مَعِيُوْ  
 بِيغِيْرِيْ كِه دَر اِيْنِ دَوَابِهْ مَذْكُوْرَاتِ بِهْ بِيغِيْرَانِ بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ كِه بَعْدَانِ  
 حَضْرَتِ مَوْسَى ظَا هِرْ كَرْدِيْدِهْ اَمْدَنْبِتْ مِيْدَهَنْدِ وِچِيْنِ نَبِيْتْ زُوْبَا  
 كِه لَفْظَانَايِ مَفْرُوَاتِ وِ بِيغِيْرَانِ بَعْدَانِ حَضْرَتِ كَلِمِ بِيَا رِ بُوْدِهْ اَمْدُو  
 دِيْكَرِ فَرْمُوْدِهْ اَسْتِ كِه مِثْلِ حَضْرَتِ مَوْسَى بَاشَدِ اَنْ تَبْرِيْ بِيغِيْرَانِ بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ  
 بَعْدَانِ كَلِيْمِ اَللّٰهُ صَدَقْ نَدَارِدْ چِرْ كِه هِيچِيْكَ مِثْلِ مَوْسَى نَبُوْدِ نَدِيْجَانِ  
 دَر اَخْرُوْرَةِ مَذْكُوْرَاتِ كِه اَلَا فَا مَعْدُ بِيْسْرَائِيْلِ نَائِيْ كِيْشِهْ  
 بَعْضِيْ مَرْتَجِحِيْمْ دِيْكَرِ دَر بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ بَعْضِيْ مِثْلِ مَوْسَى وِ فَرْمُوْدِهْ كِه اَنْ  
 بَرَادَرَانِ اِيْشَانِ بَاشَدِ بَعْضِيْ بَنِيْ اِسْمَعِيْلِ وِ بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ نَقْرِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ  
 بَرَادَرَانِ بِيْكَدِيْ كَرْنَدِ وِ فَرْمُوْدِهْ اَز مِيْهَانِ اِيْشَانِ وِ فُقْرَاتِ بَعْدَانِ اِسْرَائِيْلِ  
 اَنَكِهْ فَرْمُوْدِهْ كِه كِتْمَانِ خُوْدِ دَر اَبْدَانِ اَوْ مِيْكَدَارَمْ وِ مَحْنِ مِيْكَوْدِيْ اِيْشَانِ  
 اِيْچِهْ فَرْمَانِ دَهْمِ اَوْرَاوَمِيْا دِلِيْلَاتِ بَر صَاحِبِ شَرِيْبِتْ بُوْدِنِ چِرْ فَرْمَانِ  
 بَعْضِيْ شَرِيْبِتْ وَاغِيْبِيْا بَنِيْ اِسْرَائِيْلِ هِيچِيْكَ چِيْنِ اِتْعَافِ نَكْرَدِنْدِ وِ كَلَا  
 حَضْرَتِ اَشْعَا مُؤَيِّدِ بَر اِيْنِ مَطْلِبَاتِ چُنَا كِه مِيْ فَرْمَائِدِ اَشْعَا فِضْلِ

از کتابهای لغت است در فصل فوه مینویسد که معنی قولاً و افعالاً  
 فرمان دهند پیغمبران فرمان بعد فرمان و مینویسد که حضرت اشعیا  
 فرموده که فرمان دهند پیغمبران بعد فرمانی و صولاً و صاوا و این چنین  
 معنی متعین شده است و منوطا بمعنی اسباب آمده و بمعنی وحی هم آمده است  
 چنانکه در کتاب ارمیای پیغمبر در اول فصل چهل و پنجم مذکور است و هر دو  
 معنی در این مقام مناسب است و باز در فصل چهل و دوم کتاب اشعیا  
 علیه السلام میفرماید هِنَ عِبْدِي أَنفُخُ بِنَجْمِي وَأُصَلِّئَا  
نَفْسِي أَهْلِكَ بِنَدْمِي مَنَاعَاتُ كَتَدُجَانِ مَنِ أَوْرَاقِنْدِي بَدِجَانِ مَنِ  
فَانْتِي دُؤِي عَالَاوِ مِشِطَا لَكُؤِي مِ بُوؤِي بِلَمِ و حِي خُوؤِي  
رَا بَرَاوِ شَرِيبَتِ بِلَافِي مَوْمَا بِي رُونِ أَوْدِ لَا بِيضَعُؤِي وَلَا بِيئَا  
وَلَا أَكْتَمِئِعُ بِي حَوْضِ قَلُوؤِي فَرَادِ نَكْتَدِ مَرْتَبَةُ بِخُودِ فَرَادِ نَدَمِدِ  
وَنَشَوَانْدِ بِبِي رُونِ أَوْدِ خُودِ فَإِنِ رَا صُؤُؤِي لَا بِيئِرُ وُؤِي  
بِيئَا خِهَا لَا يَحْتَمِينَا لِأَمِيَتِ بِيئِي فِي خُودِ شَدِ رَا نَكْتَدِ و  
فَنِبَلَةُ كَنَانِ مِ سُوْرَا خَوَامُوشِ نَكْتَدِ بَرَا سِنِي بِرُونِ أَوْدِ مِشِطَا  
لَا بِيئِرُ وَا بَارُؤُؤِ صِ عَدَا بَا سِنِمِ بَا أَرِصِ شَرِيبَتِ رَا ضَعِيفِ  
نُؤُؤِ و نَكْرِبُؤِ نَا بِنَهْدِ بَرِ مِ مِ مِشِطَا و لَنُؤُؤَا فَوَا بِيئِمِ بِبِيئَلُوؤِي

سبحان الله العظيم  
 و این است معنی لغت

تأویم بکنند

بشنایند  
 و این است معنی لغت  
 و این است معنی لغت

شریعت را و بکتاب او جزیرها امیدوار شوند و در فصل پنجاه و یکم  
 ابی چهارم کتاب اشعیاة خلاصی بر بنی اسرائیل مفریاد قُلُّشِبُّوْا لِي  
عَمِّي وَاذْبُوْا اِلَيَّ هَا زَبُوْا کوش بدید بن قوم من و ای امت من  
 بن کوش بدید کن نُوْزِبْ مَا بِيْ نِيْصًا وَّمِشِيْطًا لِيْ  
 کتابی و دستوری از من بیرون بیاید و شریعت خود را برای روشنائی  
عَمِّيْمِ اَزْ كَيْفِ قَارِبٌ صِدْقِيْ بِاَصْنَاءِ بَشِيْئِيْ وَ زُرْعِيْ فومها فرود  
 میدم نزدیک شده است راستی من بیرون آید و در سنگاری من و بقوت  
مِنَ عَمِّيْمِ يَشِيْطُوْا اِلَيَّ اَنْتُمْ بَقُوْوْا وَاَنْتُمْ زُرْعِيْ يَبْجَلُوْنَ فومها  
 شریعت بجا آورند بن جزیرهها امیدوار باشند و بقوت با زوی  
 من امیدوار باشند سَاوَلْتَامِيْمِ عَمِّيْمِ وَّمَشِيْطُوْا اِلَيَّ هَا  
مِيْتَا حَتَّ و بر در پدجوی آسمان چشمهای خود را و نظر کنند  
 بزمین از زیر کج شامپیم کجا شان فَمَلَا حُرُوبَهَا اَرْضٌ كَعَدْنِ تَيْلٍ  
 که آسمان مثل دود کاهید میشود و این زمین مثل جانه کهنه میشود  
وَيَشْبِهَانِ كَرْحِيْنَ يَمْوُتُوْنَ وَاَنْتُمْ عَالِيْ اِلْعَالَمِ لَهِيْ وَ صِدْقَانِيْ  
لَا يَخِطُّوْنَ و ساکنین زمین همچین بمیرند و دستکاری من بعالم با  
 و راستی من شکسته نشود حاصل کلام آنکه خداوند عالم بر بنی اسرائیل

کوش بدید کن  
 نوزب ما بی نیصا و مشیطا لی

کوش بدید کن  
 نوزب ما بی نیصا و مشیطا لی  
 کوش بدید کن  
 نوزب ما بی نیصا و مشیطا لی



خطاب فرموده و خبر میدهد از بیرون آمدن و ظاهر شدن <sup>بیش</sup>  
 ناز و این جواب میورد است که عقیقه ایشان آنست که غیر از شریعت  
 حضرت موسی دیگر شریعتی نخواهد بود و اینکه میورد و اعتقاد است که  
 حکم توراة ابدیت و حرمت پوم التبت ابدیت <sup>چنین</sup> و معلوم میشود که  
 معانی کلمات الهی را ادراک نموده اند زیرا که خدای عالم در سفر  
 خروج از توراة در فصل سی و یکم در آیه دوازدهم میفرماید که ترجمه  
 آن این است و خداوند بدین مضمون با موسی گفت که تو با منی  
 اسرائیل منکلم شدی بگوالتی روزهای سبت مرا نگاه دار پس چرا که در  
 میان من و شما در فرخای شما اینست تا بدانند که خداوند که شما را  
 تقدیس میکند منم انتهی پس عیدانی این آیه در فرخای بنی اسرائیل است  
 و فرین بنی اسرائیل باقی بود تا پوم بیعت حضرت روح الله پس از اینکه  
 آن طلعت موعود طلوع نمود دیگر فرین میورد غروب نمود و فرین  
 بروایتی میسالت و آنچه مصطلح مورخین مشهور است عبارت است از  
 سالت لهذا فرین اولی و فرین وسطی و فرین اخیر و فرین حاله این  
 اصطلاح مورخین اهل کتابت پس معلوم شد که از برای هر یکی و  
 اتنی فرین معلوم است و این احکام مختص بفرین بنی اسرائیل است پس

و اینها میفرماید که فرجه آن اینست که هر کس که ان را یعنی سبت را بپسند  
سازد کشته شود بجهت آنکه هر کس که بکاری در آن مشغول شود آنکار  
از میان قومش منقطع شود شش روز کار کرده شود اما روز هفتم سبت  
است حاجت و برای خداوند مقدس است هر کس که در روز سبت بجای  
مشغول شود البته کشته شود پس بنی اسرائیل سبت را نگاه خواهند داشت  
تا که در فرغای خودشان سبت را بحد دائمی محافظت نمایند در میان  
من و بنی اسرائیل به دائمی است چون که در شش روز خداوند آسمانها  
و زمین را ساخت و در روز هفتمین توقف نموده فراغت یافت و هنگام  
که تکلم نمودن را بموسی در کوه سینا با تمام رسانیده بود و لوح شش  
بنی لوحهای سنگی مکتوب بانگت خدا را با او سپرد انجی باز آمدند  
کلمات ذکر فرزند را فرموده و ثابت که فرزند بمشوب بر آمد و در فصل  
دم در این هفتم میفرماید که فرجه آن این است و وقت قرآن آوردن  
جماعت که تا را بکشید اما بجز آنکه نکشید و کاهنان از پیران فرمودند  
انها را بنوازد از برای شما در فرغای شما تا نون ابدی و در سفر اعلا  
در فصل پانزدهم میفرماید از برای شما که اصل جماعت هستند و از  
برای غریبی که با شما ساکن است تا نون یکی است در فرغای شما تا نون

که در حضور خداوند حال غریب مثل حال شما باشد انھی باز هم تکرار  
 فرود را فرموده و چون حضرت روح الله من جانب الله مبعوث شد  
 به پیغمبری قرن پنجم خود هم خورد حتی آنکه سلطنت ظاهری هم از خانواده  
 بنی اسرائیل بیرون رفته بود و حال آنکه در ملل مختلفه پادشاهان با  
 شوکت و اقتدار بسیار بودند و هستند و در روحی اشیا حق سبحانه و  
 تعالی مینمایند که بردار بدسوی آسمان چشمهای خود را مراد از آسمان  
 در این موفی شریعت حضرت موسی است و مینمایند نظر کنند بر زمین از زبر  
 که آسمان مثل دود کاهیده میشود و این زمین مثل جانه کهنه میشود  
 مراد از زمین احکام نورانی است که مثل جانه کهنه میشود و ساکنان زمین  
 میپزند یعنی طلبهاشان در سنگاری من بعالم باشد و شکسته نشود  
 ما حصل معنی کلام آنکه اینجا عتباتی اسرائیل پس از اینکه طلعت عیسی  
 برده غیب معنوی بصر صفت میشود خرابید و دعوی رسالت فرمود ایمان  
 با او آورده چشم از شریعت حضرت موسی و احکام نورانی بردارید که <sup>نورانی</sup> چگونه  
 با آن بزرگوار است پس هر کس صدیق و اطاعت او را نمود روح تازه با او  
 دیده شد و در حقیقت زنده و رستگار شد هرگز نمیرد آنکه دلش  
 زنده شد بشوق شناسان بر جردن عالم دوام ما اگر چه مقصود ما

اثبات ظهور خواجه دوسرا محمد مصطفی روح ماسواه فداه بوده  
 و این چند ترجمه آیات نوره که عرض شد از مطلب دور است و مناسبتی  
 ندارد و ظهور حضرت مسیح را ثابت میکند و لکن چون حضرت <sup>مسیح</sup> <sup>مبین</sup> <sup>مبین</sup> <sup>مبین</sup>  
 بیست دائمی و شریعت دائمی لهذا مناسب بود که عرض شود تا کون <sup>یا اول</sup>  
 ایشان محجبه شود و قرآن اینکلمات علیات را حضرت روح الله از برای  
 ظهور بعد خبر داده چنانکه در باب پنجم انجیل بر فرس میفرماید که ترجمه  
 ایشان اینست که میفرماید خورشید نار یک خواهد شد و ماه نور خود  
 باز خواهد گرفت و ستاره های آسمان خواهند افتاد و قوت های فلکی <sup>عضط</sup>  
 خواهد کرد بد انگاه فرزندان انسان را در بر بقوت عظیم و جلال خواهند  
 که میاید پس ملائکه خود را خواهند فرستاد که بر کزیدگان خویش را در  
 ارباب اربعه از اقصای زمین تا با اقصای آسمان خواهند فرام آورد و در  
 باب بیست و چهارم انجیل منی میفرماید فرشته های خود را خواهند فرستاد  
 با صور بلند اوار و آنها بر کزیدگان را جمع خواهند نمود از اطراف تا رعبه  
 از اقصای فلک تا بطرف دیگر و جماعت نصاری هم همین کلمات را عرض  
 نمودند و هنوز منتظرند که نفس ظهور این آثار و علامات ظاهر شود و  
 جواب نصاری هم انشاء الله در مقام خودش داده خواهد شد و قرآن این

کلمات حق جل جلاله از برای ظهور مجدد در قرآن مجید خبر داده قوله تعالی  
 فِي سُوْرَةِ الدِّخَانِ فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ که انشاء الله  
 عرض خواهد شد و دلیل دیگر همی جعفر بن پیغمبر است که پیش از خراب شدن  
 بیت المقدس از دست بخت نصر حق سبحانه و تعالی خبر پیغمبري خانم الامینا  
 را بحضرت جعفر داد كُتِبَ حَازِنٌ وَبَارِعٌ عَلَ مَلُوْحَتِ  
 بنویس و می داد واضح بنویس بر روی لَمَعَنَّ بَارُوضٌ فُوْرَةٌ  
فُوْرٌ كِي عُدَّ حَازِنُوْنَ لِمَعِيْدٍ وَبَارِعٌ لَفِيْضٍ ازین جمله که  
 روان باشد تاری بان که دیگر پیغمبري بوعده است و گفتگو خواهد کرد  
 از قیامت وَلَا يَكْذِبُ اِيْمٌ يَمْخُجُ حَيْكُ لُوْكَ بُوْ بَا بُوْ  
 و دروغ نخواهد گفت اگر در کند امید و در باش باو که آمد تا آمد  
وَلَا يَخْرُجِيْنَ عُوْمَلًا لَا يَأْشُرُ اَنْفُسُ بُوْ وَصَدِيْقُ بَا مُوْنَا  
 فوجی و در بر نینکند هر که سخت روان کند با او شایسته نباشد  
 او با او صالح با ایمان آوردن با او زندگان کند و ثابت است که حضرت  
 خنی ماب خبر قیامت را میداده و قرآن شامد است بر این مطلب پس تا این  
 باید که آن پیغمبر بوعود انجذاب باشد زیرا که م اولاد اسمعیل بوده و  
 هم خبر از قیامت داده و اینکه بعضی از علما بگوید با مابای بنی هاشم

در بیان و همی جعفر بن  
 جعفر

بدلیل آنکه حضرت ارباب خبر داده باینکه هفتاد سال بخا سرتیل در با بل  
 اسیر باشند و میگویند مراد از کشتو کردن قصه اینست چون قصه بعضی از  
 مطلق امدیات درست نیست زیرا که آمدن ارباب و خبر دادن از این سخنان  
 امری نیست که این قدر اعتنا بشان او بوده باشد که جواب از چنین شکایتی  
 تواند بود و در بنی اسرائیل نیز که کسی منکر نبوت او نشده که باید خبر دهند که  
 هر که سخت روی کند شایسته نباشد جان او و صدیق بیب ایمان با او  
 و از قبیل ارباب پیغمبران بسیار بوده اند که در باره ایشان چنین سخنان گفته  
 و اگر کسی تا ملی دو سوال و جواب نماید بجهت که مراد از میان نیست و مراد پیغمبر  
 که صاحب دین و شریعت باشد تا صحیح باشد عبارت هر که با او سخت رفت  
 کند تا آخر و موافق باشد با سوال که از جمله آن سوال از علت است شدن  
 نوره بود و جماعت دیگر از علماء بهر باین کلمات مذکوره منقظ شده اند  
 و مائل شده اند که مراد از او حضرت ارباب باشد بلکه میگویند که مراد از او  
 ماشه است که بهر با او میدارند و ماشه عبارت از شخص بزرگ  
 عظیم الشانی میباشد پس هر گاه مائل شوند که مراد از ماشه در این  
 مکان پیغمبر الخرازمیات است ما نیز تا نهم و هیچ بجای وارد نماید و هر گاه  
 بدگری فرار بد صد چنانچه فرار داده اند از باطنی ندارد و بران ابراهیم

دارد مباد که این رساله کجا پیش ندارد و اینکه هر موهبه صفت آن پیغمبر  
 موعود این باشد که دروغ نکوبد این را باید در شان پیغمبری بگویند که  
 او را دروغ گو دانند و نسبت دروغ با او بدهند و این در شان حضرت  
 مسیح و سید عالم است که جماعت بنی اسرائیل آن دو پیغمبر صادق را دروغ  
 میدانند و میدانند و دیگر از ادله و براهین بر صدق نبوت ایشان  
 استدلال در رسول مختار کلمات حق و کرمات و حکایات و چنان است که  
 یکی از اجله علماء بنی اسرائیل که نامش پنھاس بود او را زوجه بود عظیمه  
 و در هر شب که پنھاس از مدرس مراجعت میکرد زوجه خود را گریان میداد  
 عاقبت فهمید که اشقیای لقای فرزند دارد و با این جهت است که در  
 نضرت و زاریت از حق سبحانه و تعالی مسئلت نمود که او را فرزندی  
 کرامت فرماید پس دعای او مجرباً جابت رسید چندی نگذشت  
 که زوجه اش حامله شد پس از وضع حمل پسری بنکو صورت از او متولد  
 شد و آن مولود را آنخان یا آنخان نام نهادند و چنانکه در تاریخ معلوم  
 است چون آن پسر بنکو منظر متولد شد سجده رفت و بعد از سجده  
 فرمود که این پرده آسمان که شامی بیند بر بالای آن نهند و چنانچه  
 پنج پرده دیگر است و بر بالای آن پرده ها چار و چواری است و بر

کجا پیش دارد  
 و این رساله

بالای حیوانات کرسی بلند پایه صفت و بر بالای آن کرسی نشین سوزند  
 اینست و خدمتکاران کرسی هم از آنست چون پنجاه سال این سخن را از  
 فرزند خود شنیده به شنیدی او را از سخن گفتن منع فرموده گفت خواهش  
 باش آن طفل خواهش شد و زاد و از ده سال حرف نزد و مادرش در  
 این مدت کرب و زاری می نمود که با خواهش فرزند نمودیم عاقبت لال  
 و بی زبان شد کاش از برای ما فرزند نشد بود تا آنکه روزی پنجاه  
 از مدرس خود بازگشت نموده بود ناگاه زوجه اش بخوان را برداشته  
 در برابر شوهر ایستاده بوضع وزاری بسیار نموده و ممتنی شد که دعا  
 کن یا خدا او را منطبق دهد یا از ما بگیرد پنجاه سال گفت که خواهش تو این  
 است که وی گویا شود لکن چون او ببنگم آمد سخنانی گوید که مردم از  
 سخنان او بوحشت افتند و خائف شوند زوجه اش جواب داد توها  
 کن که او گویا شود و سخنان را منطبق و مجمل گوید پنجاه سال دهن بر زمین  
 گذاشته و او را قسم داد که سخن نکوید مگر سخن مجمل که مفهوم نشود چند  
 که ستمین او را اولاً افهام باشند مگر در وقتی که آن سخنان بر او نماید  
 انگاه او را در خصت سخن گفتن داد چون کوردان کلماتی را موافق فریب  
 میدهد که تمام آنها خیر از او آید بود و خبر داد که شما مریدان خود



دفن خواهد کرد چون وحی را تمام کرد جان را میان آفرین تسلیم نمود  
 و او را در فریبه گفت بر نعمت دفن کردند در مکانی که چهل نفر از علمای یهود  
 در آنجا مدفون بودند و در وقتیکه کودک کوپا شد و وحی را چنانچه  
 مذکور شد بیان کرد و در کتاب آن وحی را ثبت کردند و در مکان  
 محکم ضبط کردند تا آنکه اختراع فالبی پیدا شد یکی از کتابهای  
 بنی اسرائیل که آن را کتاب ناکید و مقصوده میگویند بغالب خاطر برآید  
 آن وحی را نیز در خلفان کتاب جای دادند و آن وحی بسیار ابهام  
 دارد و مغلوک است و مفید است اما خالی از اشکال نیست مگر از برای  
 صاحبان غره و عقول سلیمه که چندین اشکالی ندارد و ظاهر علماء  
 هم در معرض این کلمات نشاء اند چنانچه بدقی و تفکری مینمودند  
 درک معانی آنرا میکردند و در وحی اول نام و نشان و اوصاف  
 خاتم انبیا محمد مصطفی علیه الاف الخیر و الثناء است و وحی کودک  
 لَشَبْرَتِ اَبِيَادٍ مِثْمَا مِثْمَا لَا يَهْوِيهِ اَزْكَادٌ بَعْضِ  
 مَلِكِ مُحَمَّدٍ بَشَكَهْ اَنْدِرْ كِهْ بَشَهْ شَوْدْ اَزْ اَمْدُوشْدْ نَرْسِيْدَهْ بَانِ  
 در بان که بر او پادشاه محمد گایا آغا با یاد بفتح هو با  
 و بختی کلینا غمرا کد مطاول اب فیض مطا منعبید

دو کلمه

قَطَا طَا وَهُوَ أَحْسَنُ طَبِينًا دَامِلًا صَاحِبًا مُتَدَارِبًا  
 چوپ خواهر کرده شده که فرو نشاند بوده را و باشد جمله و کل  
 روشن کند چون برسد و بنشاند قیامت برسد کتله جنک باشد  
 و باشد از سفال کل بیرون آمد انگی و مراد از شکسته شدن آند  
 خراب شدن خانه کعبه است که پیش از تولد سید احمدر خراب شده  
 بود و هنوز آباد نشده بود که سر حلقه انبیا متولد شد چنانکه در  
 روضه الصفا مطورات که درسی و پنج سالگی آنحضرت خانه  
 کعبه را عمارت کردند و بخت محمود این است که چرا محمد را پادشاه  
 صاحب امتداری گفت و از این غافلند که حضرت داود را نبی پادشاه  
 میگویند و همچنین بنوٹ و پادشاهی در حضرت سلیمان جمع شد و  
 حضرت علی در آخر نوزاد در سفر پنجم در فصل می و سیم حضرت موسی را  
 پادشاه پادفرموده و مراد از چوپ خواهر کرده شده مرد صالح است چنانچه  
 در نوزاد حضرت موسی در وقتیکه جاسوس را بر زمین گمان میفرستاد او  
 گفت که بین در اینجا چوپ است علامت گفته اند یعنی بین که مرد صالحی  
 است و لفظ بابا در نسخه که موجود است بالف نوشته شده معنی که  
 شد در وقت است که معین باشد و احوال داد که معین بوده و نصیحت شده

باشد و بچند کس چون الف و عین از یک مخربند بیک معنی باشند و از این مثل  
 در لغت عبری بسیار است و هرگاه با الف خوانده شود مطلقا معنی ندارد  
 و مراد از فرو نشاندن بوده را فتح ادیانست و مراد از جمله و کل بودن اوعام  
 بودن شریعت و نبوت و رسالت اوست بر کافه خلایق و روشن کند چون  
 برسد حجت بر منکرین نبوت آنحضرت زیرا که زمین روشن نمیشود مگر بپوشیدن  
 هدایت و خلق را براه راست داشتن و از ضلالت و اضلال زمین چگونه روشن  
 میشود فی حرف العین در وی کوردک عفا عنرا و فاعل غیر نرا  
 و باطلا کرمی و دبی شلطت معجا و کرمی پوشاندن سخن را و  
 بر طرف کند سخن را و باطل کند بت را و آنکه مسلط شود اسما را و بگوید  
 فی حرف الفاء کرمی هو او میگذرد و انک قولنا و هو  
 کلا و ابوا اینک سفال باشد بزرگ میکند پیران بت پرستان را  
 قولنا و او است هر شادی او است و مراد از سفال عربات و اینک بزرگ  
 میکند پیران بت پرستان را این خبر نیز موافق واقع است چه آنحضرت  
 فرزندان مشرکین را با سلام و امانت بزرگ فرمود پس حجت حضرت ختمی  
 مایب بموجب اثبات و اخبار اساقی است و واضح کردید حال اگر جماعت عیسوی  
 بگویند که موافق با جیل درجه که در دست داریم این محمد نبی نبود چنانچه

منکرند و نکند پب میکنند و میگویند دعوی آنحضرت مخالف با آنچه  
 اربیه جواب این است که شما اول نبوت حضرت روح الله را بر اهل نوره  
 ثابت فرمائید تا ملاحظه کنیم که چه قانون و رویه ثابت میفرمایند اگر  
 با بابت ظاهره در نوره منتهک شوید که منافات دارد و امکان ندارد  
 بتوانید ثابت نمائید بطلان آنکه حضرت موسی بن عمران در نوره فرموده  
 که احکام نوره لا یتما حرمت يوم التیسا بدلیت و حضرت مسیح حرمت روز  
 سبت را مرتفع فرمود و حکم طلاق را بجم زد و از تعیل مردم را برداشتند  
 و خشن کردن را منع فرمود و فرزانی را برداشت و بعضی احکام دیگران  
 نوره را تعبیر داد و تبدیل فرمود و اگر بنا بر اول و تلویح و اشاره ثابت نمائی که  
 ما بر وجه اتم و اجمل و اوضح ثابت نمودیم و با بابت آنچه اربیه هم بعون الله  
 العزیز التیما رقیب حضرت رسول صلوات الله علیه الاله الاطهار و آتای  
 میمائیم تحت نیت ملاحظه نموده ملتفت شوید که حضرت روح الله  
 در جواب پیروانی که اعتراض بان بزرگوار میفرمودند چه فرموده و اعتراض  
 جماعت بود مخصوص گفته از چه بوده و چگونه آن بزرگوار مثل ما جواب  
 میدادند و همواره برای چه با انجناب در سینه بودند و آنرا در چگونه آن  
 دست ایشان در کمر پیروید و بجهت دلیل حکم مثل بران شمس معنوی دادند اگر

حکم اربیه  
 در جواب  
 آنحضرت  
 در نوره  
 فرموده  
 است

چنانچه اندک از روی حقیقت بدون تعصب و غرض خالصا الوجه الله و  
 طلبا المرضاة تفکری و تدبری در باب الله می نمودید فورا بر شما مطلب  
 مفهومی و معلوم میشد لکن چه فایده که حیات و هم و سبحان ظنون <sup>بشما</sup>  
 حاصل شده و انصاف پیشا بر عنقا فایده کثیر مشوی شمس داشته است  
 آمد دلیل شمس بینان فارغند از ظلال قبل مکره کما یتفقون پس را  
 نشیند آید چنانکه در باب ستم انجیل پوختا میفرماید که ترجمه آن آیات  
 اینست و شخصی از فریبان بود که بنفوس پس نام داشت و او یکی از بزرگان  
 بود بود شخص در شب نزد عیسی آمد گفت ربی ما میدانیم که تو از  
 جانب خدا آمده زیرا که هیچکس این معجزات را که تو میثباتی نمیتواند نمود  
 جز اینکه خدا با وی باشد عیسی او را جواب داده گفت هر چند بتورات  
 میگویم که تا کسی تولد نازده نباید ملکوت خدا را نمیتواند دید بنفوس پس  
 باو گفت که شخصی که پیر شد چگونه متولد میشود آیا میتواند شد که بار  
 دیگر در شکم مادر خویش در آمده متولد شود عیسی جواب داد که بجهت  
 که بتورات میگویم که تا کسی از باب و روح متولد نشود در ملکوت خدا  
 نمیتواند آمد و آنچه از جیم متولد شد جسم است و آنچه از روح متولد شد <sup>جسم</sup>  
 حیات مباح که ترا گفتیم که باید شما تولد نازده یابید و باد هر جا که <sup>جسم</sup>

میوزد و او ازش را بیشتر می گوید لکن میسندانی که از کجا میاید و کجا میروید  
 و همچنین است هر کس که از روح منوآند شده است بنفوس پس او را جواب داد  
 و گفت که این چیزها چگونه میسواند شد عیسی در جواب و پراگفت که تو  
 اسرائیل را معلم هستی و این چیزها را نمی بایست هر چه من بنور است میگویم که  
 ما با آنچه میدانیم حرف میزنیم و با آنچه دیده ایم شهادت میدهم و شما شهادت  
 ما را نمی پذیرید چون من اینچیزهایی که زمینی است گفته ام و شما باور نمیکنید  
 چگونه اگر شما چیزهایی که آسمانی است بگویم باور خواهید کرد و هیچکس  
 با آسمان بالا نرفته است مگر آنکس که از آسمان پائین آمده است یعنی فرزند  
 آدم که در آسمان است و چنانچه موسی را بر آورد شد بلند کرد فرزندانش  
 نیز باید که برداشته شود تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی  
 جاوید باید زیرا که خدا انقلاجهای فرادوست داشت که فرزند پیکان خود را  
 از زان فرمود تا هر کس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید  
 باید چه خداوند فرزند خود را بیجهان نفرستاد که با جهانبانان داد  
 نماید بلکه تا جهانبانان بواسطه او نجات یابند و آنکس که بر او ایمان آورد  
 بروی حکم میفرستد و آنکس که ایمان نیاورد ضویرا و حکم شد زیرا که بر  
 اسم فرزند پیکان خود ایمان نیاورد و است و حکم این است که روشنی در

جهان بدامده است و مردمان نان پکری را پیش از روشنائی دوست دارند  
 اتقی و هر کس در باب دم از انجیل و حقا مطالع فرماید البته در آن خواهد  
 آن میزان را که حضرت مسیح از برای معرفت مظاهر الهی فرموده و آن این است  
 که در انجیل بر حقا و دیاب دم میفرماید بدرستی که من بشما راست  
 میگویم که هر کس که در محل کوفتند از درد در نماید بلکه از طرف دیگر  
 میرود او در درد و راندنش و اما آنکس که از دروازه در نماید پاسبان کوفتند  
 است و درین او در راندنش باید و کوفتند او را و میباشند و او  
 کوفتند خود را چون میآورد پیش انما و کوفتند در پی او میباشند  
 زیرا که او ازش را میباشند اما در عقب غم و تحواند رفت بلکه از غیر او  
 خواهند که بخت زیرا او را و غیر او میباشند حضرت عیسی این مثل را با انما  
 گفت لیکن انما میباشند که چه بود که با ایشان میگفت باز عیسی با انما گفت  
 بدرستی که من بشما راست میگویم که من دروازه کوفتند منم و هر آن  
 کسانیکه پیش از من آمدند دزدها و راه زنا میباشند لکن کوفتند من  
 انما را نشنیدند من دروازه منم که هر کس که از من بدرون بیاید  
 خواهد شد و او بدرون خواهد آمد و بدرون خواهد رفت و عیسی خواهد  
 دزد نماید مگر برای آنکه دزدی کند و زج نماید و هلاک گرداند من

آمده ام تا که چاشناز برای آنها بوده باشد و آن را چاشناز برای شما بوده باشم  
 و آن را از قرون دارند من شبان خوب هستم شبان خوب جان خود را در  
 راه کوشندگان می نهند اما نمرود و آنکس که شبان نیست و کوشندگان از آن  
 او نیست چون کرک را ببیند که میاید کوشندگان را از آن میبکند و میگریزد پس  
 کرک کوشندگان را بچنگ میاورد و آنها را بر آکنده میبکند و نمرود میگریزد  
 زیرا که نمرود است و برای کوشندگان نمی اندیشد و من شبان خوب هستم و  
 خاصه خوشتر از ایشانم و خواص من مرا بیشتر است تا آنکه پدر مرا بیشتر است  
 من نیز پدر را بیشتر استم و من جان خود را برای کوشندگان نمی خرم کوشندگان  
 دارم که از این کله نیست مرا بابت که آنها را نیز میاوردم و او از مرا خواهند  
 پس بک کله خواهند بود و بک کله بان از این همه پدر مراد است دارد  
 که من جان خود را میدم تا آن را باز گیرم هیچکس آنها را از من نمیگیرد بلکه  
 من خود جان را میدم و من بر گذاشتن اخبار دارم و اخبار دارم که  
 آن را باز گیرم و این حکم را از پدر خود باقم آنست پس اگر کسی بک محظنه تفکر  
 کند و بعد در آیات با صراحت و مطالب عالیات با اندر بدون غرض مراد  
 فرماید البتة از موطن غفلت نفاق با شبان و حدیث و معرفت حدیث  
 طبرین کند بمصدق آیه وافی مدایر الذین جا هدایفنا لنهت بهم



سبکنا ای و دیگر در اینچنین لو تاد در باب پاتر دم میفرماید که ترجمه آن کلمات  
 و قیام این است چون نمای باج کبرن و خطا کاران بتدریج میامند که کلا<sup>ش</sup>  
 را اشاع نمایند فریبان و نوپندگان خوفا میفرودند و میگفتند که این شخص  
 کما صکاران رای پذیرد و با انعامی خود را و از برای ایشان این مثل را برآورد  
 کرده فرمود که کپش از شما که صد کوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها را  
 کم کند بوزن و در صحران ترک کند و عقب کشد فرود ناوفتی که او را پدید  
 کند پس یافته بر شانه های خود بخوشنودی گذارد و بخانه رسیده دوستان  
 و همایکان را طلب نماید و گوید که با من در خوشوفی شریک باشید زیرا که  
 من کوسفند کشده خود را یافته و من شما را میگویم که همین طور از خوشنودی  
 دارم آن برای یک خطا کار توبه کننده است پیش از آنکه برای بود و نه آن  
 داستان که احتیاج بنویسند و در انتهای این کلمات در قیام در جواب آن  
 است که میکنند باینکه ما اهل فضل و دانش و پیشانی بینیم که در این  
 راه نهیست کرده باشند با وجود آنکه این معولات را نیز از روی بصیرت  
 میگویند و از این غافلند که بسیاری از علای اعلام و اهل جفا این قوانین  
 وحدت زمین و آویاب کمال تصدیق این امر عظیم را نموده اند و جاعالی  
 خود را در این راه نشان کرده اند اما آنکه در مقام خودش مجامع عرض شد

اما اخباریکه حضرت روح اقدس در آنجا چهل روزه از برای ظهور بعد از  
 داده اند و اهل آنجا چهل بان علامات منتظر و بختگشته ننگ بستند  
 لولاک را نموده اند تخمین همان اخباریکه در آنجا چهل روزه مرفوم است  
 معروض میدارم و بعد جواب را بتر از همان کتاب مبارک در سلك  
 محرم میآورم شاید نفسی باشد که و از نوم غفلت بیدار و بر شی از آنجا  
 بی زوال حضرت اینزال فائز شود و آنجا چهل متی میفرماید در وقت  
 سوال نمودند از برای علامات ظهور بعد جوابی فرمودند و آن این است  
 وللوف من بعد صیق ملک الآبام نظلم الشمس القمر لا یطعی شیء و  
 الکواکب تنافط من السماء و فوات الارض ترجیح جنشد بظهور علامت  
 ابن الانسان فی السماء و یروح کل قبائل الارض و یرون ابن الانسان اثبات  
 علی عجايب السماء مع فواء و یجد کبر و یسل ملائکته مع صوال تا فور  
 العظیم و آنجا چهل حرف در باب سیزدهم میفرماید که ترجمه آن  
 این است احباط نما شد که الحال همه چیزها را قبل از وقوع بشما گذارم  
 و در آن روزها بعد از آنکه خورشید تاریک خواهد شد و ماه نور خود را  
 باز خواهد گرفت و ستاره های آسمان خواهند افتاد و قوای فلکی مضطرب  
 خواهد کرد و پداینگاه فرزندان انسان میاید بر این بیوت و بزرگاری بشما

پس ملائکه خود را خواصد فرستاد که مرکز بدکان خویش را از اوج  
 از فضای زمین تا با فضای آسمان خواهند فرام آورد و در باب بیست و یکم  
 در انجیل لوقا مبصرها بد که فرجه اش اینست و خواهد بود علامان در آفتاب  
 و ماه و ستارگان و بر زمین که قناری طوایف بختبر و صدای دریا و امواج  
 و خلق از وهم و انتظاران فضا پاک بر بیع مسکون میاید بی جان  
 شد زیرا که خواهد شد توانا بهای آسمان مشریند و افوت خواهند شد  
 فرزندان آنرا که برابر نشد با قوت و جلال عظیم میاید و چون شروع  
 باین چیزها نماید راست نشسته سرهای خود را بالا نماید زیرا که خلایق  
 شمارند یک شده است آنهی و باین آیه استدلال نموده اند که در انجیل  
 مبصرها بد ان السماء والارض یکنان نزولا وکن کلام این آیتان  
 نزول ابدا یعنی آسمان و زمین ممکن است که زایل و معدوم شوند اما  
 کلام من مرکز زایل نمیشود و همیشه باقی و ثابت میانه ناس خواهد بود  
 اینست که اهل انجیل میگویند مرکز حکم انجیل منسوخ نخواهد شد  
 هر وقتی که شخص موعود با هر علامتها ظاهر و پدید آید باید  
 مرفوع در انجیل را محکم و کامل نماید تا همه عالم دینی دیگر باقی نمایند  
 مگر درین سچی و این مطلبان است نزد ایشان است و عقیده اهل

انجیل چنانست که اگر شخصی ظاهر شود با جمیع علامات مذکوره موعوده با  
 آیات و معجزات با صر و بر خلاف حکم انجیل حکمی نماید البتة از عیان نکند  
 قبول نمایند دیگر غافل از اینند که انجیل همشال نفرین چند در آیات انجیل  
 اربعه تکلم فرموده که بر اولوالافئده معلوم و مشهور است که کلمات آن  
 حضرت تاویل دارد و آن فرمایشات در باب بیست و چهارم در انجیل  
 میفرماید پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما در چه  
 ساعت وارد خواهد کردید و این سخن را در یافت می نماید که اگر صاحب  
 خانه مغرب بودی که دزد در چه ساعت خواهد آمد هر آنکه بیدار نبودی  
 و نمیگذاشتی که خانه وی کند شود بنا بر این شما نیز آماده باشید زیرا  
 که فرزندانان در ساعتی که شما مظنه نمیشد خواهد آمد و در باب  
 سیزدهم انجیل میفرماید که با حذر باشید و دعا نمائید زیرا که  
 از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید چنانچه شخصی بفریبیدی  
 و خانه خود را گذاشت و ملا زمان خود را قدرت داده و هرگز را بقتل  
 خاصی مقرر فرموده و در بیان را به بیدار بودی تا مفرموده پس بیدار  
 باشید از اینجا که نمیدانید که بزرگ خانه چه وقت خواهد آمد در شام  
 یا در نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح مبارک که ناگاه آمده شما

و در خواب باید و آنچه من بشناسم بگویم بجهت بگویم و گویا بیست یکم آنچه  
 لونا میفرماید که فرجه اش بدست و با حذر باشد که میاد اولهای شما  
 پر خوری وی پرستی امکاد معیشت کران کرده و ناگاه در پایدان زود  
 شمار از پراکچن دام بر نمایی نشیند کان بر روی گل زمین خواهد آمد  
 پس بیدار برده دعا کنید در نمایی او غایت ناانکه شایسته باشد که نوبت  
 رستگار شد آنجی پس باین ابا شام مفهوم میشود که ابا شام منزله در باره  
 علامتهای ظهور و ناویل دارد زیرا که این نظرات با آن علامت منافع  
 کلی دارد بعلت آنکه میفرماید بیدار باشد زیرا که آگاه نیستید که خدا  
 شما در چه ساعت وارد خواهد کردید و اینجا که میفرماید اگر صاحب خانه  
 مخبر بود که در چه وقت شب خواهد آمد صراحت بیدار بود و اینجا که  
 میفرماید آماده باشید که فرزندان در ساعتی که شما مظنه غیبت  
 خواهد آمد مخصوص اینجا که میفرماید بیدار باشید از آنجا که نمیدانید که در  
 خانه چه وقت خواهد آمد در شام یا در نصف شب یا وقت بانگ خروس  
 یا صبح خصم میبارد که ناگاه آمده شمار در خواب باید چنانچه علامت مذکور  
 بدون تاویل پس ناگاه آمده شمار در خواب باید چه معنی دارد بجهت  
 الله باین چه قدر واضح فرموده اینجا که میفرماید با حذر باشد که شما

دل‌های شما پر خوری و می‌پوشی و افکار معیشت‌گران کرد و نگاه در باید  
 افزون شمار از پراک چون دام بر غای خفتند کان بودی کل زمین خواهد  
 پس بیدار بوده دعا کنید و این تپ معلوم است که دام ناریت که از برای سید  
 طوبی و دخال معنی و پنهان می‌کنند با آنکه بر روی زمین می‌گزارند با در  
 آب می‌اندازند از برای گرفتن ماهی پس همچنانکه طوبی و امی را که در پیش چشمشان  
 می‌گزارند کند لک از برای سید ما همان در آب می‌اندازند معدلک لب  
 خیرند و بعلت عدم ادراک و معرفت بان داخل می‌شوند و خود را گرفتاری  
 نمایند این است که آن جوهر وجود و بر کزنده رب وجود را خفا این بود که  
 چون آن جمال ذوالجلال بحکم معیشت لا یزال از کم غیب بصره شهودی خواهد  
 و دعوی آن رسول الله **الیکم جنتا** را گوش زد خلق فرماید احدی محجوب نماید  
 و لله الحجة البالغة و ایضا در باب دعای هر آنچه لونا میفرماید آنچه که  
 مؤید مطالبی است که شجر برآمده و آن این است که میفرماید پس بابت کلبه  
 باشد که های شما و فریخته باشد چراغهای شما و خود باشد مانند آنکه آن  
 استظار و شکستند ندانای خود را که کی از عریسی باز آید که چون آید و در زند  
 دفته در راکت است خورشید حال آن تو گران که چون آید بیدار با باغها را و  
 من بشما میگویم که بدو سبکه که خود را بستاند و خواهد که سبده فروشان

آمده اغیارا خدمت خواهد نمود و اگر اید در پاس دوم بادریاس تووم چنین  
 باید پس خوشحال آن توکران و خود میدانند این را که چنانچه صاحب خانه  
 دانشی که در در کدام ساعتاً مدی هر این سه بیدار بوده نگذاشتی که خانه او را  
 نغز زنت پس شما نیز مهیا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزندان  
 خواهد آمد آننگی پس اگر از برای شخص ذره اضعاف باشد در آنک مطلب را  
 میکند اینجا که فرموده باشد بشد باشد کمرهای شما وافر و خشر باشد هر آنکه  
 شما یعنی ستمد و با هوش و چالاک باشد و صفت انتظار را داشته باشد  
 و یک صفت شخص منظر اینه که مجرد اینک اسخاع نمود که نذاکند و عالم  
 پیدا و هویدا شد و خلق را بر سر چینه ربانی دعوت بفرماید دیگر آرام نگیرد و  
 بدون دولت از اثرش بلند شود و بقدر قوه بد و جهد و سعی و کوشش خود  
 بنماید تا اینکه بر نیبه *وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنَّا مِن تَرَفٍ كَرِيمٍ* و بمقام بلند  
*لَنُهْدِيَنَّهُمْ سَبُلَنَا فَأَلْزَمُهُم* و در باب بیت و شم انجیل یوحنا منفراید  
 لیکن آن نسل در صند یعنی روح القدس که پدر او با اسم من خواهد فرستاد  
 همان شمار هر چه خواهد مریخت و هر چه من کهنم بیاد شما خواهد آورد آننگی  
 پس با این بهره واضح و ناخوشان شخص موعود زیرا که مبعوث الله خواهد بود حساب  
 حکم و شریعت تازه باید بوده باشد زیرا که بیفرماید شمار هر چه خواهد فرستاد

الکرام

اگر احکام انجیل باشد که خود آن بزرگوار را موخه پس باید حکم نازده باشد  
 و دیگر آنکه فرموده که هر چیزی من گفتم بیاید شما خواهد آورد این هم که بیاید مردم  
 آورده چنانچه در کلام مجید قصه آن بزرگوار را بتفصیل یاد فرموده و در  
 باب شانزدهم انجیل پوختا میفرماید لکن بشارات میگویم که مصلحت است که  
 من بروم اگر من نروم آن نسل و صده نیزه شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را  
 نیزه شما خواهم فرستاد و او چون بیاید همان را با کتاه و صدق و انصاف  
 ملزم خواهد ساخت زیرا که بر من ایمان نمایند و صدق زیرا که نزد پادشاه  
 میروم و شما را دیگر نمی بیند با انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری  
 شده است و دیگر خبرهای بسیار دارم که بشانم گویم لیکن حالا نمی توانم بگویم  
 شما ما چون او یعنی روح راستی بیاید شما را بنامی راستی ارشاد خواهد نمود زیرا  
 که او از پیش خود سخن نمیگوید بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شما را باینده  
 خبر خواهد داد آنحضرت صلی الله علیه و آله که عرض شد دلالت بر اینست که آن طلعت  
 موعود بر آنکه حضرت عیسیٰ خبر داده باید صاحب شریعت نازده و دین و این جهان  
 باشد زیرا که میفرماید مصلحت است که من بروم اگر من نروم آن نسل و صده نیزه  
 شما نخواهد آمد بنامی این کلام بر علو شان و رفعت مقام آن بزرگوار است  
 و خود این مطلب همان قول صده است که میفرماید دیگر خبرهای بسیار دارم که



حالا نمیتوانند مثل شداتما او که آمده میگوید و در کتاب ملاکی در فصل  
 چهارم میفرماید اینک من پیش از ورود دروغ عظیم و محب خداوند ایلیا  
 پیغمبر بخوام فرستاد و او دل بدوان را از پسران و قلب پسران را از پدران  
 بر میگرداند مباد که آمده زمین را بلعنی بزنم آنخی و اگر نصاری بگویند  
 مراد از ایلیا حضرت یحیی با حضرت مسیح الله بوده این گفتار مقبول نیست  
 زیرا که مصداق الهی که در باب اول الحبل بوخا میفرماید و ترجمه آن این  
 است چون بود کافران و یوشیان را از او و شلم فرستادند تا از او پرسند  
 که تو کبسی از ما کردی و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم پس پرسیدند  
 از او که چگونه است با تو ایلیا هستی گفت نیستم گفتند با تو ان پیغمبری بیایم  
 گفت نه پس گفتند با او که تو کبسی که با ما ان که ما را فرستاده اند جواب بدیم  
 و خود حق خود چه میگوئی گفت من او انگر هستم که در میان فریاد میکند  
 که واه خداوند را در دست کنید چنانکه اشیاء پیغمبر گفته است و انکان که  
 فرستاده شده بودند از قربیان بودند پس ندانند از او و گفتند که هرگاه  
 تو مسیح نیستی و ایلیا و ان پیغمبری پس چرا غسل میدهی بچی با ایشان در حوض  
 گفت که من باب غسل میدهم اما شخصی در میان شما ایستاده است که شما او را  
 نمیشناسید همانست که پس از من میاید و پیش از من است و من شایسته آن

نهم که دو ال نعلینش را باز کم و ایضا در باب چهاردهم از انجیل پوختا  
 میفرماید اگر مردی در دست دارد و صفتیهای را حفظ نماید و من از پدر میطلبم  
 فارقلیط دیگر شماعطا میفرماید که تا ابد با شما باقی ماند و در باب شانزدهم  
 این هفتم از انجیل پوختا میفرماید لکن من میگویم از برای شما راستی را که بجز  
 است از برای شما که من بروم زیرا که من بروم فارقلیط نخواهد آمد شما از این  
 اگر بروم میفرستم او را بوی شما و در این سیزدهم از باب مذکور میفرماید چون ای  
 شما دان روح حق پس او تعلیم مینماید شما را تمام حق زیرا او از نزد خود نطق عیناً  
 بلکه آنچه شماع مینماید تکلم میفرماید و خبر میدهد شما را باینکه این فارقلیط  
 فقط یونانیت بعضی گویند اصلش پارا کلی طوس است و بعضی شلی هند و بعضی  
 و وکیل آمد است و بعضی گویند اصلش پیر کار طوس است که نزد یک بعضی عهد  
 واحداث و علی الرحمن مفضل حضرت پیغمبر است و این بدلیل کثیر در این  
 و اخیر مشهور است و اگر چنانچه اصل انجیل انکار کنند بنفصل آن بر این میان  
 خواهد شد چه که این مطلب محتاج بر رساله مخصوص است و دلیل دیگر بر صدق  
 رسالت احمد مختار صلوات الله علیه و آله الاخبار همان نفس تعانی است که آن  
 سادج وجود در بوم موجود فرمود هر شخص متصفی که اندک فطرتی و حدیث  
 ذهنی داشته باشد هرگاه لحظه تفکر و تدبیر نماید در امر مبارک انجیل و

ملاحظه نماید بزرگواریکه در بدایت طفولیت بشیم باشد و بحسب ظاهر از  
 برایش نرسد که و نه مادری باشد تا بعد رشد برسد و بعد از آنکه مبعوث به  
 نبوت گردد وی را در باره نبره و نه نشی و نه پناهی باشد و بحکم الهی  
 میان اهل عالم فریاد فرماید و فرماید یا ایها الناس ان رسول الله لیکریمیا  
 واکوش زد شریف و عرب عالم فرماید و از احدی خوف نماید با وجودیکه در اصل  
 عالمیان بزرگوار سینه و دشمنی نمایند خصوص خویشتان و افریقا که از همه  
 کس منجناب را دشمن نریا شدند و اینجاست مقام فرماید هرگاه من عند  
 نباشد و قلب همه اهل عالم را در ادا باشد اما مکان ندارد که اقدام بر چنین امر  
 خطیر نماید و باشد خردگواهی میدد که احدی تصور چنین مطلبی نکند  
 کرد الا من ابده الله فضلا علی عباده و ارتقائه و دیگر جزایب است با وجود  
 آنکه آنحضرت فرید و وجد و بکر و بدون باور و معین بود فلوی خلی  
 کبر و آ که هر یک دارای قابلیت و استعداد بودند مجتهد و بفرمود و احکا  
 خود را فریاد و حجه بالقره باقیه الهیه خود را فریاد که الی الان  
 جایب من اهل عالم و معلوم و مشهور و هویدا است و کافه ناس  
 کلاما مفرند که این کلام از لسان مبارک حضرت خیر الانام علیه السلام  
 التنبه و الشا و جارید و پس از اینکه استقامت مکان دعوت نبوت و

رسالت خود را فرمود و حجتی بالغه خود را کلام فرمود اما اگر از جانب خدا بنویسد  
 معنی نعوذ بالله کاذب بود پس چرا سلطان جیشی احد را ظاهر فرمود که رادع <sup>تحت</sup>  
 باشد و بدانکه رادع بر سه نوع است اول شخصی بر آن کینه شود و در مقابل <sup>بشد</sup>  
 و آنچه را که مدعی دعوی نماید و بر همان فرار دهد فی الغور شخص رادع باطل <sup>خوا</sup>  
 با آنکه ایشان بمثل کند نوع دیگر آنکه ایشان را مدعی ادعایش جیشی از وی اخذ  
 فرماید نوع سوم آنستکه قبل از آنکه احد بر ابطالک اندازد خداوند او را  
 مملکت فرماید و این ثابت که از برای انحضرت رادعی باقی نماند تا ایشان <sup>ت</sup>  
 بمثل کند و بارینعالی ایشان را در حق دعوی اخذ فرمود و روح منیر از خود را  
 فیض فرمود و دلیل دیگر آنکه در منکام دعوت کلام را حجت بالغه و حجت حق  
 فرار داد چنانکه میفرماید قوله تعالی فی صوره بنی اسرائیل قل لئن اجمعت  
 الایس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله ولو کان  
 بعضهم لبعض ظهیرا و دیگر میفرماید در سوره قصص قل انوا یکتاب  
 عند الله هو اشد منها ایقعه انکم صادقیین و این معنی بود که اعراض <sup>که</sup>  
 بودند که چرادوات موسی با محمد نیست فان کذبیبوا لک فاعلم انما  
 یتبعون اموالکم و من اصل من اتبع صوبه یتبع هدی من الله  
 ان الله لا یهدی القوم الظالمین و فی شرکین و میغضبن و ملحدین

میکنند که این کلمات نیست مگر مضرب در جواب آنکه این آیه نازل شد  
عَالِي سُوْرَةٍ هُوَ اَمْ يَقُولُونَ اقْرَبُهَا فَلَا فَاوَابِعِيْرُ سُوْرَةٍ مِثْلِهِ مُقَرَّبَةٌ  
وَادْعُوا مَنِ اسْتَلْعَمْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنَّكُمْ صَادِقِيْنَ چون جمیع نصیحا و  
بلغاد را بیان بمثل عشر سور حاضر و عا بن مانند انداختند منتهی فرمودند  
با نشان بگو از سورهای قرآن مثل قوله تعالى سورة البقرة وان كنتم  
في ريب مما نزلنا على عبدنا فاقرءوا سورۃ من مثله وادعوا شهداءكم  
من دونه الله ان كنتم صادقين یعنی اگر حسد شما در شك و گمان از آنچه بر  
فر فرستادیم یعنی قرآن بریند ما که عجزات و میگویند آن ناخه و بافته آن  
پس باورد شما که اهل فصاحت و بلاغید بمقدار بگوید مثل آن یعنی با  
بیانی و کلامی در فصاحت و حلوت و بلاغت و بواعث و اخبار از امور  
عجیبه مانند قرآن باشد و اگر بخود توانای معارضه ندارد دعوت کنید  
حاضرین جمیع محافل خود را از فصحا و بلغا و خطبا و شعرا و دانشمندان باجرا  
اوان خود را بعد از کاری با هم که با معاضت بخوانند جز خدا بنام  
اگر حسد شما را استخوان در اینک این کلام بشریت قان که تفضلوا و ان تفضلوا  
فانقولوا پس اگر معارضه نکرید در زمان گذشته و مثل آن سور باوردید  
و در زمان آیند هم هرگز نتوانید معارضه کردن پس برهنید و دیگر

کدام برهان بالا را ازین برهان که عجز من علی الارض دران پیدا و هویدا  
 است زیرا که از برای احدی ممکن نبوده که بتواند یکسوره یا یک آیه بمثل آن  
 بیاورد و حال آنکه دران عصر در میان عرب بسیار بودند از فصحاء و بلغاء  
 که هر یک ثانی و ثانی نداشتند و دران عصر فصاحت و بلاغت عرب  
 بنهایت درجه رسیده بود چنانچه مشاهیر فصحاء و بلغای عرب دران عصر  
 که عصر ششم میلاد است آمده اند چون امر القیس بن حجر بن عمرو الکندی  
 طرقت بن عبد البکری و زهر بن السلی المری و لیبید بن ربیعہ الانصاری  
 و عمرو بن کثوم و عنتر بن شداد العبسی و حوث بن جلزة البشکری و  
 امثال ذلك که فسیحهای ایشان را از برای مفاخرت بر سایر طوائف و  
 محاجه بر پرده خانه کعبه می او میبخشید و بنوائز ملی ثابت که در قبل  
 بزرگواری ستمی بجهت صلوات الله علیه و آله در عالم ظاهر شد و دعوی  
 نبوت و رسالت فرمود و این قرآن که اکنون در دست است بحسب ظاهر از  
 کفار آن بزرگواری است یعنی از میان دولت مبارک آن فرود بیرون آمده  
 است و دیگر از ادله واضحیه لایحه و براین ماطعه است که بار و رسول  
 مختار صلی الله علیه و آله الاخبار همان اخبار است غیبیه است که در ابیات  
 قرآنی که آنحضرت از قبل خبر داده و بعد بوضع پیوسته من جمله آیه

مبارکه التي غلبت الروم است آورده اند که چون خبر پرویز شهریار  
 و فرخان را که دو امپریسپاه بودند با لشکر بیکران فرستاد تا بعضی از  
 روم را بگرفتند و مردم روم منگزم شدند و در سال نهم بقول احسن  
 بیست پیغمبر این خبر بگت رسید کفار شادمان شدند و این خبر را  
 از برای خود بقال سبک گرفتند و با ملایمان شامت کردند خویشان  
 و شالی این مذکوره را نازل فرمود و اخبار فرمود که اگر چه روم مغلوب  
 مقرر گشت عنقریب غالب ظاهر خواهد شد و چنین واقع شد که روم  
 بعد از مغلوبیت عظمی منصور و مظفر کرد بد و دیگر مشرکین ثنا خزان  
 جمعیت خود می نمودند این آیه نازل شد قوله تعالی فی سورة المصم ام  
 تَمَّ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ یعنی ای سبکبند کفار یعنی مشرکین عرب که ما  
 گروهی جمع شده ایم باری هند بگذرید بکرا سببهم الجمع و بولون  
 الدیر یعنی زود باشد که منزه و پریشان کرد جمع ایشان و در  
 روز جنگ بد و خندق و غیره چنین شد و دیگر خبر فتح بود که بعد  
 از صلح حدیبیه در حکام مراجعت در شی از شبها سوره مبارکه  
 بر اینجاب نازل شد و فرمودند که امشب این سوره بر من نازل شد که در  
 فرمیدارم از هر آنچه آفتاب بران طالع میگردد پس سوره مبارکه

را بر باران و اصحاب خواندند و ایشانرا تعجب گفت اصحاب نیز گفتند  
 تا مبارکباشند و دیگر سوره مبارکه اذا جاء نصر الله والفتح بود  
 که از قبل نازل بعد ظاهرا کردید و دیگر این آیه مبارکه است که از قبل  
 نازل و بعد واضحند قوله تعالى في سورة الحج اذن للذين يقاتلون  
 يا اثم تطلبوا وان الله على نصيرم لقدير و دیگر آیه مبارکه در سوره  
 توبه فان اولهم بعد بيم الله يا ايها النصارى و تخيرتم و منحركم عليهم و  
 بئس صدور قوم مؤمنين و دیگر آیه مبارکه در سوره بقره قوله  
 فسيفكفونكم الله وهو السميع العليم یعنی زود باشد که خدا  
 تعالی کفایت کند و از فواید دارد مشرک بود عنود و کفار دیگر را و  
 او است شنو و دانا و دیگر آیه مبارکه سوره عمران ولا تعجلوا  
 بحرفوا وانتم الاعلون و دیگر جزایه مبارکه در سوره الصافات  
 وان جندنا لهم الغالبون و دیگر آیه شریفه فی سوره الصف  
 و اخرى نجوتها نصر من الله و فتح قريب و كثير المؤمنين پس بدلیل  
 واضح و برهین فاطمه از آیات و اخبار و علامات منکره متیقنه متبینه  
 ثابت و واضح و متیقن شد بتوثق و سراج منیر سبیل هدایت خیر البریه  
 حضرت محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله ما طلعت الشمس و القمر



من اشدی قائما بحدی لقمه ومن ضل فاما بضل علیها  
 و بدانکه اخبار و احادیث بسیار از سید عالم و ائمه اطهار وارد شده  
 از برای ظهور بعد یعنی قائم و این مطلب اعتقادی و اصولی جمیع فرق  
 و مذاهب اهل اسلام است و کسی مگر این مطلب نیست و بر سبب اجمال  
 چند حدیث که از کتب معتبره استخراج شده عرض میشود تا برابر با بعضی  
 واضح شود و گویان آنکه سید کائنات علیها السلام تفضلوا  
 خبری آنکه بعد از من قائم ظاهر خواهد شد در جلد سیزدهم بحار  
 الانوار و کتب دیگر از مولای متقیان علی بن ابیطالب روایت شده که آن  
 حضرت فرموده که بخدمت رسول خدا عرض کردم ابا از ما آل محمد است  
 قائم بلا زغیر است فرمودند از ما است و اینها در بحار روایت کرده این  
 صلوات الله علیه که رسول خدا فرموده که او را باد برای کسی که قائم اهل مراد باید  
 در حالتی که قبل از قیامت او را دوست و دشمن او را دشمن میدانند  
 این گونه اشخاص رفیقان منند و فوی کرامی زمین خلق خدا بند در نزد  
 من و در بحار و حقیقه الشیعه و بعضی دیگر از کتب معتبره حدیثی از طرف  
 اهل سنه نقل میکنند و آن اینست که ابی داود در سنن خود آورده که  
 رسول خدا فرموده *لَوْلِي سَيِّدِي مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَبِثَ اللَّهُ رَجُلًا مِّنْ*

اهل بی بی پلاها عدلاً كما ملئت جوراً و در کتاب مناقب شافعی  
 مذکور است و ابو داود فرمود که هم حدیثی بحین مضمون روایت کرده و با  
 زیاد بن ابی اسف که موافق باشد اسم او با اسم من و اسم پدر او با اسم پدر  
 ابی داود با سند خود از ام سلمه روایت نموده که رسول خدا  
 فرمود که محمد موعود از عترت من و فرزند ندان فاطمه خواهد بود آنحضرت  
 زمری از علی بن حسین روایت نموده که رسول خدا فرمود فاطمه را که المهدی  
 من ذریک و دیگر از ابو سعید خدری روایت شده که رسول خدا فرمود که با  
 زمین از ظلم و دشمنی پر شود بعد از آن بیرون آید مردی از اهل بیت من و در  
 بار از عدل و راستی کند و دیگر از امیر المؤمنین و سایر ائمه اطهار علیهم صلوات  
 الله ما یثبت الالبالی و الاغفار احادیث کثیره نقل شده چند حدیثشان بر سبیل  
 اجمال عرض میشود دو جمله نیز درم بخار از سلطان قازی روایت میکند که  
 سلطان میگوید بخند من امیر مؤمنان عرض کردم که با امیر المؤمنین خلیف قائم  
 که از اولاد نواب کی واقع خواهد شد لکن خبری نمی شنید و فرمود که قائم ظهور  
 نمیکند تا اینکه اطفال سلطنت بکنند و حضور خدا ضایع بشود و با فرشتگان  
 بکنند پس و نمیکند پادشاهان بنوعی باس که کور و مشبه و غیر اندازه میکنند  
 از کجا بخابند و طایع خلائق که مانند سپرد کشته گردند و شهر بصره خواب

کردید در آنوقت غایبی که او از اولاد همین است خروج میکند و در کتاب  
 عوارض و اصول کافی و بحار الانوار باب الغیبه منقول است عن ابی حمزه قال قلت  
 علی بن عبد الله فقلت له انت صاحب هذا الامر فقال لا فقلت فاولادك  
 فقال لا فقلت فاولاد ولدك فقال لا فقلت فاولاد ولد ولدك فقال لا فقلت  
 من هو فقال الذي يبلا الارض فسطا وعلها كما ملئت ظلما وجورا علی  
 فتره من الائمة كما ان رسول الله بعث علی فتره من الرسل و دیگر  
 کتاب عوارض و در باب رجعت حدیثی نقل میفرماید و ان اینست عن ابی جعفر  
 فی قول الله عز وجل فی سوره المعارج خائفة ابصارهم زعمهم ذلته ذلک  
 الیوم الذی كانوا یوعدون قال یعنی خروج القائم <sup>ع</sup> و اینکه رسول  
 علیه آلاف التحية والثناء خبر داده که بعد از من غایبی خواهد آمد و باید که آن  
 قائم از اولاد فاطمه بوده باشد از بدیهیات فصل در قمری ایشان  
 طلوع و ظهور نقطه اولی جل و علا روح ماسوا فداء  
 بدانکه لازم است که قبل از اثبات حضرت ان بزرگوار مطلبی را عرض نمایم  
 که بسیار مهم است و ان این است که ان طلعت بهمثال و محبوس الابرار چون  
 از سر ادق غیب بر صفت مشهود خرامید و ناس را بشریته تا فیه الهیه و عیون  
 فرمود جمیع ناس بر اعراض و اعراض انجو هر وجود و جمال معبود قیام

و اولاد نمودند و کردار ایشان مختصر را بر میان بستند مگر طیب و هر طایفه  
 شدند بطنون و او همام خود و محبوبی گفتند من جمله جماعت شیعه اثنا عشر  
 مهتک شدند باینکه قائم موعود منظر شخص معینی است که نام مبارک آن محمد  
 و نام پدرش حضرت امام حسن عسکری و نام مادرش زینب خاتون است و در  
 سنه فلان متولد شده و بعد غایب گردید و اکنون در جانت و در شهر  
 جابلقا و جابلصاوی را مکن و ماوی است و مشی و بی الا رض است و در غایت  
 از برای او فالند یکی صغری و دیگری کبری و میگویند در غایت صغری  
 از خواص شیعه که بنو ابراهیم معروفند بخداست او میسر سپیدند و وجوه بی  
 که از مردم اخذ می نمودند چون خمس زکوة و زده مظالم و نذورات و شرف  
 خدا با بوی پیر میسپندند و احکامات فقهیه و مسائل شرعیته و توفیق است که از  
 برای هر کس صادر می شد گرفته بصاحبش میدادند و بعد از آنکه غایت کبری فاش  
 دیگر احدی بخداش نرسیده و نمی رسد تا آنکه ظاهر شود و این مطلب از جمله  
 ضروریات مذهب خود میدانند و میگویند آن بزرگوار که ظاهر کردید  
 یعنی نقطه اولی روح ما سواه فراه مرید است معروف و معلوم آنست که نام  
 و اسم کرامی است پدای مکان و محبوب اندر جان میرزا علی محمد است و محل تولد  
 نوطن مختصر در شهر زقاری است لهذا دعوی می باطل است هر چند که آن

حضرت صاحب مجربات و خوارق عادات و مجموعه کالات و محتناات باشد  
 و ما دیگر در ابطال آن احتیاج بدلیلی نداریم جواب آنکه شکی و شبهه نیست  
 که این مطالب در این اعصار از مسلمات ایشان گردیده لکن نفوذ نداشته و  
 مگر آنکه اثبات نمایند که این مطالب در زمان رسول خدا با در زمان ائمه  
 مدتی با افتاد در بدایت عصر امام حسن عسکری ثابت و محقق و مسلم بوده و الا  
 اگر بعد از وقوع زمان غیبی این مطالب خورده خورده میروند و آیات مسلم  
 شده باشد چه شری میخشد و اکنون ثابت و محقق و مبرهن میدارم تا بر آن  
 کمال معرفت و اهل دانش و پیش و عالی هم ادانی واضح کرده که این اعتقاد  
 خالی از حقیقت مندرجاً بواسطه کثرت تسامع و تلقی بقول بدون آنکه  
 معارضی در مقابل باشد ظاهر شد و کم کم مستحکم شد تا بعد که ضروری  
 مذهب و بدیهیست پیدا شدند زیرا که منکرین این مطالب را با اسم نصوت و  
 نشان مرود دانسته و احوال ایشان را از درجه اعتبار ساقط دانستند و آنکه  
 در صواعق ابن حجر ملاحظه فرمائید با آنکه نسبت با اهل بیت رسالت بمنها  
 درجه اخلاص و اراده بود و در مدح آن بزرگواران اشعار نیکو بنظم آورد  
 معذک در طعن گناهی که مضطرب و متعجبند که حضرت محمد و ولد صلی امام  
 حسن عسکری و سراب غایب کرده این دو شعر را برشته نظم در آورده است

العقلاء

مَا أَتَى لِيَشْرَبَ أَنْ يَلِدَ الَّذِي تَمْتَنُونَ بِرِعْمِكُمْ إِنَّا لَمَعْلَمُونَ  
 الْعَقَاءُ يَا تَكْرُؤُكُمْ تَلْتَمَّ الْعَفَاءُ وَالْغَيْلَانَا وَدَلِيلُ بَرَانِكَ ابْنِ ائْتَادَا  
 در اول زمان رحلت امام حادی عشر حضرت امام حسن مکروری بنوده چندی  
 وجه اول آنکه بعد از ارتحال آنحضرت اکثری از شیعیان آن بزرگوار معتقد  
 شدند بامامت جعفر برادر آنحضرت و فوج فوج فرارتنش نفر و بر فوج  
 برادر بزرگوارش حضرت مبداءند و بر امامت خود او منصب میکنند و این  
 مطالب در کتب اهل تشیع منقول و مسطور است لکن تصدم بر این نیست که  
 در اثبات امامت جعفر بر ایم و لکن بر اهل انصاف مدلل میدارم که در آن  
 اوان اینگونه عقاید از برای اهل تشیع بنوده و روایت معروضه نیز من باب  
 اثبات این مدعا بود و چه ثاب آنکه بعد از انتقال آنحضرت با خلیفه  
 ابوبسجرات خانه آنحضرت را بستند و در آنجا را مقلد و مخوم ساختند  
 و ظالمه ها را بر خلیفه فرستادند تا آنکه بدقت تمام جواری امام را فتنس و  
 نقشش نمودند پس از رسیدگی یکی از آن جواریها احوال حمل میرفت تا بلذرا  
 بروی کماشت تا آنکه بطلان حاش معلوم و محقق کرد بد پس از تحقیق و  
 رسیدگی مخالفان آنحضرت تراصفت کردند چنانچه از برای آنحضرت خلفی باقی  
 بود در وقت فتنه مبروکات عرفی گفته شده بود و چه نالک در اسم پدرش

با احادیث و اخبار و غیره منبذ شد و اختلافی دارد بحدیث آنکه ضروری  
 مذهب میدانند که قائم موعود باید از صلب امام حسن عسکری باشد و در  
 بسیاری از کتب معتبره وارد شده چون عوار الویجار الاخوان و حدیث <sup>تشیخ</sup>  
 و غیره که رسول خدا فرمودند ای سید اسمی و اسم ایبه کاسم ابی و کجرا <sup>رایج</sup>  
 در اسم والده اش هم محل خلافت است چنانکه در کتب معتبره منقول است من جمله در  
 مجلسی در جلد سیزدهم عوار الویجار الاخوان حدیثی را از شیخ صدوق روایت مینماید  
 و منتهی مینماید بخاری که بر سر هدیه فرستاده شده بود از برای امام عسکری  
 وی میگوید که من در ولادت قائم حاضر بودم و مادرش صغیر است <sup>انضا</sup>  
 در بخاری از حکیمه روایت میکند که در سال دویست و پنجاه و پنج در شب <sup>نهم</sup>  
 شعبان مرطلبید و سفارش نمود که اطفال پیش ما بکن تا اینکه سوال نمودم که  
 خلف فواز کدام است گفت از سوسن <sup>انضا</sup> شیخ طوسی از حکیمه روایت <sup>میکند</sup>  
 مثل معنی حدیث مذکور را مگر آنکه حکیمه میگوید که امام حسن <sup>توین</sup> در <sup>شماره</sup>  
 در نهمه ششم رمضان سنه مذکوره گفت با ولی الله فرزند فواز کدام است گفت  
 از فرجس <sup>انضا</sup> در کتاب مذکور و در کتب <sup>انضا</sup> شیخ کمال الدین <sup>طلبه</sup>  
 روایت کرده او گفته که مولد <sup>انضا</sup> بن الحسن در شماره دویست و سوم <sup>شماره</sup>  
 رمضان در سال دویست و پنجاه و هشت بود و نام مادرش صغیر بود

بعضی گفته اند حکمه ایضا مجلسی خودش میفرماید و لا ادش روز جمع نهم  
 شعبان سال دویست و پنجاه و پنج و سن شریفش در وفات پدرش پنج سال  
 بوده و نام مادرش امخط بعضی فرجی گفته اند ایضا مجلسی در کتاب بحار  
 در جلد سیزدهم میفرماید که شهید اول در کتاب دروس آورده که گنا  
 الزمان فولد شد در سمرقند زای در شب نهم شعبان و مادرش صغیرا  
 بعضی گفته اند فرجی است بعضی مریم بنت علوی گفته اند و در روایتی  
 دیگر گفته اند انقی پس بنا بر احادیث مذکور نام مادرش قهاجین  
 نام خلائق است و در حقیقت معلوم و معین نیست و در وقت تولدش نیز  
 اختلاف است معلوم و معین نیست و مفهوم نمی شود که در چه سنه و کدام  
 ماه و چه روز تولد شده چنانکه روایتی در سیزدهم شعبان و روایتی چهارم  
 شعبان روایتی در نهم شعبان بنا بر خبری دیگر نهم رمضان در حدیثی  
 بیست و سوم رمضان و روایتی شب جمعه خبری در روز جمعه اما سنه  
 تولد روایتی در سنه دویست و پنجاه و چهار روایتی پنجاه و پنج الی پنجاه  
 و هشت علی فریب عدد السنه چنانکه در بحار و اصول کافی و معارف و انوار  
 و غیره مفصلاً مرقوم و مسطور است و گویا من در اختلاف تولد است  
 چنانکه در بحار از حکیمه نقل میکند که فایده آنحضرت من بودم پس از چند



از تولدش گذشت رفتم آن مولود را ندیدم از امام حسن<sup>ع</sup> سؤال کردم  
 فرمود و در بصره گذاشتم او را نزد خدا پس باین حدیث چنان معلوم و  
 مفهوم میشود که آن مولود از دنیا رحلت فرموده بوده و دیگر صاحب  
 بخارا آنواره رباب تولد میفرماید که ابراهیم بن ادریس میگوید که حضرت  
 امام حسن از برای من کوفتی فرستاده فرمود این را از برای <sup>عقیقه</sup> پیروز  
 نموده بخور و باهاش بده پس فرموده او عمل کردم بعد از آن بخدمت <sup>آنحضرت</sup>  
 رسیدم بمن فرمود که پس وفات نمود و در حدیث الشیخه روایتی نقل  
 میکند و آن اینست که حکیم میگوید بعد از سه روز از تولد قائم<sup>ع</sup> رفتم  
 مادرش را ملاقات کردم لکن آنحضرت را ندیدم پس دال است بر اینکه آن  
 مولود از دنیا بدار عقیب اشغال فرموده و مؤید بر این مطلب این آحاد  
 و کربیان اخبار یکدیگر نمولوی که نقل شده از زاری و تبارفتن  
 نقل میکنند چنانچه در کتب معتبره منقول است من جمله در بخارا آنواره  
 از شیخ طوسی نقل میکنند و در روایات حدیث منتهی میشود با جوسعید  
 که او میگوید بخدمت حضرت صادق<sup>ع</sup> رفتم بچه قائم را قائم می  
 نامند فرمود قائم میکند بعد از آنکه می میرد با من نزد قائم میباشد  
 ایضا در کتاب مذکور این بصره میگوید که از ابی جعفر شنیدم میفرمود

مثل امرها مثل صاحب حمار است که خدا بفرماید او را بمیراند بعد از صد سال  
 زنده اش گردانند ابضا در کتاب مذکور روایت از مؤذن مسجد امر است که  
 میگوید پرسیدم از حضرت صادق (ع) آیا امر قائم را مثلی است فرموداری  
 ای صاحب حمار است تا ما نرفته ماه عام انتهی پس باین روایات حلیش  
 معلوم است و اگر کسی گوید مراد موت اسم انمولود است جواب آنکه پس چرا مثل  
 صاحب حمار را زنده و ایبه تا ما نرفته ماه عام را فرمودند پس بوجب این  
 اخبار انتقال معلوم و اینکه بعد زنده میشود یعنی بشود چنانکه در کتاب  
 مذکور صادق (ع) میفرماید و فقیه که قائم پیام کند خلا بن گویند از  
 کجا پیام نمود و حال آنکه بسیار وقت استخوانهای او پوسیده شده است و  
 حدیث دیگر که در کتب معتبره است بجا را انوار منقول است که در حدیث حضرت  
 صادق (ع) ذکر قائم گذشت آنحضرت فرمود که آگاه شو بدگر آنحضرت پیام نماید  
 هر چند خلا بن گویند که این از کجا خواهد شد یعنی قائم از کجا پیام نموده و حال  
 آنکه استخوانهایش پوسیده گردیده این در فلان وقت متولد شده ابضا  
 در کتب معتبره خصوص بجا حدیث مبسوطی را ذکر نمایند تا آنکه حلیمه میگوید  
 که دیدم انمولود را که در خانه راه میرود با امام حسن (ع) عرض کردم نشو  
 و نمای او را در چهل روز زبانه می بینم آنحضرت فرمود با عمر ما جماعت

در یک روز ثواب یک جمعه دیگران را میکنیم و در جمعه ثواب یک ساله دیگران  
 را میبخشیم پس برخواستیم و سران مولود را بوسیدیم و بتران خود رفتیم و بزودگی  
 بخانه امام حسن بکشم و او را ندیدم با محضرت عرض کردم مولای من شد  
 او را فرمود با حقیر و دبعه گذاشتم او را نزد کسی که مادر حضرت موسی را  
 با و دبعه گذاشت پس کسی که ثوابهای هر روزش مقابل باشد با هفته  
 با این ناعه ثوابهای یک هفته چنین شخصی باید برابر باشد با پنجاه روز دیگر شد  
 که ثوابهای یک هفته مقابل خود با یک سنه پس با این حساب بعضی از سالها  
 پنجاه و دو هفته و بعضی از سنوات از پنجاه و دو میگذارد پس بیست سال این  
 ثواب هر یک از ائمه که گذشت باید نوشتن و همه کل منورشان بر روی  
 غایت داشته باشد بیک شخص پنجاه و یکساله با پنجاه و دو ساله و این  
 منافات کلی دارد با اخبار و احادیثی که درباره فضایل حسنین علیهم السلام  
 علیهم نقل میکنند که در سن دوسالگی و سه سالگی باز یاد فرود آمدن  
 رسول خدای نشینند با آنکه بر دوش مبارک آنحضرت سوار میشدند چنانچه  
 روایتی که در صحیفه کربلاستید الشهدا و من باب فخر کوش زید عمر  
 فرمودند و ملا جو یا نعلی کربان این حدیث را برشته نقل کرده میگوید  
 ما ناشنیدی که در روز عید بر فتنیم فرود رسول مجید

...  
 ...  
 ...

از او خواستم نافه را هواری مرا کرد بدوش خود سوار  
 بدوش دگر داد جای حسن بگفتم بدو کا بغدادی تو من  
 و در حدیث که سید المرسلین امام حسن را بر زبان داشت و امام حسین را  
 بر زبان چپ جای میدادند و در حدیث دیگر منقولست که روزی رسول خدا  
 صلی الله علیه و آله الاصفیاء و بالای منبر جالس بودند و مشغول به عظة  
 خلوتی که تاگاه حضرت سید الشهداء وارد مسجد و در محسوی آنحضرت  
 که پای مبارکین سپراهن بند شد بر رو افتاد آنحضرت موعظه را قطع فرمود  
 بدون تا امل از منبر فرود آمد و امام حسین را در بغل گرفته تره تا نبه بر منبر  
 گرفتند و فرمودند ای اصحاب من مرا ملامت نکنید زیرا که چون دیدم بنام  
 را بزین در آمد فلبم از جا کنده شد و از این قبیل روایات در باره ائمه  
 بسیارست که از حد و حصر بیرونست کسی طالب باشد در کتب اخبار و احادیث  
 ملاحظه فرماید العجب ثم العجب و چگونه در مقام جبرئیل و نوحیت باشیم و نوحیت  
 و نوحیت من از این است که چرامردم ملتفت نیستند و کوشش هوش خود را باین  
 مغفرت مبدهند لکن بیشتر نوحیت و ناستف از این است اشخاص که خود را  
 عالِم زبان و محقق کلمات سبحان و مروج شراب الهی و کاشف معانی فرزان  
 میدانند چراملتفت نیستند و منند که نمیشوند مثل الذین تعلوا التوریه ثم لم

فَمَا وَهَّاجَ كَثِيرًا مِنَ الْغَارِ فَجِئْنَا بِسَفَرَةٍ لَهَا بَدْءٌ وَآخِرٌ  
 مطابق با کلام الله اعشائی ندارند و معقد شده اند بقائم موهوب که  
 بشرایط موهب که عرض شد اول در اسم پدرش اختلاف دارد با احادیث و ثانی  
 در اسم مادرش که مشبهات با این هشت اسم و معلوم نمیشود ثالث در یوم  
 تولدش اختلاف و محقق نیست که در کدام روز است رابع در شهر و بلادش محقق نیست  
 خامس در سنه تولدش اختلاف و مفهوم نمیشود سادس در جهات و نما  
 بحت و کفله است سابع در محل اقامتش در احادیث و اخبار اختلاف کلی  
 و معلوم و معین نمی شود که در کدام قطعه از قطعات ارض ممکن و ساکن است و  
 اکنون ممکن و راقابل شده اند در دو شهر عظیم موهوب و آن دو شهر موهوب و  
 یکی جابلقا و دیگری جابلصا نام نموده اند و چنان دانند که این دو شهر در نزدیکی  
 خلف کوه فاف واقعست و مرجم مجلسی در کتاب عین الخیر مینویسد که در آن شهر یکی  
 او را جابلقا مینویسند هضاد فخر اقامت ساکنند که هر مثنی از ایشان مثل این  
 آتشند و هرگز معصیت خدا را نکرده اند انھی نور ابو حدایت خدا و  
 برسال محمد مصطفی فهم میدهم که بنظر دینوی مخفی نفکر و نامتکن در این کلام  
 و عقل را حاکمان شاید بعضی مطالب بر تو منکشف کردد و از غنونا و  
 اوها ما تا زادی پای اکرام مخالف هستند چگونه در یک کتب و مانند و اگر

در بابت کیش و ملتند چنانچه در حدیث است متعدد باد کرده زیرا که میگوید هفتاد  
 هزار ملتند که هر قومی از ایشان مثل این امت بی عیب است اجتماع و اگر چنین نباشد  
 هر قومی از ایشان مثل این امت معنی ندارد و اگر در بابت کیش و ملت نباشند  
 و هر یک از برای خود دین و این و طریق داشته باشند بقانون و طریقه  
 شرع احمدی آن امتی که تابع شریعت احمدی باشند ناجی و باقی هالک و  
 بعد از هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد و هفتاد  
 و باقی هالک پس این معناد فراموش که هر قومی از ایشان مثل این ملتند  
 اگر در بابت دین و این نباشند معلوم است که مسلمان نیستند پس چگونه  
 میشود معصوم باشند و هرگز گناه نکرده باشند و بر فرض آنکه معصوم باشند  
 پس وجود امام از برای این طایفه چندان لزومی ندارد چنانکه از برای ملامت  
 خدا پیغمبری مبعوث نفرمود و امامی نفرستاد و شنیدی که آن دو شهر <sup>شکری</sup>  
 که جا بلقا و جا بلضا باشد در بابت کوه نفاق <sup>تحت</sup> آنگاه آن کوه نافی را هم که  
 اعتقاد دارند انهم موصوم است چنانکه در بابت عیدیه مرفوع است و  
 کذا لک در بعضی تفاسیر در ذیل سوره ق منقول است کوهی است محیط  
 از زبرجد سبز که در آن دعا را احاطه نموده و سر آسمان کشیده و در  
 کتاب سراج الغلوب نیز وصف آن کوه را در ذیل قصه بلوفا ذکر کرده

دیگران هم در کتب خود منعرض شده اند آنهمی جواب آنکه از بدیهیات است که  
 این ارض گوی است و در حرکت و گردش هر سمت که که تقابل شمس میکند  
 صیانه بتر اعظم بران میباشد که محاذی واقع است و در آن سمت که عبارت از آن  
 نصف کره است ظاهر موجود است و چون از تقابل آفتاب منعطف کرده و  
 کره بر محور خویش نیم دور زندان نیمه روشن نار یک گردد بعکس آنکه آن  
 تقابل شمس محروم شود و از هر ثواب نور محجوب ماند و شب موجود شود و نیم  
 دیگر که که نار یک بود روشن کرد چه که تقابل شمس غروب و در آنجا روز پیدا شود  
 بماصله بیت چهار ساعت که میزان یکسانه روز است که ارض بگرد و آنجا که  
 در هر قطعه از قطعات ارضی کره ممکن و موطن و مقیم و مستعد بود  
 نشین و زندگانی خود مشغولند آنجا که امکان را غرض ارض مینامند و  
 محاذی از آنجا که ارض میدانند پس بدلیل مذکور اقالیم سبعة در فوق  
 الارض واقع است و جنب این کره که جنب الارض باشد سمت مغرب جزایر  
 خالده است و در سمت شمالی اسپینا و اسوج و فروج و در سمت شرقی جزایر  
 چین و جاپان است و در جنوبی جزیره استرلیا واقع است و سمت الارض در تحت  
 خط استوائیست با بران ملک جاوه و سنکا پود است و در تحت الارض  
 ملک بنکوچ نیا واقع است که گفت آن دو سته هزار و چهار صد و نود و

مسیحی و افسرده و همیشه اوقات مشرق درین در عبور و مرورند و جهازا  
 انشی که امنعه و اقیه و اطعمه و اشربه و فواکه حمل دارند آمد و رفت  
 میکنند من جمله از محصولات آن حاصل بنیبات که هر ساله بعمل میاید  
 و حساب زرع بنیبات آن ملک را غیر از بار بشتعالی احدی با کاه نه باوی  
 هرگز در ملک بنکی دنیا آمد و شد کرده و میکنند چنانکه کوه نافع  
 آن تریف و توصیفی که اعتقاد دارند بود و حقیقتی میداشت پس چرا  
 احدی ندیده با وجودیکه میباید ازین کوه بگذرند تا بخت الارض <sup>بند</sup>  
 پس بیابان چنین کوهی در عالم نبوده و نیست و این کوه هم یکی از موطن <sup>بکث</sup>  
 و کوه نافع همان کوهیست که جبل الکام گویند که بدایستان فیما بین مکه  
 و مدینه است و تا شام ممتد است و مجرد و محصور گشته و از اینجا به  
 انطاکیه و شمایل کشیده و از کنار دریای طبرستان میگذرد و بر  
 نواحی دپلمه و کپلان و قزوین وری و جرجان و دامغان و طوس  
 و نیشابور عبور کند و تا حد دغور و غراچستان و بلخ رسیده و  
 بجزیره سراندیب کشیده بدین پای محیط منتهی میشود و کوه نافع همین است  
 که در عرض ربع مسکون کشیده شده است و کوه نافع غیر از این نیست و  
 روایتی بکر منقولست که قائم موعود در بحر بیض و جزیره خضر را گنا



و مرحوم مجلسی هم در بحار فضیله کسانی که در بحار ایض جزیره خضر را  
 دیده اند و با قائم ملاقات کرده اند ذکر میفرماید و در احادیث دیگر <sup>منقول</sup>  
 است که در کوه رضوی جای دارد چنانکه در بحار حدیث از حضرت صادق  
 ذکر میکند که غلام آل سام میگوید وقتی با حضرت صادق از مدینه  
 بیرون رفتیم و آمدیم در روهاء و آن جا پشت بنا بین مکه و مدینه که  
 از آنجا نایب مدینه سی میل راهت پس فرود آمدیم آنحضرت بکوه روهاء در  
 حال آنکه با نجاسات انداخته بود نگاه کرد فرمود این کوه را می بینی این کوه  
 رضوی میگویند پیشتر از این از کوههای فارس بود تا در دست داشت  
 از این جهت خدا بنحالی از او برداشت و در نزدیکی گذاشت آگاه باش این  
 کوه هر کوند درخت میوه دارست و تا در بار فرمود که این جا چه خوب است  
 امانت برای کسی که فرسان و هراسان باشد آگاه باش بدرستی که صاحب این  
 امر را در این جا دو غیبت خواهد بود یکی کوفت و دیگری طوفان و در حدیث  
 دیگر در بحار مذکور است که موقف قائم در مدینه است و در آن مکان نقیض  
 میفرماید و در احادیث متعدده وارد که محل و مکان قائم در خلف کوه <sup>نق</sup>  
 است و صاحب جنت النخاود ذکر میکند که عدد اولاد آنحضرت و مکان  
 ایشان معلوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار برسانند در اطراف عالم

منشر شده باشند چه انحضرت هم از باغ و اقطاع ربع مکون را تباح  
 و در اکثر امکنه ناقل نموده فرزندان بصره رسانیده و روایت شده که  
 پس قابل سواری در جهاد از برای وی هم فرسود و فانی نباید و فوت وی  
 بعد از ظهور و اولاد مذکور و افع کرد سبحان الله از این اعتقادات مرد  
 و تصورات غیر معنویه و خیالات نالایفه موهوم مردم قسب علمون غدا  
 من الکذاب الاشر و اینکه نواد حضرت صاحب الامر را از حکیمه دختر امام محمد  
 تقی نقل میکنند از فرزندیکه صاحب کتاب جنات المخلوعه مینویسد چنان  
 مفهوم میشود که امام جواد دختر حکیمه نام نداشته زیرا که مینویسد عدد  
 اولاد آن امام عالی مقام را یعنی امام محمد تقی بقولی دو پسر داشت و پنج دختر  
 و بقول اصح دو پسر و دو دختر پسران یکی علی بن محمد است ملقب بنقی که  
 امام دهم شهبان است و دیگری موسی و از دختران یکی فاطمه و دیگری اما  
 پس با این اخلاقات کثیره چگونه ضروری مذهب مینواند بود که نام موهوم  
 با پدر از صلب امام حسن عسکری بطن زجر و حتی و غائب بوده باشد  
 قدری تعقل باید نمود و تفکر باید کرد خرد و عقل است که آدمی را ترویج میدهد  
 و بمقامات عالی میرساند چنانکه در کافی و ابوالعقل از حضرت صادق  
 روایت شده قال الراوی ملک لابی عبد الله فلان من عباده و غیره

وفضله فقال كيف عطفه قلت لا ادرى فقال ان الثواب على قدر العطل  
 وحدثت تفكر ساعة خیر من عبادته سبعین سنة واکل استماع فرموده اند  
 هرگاه در امور ظاهره و بنویس علی را از روی نادانی بکنی البته بخندد  
 و معوق بماند و عاقبت نادم و پشیمان خواهی شد تا چه رسد با مورد پیشه  
 که سبب حیات ابدی میباشند هم برقی وجود و پکانه معشوقه هرگاه هرگاه  
 تفکر در او باطل غلط و موفور السرد شمس فلک نبوت و رسالت محمد صلی  
 علیه و آله نمایند هم سخاوت و حییات او ما شان خرف میگردد چه اگر آن  
 فسمها بنکه اصل انجیل اعتقاد دارند که از ظواهر کلمات انجیل ادراک کرده  
 بودند و تصور می نمودند بجهان نحو انسراج منبر هدایت و شمس فلک رسالت  
 از افق بطلان ظاهر گشته بود دیگر چرا باید از دست مشرکین مکه فرار فرمایند  
 و بخار مخفی شود و از آنجا بشهر یثرب هجرت فرمایند و در آنجا دیگر بر اینک این  
 مطالب در زمان رسول مختار صلی الله علیه و آله الاخبار نبوده و بعد شدت  
 وقوع یافت و قوت گرفته تا آنکه ضروری مذهب ملک شد احدی چند  
 که بمجلی ازان عرض میشود چنانچه در عوالم و اصول کافی و بحار الانوار و دیگر  
 کتب معتبره روایت شده عن ابی حمزة الثمالی قال سمعت ابا جعفر یقول انما یب  
 ات الله تبارک و تعالی فلذک ان وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسین

اشد غضب الله على اهل الارض فاحره الى اربعين ومائة فحدثناكم الحدیث  
فكشتم قناع ترالین ولم يجعل الله له بعد ذلك وقاعدا ونا وجر  
الله ما بقاء وینت وعنده ام الكتاب قال ابو حمزه حدثت بذلك  
ابا عبد الله فقال قد كان ذلك ( ايضا در بحار الا نوار از عثمان ثوری  
روایت کرده از حضرت صادق که آنجناب فرمودند این امر مخصوص من بود  
یعنی از مشیت الهی چنین گذشته بود که من خروج کنم و زمین را بران عدل کنم  
ولکن بدو افتد پس از خدا بنوعی تا خیر انداخت و در خصوص ذریع  
سبب از این هر چه میخواهد میکند ( ايضا مجلسی در بحار از حضرت صادق  
روایت کرده که آنرا فرموده که وقت این امر در سال صد و چهارم بود لکن آن  
وقت بنا خیر داده شد تا انرا فاش نمودند از اینجه بود خداوند عالم انرا  
یعنی انوقت بنا خیر نمود ( ايضا روایت فرموده که حضرت صادق  
فرمودند با ابا اسحق این امر در بان من بود وقتش بنا خیر افتاد و در کتاب  
مجمع النورین مینویسد که حضرت صادق (ع) معجزات اسمعیل جانشین و  
خلیفه باشد مثبت خداوند فرار گرفته بود که موسی بن جعفر امام باشد این  
جناب اسمعیل در بیات حضرت صادق (ع) از دست در زبان حضرت کاظم  
مخبرانی با من بدانکه فی شانہ انشی پس چگونه ضروری مذکور خود

داده اند که قائم باید والد صلی امام حسن عسکری و از بطن فرجش بوده باشد  
 از فرمایشات در توفیق معلوم و مفهومی میشود که چنین فرمایشی را تفرموده  
 و در فرزند ائمه هدی نیز معلوم نبوده چنانچه در حدیث فرمودند و گفت  
 هذا الامر فی السبعین بعد فرمودند فاخره الی اربعین و مائة و حضرت <sup>ص</sup>  
 فرمودند این امر در حضور من بود یعنی از مثبت الحج چنین گذشته بود و  
 بدا و افتد و حضرت صادق <sup>ع</sup> میخواست که بعد از خویش اسمعیل را جانشین و  
 خلیفه گرداند حضرت اسمعیل <sup>ع</sup> حلقه فرمود و اگر از برای امام حسین و امام <sup>ع</sup>  
 صادق و اسمعیل <sup>ع</sup> بدا و افتد پس بر فرض آنکه خبری داده باشند که قائم  
 باید والد صلی امام حسن عسکری باشد و آنچه نیز صدق باشد ممکن است  
 که بدا و افتد شده باشد اما اینکه تو باربعه دعوی تو ایت است نمودند  
 و نخستین از ایشان عثمان بن سعید بود و بعد از وفاتش پسرش ابو جعفر  
 محمد ادها نمود و بعد از محمد حبیب الوصیه وی ابو القاسم حسین بن روح  
 بعد از وی بنا بر وصیت حسین بن روح <sup>ع</sup> ابو الحسن علی بن محمد سمری دعوی تو  
 نمود و در زریه کی وقتش وی از او سوال کردند که بعد از خود که را امر <sup>ع</sup>  
 داد که در جای تو باشد گفت خدا را امری هست باید که آن را با تمام برساند  
 بنی غیبت کبری باید و افتد و توفیق را بیرون آورد و مدعی است که

ابن ازامانث و صورشان تو فتح ابنات بسم الله الرحمن الرحيم  
 با علی بن محمد التمری اعظم الله اجرا و ثوابك فیک فانک میت بین سنت  
 بام فاجمع امرک ولا توصل الی احد ففهوم مقامک بعد وفانک فقد فحش  
 العیبه الثامه فلا ظهور الا بعد اذن الله تعالی ذکره بعد طول الامد  
 فوه القلوب و املاء الارض جزا و سبانی من شیعی من بدعی المشاهد  
 الا من ادعی المشاهد مثل خروج النبیان و الصبیحة فهو کذاب مغر و لا  
 حواله الا قوة الآبائه العلی العظیم انتهى و اینکه تو اب اربعه مرتب بعد  
 از دیگری بمقتضای حکم و صیبت یکدیگر ادعای نبایت کرده اند این دعوی  
 ایشان بان اعتقادیکه جماعت شیعه اثنی عشریه دارند منافاندا  
 بچند وجه و چه اول اینکه تو اب اربعه میچسبند معصوم نبودند و ادعای  
 عصمت هم که نکردند و کسی هم که مدعی عصمتشان نبوده و نیست و نیزان  
 برای احدی مشکو شبهه در عدم عصمتشان نبوده و نیست و ادعای  
 بدون دلیل ثابت و محقق نمیشود و دلیل دیگری در دست ندارند مگر اینکه  
 میگویند که امام علی النقی امام حسن عسکری فرموده اند عثمان بن سید  
 مرد ثقه و امین است جواب میگویم بچه دلیل از کجا ثابت و محقق میشود  
 صحت روایت و بر فرض ثبوت سخن نمیشود و ممکن است دعوی باطل کرده

باشند چنانکه در کتاب مجمع النورین منقولست که حضرت امام موسی کاظم  
 قوام و امانتیکه در کوفه و بغداد داشتند شیطان بفریب ایشان آگاه کرد  
 زیرا که منکر و فانی و حاکم آنحضرت شدند و جمع دیگر را آگاه کردند و آن  
 جامع که واقفیه شدند رؤسای ایشان سرفرو بودند یکی علی بن حمزه  
 بطائنی بود دیگری زیاد بن مروان القندی و دیگر عثمان بن عیسی الرقی  
 طعوانی الدینار و مالوا الی حطامها حضرت موسی بن جعفر که آنحال فرمود  
 در نزد هر یک از قوام و امانا و وکلای آنحضرت مال بسیاری جمع شده بود  
 کان عند زیاد سبعون الف دینار و عند علی بن حمزه ثلثون الف دینار  
 و عند عثمان ثلثون الف دینار و عمر جوارح بعلت آنکه آن بزرگوار  
 محبوب بودند و شیعیان هم دست روی نداشتند که خدمت آن فرمودند  
 و اموال هم که بایست با امام برسد لهذا حکم اجتناب میدادند بوکلا و امانا  
 وی و وکلای حکم امام معمول میداشتند و چون موسی بن حمزه  
 از دار فانی بدار باقی عروج فرمود حضرت امام رضا نوشتند از برای <sup>کلا</sup>  
 و امانای پدر بزرگوار خود چون علی بن حمزه و زیاد بن مروان و عثمان بن  
 بن عیسی که اموالی که از برای پدرم در نزد شما جمع شده بود بجز من <sup>بشد</sup>  
 فانی و ارضه و قائم مقام منکر شدند و گفتند چیزی در نزد ما نیست

نوشتند که آن ابان لریمت و هوحنی فائمه یعنی پدرش زنده است و نموده  
 آنحضرت در جواب نوشتند آن ابی فداناك و فیهما میراثه و نکح ازواج  
 بجهت حب دنیا و جاه و مال منکر موسی بن جعفر شدند و محمد بشیر  
 نیز با واقفیه بود باری بعضی امین و ثقه بودن فولش از برای کسی حجت نمیشود  
 و این مطلبی نیست زیرا که در حق مذاهب خارجی چون یهود و مجوس و  
 نصاری نیز میتوان گفت که فلان شخص یهودی یا مجوسی یا نصرانی است  
 ثقه و امین است از مذاهب خارجی بسیار اشخاص دیده شد که دروغ  
 میگویند و در مال و اموال مردم خیانت میکنند و محل وثوق بسیار  
 از ناس هستند و باینکه امام بفرماید که فلان شخص محل وثوق است  
 چنانچه ادعای بیابد فولش بر احدی حجت نمیشود و از ثواب و نایب امر  
 شکر و دجانه که حضرت موسی بن جعفر کبیر امین و صدیق معتاد  
 قرار داد و فهمیدی که عاقبت چه کردند و اگر کسی بگوید ثواب از چه  
 داعیه نداشتند میگوئیم دیگر چه داعیه بالا فرما این که امام موسوی  
 را با حدیث و اخبار غیر متنبه و دلایل و همتی از برای مردم درست کند  
 و صدق ثابت شود و بگوید که من وی داعی بینم و شما لایق دیدن  
 وی نیستید و هر روز حکم صادر کند و اسم آنرا توفیح بگذارد و



را بوی دهد و اموال و اطفال مسلمانان را با بن ندب و بلیسراخذ  
 نماید و بگوید بر فرزند آنکه عثمان مرد ثقه و امین بود و سلمنا قولك  
 حجت باشد ان سر نفر دیگر چه دلیل اقرارشان بر خلق خدا حجت کثرت  
 و جسته و همین وصیت هر یک بر بعضی دیگری و دلیل است بر بطلان  
 زیرا که دعوی تو ایت خودشان را با ایت برهان ثابت کنند و در  
 میبایست از جانب امام معین شود و از طرفان توفیع چنان مستفاد  
 که وصی پیش خود فرار میدادند و کلمه *وَلَا تُؤَيِّسُ إِلَىٰ أَحَدٍ مِّنْكُمْ*  
*بَعْدَ وَفَايِكَ* شاهد بر این مطلبست و دیگر توفیع را بدقت  
 و موازنه نما با کلمات *أُمَّةٌ أَطَهَارًا* از ادعیه و خطب و مناجات نما  
 ادران کنی کلام امام را و درون آنرا و اگر کنی محفظه مند گری این حدیث  
 شریف نبود دیگر گوش با بن مغرب است عین صد چنانکه در بخارا  
 و بیبوع و عوار المنقول است از امام بحق ناطق حضرت محمد الصادق  
*الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حُرُوفَانِ*  
*وَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّىٰ الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ فَأَمَّا مَا أَخْرَجَ*  
*الْحَمَّةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا* یعنی علم بیست و هفت حرف است و جمیع  
 انبیا و مرسلین آمدند بدو حرف و قائم بیرون ماورد بیست و پنج

حرف دیگر را پس کسیکه چنین رتبه و مقامی دارد که اعلم و افضل و  
 مقام و مرتبه اش ارفع و اعلی از جمیع انبیا و مرسلین است. دیگر <sup>چنین</sup>  
 منخرقانی را میگویند و بر هر فردی خروجی و واضح است که این کلام از <sup>شخص</sup>  
 قائم موعود نیست و اینکه در توفیق خبر داده که در ماهین شش روز و نهار  
 میبکشی و بر فرض آنکه چنین واقع شده باشد که در این شش روز مشوقی شده  
 باشد باز حجت نمیشود و دلیل بر ثبوت مطلب اینکند زیرا که بسیاری از <sup>مست</sup>  
 که بر شخص عارض میگردد که مونس معلوم و مفهومیست که در چه وقت و کجا  
 روزات و هم شاید بر مرضی مبتلا گردیده بود که منتهای طول زندگانی  
 زیاد تر از شش روز نبوده و محل تجب نیست زیرا که بسیار شده که اطبا خبر  
 داده اند که فلان شخص <sup>مريض</sup> تا فلان روز معین خواهد مرد و اگر طیبانی  
 باشد معین میکنند وقت مردنش را که در شب یا صبح یا در پدید <sup>ار</sup>  
 شدن شفق یا طلوع آفتاب در بلندی روز یا وقت غار یا در طرف  
 عصر یا در وقت افول بلکه حکم میکنند که فلان شخص <sup>مريض</sup> تا فلان روز  
 فلان مرض بر او مشوق میشود و از دار فانی می رود و مکرر از این قبیل اقوال  
 از طبایع حاذقه مسموع شده و بعد واقع گردیده اند اجزاء الاحتمال بطل  
 الاستدلال و دیگر اینکه در توفیق مذکور است و سیاقی <sup>من</sup> شیخی <sup>من</sup> بدعی

المشاهدة الافراد على المشاهدة قبل خروج الثقلين والصحة فهو  
 كذاب مفسر بطلان نوبع از هین کلمات مستفاد و معلوم است زیرا که غشقا  
 اصل شیع چنان است که اگر کسی چنین ادعائی بکند شیعه نیست زیرا که مفا  
 و مرتبه و فضایی از برای شیعه در احادیث وارد شده و در کتب است  
 که فوق رتبه و مقام دیگر است چنانکه وقتی جماعتی که از راه دور آمده  
 بودند که خدمت امام مشرف شوند چون بدر ب خانه آنحضرت <sup>رسیدند</sup>  
 رفتن الباب کردند خادم یا خادمه آمد پرسید شما چه کار است عرض کردند  
 که ما شیعیان شما ایم چون این خبر را بد حضرت از برای اجتماع اذن دخول  
 ندادند و اظهار رحمتی و شفقتی فرمودند و اجتماع چندی نوقت  
 نمودند بروز اتفاقا از آنحضرت نشد از برای اجتماع اسباب حضرت  
 وحش شد در مجلس برآمدند آنحضرت فرمودند علتش این بود که شما  
 بعد از پرسش جواب داده بودید که ما اجتماع شیعیانیم چون دارای  
 رتبه عالی نبودید لهذا اذن دخول داده نشد و مورد الطاف <sup>نکشید</sup>  
 عرض کردند پس چه بایست بگوئیم فرمودند بگوئید که دوستان و محبانیم  
 پس با کلام و سخنانی من شیعی منافع کلی دارد و شخص هرگاه فی الواقع  
 اصل شیع باشد بعضی از اصل شیع هرگز چنین ادعائی <sup>وکل</sup> <sup>نکند</sup>

توفیق این نیست که وسایق من محبتی من بدعی المشاهده باوسبانی رحل  
 بدعی المشاهده کلمات توفیق نصیح دارد که وسبانی من شیعی پس اگر  
 کسی چنین ادعای بکند شیعه نیست و کذابت و باوجودیکه جماعت اهل  
 تشیع با این توفیق مستدل شده اند و قائل بعبث گیری کرده اند و مدعی  
 رؤیت را کذاب میدانند پس آنکسانکه مدعی رؤیت نام شده اند در  
 عبث گیری چرا احوال این گونه اشخاص را دیگران از برای نامید و رکب خود  
 نقل نموده اند و متمسک با این قبیل احوال کذب شدند و این حکایت غیبت  
 بازی اختصاص بجماعت شیعه اثنی عشریه ندارد بلکه ادیان دیگر و  
 مذاهب دیگر هم با این موهومات گرفتارند و جماعت شیعه نیز از آنها یاد  
 گرفته اند جماعت مجوس فائلند و ناگون نیز با این اعتقاد بافتند این  
 که کبچر و غایب کرده چنانکه در کتاب شاریستان که معروف بجهان  
 چمن است مبطور است که کبچر و غایب کرده و وقت غیبت وی حجبی ناظر  
 بودند و مشاهده می نمودند و مذکور است که جمعی از اهل کتف و شهود و  
 دیده اند و دیگر شاه بملر کور است که مجوس را اعتقاد این است که در شکار  
 کور پرا بظردن آورده در عقب کور ناخست ناوی با صید کند کور در  
 و وارد غاری شد شاه بملر نیز سواره مرکب را ند و داخل در غار کرد

ملازمان پادشاه از عقب رسیدند بدو اتقار هر قدر شخص و مختص نمودند  
 و کفر رساندند داخل در غار و آن پادشاه عالم مقام را یافتند و دیگر  
 طالبان کسب آیه هستند که با امامت محمد حقیقه فائزند و معتقدند بر اینکه  
 محمد حقیقه در پای کوه ستمی بحیل الفرج در کنار چشمه آب در وقت اشتغال  
 با دای صلووه در پیش مصلا ای اجتناب بکنوی بدید آمد چون آنکوی را  
 کسود و ملاحظه فرمود این کلمات در آن نامه مکتوب بود که یا ابن الامام  
 اَعْيَبَ نَفْسِكَ فِي الْكَهْفِ إِلَى الْوَيْتِ الْمَعْلُومِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي شَيْبَةٍ يَمْنُوكَ  
 لَا يَعْطَلُهَا إِلَّا هُوَ <sup>عند</sup> چون این نصرت را ملاحظه نمود فرمود اینک وقت غیب  
 من رسیده برخواستند و بر فرج گذاشته و روی کوه بخاده و از کوه اورد  
 برآمد که ادخل با و دینه الله في بطنی که منم کوه عقیق چون از کوه این ند  
 برآمد آنحضرت نزدیک بکوه رسیده بودند ناگاه شکافی از آنکوه ظاهر  
 گردید و مردی بنام کوری با جامه نیکو با سنبال آن بزرگوار از کوه بیرون  
 آمده و با هم داخل در کوه شدند و کوه تا پدید کردید و آنکوه  
 کوه بمن بود و ناظرین در آنوقت بیست نفر بودند من جمله و بیست و نام  
 شیب بن ربا القنوی و عبدالله الحارث و حکیم و عمر بن طرماح و  
 بن عبدالرحمن و عبدالقین و عمرو بن اخف و علی بن عبدالله بن ابی

بودند و این اشخاص کسانی بودند که در خدمت آنجناب از مکه بیرون آمدند  
 بودند و ملازم رکاب بودند تا آنکه آنجناب مخفی گم شدند و او می گوید که  
 بعد از غیبت آنجناب مردم دو فرقه شدند فرقه کسانی که فرقه جارودیه  
 کسانی گویند که محمد مهدی همان محمد حنفیه است که در آخر الزمان خروج  
 خواهد کرد و جارودیه گویند که محمد مهدی ولد امام حسن عسکریست و محمد  
 حنفیه سبها الاراوات و بعضی دیگر از شیعیان آنجناب را اعتقاد چنان است  
 که انزور در کوه رضوی که از کوههای قبا بین مدینه و مکه است اقامت دارد  
 و در عبادت حق سبحانه و تعالی اشتغال دارد و میگویند محمد موعود او است  
 و در آن غار بار بنوعالی از برای آب و غسل خلق فرموده تا اگر نشسته  
 مانند و این شعر را یکی از شیعیان آن بزرگوار ساخته که دال بر این مطلب است  
 وَسَيْطُ لَابِدٍ وَفِي الْمَوْتِ حَتَّى يَفُودَ الْحَبْلُ بِقَدْرِ الْوَأْوِ يَغِيْبُ قَلْبِي  
 مِنْهُمْ زَمَانَهُ بِرِضْوَى عَيْنَهُ عَسَلٌ وَمَاءٌ وَبِكَرْطَابَتُهُ زَيْبَةٌ أَنْدُ  
 که میگویند محمد بن ابوالقاسم عمر بن علی بن حسین مهدی این است  
 او را غائب میدانند و دیگر جماعت ناوسپندانند که امام جعفر صادق را  
 مهدی و هادی است میدانند و مختصرش را حق غائب میدانند و  
 میگویند بالشکر ابنوه و بسیار ظهور خواهد کرد و دیگر اعتقاد دارند و

ایشان نیز و طایفه اندک طایفه نائلند باینکه حضرت اسمعیل را امام جعفر  
صادق امام است و از دارقانی رحلت فرموده و اکنون حق است و غایب محمد  
و عود همانست و طایفه دیگر بقوت انتخاب ناپلند و پیرش محمد بن اسمعیل  
را امام دانند که ولد محمد را و نسل بعد نسل امامت را تا قیامت در اولاد  
اسمعیل دانند و بنی عباس ملتفت شدند این بود که چون موسی بن جعفر  
این دنیا یافتی را برای جاودانی تبدیل فرمود و از قید نرس و مقام فریب  
پیوست سندی بن شاهک بن هشیم بن عدی بحکم محمد بن خالد برومی  
جمع از علما و فضیلا و اعیان و اشراف بلاد را بشهادت خواست که ببینند این  
حضرت از دار دنیا احوال فرموده دیگر من بعد کسی نکو بداند حضرت را  
و از نظر خلق پنهان شد و غیبت اخبار فرموده پس جسد مبارک آنحضرت  
را برداشته آوردند بجزیر جله و بحکم محمد بن خالد منادی دادند که  
هذا جسد موسی بن جعفر آندی از عمال ارضیه اتمه لا یهوت فانظر و اینه  
و اینکه میگویند چون فرعون الرشید حضرت را مسموم ساخت و شجده  
رسیده مباد مردم بر حضرت امر گاه شوند و بروی بشورند لهذا اعیان  
و اشراف و ارکان بلاد را خواست تا آنکه مشاهده نمایند که آنحضرت بر خود  
از دنیا صحر فرموده بدون اینکه اسمی او رسیده باشد این سخن مبنی بر

عزیز

غرض است بعلت آنکه آن امام عالی مقام در سنین معدودات در فیه  
 حبس و بندوی بود از شورش و غوغای خلق منوّم نبود و از احدی  
 خوف نداشت با وجودیکه آنحضرت در جهات بود و خلق پر غوغا و شورش  
 نمودند و از شیعیان آنحضرت کاری ساخته نشد پس بعین است که بعد  
 از آنکه الشّیراز احدی خائف نبوده و اگر فی الحقیقه از مردم ترس و خوفی  
 میداشتند در پیشاپیش جدم مطهر آنروز در بعضی سخنان تا شایسته گفت  
 امیر را نمیزدند و با وجود اینکه مردم را جمع کردند و جسدش را بجز کردند  
 معذک و با وجود این همه دقتهای جامع مدعی گردیدند که آنحضرت  
 دارد بنا بر فتنه و خجاست و عنایت اخبار فرمود و گروهی بعین آنحضرت  
 قائل شدند که ایشانرا واقفیه میگویند و بر بعضی امر مشبه شده  
 و در خدمت حضرت رضاء سؤال کردند و جواب شنیدند من جمله  
 ابی جریر می بود چنانکه در اصول کافی فی باب آن الامام منی تعلم ان  
 اکثر قلد صا در الیه عن ابی جریر الطمی قال قلت لابی الحسن جعلت فداک  
 قد عرفت انقطاعی الی ابیک ثم الیک ثم حلفت له و حق رسول الله  
 و حق فلان و فلان حق ان تهیت الیه باقه لا ینخرج منی ما تخبر فی  
 الی احد من الناس و سالت عن ابیه احمی موام بیت فقال و الله قد



فقلت جعلت فداك ان شيعتك يروون اني سئمت ان بعد انبياء قال  
 ثد والله الذي لا اله الا هو هلك قلت هلاك غيبة او هلاك موت قال  
 هلاك موت فقلت لعلي متى في غيبته فقال سبحان الله قلت فاصح اليك  
 قال نعم قلت فاشرك معك فيها احد قال لا قلت فعليك من اخوتك امام  
 قال لا قلت فانت الامام قال نعم وكرر اسئلة كشد كان در خدمت ابي الحسن  
 علي بن اسباط بود في الكافي عن علي بن اسباط قال قلت للرضا ان رجلا  
 يعني اخاك ابراهيم فذكر له ان اباك في الجنة وانك تعلم من ذلك الا  
 يعلم فقال سبحان الله موت رسول الله ولا يموت موسى ثد والله  
 كما مضى رسول الله وكرر اسئلة اثني عشر حضرت امام جواد بود  
 چون ان بزرگواران دار دنیا بدار عقبی عروج فرمودند بامر معتمد حکما  
 جدا حضرت را از بام قصر بزرگ انداختند و در غن کمر که کوی انجدر را  
 بر نداشت و تا چند روز همان نخج افتاده بود و مردم مشاهده میکردند  
 و بعد از چند روز که گذشت اذن داد تا برداشتنند و در مقابر پیش  
 در عقب هر چندش موسی بن جعفر دفن کردند و مقصود معتمد البته  
 معلوم است و دیگر امام هادی عشر حضرت امام حسن الملقب بصیر کی  
 چون داعی حق والبتک اجابت گفت و از قید دنیا رهایی یافت و برای

باقی شتافت پس از تسبیح تکفین آنحضرت سلطان امر فرمود باین  
 عیبی لدموکل که بر جانه آنحضرت نماز بخواند و این عیبی در هنگام  
 نماز نمای عدول دارالفضا را طلبید بر سر نقش آنحضرت و روی مبارک  
 را کبود و ایشان نمود و برابر با عمول مقصود از ظاهر نمودن وجه مشهور  
 برای خواص و عدول معلوم است لازم بتشریح مطلب نیست و اما علاوه  
 که از برای ظهور قائم خبر داده اند بسیار است هر گاه کسی از روی بصیرت با  
 حدیث نظر از روی حقیقت خالی از تعصب اغراض نیست بدون تقلید  
 آیا و ایجاد خالصا لوجه الله در اخبار و احادیث ملاحظه نماید مقصود  
 و منظور ائمه انام را ادراک مینماید دیگر ازین واحیه خود را باخبار  
 و احادیث مجعوله واحیه عمید مدمن جمله از علامات مشهوره خروج  
 دجال و خروج سفیانی و دیگر ارتفاع صبحه بین زمین و آسمان و طلوع  
 شمس از مغرب و تاریک شدن شمس و فرور حرکت دایره الارض و نزول  
 حضرت مسیح از آسمان چهارم و ظهور زوزنب و موت احمد و موت ایض  
 انقضاء دولت بنی عباس است همچنین خبر خروج دجال است که باید  
 ظاهر کرد از سمت مشرق زمین سپستان بنا بر خبری در خود سپستان  
 و بر و این دو طرف مشرق زمین و حدیثی در اصفهان از دیکه معروف

و فوی در شهر اصفهان و در وقتیکه خروج کند و ظاهر کردد شامد  
 شود در حالتیکه بر خوی سبز یا خاکسری رنگ سوار باشد و آن خورمگی که  
 بر میدارد نهابین کاشمش بر و این یکسک بر و این دیکر چهار میل فاصله  
 بوده باشد و غیر فاصله مابین دو گوش آن یک میل یا کمتر بوده باشد و  
 چشم راست از اصل خلقت ندارد و در پیشانی چشمی باشد و مانند سنا  
 صبح مبد رخشد و در چشمش مانند پارچه کوش چیزی کوب با خون <sup>جست</sup>  
 و در میان دو چشمش لفظ کافر نوشته شده است بضمیکه هر کس افزا  
 میخواند خواه نویسنده باشد یا نه و بطی الارض راه میرود یعنی زمین در  
 زیر پایش میچید میگردد و بدنها داخل میشود و آفتاب و ماه با وی سر  
 میکنند و در پیش رویش کوهی میباشد از دور و در پشت سرش کوه  
 سفیدی باشد که خلافت چنین میداند که آن طعام است و در ایام فط  
 شد بد خروج میکنند و هیچ اب نمیکند و مگر اینکه کشید میشود  
 بطوریکه جایش نار و زخم است خشک بماند و باواز بلند ندا میکند  
 بنوعیکه هر جن و انس و شیاطین در مابین مشرق و مغرب میشوند  
 و در روایت دیگرالی حمل روز تمام عالم را طی نماید و گردش کند  
 و مرد بر آید و بعد از کشتن او از زنده میکند آنخی اول اینکه این خبر

در کتابان آن است  
 و در کتاب دیگر  
 و در کتاب دیگر

در بیان این  
احادیث  
فردی

با این شرایط مذکوره خلاف حکم عقل است باقران هم مطابق نیست  
مگر این حدیث را ملاحظه نکرده باشند در وقتیکه راوی حدیث  
امام در خصوص احادیث مختلفه سوال کرد فرمودند حدیثی که از ما  
نقل میکنند اگر باقران مطابق قبول کنند و اگر باقران مطابق  
نشد با عقل میزان کنند و چون سجد بد با عقل موافق نیامد و با  
قران هم مطابق نیست رد کنند و بریند بر دیوار و در اصول کتاب  
میفرماید باسناده عن ابی یوسف بن الخرف قال سمعت ابا عبد الله یقول کل  
شیء مردود الی کتاب السنه و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فحرف  
انضاً باسناده عن ابی یوسف بن راشد عن ابی عبد الله قال ما یوافق  
من الحدیث القران فهو زخرف انتهى و از کجا ثابت و معلوم شد که با  
این شرایط و تفصیل رسول خدا خبر داده باشد فرمایش حضرت خیر الانام  
این بوده که خود را از قسطنطنیه دجال نگاه دارند و بر فرض اینکه رسول خدا  
فرموده باشد که دجال با چنین شرایط ظاهر میشود البته تاویل دارد  
و چگونه تاویل نداشته باشد زیرا که از شرایطی که در باره دجال ذکر  
آمده اند از آن جمله ندانست که میکند و جن و انس از مغرب تا مشرق همه  
میشوند و اگر کسی بالفرض چنین نعره بزند چنانکه صدایش بگوش همه

اهل عالم برسد باین است و شکی نیست که اهل عالم همه از خوف هلاک  
 میشوند و دیگر منتفی بر ذکر ارض باقی نمیانند چنانچه قوم صالح بیک  
 همه هلاک شدند با وجود بکه آن صدا چندان بلند نبود که بشهرها  
 دیگر برسد و مخصوص آنکافی بود که قوم صالح بودند پس این صدا  
 محیب تر و عجیب تر است زیرا که باید کل اهل عالم بشنوند و اگر گویند که  
 این صدا بکوش اصل ارض میرسد بدون اینکه احدی هول و طرس بردارد  
 و خوف نماید پس باید گفت که این حرفی عادت و از اعجاز و جلال است زیرا  
 که هرگاه شخصی پیدا شود و چنین نصرتی در عالم و قلوب اهل عالم  
 باشد که ندانی بلند کند که اید و نشان من بشاید بوی من و بعضی  
 سخنان کفر آمیز بگوید که فلم چپا میکند متعرض ذکر آن کلمات شود  
 بلا شک چنین کاری از قوه مخلوق خارج است و اگر گویند چون در  
 فن سحر استاد ما هر یک لهذا این فعل نیز از سحرهای و بیست و آنکه  
 این از محالات عقلی است که نفسی پیدا شود و در عالم دعوی باطل  
 داشته باشد و سحری بکند که آن سحر دی محیط شود بر اهل عالم و اگر  
 فرق بین سحر و مجرم را میدانستند هرگز بچنین مطالب معتقدی  
 گشتند و ازین قبیل مقولات اجتناب مینمودند و از بعضی ظنون است

و موهاش میریزند و دیگر اینکه بر هیچ ابی نمیکند و دیگر آنکه  
 کشیده میشود بطوریکه تا روزی هفت خشک میماند پس باید بدو بارها  
 ورودها و دجله ها و چشمه ها گذرانند تا آنکه تمام روی زمین  
 باید گردش کند و بعلت عبور روی دیگر ابی بر روی زمین باقی میماند  
 ماند با وجودیکه چند سال قبل از خروج وی خشک سالی شد بدین  
 باشد و در سال سوم قطع مطر کردیده باشد و مردم بیلای فحط و غلا  
 و جوع مبتلا گشته باشند و اقاب هم که با وی میسپند البته حراست  
 اقاب هم تمد بر عطش است و نباتات و اشجار و اثمار را نیز میپوراند  
 دیگر از اشجار و اثمار باقی میماند و نه گیاه و نباتی اب هم که تا باب  
 میشود حال تراجمی مصود بکانه قسم میدهم که منتفی من بعد در روی  
 زمین باقی خواهد ماند لا والله احدی باقی نماند منتهی که علامت  
 دیگر که بعد از و حال واقع میگردد از برای که واقع خواهد کرد بدو  
 خرابی آن عظمت و بزرگی با وجود آن توسعه و فصل طولی و پهنایی  
 کامحاطش و پیچیدن زمین زیر قدم هایش منتهی از مخلوقی که آن  
 عفتش راه میریزند در چه قوه هستند اگر گویند بقوه بشریه حرکت  
 میکنند که از محال است و اگر از قوه بشری خارجند که چنین خبری

در هیچ کتابی احدی ندیده و بروایت دیگر فاصله قبا بین دو کوش  
 آن خرم و صومر حیل میل میباشد که هر سه میل یکفرسخت و ارتفاع  
 از روی زمین هفت فرسخ و طولش سی فرسخ و هر کام وی یک میل و دو  
 مابین دو کوشش جمعی بنشینند و انکار بالای آن خرم وار شود و عیناً  
 از نقره که طول آن یک فرسخ بوده باشد بدست گیرد و اشخاصی که  
 باین مقدمات اعتقاد دارند در واقع دچار راد در هر کاری و هر  
 امری قادر و توانا میدانند مغرور با الله من غضب الجبار زیرا که ی  
 گویند بطی الارض راه می رود و دیگر می فرزند که اجای اموات میکنند بگر  
 حرکت جبال و سپر شمشیر و فراب او و صدای صیحه دیگر از آسمان باران  
 بنزدین باراند و هر کس هر چه در خاطر گیرد وی بگوید حال نوران بخدا  
 ایا سزاوار است که چنین مراتبی را از برای دشمن خدا قائل شوند لا  
 والله بدانکه در خبر است که در هر عصری از برای هر پیغمبری که  
 مرسل بوده در تجالی هم بوده و لا زال در مقابل نور ظلمت بوده است  
 بمصداف حدیث و لکل مویی فرعون تعرف الاشياء با خدا  
 چنانچه مشاهده میشود که اگر بل ظلمانی نباشد نماز نورانی را  
 کسی نداند و مراد از دچار عالمی است که مقابل آن ظلمت و یابند

کرامت از عجب جلال  
 می توان این کتاب  
 را از عجب جلال

حضورت نماید و ستد راه مردم شود و ناس را از راه حق باز دارد و با حق  
 کند به مجعوله که از مظالم مجمل ناشی شده خلق را در ضلالت و گمراهی  
 اندازد تا الله الحقی هذا الرجل و حال العصر و صنم الزمان لو كان  
 الناس ببصر الحدید ببصرین چنانچه حضرت خنیب علیه صلوات الله  
 الغریب الوهاب فرمودند علماء التوراة جا جیلة القوم و صادق  
 محمد بفرمایند فهما ذلك الزمان شرفها، تحت ظل السماء منهم  
 خرجت الفتنه و اليهم تعود و معنی لغوی و حال خدعه کنند و طبع  
 کنند بر مردمان است چنانچه خواجه کائنات فرمودند بظهر نبي  
 الكذابين و الدجالون و در حدیث وارد شده و فیکه ای بر حضرت  
 صدیقه طاهره فاطمه زهرا را از رسول الله خواستگاری نمود حضرت  
 فرمودند ای و عدتها علی و لنت بدجال و دیگر سفیانی است که ما را  
 دارد چنانکه در کتب معتبره چون بحار و عوار و غیره انحدیث شریف  
 از امام سابع موسی بن جعفر منقولست که آنحضرت فرمودند اگر ایمانها  
 و زمین همه بر بنی عباس خروج کنند هر چه زمین از خونهای ایشان  
 سیراب نمیکرد و نمیتواند بر بنی عباس غالب آید تا و فیکه سفیانی  
 خروج بکند راوی میگوید عرض کردم ایستد من ابا خروج سفیانی



جمله محمودانست فرمود از محمودانست اشقی و موافق این حدیث است  
 وقت انقضای دولت نبی عباس باید ظاهر کرد پدید باشد انضاد رکت  
 مغیره چون بخار و غیره مذکور است حدیثی در آن حدیث این است را  
 میگوید در خدمت امام جواد حاضر بودم که ذکر صفاتی و آنچه روایت  
 شده بود که از محمودانست بیان آمد در آنحال عرض کردم که ابا خدا را در  
 محمودانست بدو واقع میشود فرموداری بعد از آن عرض کردم ابا جانانست  
 آنکه خدا را در امر قائم بدو واقع شود فرمود که فهم قائم از مبعاد است و  
 بدانکه صفات نیز بحسب ظاهر بر اصل حقایق و دقائق و بیشتر و دانش  
 معلوم و مفهومی است بگو بصورتی در حال شکل ملحد کیش زغم بوز که  
 مهدی دین پناه رسیده و دیگر استماع صیحه اگر هنوز منتظری که در  
 میان اصل عالم فرماید بلند شود چنین نغمه صرصر بلند شود  
 و جواب این صدا همان بود که در نداء در حال عرض شد و اگر در واقع  
 باشی که معنی صیحه را بدانی فاعلم بأنه نداء الله بلسان النبیین و المرسلین  
 فی آجیان ظهروهم و آباءهم کلهم و ابرار جمیعهم ما یستظرون الا بصیحه  
 واحدة تا خدمت و هم یجیبون ان صدای الهی و ندای ربانی و صیحه  
 صدای و نغمه و سبب این است که باید بگوش موش اصل عالم رسیده دیگر

این حدیث از بعضی از اصحاب  
 ائمه است

لازم نکرده کسی فریاد کند هو الفاعل فوق عبادہ پس از آنکه نظر ظهور  
ظاهر کبر دید با ندک زمانی این صدا گوش زد اصل عالم بگرد مثل  
آنکه حضرت رسول صلوات الله علیه هنگامیکه در بطحا ظاهر کبر  
و دعوی نبوت و رسالت فرمود در قلیل زمانی این صیحه بگوش اول عالم  
رسید و این صدا بلند بود ناسنه ستین و ما بین بعد لائف من المجره  
علی هاجر ما التخبه والسلام که صیحه دیگر فیما بین عالم بلند کرد به  
وان در وقتی بود که نیم صبح الهی یون بدن آمد و بجز رحمت نامشای متوج  
شد و جمال حضرت ذوالجلال از سر ادق غیب بعرصه شهو بخلی فرمود  
وان شمس سماء معانی از افق شیراز اشراق فرمود و انصدا و صیحه زلزله  
اوکان عالم را داخل و اکنون صدای صیحه عالم را فرا گرفته در مجلس  
مخمل و انجمنی استماع صیحه میشود حتی در جزگها و جشنها و بز مها و حو  
ما سبما در اسواق و شوارع و مدارس و سراپها برآ بجزر البلا و نمازا  
این صیحه بلند است ای طالب حقیقت تو بر و صدرا و شناس و پی صدا  
بلند شو تا آنکه در شبه او هام و ظنون بجلالت فرسی و دیگران  
علامات آنکه شمس و قمر از طرف مغرب ظاهر کردد از شمس و قمر  
کثیره اراده شده کی خواسته باشد که نیک استغفام کند کتابیست

ابقان را بخواند و هر گاه اندوی بصیرتشان کتاب را مطالعه نماید  
 معانی شمس و قمر را بطور حقیقت ادراک میکند و در این مورد مراد از غلظت  
 شدن شمس جمال نقطه اولی و پایه کبری روح من فی الملك له الفناء بود  
 که از افق خاتس طالع گردید و عالم را پر نور و جمال بدیع المثال خود  
 و مستغنی فرمود و دیگران علامات تارک شدن شمس و غلظت ذکرند  
 که از برای شمس و قمر معانی بسیار اطلاق شده و مختصر این شمس و قمر ظاهر  
 نیست چنانکه در دعای طلبه میفرماید *اَبْنِ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ ابْنَ الْاِنْفَاكِ  
 الْمُبْتَدِئِ ابْنَ الْاَنْجَمِ الزَّاهِرِ* و خواجہ نصیر طوسی در صلوات خود میگوید  
*اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى اِمَامَيْنِ الْاِمَامَيْنِ اِلَى اَنْ تَاَلَ الثَّمَرَيْنِ الْفَرْنَيْنِ*  
 و در زیارت امام رضا میخواند *السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَمْسَ الشَّمْسِ* و این  
 بدیعی است که در هر ظهور بعد شمس علوم و اقسام احکام و اوامر و نوا  
 که در سماء شریف ظهور قبل بود و اصل انصاف انواران محضی و شریعت  
 میبودند تا ریک میشود یعنی باطل و منوع میگردد و سماء شریف تازه  
 با شمس و قمر و کواکب علوم و معارف و احکام جدیده بدیع منبغه ایجاد  
 میگردد و دیگران علامات حرکت دایه الارض است ان نیز ناو پل دارد  
 چنانکه در اخبار کثیره مغیره وارد شده و در کتب مغیره چون مجاز و غیره

منزله

منقولست که مراد از دابة الارض امیر المؤمنین علیه السلام است و در بعضی از خطبه  
 خود آنحضرت میفرماید **أَنَا دَابَّةُ الْأَرْضِ** و دیگر قول حضرت صبح از آسمان  
 اول باید فهمید که مقصود از سما چیست و طلعت مبارک امی جل و علاه  
 کتاب مبارک ایشان میفرماید لفظ سما در بیانات شهور معانی بر مراد کثیر  
 اطلاق میشود مثلاً سما امر و سما اراده و سما ظهور و سما بطن و سما  
 ذلت پس مقصود این نبوده که حضرت صبح از آسمان ظاهر و نازل شود بل  
 حضرت صبح نازل گشت از آسمان مثبت ربان و لکن بیولد و اگر کوفی که  
 این امکان ندارد بعثت آنکه در اخبار لفظ سما تصریح شده است چرا  
 از قبل عرض شد که لفظ سما معانی بسیار دارد و در هر موردی بمناسبت  
 محل و مقام از لفظ سما معنی اراده میشود مثلاً **خَلَقَ عَالَمًا دَرْدَرًا فَرَمَانًا** که  
**فَارَقَ بَيْنَ أُمَّتٍ** در سوره ذاریات میفرماید **وَفِي السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا أَعْتَدُ**  
**وَحَالًا** آنکه در ذی از ارض است و در حدیث وارد است **الاسماء تنزل من السماء**  
 با اینکه اسما از لسان عباد ظاهر میگردد ایضاً در کلام مجید میفرماید  
**در سوره فرقان وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ**  
**أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا** با وجودیکه از غمام نزول باران میشود  
 و اینکه ذکر تولد شده کمی و حث نکند زیرا که هیچ اشکالی ندارد چنانکه

مولای مقربان و امیر مؤمنان در فرائض خطبه افتخاریه که راوی آن  
 اصبح بن سنان است مفرما بد قوله **اِنَّ لِيْ فِي الْاَرْضِ كَثْرَةً بَعْدَ كَثْرَةٍ وَ**  
**دَعْوَةً بَعْدَ دَعْوَةٍ وَ عَمُوْدَةً بَعْدَ رَجْعِيْهِ حَتّٰى يَشَاطَرَكُنْتُ فَبَدِيْهَا فَنَقَدَرَدَ**  
**عَلَيْنَا وَمَنْ رَدَّ عَلَيْنَا فَقَدَرَدَ عَلَيَّ اللهُ اَنَا صَاحِبُ الدَّعْوَاتِ اَنَا صَاحِبُ**  
**الصَّلَوَاتِ اَنَا صَاحِبُ النِّقَاتِ اَنَا صَاحِبُ الدِّلَالَةِ اَنَا صَاحِبُ**  
**الْاَيَاتِ الْعَجِيْبَاتِ** الخ خطبه مطول است و چون مبنای این رساله <sup>خطبه</sup>  
 است لهذا بجملی از لسانی کلمات و فرمایشات آن اکتفا شد مرگاه کمی از روش  
 حضرت تفکر و تدبیری در کلمات عالیات آنجناب نماید مفصود مبارک  
 آنحضرت را ادراک میکند و نیز بر مکتوف میشود که سوای ولادت و پرا  
 منظوری نبوده زیرا بحسب ظاهر آن بزرگوار از صلب ابطالب رحم فاطمه  
 بنت اسد است و از ایشان فولد یافته و در خطبه دیگر مفرما بد **اَنَا ذُو النِّبْتَيْنِ**  
**الْمَذْكُوْرَيْنِ الصَّحِيْفَةِ الْاُولَى اَنَا صَاحِبُ خَاتِمِ السُّلْطَانِ اَنَا وَ لِي الْيَمَانَةُ**  
**اَنَا صَاحِبُ الصِّرَاطِ الْمَوْفِيِّ اَنَا نَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ اَنَا اَدَمُ الْاَوَّلُ اَنَا**  
**فَوْخُ الْاَوَّلِ نَاقِمٌ** دیده خواهم که باشد شناس شناس نا شناس شاه  
 را در هر لباس و دیگر از علامات ظهور و ذنبت است <sup>ظهور</sup> **كَانَ قَبْلَ الْظُهْرِ**  
 و بعد از ظهور ظاهر و هویدا گشته و هم کس مشاهده نموده و دیگر آن

از علامات موثا حروا بیضات که بلای و باو طاعون و قتل و خوف پیش  
 باشد و این مثل از ظهور و بعد از ظهور واقع و ظاهر کردید و در بلاد و بار  
 جاری ساری کردید چنانکه در کتب نوارنج منقول و دیگر علاماتی که  
 امیر المؤمنین <sup>خبر داده</sup> و واقع و ظاهر کردید چنانکه در مجامع انوار و کتب  
 معتبره دیگر از عوار و غیره منقول که سلمان فارسی میگوید که خدمت  
 امام المقین عرض کردم ظهور قائم که از اولاد ثواب کی واقع خواهد شد آن  
 حضرت را می کشید و فرمود قائم ظهور میکند تا وقتیکه اطفال سلطنت <sup>بکند</sup>  
 و حقوق خلاصا بیع شود و باقران غنا بکنند پس وقتیکه پادشاهان <sup>بکنند</sup>  
 کور و مشبه و نیران زنده هستند از کما خا برد طهای خلافت که مانند <sup>سیرند</sup>  
 کشته کردید و شهر بصره خراب کردید در انوقت قائمی که از اولاد <sup>چین</sup>  
 است خروج میکند ایضا در کتاب مذکور گفته که بسیاری از علامتها  
 ظهور واقع شده مانند خراب شدن دیوار مسجد کوفه و کشتن اصل بصره  
 امیر خود شافرا و زوال سلطنت بنی عباس در دست مردی که برایشان خروج  
 کند از جایکه اول سلطنت شان از انجا ظاهر شده و مردن عبدالله  
 که آخر سلاطین بنی عباس بوده و خراب بودن نولعی شام و کشتن  
 جبر روی شط بغداد از محلیکه بحله کج نزدیک <sup>اندر</sup>

مدفن واقع گردیده و بعد از این علامت دیگر است و آن رسیدن آب فراوان  
 به تنگناهای کوفه نزدیک واقع میشود انتهى و آب فراوان نیز اکنون بکوفه  
 جاریست و تردد باین مسجد کوفه روانست و در حدیث دیگر منقولست که چون  
 قائم موعود طلوع و ظهور فرماید آب فراوان بدریای نجف ریختن مینماید و طاهر  
 میگردد و الان رشته از آب فراوان جدا کرده اند و کشیده اند بدریای  
 نجف و آن رشته بعد از ذکر آمدن طاهر بدریای نجف ریختن مینماید  
 و دیگر در خطبه انجاریه میفرماید الی ان قال الا وان نخرج علامت  
 عشرة اولها محزون الرايات في اذنة الكوفة وتعطيل المساجد و  
 الحاج وخسف وقذف و طلوع الكوكب المذنب واقتران النجوم و مرج  
 و مرج و قتل نجف فلك علامات عشر ومن العلامة الى العلامة  
 فاذا تمت الالامات قام قائمنا الحق انتهى بدانکه جمیع علامات آنکه  
 رسول خدا و ائمه هدی از قبل خبر داده اند واقع گردیده حتی اقتران نجوم  
 این بود که علماى متقدمین بملاحظه ظهور علامات منقظ بودند که  
 مختصر در آیام دولت صفویه کتب ثقیاب فرماید زید در کتاب انوار  
 نعمانیة فی باب تبیین وقف ظهور قائم ذکر میفرماید الحدیث الاول  
 ما رویه الشيخ الاجل للمحدث محمد بن ابراهیم النعمانی فی کتاب الغیبة

يسنده الى ابي خالد الكابلي عن الباقر انه قال كاتي بعوم قد خرجوا  
بالمشرف يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فاذا راوا ذلك  
وضعوا سبهم على عوانتهم فبعطون ما سألوا فلا يقبلونه حتى يعطوا  
ولا يدفعونها الا الى صاحبكم فلا هم شهداء قال ادام الله آياته  
لا يتخفى على اهل البصائر انه لم يخرج عن المشرف خارج سوى ارباب  
السلطنة الصفوية وهو الشاه اسمعيل اعلى الله مقامه في العالم  
ومن قوله لا يدفعونها الا الى صاحبكم اه المراد به القائم في هذا  
الحديث اشارة الى تصدولة الصفوية بدولة المهدى فم الذي من يسلون  
الملك له عند ظهوره بلا تراخ وجدال والحديث الثاني في ذلك الكتاب  
المستطاب باسناد معتبر الى الصادق قال بينا امير المؤمنين يحدث  
في الواقع التي تجري بعد الى ظهور المهدي فقال له الجماعة يا امير المؤمنين  
في اتي فت يطهر الله الارض من الظالمين فقال لا يكون حتى فراق  
كثيرة على الارض بلا حق ثم انه فصل احوال بني امية وبني عباس في  
حديث طويل اخصر الراوي فقال امير المؤمنين اذا قام القائم يخرج  
وغلب ارض كوفان وسلطان ونعدي جزيرة بني كاولان وقام منا  
فانهم يجعلان واجابته الابروا الدائم وظهرت لولدي رايان الترك



منقرعات في الأقطار والمحرفات وكافوا بين هنات وهنات إذا خرب  
 البصره وفام امير الامر فحكى عليه السلام حكاية طويلة ثم قال اذا  
 جهزت الالوف وصفت الصنوف وقيل الكيش المحروف هناك يقوم  
 الآخر وبثورا تثار ويهلك الكافر ثم يقوم القائم المأمول والامام  
 المجهول الشريف والفضل وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله يظهر  
 بين الركبتين في دربير يظهر على الثقلين ولا يترك في الارض الا بين  
 طوبى لمن ادرك زمانه ومحو اوانه وشهد آياه قال ضاعف الله  
 آياه سعاده الى ان قال الظاهر ان المراد باصل الخروج من خراسان  
 هم امرأه الترك مثل جينكين خان وملاكوخان والمراد بخارج جيلان  
 هو الشاه اسمعيل ومن ثم اضاف الى نفسه وتجاه ولده والمراد بالامر  
 اما ذلك السلطان المذكور وغيره من السلاطين الصفوية وقوله وقيل  
 الكيش المحروف الظاهر انه اشارة الى المرحوم صفى ميرزا خان واباه هو  
 المرحوم الشاه عباس الاول فدفعه وقوله يقوم الآخر المراد به الشاه  
 صفى فانه اخذ دمه واقل من مثل هو الذي باشر قتل ابيه صفى ميرزا  
 وقوله ثم يقوم القائم المأمول اشارة الى اتصال الدولة الصفوية بالله  
 المهدوية على صلحها الصلوة والسلام والقبلة وبكرانه علامات

نشانی انقضای دولت بنی عباس بوده چنانچه در حدیث وارد شده و در  
 کتب معتبره چون بحار و عوالم و غیرها مرقوم و منقولست از امام طاهرین  
 که بعد از انقضای دولت بنی عباس سفیان خروج میکند و قائم ظاهر  
 میگردد و اکنون از زمان زوال دولت بنی عباس فریضه گذر شده و در  
 بحار از ابی بصیر روایت نموده که او گفته از حضرت صادق شنیدم  
 میفرمود که هر که برای من بمردن عید الله ضامن شود هر پنه  
 من هم بقیام قائم ضامن میشود بعد از آن فرمود و فینک عید الله  
 مرد خلافت دیگر بر سر کسی جمع نمیشوند و این امر از آنست که منتهی  
 نمی شود مگر بصاحب شمانتی و بدیعی است که عید الله مرد و از آنجا  
 رفت و سلاطین منعند منکره منقله سفند بر ملک تسلط و  
 استیلا یافتند و خلق را مطیع و متقاد خود کردند و صاحب تخت و تاج  
 گردیدند و اینکه میگویند و فینک قائم ظاهر میشود خرابین و دنا این و  
 کنوز و قلزات و معادن در ارض از برای وی ظاهر میگردد و چنان  
 بیدل اموال میفرماید که از حساب و شمار بیرونست و نقد و نفوذ از طلا  
 و نقره مردم عطا میفرماید که همه مردم بی نیاز و غنی میگرددند حتی آنکه  
 وجه زبده و ابدر خاغانی مردم میگردند و بجز یک عرضه میدارند احدی

قبول نمیکند اگر چنین باشد پس از برای امام چه لازم که دیگر از خلق مطالب  
اموال زکوة بفرماید و چنین امامی دیگر منکر و مکذوب و معرضی ندارد که  
اعراض کند زیرا که از اموال و افعال و ذهب و فخر هر قدر مردم غنی <sup>بند</sup>  
عطا میفرماید و ایشانرا مستغنی میکند دیگر از برای چه با وی خصومت <sup>بند</sup>  
و دشمنی کنند لکن چنین نیست و از برای منتظرین این گونه مطالب <sup>بند</sup>  
جز حسرت چیزی نخواهد بود بدلیل آنکه امور عالمی محتمل و محتمل و معوق  
و معطل میباشد و کسی محتمل و مباشر امور دیگری نمیشود چه که کل غنی و بی نیاز  
میگردند و در چنین حالتی هرگاه کسی اراده بنای عمارت نماید کسی <sup>بند</sup>  
نمیشود که یک کتی و سنگ کتی نماید و همچنین جمیع امور شامه عالم <sup>بند</sup>  
میانند *ابن الله ان تجری الامور الا بائنا بما* مستند ذرات <sup>بند</sup>  
مشبار کوهشمار کو در خواب نازند این همه بیدار کو بیدار کو بلکه <sup>بند</sup>  
از کوزان نفوس مطننه الهیه اند که از خلف سردی عظم در این  
عالم ناسوفی ظاهر شوند و سبحان ظنون و اوهام را بید قدرت خرق  
نمایند و حق را بجز نبشناستند ما سواش را معدوم شمیرند قول او را  
میزان احادیث دانند نه احادیث را میزان او قرار دهند در مقام <sup>بند</sup>  
بوجودش متمسک باشند و در اظهار دلیل و برهان با ایشان <sup>بند</sup>

در عوای جانقزای اعرفوا الله بالله طبران نمابند و در سما و بلند بنا  
 من دك على ذابيه يذاب عروج فرمايند تا الله الحق شعرة من هو لا يعبا  
 نجر عند الله و عند عباد مكرمين عن كوز الارض كلها و شهد بك  
 لسان الله في مقام عز منبع سبحانك اللهم يا الهي فاكشف عن ابصار  
 عبادك ما يمنهم عن الدخول في حرم قدسك و كعبه اجلاك لانك  
 ارحم الراحمين قد سبقت رحمتك كل الاشياء و احاط جودك بمن في  
 لا اله الا انت المهيمن القوي و مؤيد ابن بيان حدیثی است که در عوالم  
 و بحار و اصول کافی و نور العيون و حدیفة الشیعة روایت شده و فی  
 کتاب الفتح عن امیر المؤمنین انه قال و عجا للظالمات فان الله عز وجل  
 بما كوز البیت من ذهب و لافضة و لكن بحار رجال مؤمنون عرفوا الله  
 حق معرفته و هم ايضا انصار المهدی فی اخر الزمان و از امام محمد باقر  
 امام جعفر صادق مثل این حدیث وارد شده باز یاد فی دان ابن است  
 که قلبهای ایشان چون پارهای من است و حضرت مسیح الله مر جویزین  
 را فرمود در این مکان بایستد که در این شهر کنجی سرخ حارم اکنون برو  
 با خود بیاورد و داخل شهر شد چون مراجعت فرمود جوانک خار کنی  
 را با خود آورده و فرمود کنجی را که بشما وعده داده بودم با خود آوردم

وان کتب این جوان است که با من است و در غیر صافی و زیدل ابیه مبارکه در بود  
کوف و اما ایچد فکان لغلایمین بینین فی المذنبیه و کان محنه کثر  
لعمما ایچ روایت میکند فی الکافی عن عباسی عن الصادق انه سئل عن حدیث  
الکفر فقال اما الله ما کان ذمبا ولا فضة و اما کان اربع کلمات ایچ و ایضا  
در صافی عن امیر المؤمنین و الفی عن الصادق کان ذلك الکفر لو حان ذنب  
منه مکتوب بسم الله ایچ و در غیر کاشفی و زیدل ابیه مینویسد گویند کتب  
عالی بوده و اشهر آنست که لوحی بوده و دلیل دیگر در بحار الانوار از حضرت خاندان  
منقولست که فرمودند این چه تعبیر و شتابت که خلافت میکنند بخدا  
سوگند یا میگویند که لباس او نیست مگر کلفت و طعامش نیست مگر درشت و  
ایضا در کتاب مذکور از بطائی مثل این حدیث را روایت میکند و در این  
حدیث روایت بدین پنج است که طعامش نیست مگر جو درشت و ایضا  
بحار الانوار و جوامع الکلام عن ابی بصیر عن ابی عبد الله قال ما لبس عیون  
بخریج الضائم فواته ما لبسه الا الغلیظ ولا طعاسه الا الحبت و ما صولوا  
التیف و الموت تحت ظل التیف پس معنی کنوز مفهوم شد و دیگر اینکه  
مسلمین یعنی شیعه میگویند که جماعت بابتها را اعتقاد این است که هر  
یک از غیبین و مصدقین را که مرگ در رسد و پاکت کرده بعد از

چهل روز زنده میشوند و ازین جهت است که جان خود را نثار میکنند و  
از شهادت باکی ندارند این قول افرا و کذب است که بر این طایفه بسته اند  
بعثت اینک چون دیدند که این جماعت بالمره از دنیا و اهل دنیا رسته اند  
بخی و اهل پیوسته و دل بسته اند نه اعتنائی بجایه و اموال دارند و نه خجنا  
از شانت و ملامت اهل ضلال و در ایشار جان در سبیل محبت جانان  
چالاکنند و در میدان جاننازی و شهادت بی بیباک بر یکدیگر نشان  
و تقدم میجویند و بر صراط مستقیم سالک و متحرک و بعروة الوثقی انقطاع  
الی الله میکنند لهذا این اقوال کذب را بر این جماعت بسته و ازاده  
بسته اند تا باین واسطه ستر راه دیگران شوند و کسی باین خصال حمیده  
و صفات پسندیده متذکر نگردد و توجه و اقبال بخی و اهل حق نکند  
و باین مفریات محجبه و محروم گردد دیگر از این غافل که حضرت احدیست  
جلت عظمتش و قدره در قرآن مبین جماعت کفار و مشرکین مینماید  
ان زعمکم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمتوا اللوث ان کنتم  
صادقین یعنی هرگاه کجا ن کردید که بدستی و محبت شما بدو  
خاصه خداوند و اصحاب محمد دوستان خدا نیستند پس از روی مرتضی  
کنید اگر راستگو باشید چنانچه اصحاب محمد از روی موت و شهادت شما

سبب اطمینانی که خداوند در قلب شان لاجل ایمان فرار داده است  
 و امر در این اطمینان و اطمینان و ثبوت و رسوخ و استقامت بسیار ایمان  
 آوردن بنفس ظهرو و قائم موعود مشهور در این طایفه پیدا شده و لکن  
 دیگران که از کاس عرفان ناسا سبده اند و از کوفت ایمان و سبب اطمینان  
 نچسبده اند هرگاه اسم مرتکب پیش شان برده شود مضطرب و پریشان میگردد  
 و این از عدم ایمان و اطمینان است بلی این طایفه بابتیه در مقام شهادت  
 و مرتکب جان برکت حاضرند و باین آیه مبارکه ذاکر قوله تعالی فی سوره اعراف  
 وَلَا تَعْلَمُوا الْمَيِّتَ يَفْعَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالٌ بَلْ أَخْبَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ  
 وَفِي سُوْرَةِ الْعُرَانِ وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَالًا  
 بَلْ أَخْبَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَمِنْ حَيْثُ بَيَّنَّا أَنَّهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ  
 وَكَثِيرُونَ بِالذِّمَنِ كَمَا يَلْحَقُونَ إِيَّاهُمْ مِنْ خَلْقِهِمْ الْأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَ  
 لَا هُمْ يَحْزَنُونَ و دیگر از جمله احادیثی که دلالت دارد بر آنکه قائم که  
 ظهور میفرماید بخاروف دنیوی از طلا و نقره بکسی عیب دهد چند  
 حدیث است که در کتب معتبره منقولست من جمله در بحار و معجم و غیرها  
 از شیخ طوسی تا اینکه راوی میگوید رسول خدا فرمود که بعد از شما  
 ماضی بیایند که ملک مرگ از ایشان اجر و ثواب پنجاه نفر شما را

دارند عرض کردم یا رسول الله مادر جنک بدر واحد و خنبن درخت  
 تو بودیم و قرآن هم در حق ماها نازل شد پس چگونه که از ماها بجزایبند  
 فرمود که اگر شما دچار شوید بشداید و حوادثی که دچار خواهند شد امان  
 هرینه مانند صبر ایشان صبر نخواهد نمود و ایضا در کتاب مذکور است  
 حضرت صادق فاروق نموده که آنحضرت فرمودند چرا بظهور این امر حرم  
 مبد و زید و میثاق با پدر امان نپسند و با مردی از شما از خانه خود  
 بیرون نبرود که کارهای خود را بگذارد و بعد از آن برگردد و هیچ آسیبی آن  
 دشمنان با او فرید و ایضا در کتاب مذکور است حضرت رضا روایت  
 میکند که فرمودند آرام دل شما در این اوقات بیشتر است یکی از حضرات  
 کرد که این چگونه است فرمود هرگاه قائم ما خروج کند هرینه غیب دیگر  
 شدت ها و جادیدن خونها و خلافتی نشینند مگر در روزی <sup>میان</sup>  
 و ایضا از حضرت باقر روایت نموده که آنحضرت فرمودند بخدا سوگند  
 یاد میکنم هرینه معرفت و کیفیت درک آنحضرت کما هو حقها برای شما  
 ممکن نیست تا وقتی که از این پیدا ایضا در کتب معتبره است اما بحار و غیره  
 عن ابی الجارود عن ابی جعفر قال قلت له اوصنی قال اوصیک بتقوی  
 الله وان تلزم بیاتک و تقعد فی دهرک هؤلاء الناس ابله و الخوار



منافقتم لبوا علی شیء ولا الی شیء واعلم ان لبی امیة ملک لا یستطیع  
 الناس ان فردعه وان لاهل الحق دولة اذا جاءت وایها الله لمن یشاء  
 منا اهل البیت من ادركها منكم كان عندنا فی السنام الاعلی وان فضله  
 قبل ذلك خادله واعلم انه لا تقوم عصا به تدفع ظلم او تفرّد بنا الا عنهم  
 البلیة حتی تقوم عصا به شهد وابدرا مع رسول الله لا یوری قلام  
 ولا یرفع صریحهم ولا یدوی جرحهم قلت من هم قال الملائكة ومراد از ملائكة  
 نفوس قدسیه منقطه مجرّده الهیه اند که از عوارض بشریه و مقنضیات  
 جلدیه مقدس و مبراشده برین را بیسته جای دهند و شمشیر خورنیز را  
 از شهرها در کوارانند و در پاری امحضرت بحال صحت و استقامت قیام  
 کنند و در سبیل محبت دوست سلسیل شهادت اشامند مقنول شان  
 کمی دفن نکند و مجروح شان را کمی مرهم نکند و این نبی واضح و موبد  
 است که آدمی قدرش و نایب و توانائی و مقاومت با ملائکه ندارد خصوص  
 در میدان قتال و جنک و جدال و از جمله محالات و مستعذات که با  
 ملائکه در میدان رزم هنگام محاربه با آدمی زاد مغلوب و مغلوب  
 و از دست آدمی زاد مجروح شود و مقنول کرد چنانچه در حدیث  
 بصریح ذکر شده که قلائخ آنها مدفون و پوشیده نشوند و مجروح

مرهم گذاشته نکرده اند و اینکه راوی سؤال کرده که ایشان چه کسانی هستند  
 فرمود ملائکه این فرشتگان بزرگوار من باب ربه و شرف و علو مقام و  
 مرتبه و قدر و منزلت اصحاب باوقای حضرت قائم بوده زیرا که ملائکه  
 آسمانی هرگز مشاهده و مری نشوند مگر در وقت چنانچه خداوند علامت  
 سور انعام میفرماید وَ تَالْوَالِیَ الَّذِیْ اُنزِلَ عَلَیْهِ مَلٰٓئِكَةٌ  
 لِّغَیْطِیۡ الْمُرْتَمِیۡمِ لَا یَسْمَعُوْنَ اٰیۡ لَمَّا نُوۡا مِنْ حَیۡثُ وَ دَیۡمِیۡمِ  
 مَا نُنزِلُ الْمَلٰٓئِكَةَ اِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوۡا اِذَا مُنۡظَرِیۡنَ و در بکار جمله  
 احادیث معتبره که اخبار از تفصیل حالات اصحاب قائم مبدع حدیث  
 لوح فاطمه است که در اصول کافی و در جلد بیستم بحار و کتب دیگر  
 شده فی وصف القائم علیه السلام مونی جماد عینی و صبر آتوب  
 فذل اولیائه فی زمانه و تنهادی رؤسهم کما تنهادی  
 رؤس الذک والدیم فضلون و یخرفون و یکونون خائفین  
 مرغوبین و جلیین یضیع الارض بدینا هم و یبشوا لویل و الریه  
 فی نیاهم اولیک اولیائی حقا انھی نبت ملاحظه کن و بین مر  
 ازین حدیث باقی مانده مگر آنکه ظاهر و واقع کرده میفرماید قائم  
 که ظاهر میشود دوستان انحضرت در دست مردم ذلیل و اسیر خواهند

در زمان او و بعد از فرستاده میشود سرهای شان چنانکه سرهای فرزند  
 دایم را بعد از فرزند پس اصحاب با نام کشته میشوند و سوخته میشوند و پیا  
 در میان مردم زمان و پیمانک و مرگشان رنگین میشود هر زبانی بخونهای  
 ایشان و بلند و ظاهر میشود ناله و بشون از زخمهای شان ایشانند و  
 من از روی حقیقت آنجی چنانکه در اکثری از مدائن و فرقی آن بزرگواران  
 را سپردند و نمودند و منهور و مغلوب و مغلول کردند که می با با انواع  
 و اقسام مخالف شهید نمودند و جمعی را شکنجه کردند تا در زیر شکنجه جان  
 را بجان آفرین تسلیم نمودند و قومی را در عهد و بند و حبس خود نکند  
 تا آنکه در عسرت و تنگی این دارغان را بساری جاودانی مبدل فرمودند  
 و جماعتی را با سپری و ذلت شهر شهر حرکت دادند و عاقبت بعضی را کشند  
 بر خیز سوزانیدند و فریاد از ترس و خوف و بیم از سر جان و مال و اهل و عیال  
 خود گذشتند و از اوطان خود فرار را برقرار اختیار فرمودند و سزایان  
 گذاشتند و عاقبت حالشان معلوم و مفهوم نشد و با این همه شداید  
 و محنتها بمصدقانه وافی هدایه فتمتوا الموت انکنم صادقین با محال  
 تسلیم و رضا صریح بر دیگری تقدم و پیشی میکنند و نفاخ میسوزند  
 در امر شهادت من جمله یکی از جان نثاران آنحضرت جناب سلیمان

بود که از اول خلقت بناز و نعمت پرورش یافته بود و بجزرت و حشمت زندگانه  
کرده با وجود منصب ریاست و جاه و کمال تقرب در پیشگاه حضرت پادشاه  
چون بفرمان آن طلعت بی مثال و منظر عزیز و الجلال فائز شد از ملک  
و مال و جاه و جلال و اصل و عبال بلکه از جان شیرین در سبیل محبت مجتوب  
عالمین گذشت و بضمیمه که از ابتدای خلقت آدم چشمی شبیه افرازد بده کاس  
شهادت چشیده و در فتنه که بیکر مبارکش را بر صحنه نمودند و با سر کار در  
بدنش را سوراخ کرده شمع نشاندند بوزند و شمعها مشعل گشته بپوشش تا  
بگوشت بدن رسیده انتخاب با کمال تسلیم و رضا اظهار فرج و نشاط  
سرت را بنساخته میفرمود و این اشعار جان نوز را میسرود پیش من این جان  
ندارد همی بی تو خورشید نمی اندر فی خنجر و شمشیر شد در چنان من ملک  
من شد بزم فکردان من و بمصدق آیه مبارکه **وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ**  
**بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ** چنانچه عرض شد تا دم جان دادن هم صریح بود  
گوی سبقت در میدان شهادت میروند و در مقام دیگر میفرماید  
**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ** حال شمار اینچنانم میدهم هیچک از این صفات  
دادن خود می بیند لا والله پس **قَوْلٌ لِلَّذِينَ سَفَكُوا دِمَاءَ الْمُطْلُوعِينَ**  
**وَمَرُوفًا أَجْسَادَ الطَّيِّبِينَ الَّذِينَ كَلَّ وَاجِدٌ مِنْهُمْ صَاحِبٌ آمِنٌ** بجز این

اجمعین بلی چون یوسف مصر جدید از خلف مردم ثبات غیب هویه بیرون  
 خرمید چهره سرهای ناچار که در پای مبارکش ریخته شد و چهره جانهای  
 پاک که در ساحل قدس بجانش نشا کریم بد و چه و انهای مقدس طائف حول  
 کویش کشت و ایضا در بحار الانوار در وصف قائم مینماید *ان فینا*  
*اربع علامات من اربعة نبي موسى وعيسى ويوسف ومحمد اما العلامة*  
*من موسى الخوف والا يظنر واما العلامة من عيسى ما قالوا في حبه*  
*والعلامة من يوسف السجن والقبعة والعلامة من محمد يظهر بانوار*  
 مثل الفرائض انتهى مرکاه نیک نظر کن ببینی که تمام فرمایشات  
 امام علیه السلام مطابق با امر مبارک آنحضرت بود و ایضا در  
 روضه کافی مینماید در بیان زوراء عن معاوية بن وهب عن ابن  
 الله قال اشرف الزوراء قلت جعلت فداك يقولون انها بعدة  
 قال لا ثم قال دخلت الري قلت نعم قال ايئت سوق الدواب قلت نعم  
 قال وايئت جيل الاسود عن يمين الطريق تلك الزوراء يقبل فيها  
 ثمانون رجلا من ولد فلان كلهم يصلح الخلافة قلت من يقبلهم  
 يقبلهم اولاد الهم انتهى ايضاً حکم و امر اصحاب آنحضرت که از قبل  
 داده اند حال ملاحظه نما و بين زوراء موافق این روایت در این

ری واقع است و اصحاب باوفای آنحضرت را در آن مکان بیدترین عذاب  
 مقول نمودند و جمیع آن صباکله مضیبه منبر را عجم شهید نمود بمصد  
 حدیث مذکور حال ندوی تفکر و تدبر در احادیث مذکوره تا و ملا  
 در کلمات و نکات احادیث کن بین که این قائم موعود معلوم که این  
 طائفه باو معرفی و معتقد و متمسک شده اند صحیح و درست است با  
 انقائم موهوم غیر موجود که اشترای از پدر و مادر شنیده و محض تقلید  
 باو متمسک شده و میتوان دیگر این موهومات و مفتریات را ضروری  
 مذهب و ملت خود دانست که قائم موعود باید حکما ولد صلی امام حسن  
 عسکری باشد و از بطن نرجس منولد شده باشد و غایب و چنین خوات باشد  
 بلی این اعتقادات از برای کسانیست که خدا را قادر و مقتدر ندانند و  
 بدانند را مغلوله دانند و الا اشخاصی که خدا را قادر و توانا و حکیم و  
 علیم میدانند و اراده الله را نافذ و جاری و حق را بفعل می آید و  
 بحکم ما پرید میدانند دیگر گوش هوش خود را بعضی مفتریات و  
 موهومات نمیدهند و جد و جهد مینمایند و مصداق آیه وافی  
 هدیة والذین جاہدوا فینا لنهدینهم سبیلنا البتہ هدایت  
 میبایند و در کتاب عوام فی التاکی والتکین روایت میکنند که

قال رسول الله صلى الله عليه وآله اذا سمعتم بالمهدى فانوه بها  
 وبكرهه نقره موده كه چنين و چنان باشد با فلان علامت و فلان  
 خارق عادت و معجزه ظاهر فرمايد پس خوب فرمايش رسول خدا را عمل  
 كردند با اين كند حفظ و بيطه كند شيخ قرآن كند حرز و امام <sup>صين</sup>  
 كند و ديگر از دلايل واضحه و براهين فاطمه برخلاف ضروري  
 مذهب و ملت كه در باب فتره وارد شد و در كتب معتبره ثبت و  
 ضبط است من جمله در كتاب اصول كافي و عوالم و بحار الانوار عن ابي  
 حمزه قال دخلت على بن عبد الله فقلت له انت صاحب هذا الامر  
 فقال لا فقلت فولدك فقال لا فقلت فولد ولدك فقال لا فقلت  
 فولد ولد ولدك فقال لا فقلت من هو فقال الذي يملأ الارض  
 فسقا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا على فتره من الائمة كما ان رسول  
 الله بعث على فتره من الرسل وايضا در بحار الانوار مجلد <sup>مست</sup>  
 راوي ميگويد كه بخدمت حضرت صادق عرض كردم آيا فتره  
 خواهد شد فرمود چنين است كه ميكوني عرض كردم پس در آنوقت  
 چگونه رفتار كنيم فرمود كه اگر اين فتره واقع شد بطريقه كه در  
 داريد چنگ بزنيد و بان رفتار كنيد تا او فتره كه طرفه ديگر <sup>ع</sup>

شما ظاهر شود اینها را و مع بگو مثل این حدیث را از حضرت صادق  
 روایت کرده اینها از عبدالله بن سنان روایت کرده او گفته که  
 من پدرم بخدمت حضرت صادق مشرف شدیم آنحضرت با فرمود  
 که اگر زمانی باشد که در آن زمان امامی نباشد که هدایت کند و نشانه  
 نباشد که دیده شود حال شما در آن وقت چگونه میباشد از آن جهت و  
 در بحار الانوار و عوالم از کتاب الغیبه با سند خود از ابان بن تغلب او از  
 ابی عبدالله روایت نموده که آنحضرت فرمود زمانی بخلاف میاید که در  
 آن زمان سبطه ایشان رو میآورد بنوعی که در اثنای آن سبطه علم  
 و پنهان میگردد چنانکه ما در آن در سوره اخ مجید بگویم پنهان  
 در وقتیکه ایشان بدین حالت میباشد تا گاه سوره ایشان طلوع  
 میکند عرض کردم سبطه چیست فرمود فنسبت و جبرئیل عرض کردم که  
 آن زمان چگونه رفتار نمایند فرمود بطریقه رفتار کنند که الان در دست  
 ناو غنیکه سوره شما با خدا تعالی طلوع نماید آنحضرت و این حدیث  
 شریف ثابت میشود که هنگامی ظاهر میشود طریق و این دیگر با  
 او است زیرا که امام فرمودند که بطریقه رفتار کنند که الان در دست  
 و مسلم است که شیطان آن بزرگوار در عصر وی بطریقه فرموده خدا



رسول علم بکرم ندو اگر خلافت این بود امام بمنبر بود که باین طریق که الان  
 رفتار میکنند رفتار کنند و مراد از قرین عدم وجود امام است در روی  
 چنانکه صاحب کتاب مجمع البحرین معنی قرین را فرموده فی الجمع فی لفظ قرین  
 خواه تعالی علی قرین من الرسل ای علی سکون و انقطاع من الرسل لان  
 النبي بعث بعد انقطاع الرسل لان الرسل كانت الی وف رفیع عبی  
 متواتره و قرین ما بین عبی و محمد علی ما نقل شده است مائة سنة فوايه لا  
 یقر عنهم العذاب کانه اذ لا یسکن ولا یقطع عنهم العذاب وهم فيه  
 یصلون والفترة فعلة من قرین عمله یقرقورا اذا سکن منه و لقرین  
 الانقطاع ما بین النبیین عند جمیع المفسرین و قرین الماء اذا انقطع عما کان  
 علیه من البرد الی السخو و امره فانظر الطرف ای منقطعه عند حده النظر  
 و قبل از بحث حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و اله اجمین نیز  
 ایام قرین بود بمصداق آیه مبارکه شرفه در سوره مائدة یا اهل الکتاب  
 قد جاءکم رسولنا بین لکم علی قرین من الرسل ان تقولوا ما جانا  
 من نبیر و لا نذیر فقد جاءکم نبیر و نذیر و الله علی کل شیء قدیر و  
 از چیزها صیغه و فو نمیدهد با ضروری مذبح نخلت در اسم است چنانکه  
 در مجاز و انوار و عوار و حدیقه الشیعه و جمیع الکلام اشرف کائنات و غیره

این کتاب از کتب معتبره است  
 و در فقه معتبره است  
 و در حدیث معتبره است  
 و در کلام معتبره است  
 و در تاریخ معتبره است  
 و در جغرافیه معتبره است  
 و در طب معتبره است  
 و در نجوم معتبره است  
 و در ریاضیه معتبره است  
 و در فلسفه معتبره است  
 و در اخلاق معتبره است  
 و در سیاست معتبره است  
 و در اقتصاد معتبره است  
 و در حقوق معتبره است  
 و در ادب معتبره است  
 و در لغت معتبره است  
 و در صرفیه معتبره است  
 و در نحوییه معتبره است  
 و در معانی معتبره است  
 و در بیانی معتبره است  
 و در بیان معتبره است  
 و در بیان معتبره است  
 و در بیان معتبره است

موجودات علیه و آله افضل الصلوة و التحیات منفراید لورسبی من ادمرا الا  
 بوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من ولدی اسمہ اسمی و اسم  
 کاسم اب و در کتاب حدیثه الشجره از حدیثه بیانی روایت کرده که رسول خدا  
 فرمود اگر بانی نماید از دنیا مگر بگوید اللهم انی ارجو ان یتوفی بیا  
 که اسم او اسم من و خلق و یعبت خلق من و کنیا و ابا عبدالله باشد و در حدیث  
 دیگر روایت کرده الی ان قال موافق است اسم او با اسم من و خلق او خلق من پس آن  
 قائم موهومی که اعتقاد به برسانده اند که نامش همگام و نام پدرش امام حسن است  
 با این حادثه منافات دارد و دلیل دیگر آنکه در اصول کافی منفراید با سناد  
 عن ربان بن الصلت قال سمعت ابا الحسن الرضا یقول و سئل عن القائم  
 فقال لا یروی جمعه و لا یسمی اسمہ ابضا عن ابی عبدالله قال صاحب هذا الکتاب  
 لا یتنبه باسمه الا کافر اتحنی موافق این دو حدیث شریف هرگز اتعالی  
 او را نماید کذابت و هرگز نامی از او نبرد که با سیرت کافران دیگر امکان  
 احدی از عمده اثبات چنین قائم موهومی برآید زیرا که امام علی السلام در این  
 حدیث شهورا جرح فرموده و از درجه اعتبار ساقط نموده فاعتبروا با اولی الامر  
 و بر بیان اخبار و آیات و احادیثی که دلالت دارد بر اثبات حضرت و علا  
 خط و حضرت ربی اعلی روح من فی الارض و السماء لله العباد و در کتب معتبره مذکور

است مجلی عرض بشود شاید نفسی از سکر هوی و هوس بپوشاید و غیرش به  
 جوش ناانگه باشان و حدیث احادیث طبران نماید من جمله خبر در خوان  
 است چنانکه در احادیث بسیار از خواجگه کاتبان علیه و الا افضل النجاشی و  
 شد در کتاب نور العیون می نویسد که رسول خدا فرمود چون بشوید که  
 علیهای سپاه از خراسان رو کرده است پس بروید بسوی آنها هر چند تا سپه  
 در زیر برف باشد و امیر المؤمنین فرموده که اگر من در صندوق مفضل  
 میبودم هر پنهان فلک صندوق فری شکم و بان را بان ملحق میکردم  
 و در روایت دیگر آمده که در آن علیها نصرت خلیفه خدا محدث و  
 بحار الاخبار و کتاب عوارق با سنده عن ثوبان انه قال قال رسول الله  
 اذا رايت الرايات السود قد اقبلت من خراسان فانزلوا وجوا على الثلج  
 ايضا در عوارق و بحار با سنده عن ثوبان قال قال رسول الله بحی الرايات  
 السود من المشرق كان طوعهم ذبرا لمحمد یمن سمع بهم فلما تم ویا بهم و  
 لوجوا على الثلج اتقی و پوشیده ماند که صدق احادیث مذکوره بر الو  
 الالباب واضح و هویدا است و ان چنان است که شما میگه جناب باب  
 جنی ملاحظه بشود از زمان دوران مهاجرت فرمود و فرست ملک  
 خراسان نمود از مصدر امر ثوبانی از برای جناب حاجی ملا محمد علی باقر

الملقب بقُدوس صادر که در صورت امکان واسطاعت تکلیف بر نفس <sup>شما</sup>  
 شده و در توفیق جناب آقا میرزا احمد از غندی واقعه مازندران را اظهار فرمودند  
 بودند لهذا جناب قدوس با چند نفر از اصحاب بیعت خراسان توجیه فرمودند  
 پس از چندی مازندران مراجعت فرمودند و در آن ایام بجهت جناب بابالباب  
 توفیقی ارسال داشتند که شعر و خبر شهادت ایشان بود با هفتاد و دو نفر  
 اصحاب و امر بکشتن ایشان بود از خراسان و آن توفیق را شهادت از لایه <sup>مندان</sup>  
 و آنحضرت پس از زیارت توفیق با جمعی از اصحاب از حرم محترم بیرون آمده باران  
 سود عازم مازندران گردیدند جدا نود و دو منزل میامی جمعی از اصحاب که  
 فریب بی نفر بودند با ایشان ملحق شدند و از برای جلالت قدر و علو  
 شأن و عظمت و ارتفاع مقام و شجاعت و رشادت و استقامت و وفاداری  
 با وجود ضعف بنیه لایتما خوار و عبادت همین بس که دوست و دشمن اعلا  
 و ادنی در حق آنجناب شهادت میدهند من جمله صاحب تاریخ التواریخ  
 مینویسد که مضموران این است پس از آنکه جناب ملاحین و اصحاب او  
 از مازندران مهاجرت و در منزل علی آباد وارد و چون اذان منزل حرکت  
 کردند خسرو بیگ نادری کلانی علی آبادی که همراه با خود تبار و مددگار  
 کرد بطبع و طلب زرو مال از دنبال ایشان و اصحاب شتاب گرفت تا آنجا

بر سر راه ایشان آمد جنگ پیوست جناب ملاحین خواستند که او را بی  
 منازعت و مغانلت مراجعت بدهند خسر و بیک رضانداد و طمع در آب  
 انجناب بیست و این معنی بر خواطر آفرید ثقلی گران انداخت و ساخته  
 کارزار کشت و او مردی دلیر بود و شمشیر بنکوهی زرد چهره و مع افناد که  
 بسیار وقت تیغ او چون برفی آمد در جگر گاه غرق شد با جمله انجناب  
 اسب انداخت و بیدان ناخت و مردم او جنگ بر ساختند در اول خسر  
 را با تیغ بکند و مانند مردم او را بجنگ هلاک در انداخت و نامضیع شیخ  
 طبری بشناخت و در آن مکان رخت اقامت انداخت و دیگر بنویسد  
 عبد الله فرار کرده خود را بد رختنای رساند و یا آنکه کیران در خشتان  
 را خضری کند و بود ندانجناب هم نکرد و چون برفی لامع خویش را بر  
 انا عبد الله و با تیغ دو نیم کرد و دیگر بنویسد از پس این توابع که جناب  
 آفرید بر سر راه ضعیفان کین خانه بود میان لشکر گاه آمد میرزا اکرم  
 خان اشرفی و محمد حسن لاریجانی با چند تن از لشکر چپان اشرف  
 در کنار لشکر گاه سنکری از بجز خود کرده مواضع نهادند که چند آنکه  
 زنده باشند هر شب نکشند و از آنکه جماعت با بیسته کرده بودند  
 فضای حریکاه روشن بود و هم در این وقت جناب ملاحین و انجناب

او پدیدار شدند میرزا کریمخان محمد حسن با خطاب کرد که هم اکنون آفتوار را  
 که دستار بزرگ دارد نگران باش این بگفت و گفت خوشتر را بگشاید و این خود  
 اخوند بود که بعد از کشادن نقک دست بر سینه خود آورد و معلوم شد که  
 کلوله بر سینه انجناب آمد و در زمان محمد حسن نیز نقک خود را راها داد این  
 کلوله نیز بر شکم او آمد و با این دو جراحت صاحب از آب بنفشه و شنبلیله  
 طریق فرار نگرفت الا آنکه اصحاب خود را امر بر اجابت داد با اینکه نقک چنان  
 اشرف از دنبال او کلوله می باریدند و جماعتی از اصحاب او را بجا می افکندند  
 هیچ اضطراب نکرد و آهسته آهسته می راه برید تا بقله شیخ طبری رسید تا  
 دروازه قلعه شیخ طبری چنان برفت که از اصحاب او کس ندانست او را چرا  
 رسیده در میان دروازه از آب بنفشه افشاد او را برگرفتند انقی با وجود آنکه  
 صاحب بنا به التوازی جمیع شجاعتهائی که از آن بزرگوار ظاهر شده اغراض نموده  
 متعرض نشد اگر کسی از اهل انصاف باشد گواهی میدهد که این شجاعتی که  
 از انجناب مشاهده شده فوق طاقت بشری بوده علی الخصوص با ضعف سن  
 و با وجود یک انحصرت مرکز از اهل رزم و سپاه و لشکر نموده و با ایشان  
 معاشرتی نداشته و مشوق جنگ مرکز نموده و جز با اهل علم الفنی ندانستند  
 و بجز این تحصیل علم مشغولیتی نمیشدند فی الضمیر خیر از خارق عادت دیگر

چیزی تصور نمیتوان نمود مخصوص وقت رسیدن کلوله بسینه و شکم مبارک  
 و اگر کسی گوید که دستار سبز مخصوص ذریه حضرت رسول و اولاد نبول بود  
 جناب ملاحین از اولاد رسول نبوده پس از برای چه بر سینه و خردا داخل در  
 نب نموده اول اینکه مادر آنجناب علوتیه بوده و از اولاد پیغمبر خدا بوده و موافق  
 بعضی از اخبار میتوان او را از سادات محسوب کرد چنانکه میگوئی الحسن و الحسین  
 این رسول الله و ثانی این دستار سبز همان دستار مبارکی بود که نقطه اولی  
 روح ماسواه فداه وی را بان مخلع فرموده بود این ریش را با حضرت عطا  
 فرموده و اینکه اشکالی ندارد کسیکه من فی الوجود در قبضه قدرت او است و  
 مخلوق جمیع نسبتها بامر و اراده او یقین است که هر کس را بخواهد داخل در زنجیر  
 و یا خارج البتة قدرت دارد و میتواند حتی بچهل اعلیکم اسفلکم و اسفلکم  
 اعلیکم مثلا در سلطان ظالمی که یکی از عباد است نظر کن ای با ادنی  
 العباد را بر سر پیترت و جاه می نشاند و اعلی الخلق را شرب فنا پیشاند چنانچه  
 مشاهده شد و میشود تا هر رسد بان جوهر وجود و طاعت مفضو نشه  
 هو سلطان السلاطین و مالک بوم الدین و جمال الله رب العالمین یا الله  
 من اعرض عن عبادته من الاخرین قدری جدا بام و مثل نظر کن تا مطلب مکتوب  
 کرده و ببین که سید کبار و رسول ملک مختار صلی الله علیه و آله الانجیا

در حق سلطان فارسی خوانده غنچه فرمودند مگر فرمودند التماس  
 اهل البیت با وجود آنکه بجزایر هیچ ندیش با حضرت نداشت و محل <sup>ش</sup>  
 در مملکت فارس بود و اولاد عجم و مجوسی بود و اسم اصلیش روزبه و دیگر  
 حضرت در حق خاسر ال عبا حسین متی و نام حسین فرمود و مولای <sup>صفتا</sup>  
 در حق محمد بن ابی بکر فرمودند فهو ابی فوله تعالی ان اکرمکم عند الله  
 انفسکم و دیگر که بحسب ظاهر اولاد حضرت نوح نبی بود چون ایمان  
 نیاورد و ادبار کرد و مرتکب عمل غیر صالح شد از شرافت نسب افتاد کما قال <sup>الله</sup>  
 تبارک و تعالی فی سوره مؤ و نادی نوح ربه فقال ان ابی من اهل و <sup>ان</sup>  
 وعدك الحق وانت اخکم الخالکین قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل <sup>عن</sup>  
 صالح الخیر و اضع و لا یج شده شرافت و نسب موقوف باقبال و ایمان  
 است و اگر کسی ایمان بخدا نداشته باشد از شرافت و نسب خارج است بل هو  
 من الارذلین اینست که در بوم پیامت ایضاً نه الغائم بمصد او حد  
 اذا قام الغائم قامت الغیمة دین روز نسبه امر نفع میکرد و ایمان  
 جناب باب الباب بر حد کمال و اول من من بنفطه بیان روح مانو  
 غله بود پس چگونه شایسته این منصب عالی نباشد و کبریا نهد که در <sup>امود</sup>  
 مظالم رفته ایم گوید کار با کان با قیاس از خود میکرد که چه باشد <sup>در</sup>



نوشتن شهرشیر و دیگر اخبار و احادیثی که از رسول خدا و ائمه هدی روا  
 شده و در کتب معتبره منقول بحملی عرض بشود تا ملتفت شوی بر افعال و  
 اطوار و رفتار خلق در حق آن بزرگوار شایسته منته و مانند گرسوی و از  
 خواب غفلت بیدار و هشدار کردی در چهار از صد فی ال محمد روایت  
 میفرماید چون قائم پیام میفرماید در مقابلش از جهال ناس کسانی  
 ایستند و مخصوصه میکنند که در جهالت و نادانی بحث فرمودند بدتر  
 میباشند از جهال آیام جاهلیت که در مقابل رسول خدا ایستادند  
 و با وی مخصوصه نمودند عرض نمودم که این چگونه میباشد فرمود که  
 رسول خدا بجلا نوب معوث کرد بد در حالیکه ایشان بد سنهای خود  
 بنهائیکه از سنک و چوب میباشید در عبادت میکردند و قائم ما در  
 و نمیکه قائم مینماید بجلا نوب معوث میشود در حالی که همه ایشان کفار  
 خدا را بعبادت باطله خود تاویل میکنند و بعبادت خود با پان آن حجت  
 و دلیل میآورند و ایضا در کتاب مذکور از حضرت باقر روایت  
 فرموده که فرمودند اگر صاحب این امر ظاهر شود ما بدهر این از خلا نوب  
 با و چیزهایی یعنی از پنهانی که از ایشان بر رسول خدا رسیده  
 فلک را عادت در پینه این است که با افراد کافران داریم بکین است

در بحار الانوار و عوار الوجوه مع الکلم و دیگر از کتب معتبره منقولست با  
 عن ابی حمزه عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله <sup>ع</sup> قال سمعته يقول ان القائل  
 بلقي في حربه ما ليلق رسول الله لان رسول الله انا هم وهم يعبدون  
 الحجارة المنقورة والخشب المنقور وان القائم يخرجون عليه فباؤوا و  
 عليه كتاب الله وبقائلونه عليه <sup>ع</sup> ايضا در عوار الوجوه باسناده عن <sup>الفضل</sup>  
 قال سمعت ابا عبد الله <sup>ع</sup> يقول ان فاعنا اذا قام استقبل من جملة  
 الناس اشدهما استقبله رسول الله من جملة الجاهلية فقلت كيف  
 ذلك قال ان رسول الله ان الناس وهم يعبدون الحجارة والصخور و  
 العبدان والخشب المنقور وان فاعنا اذا قام انى الناس كلهم يباؤوا عليه  
 كتاب الله ويخرج عليه به <sup>ع</sup> ودر عوار الوجوه بحار الانوار از حضرت صادق  
 روايت ميکنند که آنحضرت فرمودند چون قائم خروج کند از طاعت ان  
 حضرت بيرون ميروند اندانانکه ميدانند که قائم با من امراصل و سر او را  
 و داخل جريدۀ اقباب و ماه پرستان ميشانند چنانچه از بعض اشخاص  
 مشاهده ميشود همچنانکه ديگر حرفي از احاديث باقی نمانده مگر آنکه  
 ظاهر کرده و اگر گفته شود که ظهور آنحضرت مخالفات با احاديث  
 مشهوره که حلال محمد حلال الی يوم القيمة و حرام محمد حرام الی يوم <sup>القيامة</sup>

جواب میگویم این حدیث معروفست و ما هم انکار این حدیث را نمیکنیم و لکن  
 سخن ما این است که مراد از قیامت قیامت قائم است بمصداق این حدیث شریف  
 قیامت قائم القیامه و آیات و اخبار بسیار در این مطلب وارد شده که  
 در کتب تفسیر و اخبار مسطور است از جمله این آیه مبارکه است در سوره نمل  
 وَتَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ قَوْمًا وَأَبْنَاءَ دَرَسُورَةَ مَرِيَمَ تَوْمَ نَخْشِرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى  
 الرَّحْمَنِ وَفَدَا وَدَبْرُ مَرِيَمَ بِدَرَسُورَةَ تَوْمَ نَخْشِرُ فِي الصُّورِ مَعَانُونَ  
 اقراجا پس معنی قیامت را با یاد آوردن کرد و معنی مثل آنکه آفرین از خلق  
 بسبب ذکر خاتم النبیین محض طند اند و معنی خاتم را ادراک نموده اند  
 بیان این مطلب را جمال قدم جل ذکره الا عظم در کتاب ایقان مشروحا  
 فرموده اند هر کس طالب فهمیدن آن است رجوع بان کتاب مبارک نماید  
 و این بنده یک فقره افراد در این کتاب درج نموده که فی الحقیقه کافی است  
 قوله جل شانہ خود آنحضرت فرمود اما النبیین فانا و همچنین فرمودند  
 من آدم و نوح و موسی و عیسی چنانکه ذکر شد معدنک تفکر عینا  
 بعد از آنکه بر انجیل ازلی صادقی میباشد باینکه من آدم اول همین قسم صادقی  
 میباشد که بفرمود من آدم اخر و همچنانکه بد اینبار که آدم باشد بخود  
 نسبت دادند همین قسم ختم انبیاء هم با انجیل الهی نسبت داده میشود و این

واضحست که بعد از آنکه بدیه البینین بر آنحضرت صادق است همان قسم ختم  
البینین هم صادق میاید انھی و حضرت صادق در زیارت حضرت  
رسول میفرماید الخاتم لما سبق والقائم لما استقبل والمهيمن على ذلك  
و میگویند قائم که ظاهر میشود بشریعت مقدسه بنوی رفتار میفرماید  
والاحكام را تغییر و تبدیل مینماید و مردم غیرند پس ظاهر میشود از برای  
چه و شغاش چیست اگر چه فرویج احکام فیه است که علماء در دست  
دادند دیگر اینقدر ذکر با صاحب الترهان العجل العجل چه ثمر دارد خلاف  
عالم لبسان سید امام در سورۀ بقره میفرماید وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا كَأَمَّةً  
وَسَطًا لِنَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا  
فَوَلَّخْنَا عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الْقَدِيمِ عَجْرًا نَعْمَ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ هَدَىٰ  
أَنْفُسَ الْعِبَادِ بَابِ أَعْوَالِ مَنْ خَرَفَ فِي مَعْنَى إِدَاعِهِ مَعْنَى أَنْدَكَ خَلْقَ بِيحَانٍ  
و از صراط مستقیم منحرف نمائند و لکن غافل از اینکه بدایه الله فوق ایدیم  
اگر نه ما ضربه توانستند که شریعت مبارکه الهیه و از جریان باز دارند  
این قوم هم میتوانند و عنقریب اهل شرق و غرب عالم در نظر شجر مبارکه  
الهیة داخل شوند و بد قدرت خدای همه را متحد فرماید لساناً و  
بیبنا چنانکه کل انبیا و رسل خبر داده اند و باین قوم مبارک بشارت

داده اند ضم این ظهور اعظم که این عید کمال چهرت دارم از این اقوال  
 یعنی اگر قائم موعود و طلعت منصوب با ط جدید بدین تو نفرماید پس  
 امر طلوع مینماید و خود را در محاکمه میندازد البته مشکلی نیست که بدین  
 و این جدید نظام میشود و بر طبق این مطالب احادیث کثیره وارد شده  
 و در کتب معتبره ثبت است و احدی منکر این احادیث نمیتواند شد الا  
 کلمه خدایم زیرا که موافق با قرآن و مطابق با عقل است اکنون محلی  
 میشود در بحار از حضرت صادق روایت فرموده که چون قائم ما فقام کند  
 هر چند با ما بغیر از این وفاداری که حالا در دست است رفتار میکند <sup>بعضا</sup>  
 در بحار از حضرت صادق روایت میکند که آنحضرت فرمود از عمر بن خطاب  
 زیرا که در خصوص ایشان خبر بد میدهد و آن این است که آگاه باشد بدانکه  
 قائم با احدی از ایشان خروج نخواهد کرد <sup>انتمی</sup> و چنین واقع شد و در  
 عوار و بحار الانوار و حدیث الثبته عن ابی خدیجه عن ابی عبد الله  
 قال اذا قام القائم جاء بامر جدید كما دعا رسول الله في بدو الاسلام  
 امر جدید و ايضا در بحار و عوار و جوامع الکلام عن ابی عبد الله قال  
 سالت عن سيرة المهدي كيف سيرته قال يصنع ما صنع رسول الله و يعلم  
 ما كان قبله كما صدم رسول الله امر الجاهلية و ينشأ في الاسلام <sup>جديد</sup>

ايضا در مجار الانوار و عوار عن عبد الله عطا قال سئلت ابا جعفر قلت انا  
 قام القائم باي بيرو بسرفا تناس فقال مهدي ما كان قبله كما صنع رسول  
 الله و بسنا نفا الاسلام جديدا ايضا در مجار و عوار و جوامع الكلام عن ابي بصير  
 قال ابو جعفر يقوم القائم بامر جديد و كتاب جديد و قضاء جديد و على الترتيب  
 شديد ايضا در مجار و عوار الراس تاده عن ابي جعفر انه قال ان قائمنا  
 اذا قام دعا الناس الى امر جديد كما دعا الله رسول الله في العوار و  
 البصار عن ابي بصير قال قلت لابي عبد الله اخبرني عن قول امير المؤمنين  
 ان الاسلام بدء غريبا و سجد كما بدء غريبا فطوبى للغرابة فقال يا ابا  
 محمد اذا قام القائم اسنان دعاء جديدا كما دعا رسول الله في قوله  
 ان الاسلام بدء غريبا اشارة الى زمان الجاهلية و مراده دين المسيح و  
 انبياء همه دين اسلام خوانده شد كما قال الله تبارك و تعالى في سورة ال  
 عمران اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ حضرت نوح نوح الله فرمود و امرت  
 اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ حضرت ابراهيم خليل و اسمعيل عرض كردند چنانچه  
 در سورة بقره فرموده رَبَّنَا وَاَجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ حضرت يوسف  
 صديق اسد عاي كُوفِيْتِي مُسْلِمًا رَامُوْدَه چنانچه در سورة يوسف  
 نازلند و حواريين عيسى بعضی عرض كردند چنانچه در سورة مائده

نازله أمنا وأشهد بآئتنا مسلون ودر اصول کافی عن ابی خدیجه  
 عن ابی عبد الله انه سئل عن القائم فقال كلنا قائم بامر الله واحدا بعد  
 حتى يجي صاحب السيف فاذا جاء صاحب السيف جاء بامر غير الذي كان  
 ودبر ملاحظه كن بين امام چه ميفرمايد تا آنكه از بيد ظنونك و جلال  
 رهائی بابي و در عوارض فرمايد عن الثمالی قال سمعت ابا جعفر يقول  
 ان صاحب هذا الامر لو قد ظهر لفي من الناس مثل ما لفي رسول الله  
 ايضا و در عوارض عن محمد قال سئلت ابا جعفر عن القائم اذا قام باي سيرة  
 بسيرة في الناس فقال بسيرة سار بها رسول الله حتى يظهر الاسلام فلو  
 ما كانت سيرة رسول الله قال يبطل ما كانت في الجاهلية واستقبل الناس  
 بالعدل وكذلك القائم اذا قام يبطل ما كان مثله في الهذنة تما كان في  
 ابدى الناس يستقبلهم بالعدل وايضا عن ابی بصير عن ابی عبد الله انه  
 قال الاسلام بين غريبا وسبعو كما بين غريبا وطوبى للغرابة فقلت اشح لي  
 هذا الصلحك الله فقال بينا نفا الداعي مناد عا و جد بدا كما دعا رسول  
 الله وعن ابن مكيان الى عن ابی بصير عن ابی عبد الله مثله ايضا و رجوع  
 الكلم مره مره شيخ نور الله مضمحل في فصل ما يتعلق ببعض احواله و احوال  
 اصحابه الى ان قال يا ابا حمزة لا يفور القائم الا على خوف شديد و يورث

وفنائه وبله بصيب الناس وطاعون قبل ذلك وسيف فاطم بين  
 العرب واخلاف شد بد من الناس ونشئت في دينهم وتغير في حالهم  
 بنمى الموت صباحا ومساء من عظم ما يرى من كلب الناس اكل بعضهم  
 بعضا وخرجوا اذا خرج عند الالباس والفتوح فاطولوا من ادركه وكان من  
 انصاره والويل لكل الويل من تاداه وخالف امره وكان من اعدائه ثم قال  
 بقوم بامر جديد وكتاب جديد وسنة جديدة وفضاء جديد على العرب  
 شديد ودر جمع النورين ميمر بايد لو يعلم الناس ما يصنع القائم اذا  
 خرج لاحتب اكثرهم ان لا يروه فانه بقوم بامر جديد وكتاب جديد وفضاء  
 جديد على الناس شديد ايضا ودر جمع النورين ميمر بايد وامن قران  
 بايمان بالابره ميشود معني حكم ان من نفع ميشود ايضا ودر جمع النورين  
 قال كاتي انظر الى الشيعة في مسجد الكوفة يعلمون القران الجديد للناس  
 از اين واضحه جدا اخبار واحاديث معيره وارد شده كه قائم موعود چون  
 ظاهر كرد و كشف نقاب نمايد صبي و جوان باشد چنانكه در كتاب <sup>العين</sup>  
 منقولت كه ميمر بايد بظهر من بني هاشم حتى ذو كتاب جديد و  
 الناس لرجه احد و اكثر اعدائه العلماء فاذا حكم بشي لطيفه  
 فيقولون هذا خلاف ما عندنا من ائمة الدين و ايضا در بخار ميشود



که نام ظاهر میشود در حال شک و اجازت و دیگر در بجا میفرماید و لغد  
 بظهر من بنی هاشم صتی ذو کتاب جدید و احکام جدید و در عوالم  
 میفرماید بظهر من بنی هاشم صتی ذو کتاب و احکام جدید الی ان قال و  
 اکثر ائمة العلماء و در مقام دیگر از صادق قال محمد ذکر میکند که فرمود  
 و لغد بظهر صتی من بنی هاشم و بأمر الناس بیعتهم و هو ذو کتاب جدید  
 یا بیع الناس بکتاب جدید علی العریب شد بدندان محتم منه شیا فاسر عوا  
 الیه و ایضا در بجا با سناد عن ابن سعدان و از دی روایت کرده اند  
 گفته که من و ابو بصیر بخندیم حضرت صادق و داخل شدیم و علی من عبد  
 الضریف هم بود پس بخندیم حضرت عرض کردم که ابا نوفی صاحب ما  
 فرمود که ابا صاحب شما هم یعنی صاحب شما بنیتم زیرا که صاحب شما قائم است  
 یا آنکه صاحب شما جوینت ناز انجی و اگر کسی بگوید که قائم همان قائم غیبی  
 چون ظاهر کرده بصورت جوانت جواب آنکه چنین مطلبی چنانچه ممکن  
 بود بابت در کلمات احادیث مذکوره اشاره فرموده باشند و چون امر  
 محتمی بود از امکان خارج بود اینک فرمایشی نقل نمایند لکن در حدیث معبر  
 دیگر بیان افرید محمد بالذین و اخفق علی ظهر الدابره را ذکر فرموده اند تا  
 آنکه کسی در تخمیل خود خدشته و شبهه نماید و با خواه و السن مردم مغشوش

وپراکنده نشود و با قوال و امیه کوشند و حد و انحدیث در کتاب اصول  
 کافی مرفوعست فی باب ان الائمة کلهم قاطنون بامر الله ( عن ابی نعیم  
 قال اثبت اباجعفر وهو بالمدينة فقلت له نذرت علی بن الرکن والمقام  
 ان انا لقبیک ان لا اخرج من المدينة حتی اعلم انک قائم ال محمد ام لا فقم  
 بجیبی فاقمت ثلثین یوما ثم استقبلنی فی طریق فقال یا حکم و انک طیبنا  
 بعد فقلت انی اخبرک بما جعلک لله علی فلم نامر فی و لم نضحی عن شیء و  
 نجیبی شیء فقال بکر علی غدوة المنزل ضد و ث علیه فقال سل حاجتک  
 فقلت انی جعلک لله علی نذرا و صیاما و صدقة بین الرکن والمقام ان  
 انا لقبیک ان لا اخرج من المدينة حتی اعلم انک قائم ال محمد ام لا فان  
 انت رابطتک وان لم تکن انت سریت فی الارض فطلبنا المعاش فقال یا  
 حکم کلنا قائم بامر الله فقلت فانت الهمدی قال کلنا معک الی الله فقلت فانت  
 صاحب البیف قال کلنا صاحب البیف فقلت فانت الی نقتل اعدائکم  
 و یتریک اولیاء الله و یظهرک دین الله فقال یا حکم کیف اکون انما وقد  
 بلغت خمسا و اربعین سنة و ان صاحب هذا الامر فرب عهدا بالین و ان  
 علی ظهر الدابة و ایضا در بحار میفرماید در باب صفات قائم عن ابی  
 البحار و داو از ابی جعفر امام محمد باقر روایت فرموده که آنحضرت فرمودند

فرمودند این امر در کتب است که از جهت سن آنها کوچکتر و از جهت ذکر  
 شدن غیر مشهور است و اینها در کتاب بحار الانوار محمد بن ابراهیم  
 کتاب مذکور با سند عن ابی الجارود و از ابی جعفر مثل این حدیث را روایت  
 فرموده و اینها در بحار الانوار و کتب دیگر محمد بن ابراهیم در کتاب الغیبه  
 با سند از ابی الجارود روایت کرده او گفته که ابی جعفر من گفت که این امر  
 میشود مگر در کتب که از جهت سن اصغر است از ما و از جهت ذکر شدن  
 خاموشی انتهی حال با نضاف دون اغراض از روی حقیقت و بصیرت  
 نیک ملاحظه کن و بین هرگاه قائم موعود امام محمد محمد ولد امام حسن  
 عسکری که از بطن فرزندش شده باشد این با حدیث مذکور و غیب  
 مبدی و لا والله زیرا که قبل از طلوع و ظهور نقطه اولی روح ما سواه نده  
 ذکر این اسم یعنی امام محمد محمد در امان عالم مشهور بود چنانکه سوائی  
 محمدی به اغلب مذاهب خارج چون یهود و مجوس و نصاری هم مطلعند  
 که شیعه اثنی عشریه را اعتقاد این است که قائم موعود شان که نامش محمد  
 حدیث در جاه با سرداب با مره غیب است اخبار نموده تا وقتی غیر معلوم  
 و اما قبل از ظهور و ادعای حضرت علی بن حسین معرفی هیچکس در حق آن  
 حال بمشال نداشت و تصور و گمان چنین مطلبی با انا حضرت نمی نمود

تا وقتیکه دعوت را ظاهر فرمود انکاه بواسطه عدم معرفت خلق بر اعراض و  
 اغراضش قیام نمودند و دیگر بر اثبات دین ناز و شریعت ناز در عوارضی  
 با سنده عن ابرهیم بن عمر القمینی عن ابی عبد الله انه قال بقوم المحدث  
 ولهم في عفته بيعة لاحد ايضا عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله  
 انه قال قوم القائم ولهم لاحد في غنصه عهد ولا عهد ولا بيعة وند  
 خواجہ نصیر محمد بن الحسن الطوسی الی ان قال علی صاحب الدعوة النبویة  
 ودر مشارقی الأنوار ابن الذخیرة لأخبار الکتاب والسنن وبتجدید  
 ابن محیی معالی الدین ودر زاد المعاد ودر دعاء ندبه میفرماید ابن المذخر  
 بتجدید الفرائض والسنن ابن المذخر لإعادة الملة والشريعة ودر زیار  
 میفرماید السلام علی الحق الجدید ودر زیارت دیگر میفرماید السلام  
 علیک یا شریک الفران السلام علیک یا قاطع البرهان وهرگاه  
 کسی اراد بگوید و بگوید پس از آنکه نقطه اولی روح ما سوا فداء از پرده  
 غیب بعرضه شهو خرامید و دعوی قائمیت فرمود پس چرا با سیف و سلطنت  
 ظالمینت و ادیان و مذاهب مختلفه را یکی بنمود جواب آنکه در قبل  
 احادیثی که مناقات کلی با این سیف ظاهر میباشد مخرب یافت و  
 مقصود از سیف این شمشیر ظاهری و سلطنت مبیوه دیگر نمیفرمودند

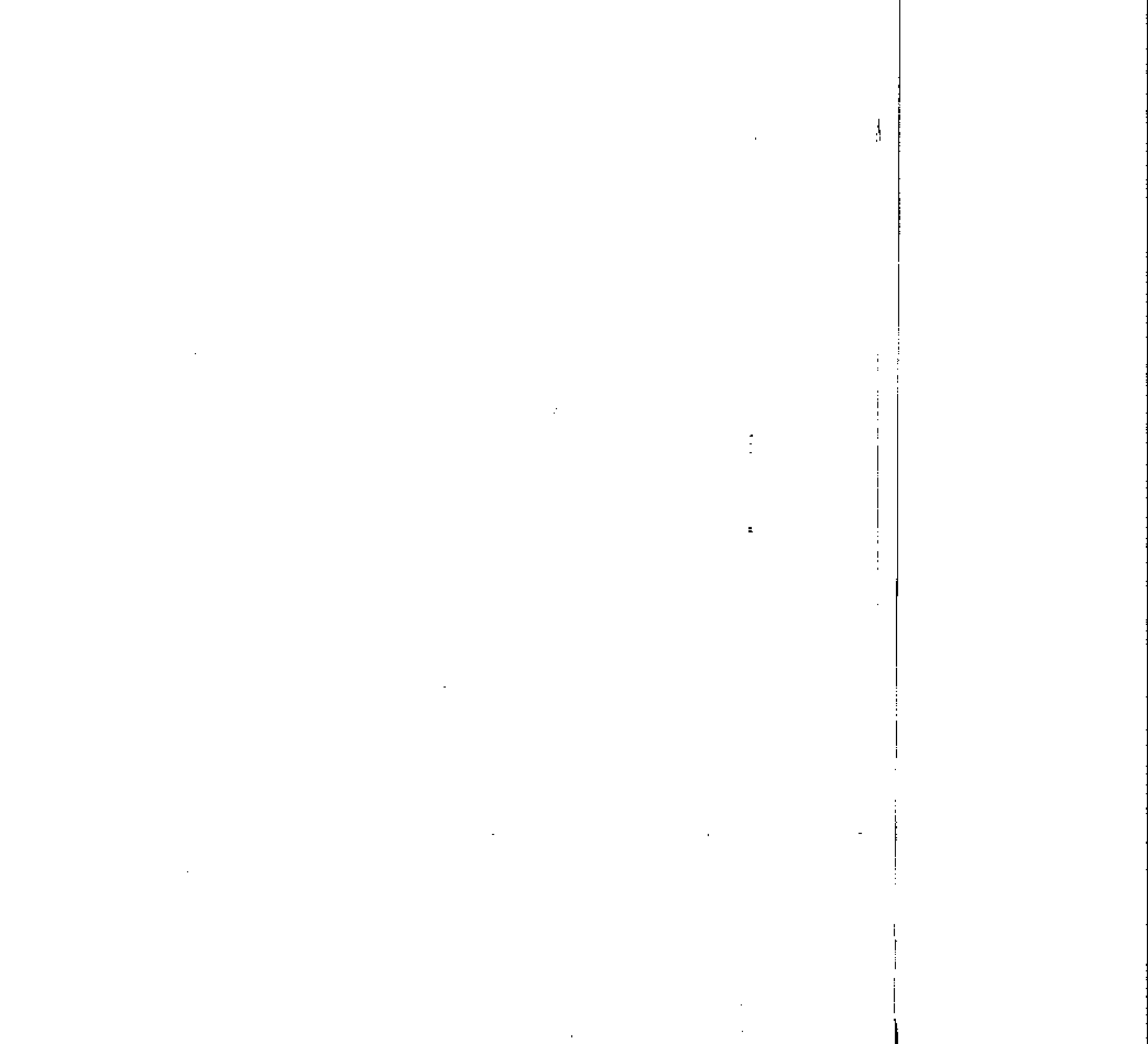
که ایشان بشند نما و محنت ها و گرفتار بنام چار و گرفتار بشوند و حوی  
 با سپر بجا و کوهی در فید نما و بند های افتند و بصعب فرین عفویت <sup>شهادت</sup>  
 میگردند و صداهای ناله آورنده ها در خانه های ایشان بلند میشود پس  
 مراد از سیف سیف لسان است که قاطع برهان است چنانکه در حدیثی  
 نعیم میفرماید کَلِمَاتُ صَاحِبِ السِّيفِ وَوَارِثِ السِّيفِ وَحَالُكَ أَنْكَارُ أُمَّةٍ طَائِفَةٍ  
 صلوات الله علیهم لجمعین پیش از دو نفر شمشیر نکشدند نخستین امیر <sup>مؤمنین</sup>  
 بودند که در جنگ جمل و نمران و صفین مجاربه نمودند و دیگری حضرت  
 سید الشهدا <sup>ع</sup> بود در صحرای کربلا و عافیت هم بد رجوع رفیع شهادت  
 فائز گشتند و اینکه جمیع ادیان را یکی میفرماید یعنی نوح میفرماید شریعت <sup>قبل</sup>  
 را و اگر چنین نباشد پس چرا و فنی که جمال علی و از رضوان عینی مغوی  
 طلوع نمود و عباد را بفریب شریعت باقی دعوت فرمود عجب ظاهر دین را  
 یکی بنمود و همین خبر را نیز حضرت مسیح داد پس چرا و فنی که مراجع محمد در  
 مشکوٰۃ احمد مشغول کرد بدین و این مردم را یکی نفرمود و مناجات <sup>مختلفه</sup>  
 مرتفع نشد و جواب خلق از مصداق جلال این آیه شریفه نازل کرد بِدَائِكَ  
 الدِّينِ عِنْدَ اللَّهِ الْاِسْلَامُ اَمَّا مَقْصُودُ اِسْلَامَتِكَ اِحاطَةٌ وَتَدْرِي اِبْطَانَةٌ  
 آن فرد کوار است بر همه ممکنات و موجودات نه سلطنت نمود و چنانکه می <sup>و</sup>

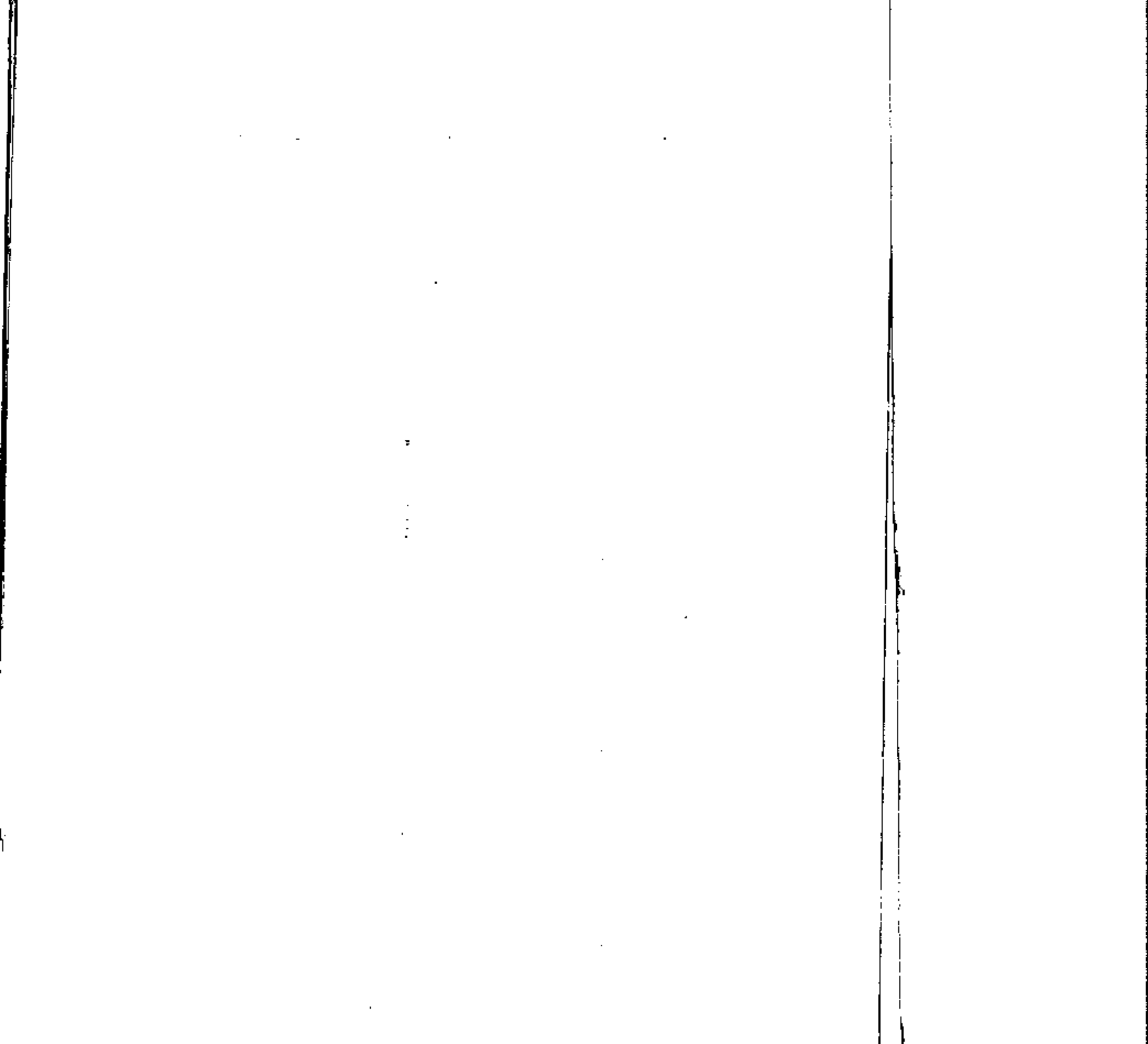
و فتوحات اسکندری و ناپلینو بلکه جهانانی جاودان و شهر باری  
 ملکوت الهی است و هذه هي السلطنة الكبرى التي لا تقنى والسلطنة العظمى  
 التي لا تخاف لها و پیری فی خاتون الموجدات روح نفوذها و تلالا  
 علی الخافین فی کورالد هودانوار ما چه که ان سلطنت و پادشاهی  
 این سلطنت ظاهری نیست که شخص صاحب تخت و تاج و در طلب اخذ  
 تاج و تاخت و تاراج خلق باشد و ملک داری و پادشاهی میکند البته <sup>چنین</sup>  
 نیست و در حقیقت واقع سلطنت و پادشاهی این بود که انبیا و مرسلین  
 چون موسی و عیسی و محمد صلوات الله علیهم اجمعین کرده و میبکنند <sup>چنانکه</sup>  
 مشاهده میشود در فصل شاهنکام طلوع فجر در وقت روزشرف  
 بباران بان برودت و سردی هوا بر بالای کلدستانها و منارها و  
 بلند بجا صدای ندا کنندگان با علی صوت بزرگتر شهدان محمد رسول  
 الله مرتفع است لکن بر همه کس هویدا و پیداست که چه بران سر حلقه موجود  
 و جوهر وجود وارد آوردند و این معین است که انجماعت بطنون <sup>خسته</sup>  
 شیطانی خود اذیت با بحال ازلی را سب فلاح و دستکاری عظیم  
 میدادند و این مختصر بصری دون عصری نبوده با جمیع انبیا  
 و مرسلین و اولیا و مفرقین عداوت و خصومت و شامت میفرمودند

من جمله چون جماعت یهود حضرت مسیح را دستگیر نمودند و مجلس طاعن  
 و خا و قباله طس که اعظم علما و رتبه را عصر بودند بردند و خلق کبری  
 از اشراف نام که بصفت علم مشهور و از برای شرارت و اذیت برانحال  
 بمشال و محبو لا قرال در آن انجمن گرد آمدند و چه بلا ها بر آن جوهر  
 وارد آوردند تا آنکه آنحضرت را مصلوب نمودند و بفلک چهارم  
 صعود نمود هذا ما فتنوا من قبل علی التبتین والمرسلین و بکت  
 عبون المرفین و الملا العالمین اذا با ملأ الارض نفکروا بها و رد  
 علی امتداد الله و سفر آیه من فورسوا خسرین لعل انتم فی تلك  
 الايام لا تستکبرون علی الله المجهین القیوم لان التکبر فی تلك  
 الايام یخبر عن عبادة اهل السموات و الارضین و از انجمله پیشوا  
 مؤمنان و مفیدای متقیان حد و گزار بود که خائل ان بزور کوار عبد  
 الرحمن بن ملجم المرادی بود و در کتاب جدید التبر منقولست که چون  
 از حلقه اهل شقاوت در محراب عبادت بر افر شاه و لایث شمشیر  
 فرود آورد و فرق منیر آنحضرت شکافته شد و خون جلوی کرد پد  
 ان لعین بیدین فرود نمود بعد از شاعی و بر دستگیر نموده بمسجد  
 کشانیدند و بمحضربا و ک آنحضرت رسانیدند چون ان بر سر پهنها

امامت نظر بر این خبیث انداخت فرمود ما کذیب و ما کذب بش این شخص  
 زخم زینند منت بعد از آن و پراگفت کای دشمن خدایه نومشول  
 مکرمت و احسان من بودی عرض کرد آری فرمود چه چیز تو را باعث شد  
 بر این امر شنیع در جواب گفت که چهل صباح شمشیر خود را نیز کرده و از بار  
 تعالی سئلت نمودم که بد فرین خلق خدا را بان مقبول گردانم <sup>من</sup> <sup>المعروف</sup>  
 فرمود اولک مقبولی و انت شر خلق الله و دیگر فضل خاص ال <sup>عنا</sup> <sup>خبر</sup>  
 شد الشهدا<sup>ی</sup> بود که مرتکب شدند و ارتکاب انرا از منو ضات <sup>عظیمه</sup>  
 مینمودند چنانکه شد الشاهدین و سند المقرین و کعبه المشرفین فرمودند  
 از دلف علیه ثلثون الف رجل کل یتقرب الی الله بیده و دلیل دیگر آنکه  
 احادیث معتبره وارد شده چون علم حق ظاهر کرد بد اهل شرف و غیر عالم  
 آن لعن کنند و اگر بدولت و سلطنت ظامری ظاهر میشد احد بر ارای این  
 نبود کفری را که مغایر با ادب باشد بگویند چه جای آنکه او را لعن کنند  
 آن احادیث در کتب معتبره منقولت بحالی عرض میشود در بحار الانوار  
 عوالمی استاده عن ابان بن تغلب قال سمعت ابا عبد الله يقول اذا ظهر  
 رایة الحق لعنه اهل الشرف والغرب ایضا در کتابین مذکورین <sup>سناد</sup>  
 عن ابی عبد الله قال اذا وضعت رایة الحق لعنه اهل الشرف و اهل الغرب







مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ وَذِكْرٌ مِمَّا يَدْرُسُونَ  
 نَحْرَابَ يَوْمَ تَقُوبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ  
 أَطَعْنَا الرَّسُولَ وَفَالِقُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَانَنَا فَأَخْلَوْنَا  
 السَّبِيلَ رَبَّنَا إِنَّهُمْ ضِعَفًا مِمَّنْ أَلْعَابِ وَالْعَهْمُ لَعْنًا كَبِيرًا بِعَنِي د  
 روزی که روهای کفار در آتش بر میگردد میگویند ای کاش ما اطاعت  
 کرده بودیم خدا را و اطاعت کرده بودیم آن رسولی را که بر ما فرستاده بود  
 و گفتند ای پروردگارا ما بدستند که ما اطاعت نمودیم سادات و بزرگان  
 دین خودمان را پس آنها ما را بگمراهی انداختند ای پروردگار عذاب  
 ایشان را دوچندان بگردان و برایشان لعن کن لعن بزرگی پس نفوسیکه  
 میگویند تکلیف ما این است که هر چه علایای ما بگویند قبول کنیم چه که آنها  
 طالبند و غیر حق را او باطل بجز از ما میدهند خبیثات قدری در این  
 مبارکه که ذکر شد تفکر نمایند که صریح است بر اینکه کفار بعد از رفتن از  
 دنیا و دیدن عذاب آخرت را چنین و چنان میگویند و لکن این عذاب  
 مسموع و مقبول نیست بلکه علایم بخدا عرض میکنند که خدا یا عذاب  
 عوام الناس را دوچندان کن که این خاما را گمراه کردند و اسباب شدند  
 که ما تصدیق حجت و فرستاده مرا نکریم و از حق اعراض نمودیم هر گاه

این عوام آتاس مارا بحالت بی چارگی خودمان گذاشته بودند و از برای  
 ما اینقدر عبودیت و سایش نمینمودند و ما را مثل اصنام پرستش نمیکردند  
 و هر وقت که از منزل خود میآمدیم بر سر ما هجوم میآوردند و بحال افتخار  
 دستهای ما را میپوسیدند و روزی چندین بار ما را جانشین پیغمبر امام  
 نمیکشند و املاک و اموال خود را پیشکش ما می نمودند و بکریات فرکی  
 بجهت ما درست نمیکردند احوال داشت که ما هم در پیوم ظهور و محبت غایب  
 و شئونات دنیا و ریاست و امانت و امانت و غضاوت و مسجد و منبر و  
 دکا کهن و کاروانسراها و معده ما از مظهر احدی دور نمینمود  
 و کار ما در آخرت بعد از ابدی نمیکشد پس باید دانست همین <sup>علم</sup> فیم که  
 بحسب ظاهر سبب راه عوام شدند و عوام را منع نمودند همچنین عوام هم  
 بحسب واقع و در حقیقت اسباب ضلالت علما شدند و اخبار از حق  
 منع نمودند ضعف الطالب الطالب مشغول تا یکی محبوب در عجب  
 خوش بنه از یک باب صد ابواب خوش چند با این ناکسان بی خبرند  
 باده پیمانی دروغ اندر دروغ و ارمان خود را از این هم صحیحنا جمله  
 مهتابند و دین توکمان دل منور کن بانوار جلی چند باشی کالیس <sup>ع</sup>  
 بالله و محبوبی فانزل علی ارقامک ما بطلهم عن ارجاس الاوهام و الظنون

انك انت مجيب الدعوات ومجوب من في الارضين والسموات منجرب  
جماعتی که دعوی اسلام میکنند و خود را از امت سید ابرار و رسول مغانا  
میدانند و شیعه حیدر کرامی پندارند و فرموده ان بزرگوار را  
اطاعت عنینا بند مکر انحال بمشال از قول خداوند لا ینزال نوره  
ولا نسوا الذین یدعون من دون الله یعنی دشنام ندیدانان را  
که میپرستند من دون الله پس ان خداوند که نمی فرموده است که اصنام  
مشرکین راست نکنند شاهد که الله ایا راضی است که کسی جماعت موحدین  
و مؤمنین را لعن و طعن نماید سلنا که بقول تو اهل ایمان نباشند ان  
موحدین که بنیوان ایشان از خارج کنی و موحد کنی را گویند که فانی باشد  
با یک خدائی هست و ان خدا خالق ارض و سماوات و این جماعت باینه مشرقتند  
بوجود واجب الوجودی که لا اول له و لا اخر له و لا شبه له و لا مثل له  
ولا شریک له و لا وزیر له است و دیگر معرفتند که جمیع انبیا و مرسلین که ظاهر  
گردیده اند و ادعای نبوت و رسالت فرموده اند کل از جانب حق معوث  
گردیده اند احوالشان همه حق بوده و بحق بازگشت نموده اند و بجز ان بزرگوار  
ایمان و تصدیق دارند و بعد از سید انبیا ائمه هدی و امام پیشوایان  
مستدایان و امامان خود میدانند و بعد هم بحضرت اعلی روح ماسواه

تصدیق و ایمان دارند و بظهور اعظم و طلوع نیرانم یعنی جمال قدم  
و طلعت انجلی که با اصطلاح حضرات شیعه ظهور و رجعت حسینی بعد از  
قائم است نیز مؤمن و مصدقند پس بچه مذکور ملک و دین و این دو  
حق این جماعت مؤمنین و مصدقین بدینگونه و لعن میکنی اگر کسی  
که این طایفه مشوجیب لعن و اذیت و قتل شده اند بجهت اینکه بظهور  
قائم و دین ناز و کتاب ناز و آیات ناز مصدق شده اند جواب این  
را خداوند در حق در قرآن داده است بقوله تعالی قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ  
تَنفَرُوا مِنَّا الْآنَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ  
بعضی بگو  
ای اهل کتاب ابا اذیت میکنید و صدمه میدهد ما را بجهت اینکه ما  
ایمان آورده ایم بخدا و با آنچه نازل فرمود از آیات جدید بر محمد و آنچه نازل  
فرمود بر پیغمبران پیش همیشه همین گفتگو در میان بود چنانچه در صدر  
اسلام اصحاب حضرت رسول را اذیت میکردند و سب می نمودند که چرا  
قائم اخبار کرده اند و از دین ابا و اجداد دست کشیده اند و امروز هم  
طایفه ملامت و شتمت و اذیت می نمایند که چرا از طریقه ابا و اجداد خود  
خارج شده و بصاحب امر جدید و کتاب ناز مؤمن و معتقل شده اند  
هرگاه با وجود شناختن این جماعت که از دنیا و مافیها رسته اند و دل

و با خرت بسته اند و ایشان را بر نجات و لعن و طعن غائی و این عمل شنیع  
نامشروع را ذخیره آخرت خود قرار بدی بر آن بر تو و بر حال تو و وای بر  
احوال تو شعر این حدیث چه خوش آمد که هر که میگفت بر در صیقله با  
دف و نی نرسائی که مسلمانان ازین است که حافظ دارد آه اگر از این امر  
بود فردائی این قصص و حکایات و گفتگوهای که فو صها با انبیا و مرسلین  
کرده بودند و خلاق عالی در قرآن مجید خود یاد فرموده از برای این است که  
ما و تو هم منتبه و مشدگ شویم و پند گیریم مثل ام مثل مرثک شویم و  
نمایم من جمله خلاق عالی مجلس شورای فرعون را از برای پیغمبر خود یاد فرمود  
و این انجمن را فرعون کرده بود از برای قتل حضرت موسی قوله تعالی فی سورة  
المومن و قال فرعون ذرونی اقل موتی و لبدع ربی ای اخاف  
ان یدل دینک اوان یتظیر فی الارض الفناء و قال موسی ای علی  
ربی و قتلک من کل منکر لا یومن بیوم الحساب و قال رجل  
مومن من ال فرعون بکم ایمانه انقلون رجلا ان یقول ربی الله  
و قد جاءکم بالنبات من ربکم و ان یک کاذبا ضلته کذبه و ان یک  
صادقا یصبرکم بعض الدن یدکر ان الله لا یهدک من صومیر  
کذاب انتمی در واقع از برای اهل معرفت و کمال من لسانی کلان و قیام

مؤمنان فرعون کافی است که بفرعون و ملا او گفت بعد از آنکه دید فرعون  
 اراده مثل حضرت موسی دارد چنانکه صریحاً این مبارک است ایام میکند  
 مردی را که میگوید پروردگاری را بخشد این است و آورده است بتینا  
 از جناب خداوند پروردگار شایسته که دروغ گو باشد پس بر خداوند  
 دروغش را ظاهر فرمایند و اگر راستگو باشد بر شما وارد بشود و بعد  
 که در پیشی بنام پروردگار بشود و شب که خدا در این بنام میاید که بود  
 اسراف کند و شایسته او زندگانی حاصل بلام آنکه دست تعرض از سوی کفر  
 نیند پس که نسبت خود را بخدا میدهند اگر این سخن صدق باشد  
 شایسته او بنام پروردگار و اگر دروغ گفته باشد اعتقادی بدو  
 نیست و حضرت پیغمبر هم میشود و از میان میروند و کاش اهل قرآن  
 اول نقلی این امر بدیع همین قول مؤمنان فرعون ناظر و منتقد باشد  
 و این امر ابتدا و ادب با جناب احدی و اصحابش وارد میاورد و در  
 حال آنکه هر قدر بیشتر بدست دهد بر آید و عاقلان بیشتر در آثار  
 ظاهر و باطن میگویند و دیگر از برای این نام مبارک آنحضرت  
 چنانچه در آیات و اخبار و احادیث وارد شده بعضی بنا بر این  
 بنصیریم من جمله در کتاب عوالم فی باب اخبار الائمة روایت میکند



از صاحب کشف الغم باسناده عن قاسم بن عبد قال يقال كنية الخلف  
 الصالح ابو القاسم وهو ذو الالهي ودر کتاب مشارق الانوار  
 خطبه امير المؤمنين ميفرمايد الى ان قال صاحب الاسم الاصح العالم غير  
 معلم نا الجانب والجنس محمد يعني علمه ودر بحار الانوار في الخطبة <sup>التي</sup>  
 يخرج <sup>من</sup> عن امير المؤمنين الى ان قال منه تفصيل ووصول بيان <sup>الاسم</sup>  
 الاعلى <sup>الذي</sup> جمعاً ودر کشف المحفای ميفرمايد که علم قاسم قائم بايد مطلقاً  
 باشد باعد رب و عدد رب و دوت و دوات و مطابق ميايد با  
 اسم علي محمد با محمد علي پس اسم قائم از اين دو يکي بايد باشد و مي نويسد  
 که صاحب اسم اعلي مياشد ان پسر از اين دو اسم خارج <sup>نشد</sup>  
 که حاکی از شمس نبوت و فرولايت بوده باشد و در قرآن ميفرمايد  
 در سورة نوره **بَسْمَلِ اتَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاذِ ابْرِقَ الْبَصَرُ وَ خِيفَ الْعَمْرُ**  
**وَ جَمِعَ التَّمَرُ وَالْعَمْرُ** يعني ميرسند که خواهد بود روز قيامت پس در  
 و نميکچيزه شود چشم و پره شود ماه و جمع کرده شود اقباب و ماه و  
 يعني قيامت مکرر ذکر شد که مراد از خف فرگنه و مندرس شدن  
 احکام شريعت مبلاست و مراد از جمع شدن اقباب و ماه فلصق شدن  
 اسمين اعليين که اسم محمد و علي که يکي شمس فلک نبوت و ديکري <sup>فرولايت</sup>

در اسم قائم که آن علی محمد است بعد میفرماید بقول الانسان بومئذ ان المضر  
 یعنی میگوید انسان در این روز کجا است کرم کجا من کلا لا ودر الی ربك  
 بومئذ المنتقم یعنی پناهنده است و محل فرود ارام در آن بوم بوی بود  
 نویی باشد یعنی روز قیامت روزیست که غیب هویت و سادج احدی با این دو  
 اسم مبارک مرکب ظهور فرماید و از ترکیب عدد اسمین معنی الی ربك بومئذ  
 المنتقم مفهوم میگردد که از برای احدی مفرو و مهرب و مستفرد پناهی نیست  
 مگر اینکه خود را بسوی این اسم مبارک و این امر بدیع بکشد و مؤید بر این  
 که مراد از شمس محمد مصطفی است و مراد از امیر المؤمنین ابن حدیث شریف  
 است که در معنی آیه و الثمر و ضمیرها و الثمر اذا ثلثها روایت شده فی الکتاب  
 و المعنی عن الصادق قال الثمر سؤل الله به اوضح الله للناس و بینهم  
 و الثمر امیر المؤمنین فلا رسول الله و نقشه بالعلم نقشا پس معنی آیه  
 و جمیع الثمر و الثمر مرکب اسم محمد و علی است در روز قیامت که مطابق  
 عدد و قیامت فافهم ذلك و دیگر میفرماید حمصی و این حروف بر مرق  
 اشاره است و طریقه آن چنین است فاف اشاره است بقائم و بین بید و  
 بعلی و هم و حاج محمد یعنی قائم سید علی محمد است و دیگر استخراج است که  
 مروج سید خالطی در پانصد سال قبل که چیزی میگذارد با علان و بشود از

سؤال فرموده و این اشعار بیرون آورده میفرماید بچی ربانکرفی  
 النشائین بصحی الدین بعد الراء و غیرین معنی میاید در حال تنبکه پروردگار  
 است از برای شادرد و نشاء تا اینکه زنده کند دین را بعد از زاء و غیرین معنی  
 هزار و دویست و شصت سال از هجرت گذشته باشد و این زید علیهم  
 السلام فاعلم باقی ما کلمت سرعین معنی اگر مزید شود پنج سال دیگر بر آن  
 من کمان نکر دم این سر را فاضرب عده هوی عده نفع و هذا اسم  
 العالمین معنی عده هوی فاضرب میکنی در نفس هوی میشود یکصد و ده  
 پس با اسم بیرون آورده میشود علی و این اسم قطب دو عالم میباشد  
 خذ الخ قبله بعد ختم و درجه ششمالی درجه پنجم معنی برج را یکی مثل  
 م در حال تنبکه هم ضم غانی میشود محمد و در مختص اسم مختصین در آوردی  
 میشود علی محمد حاصل معنی کلام اینکه در سنه هزار و دویست و شصت سال  
 شصت و پنجم قائم ظاهر میگردد و نام مبارک کن علی محمد میباشد و در حدیث  
 وارد است عن الشيخ المفید انه قال سئلوا عن رسول الله عن سيرة القائم  
 قال اسمه الصلواتی و وضع تحت رجله معنی علی محمد و دیگر در ماه  
 اخبار و اشعار با اسم باب میفرماید که بظلمه عذاب و نعمت بنظر میناید  
 و در باطن خود در حقیقت بقوله طالی فی سورة الحديد قصیر بنیتم

چهارم

بِتُورِكَ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ وَدِكْرُ  
 تَلَوِجٍ مِمَّنْ بَلَغَ كَافِيَاتِ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي سُورَةِ النَّعْمِ وَالَّذِينَ يُوْمِنُونَ  
 بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُؤْمِنُونَ بَعْضُ الْبَحْثَانِ  
 كَافِي كَأَيْمَانٍ أَوْرَدَهُ أَنْدَبَانِجَهْرُ وَفَرَسَانَدَه شَدَّ بَدْوِي فَرَازَا وَامْرُو نَوَا  
 إِذَا حَكَّامُ الْمُهَيَّبَانِجَهْرُ نَزَلَ وَفَرَسَانَدَه شَدَّ فَبَلَّازُ نَوَا وَبِالْجَهْرُ نَزَلَ بِشُورِ  
 بِبَغِيرِ نَوَا بِغَيْرِ الزَّمَانِ مَوْفُونِ شُونَدُ وَدَرْخُونِ چَهِنِ اشْخَاصِ مَبْفَرَا بِدَوَا  
 عَلَى هَدَى مِنْ رِيحٍ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَابْنُ أَبِي رَاحُونَ بِحَسَابِ عَمِيدِ  
 بِرُونَ أَوْرِي بِشُورِ خَرَدُ وَدَوِيتِ وَسَمِيحِ وَمَطَابِنِ مَبَايِدِ بَاسْتِ  
 نَوْلِدِ حَضْرَتِ عَلِيِّ رُوحِ مَنْ فِي الْمَلِكِ لِمَا كَفَدَاءُ وَنَوْلِدِ الْخَضْرَاءِ بِحَسَابِ ظَاهِرِ  
 مَلِكِ قَادِسِ دَرَسَالِ ۱۲۳۵ هَجْرِي دَرَعْرُ مَحْرُ الْمَحْرُ بُوْدَه وَخَوَاجِرِ دَوَا  
 عَمْدِ مَصْطَفَى مَبْفَرَا بِدَلُوكَانَ الْعَلَمِ فِي التَّرْبَا لِنَا وَلِنَا اِبْدِي رِجَالِ  
 مِنْ فَارِسِ وَدَرْخَرِ دَبْكَرَاتِ كَه مَبْفَرَا بِدَلُوكَانَ اِبْدِي لِنَا وَلِنَا اِبْدِي رِجَالِ  
 لِنَا وَلِنَا اِبْدِي رِجَالِ مِنْ فَارِسِ مَوَابِنِكَ وَبَعْضُ اِذَا هَلْ حَفَا بِنِ وَدَوَا  
 وَصَاحِبَانِ صَفَايِ بَاطِنِ هَمْ خَرَدِ اِدَه اَمْدَكِ نَوْلِدِ قَانِمِ مَوْعُودِ دَرِ مَلِكِ  
 فَارِسِ وَافْضَحِ مَبْكَرِدِ اِزْجَلَه صَاحِبَانِ شَعْرَاتِ شَبْرَدِ بِرَعْوِ غَا شُودِ  
 شَكْرِي بِبَدَا شُودِ نَرَسِمِ كَه اشُوبِ لَبْسِ بِرَهْمِ زِنْدِ بَعْدَادِ اَكْرَبِ نَسَبِ

شعر بخواجه است و لکن در دیوان صافی چافی این شعر نیست و شاید از کتایب  
 خواجه بیرون کرده باشند چه که دیده اند و لکن بر شوش این امر دارد و شاید  
 هم شعر از دیگری باشد و دیگر محمد بن علی شلمغان این کلمات را برشته  
 نظم داده آورده **بِاطَالِ الْبَائِسِينَ بَيْتِ هَاشِمِي وَجَاهِدًا مِنْ بَيْتِ كِنَانِي**  
**فَدَغَابَ فِي لَيْبَةِ الْحَجِّي فِي الْفَارِسِي الْحَبِيبِ الرَّضِيِّ كَمَا النَّوِيُّ فِي نَهْرِي**  
 من لوقی روی عن محمد بن طلحه انه قال امیر المؤمنین واستخرجت من  
 دایره الحضر الجامع التي وضعها امیر المؤمنین ان امام القائم با مراد الله  
 یولد فی الفارس وهو حاسی القامة عقیقی الخند فالوقالتا با حال کی کما  
 نکند که ما گفته است با خلاطی و با قول محمد بن علی شلمغان با کلام محیی الدین  
 اعراب با شعر حافظ شیرازی با خراجی بکناشی را دلیل بر همان کرده  
 باشیم چنین بیت بر همان ما از روی عقل و قرآن و اخبار و احادیث <sup>معین</sup>  
 است و لکن این مطالب هم چون مطالبه کرده است و از برای بعضی اشخاص  
 هم معنی است لهذا عرض شد و اشخاصی که میگویند ابیات قرآن و احادیث  
 از برای ما حجت نمیشود زیرا بنوعی هم هر گاه بقرآن و منزل قرآن اعتقاد  
 داشته باشند نمیتوانند این حرف را بزنند زیرا خلق عالم در اول وقت  
 بفرموده میفرماید **الَّذِي ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ مِنْهُ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ** پس

معلوم میشود که اعمال و افعال شان مبنی بر غرض است و دیگر ابتدائی و  
 نقطه اولی روح ماسواه فداء در سنه ستمین و ما بین بعد الالف بوده  
 و بر طبق آن آیات و اخبار و احادیث متواتره کثیره وارد کرده بدین جهت  
 میشود قال الله تبارک و تعالی فی سورة التجدید بِدَوْرِ الْأَمْرِ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ  
 ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ذَلِكَ عَالَمُ  
 الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ یعنی ندی بر مینامد امر را یعنی ظاهر  
 ظهور بر از سماء مشیت بوی ارض و انشا میدهد امر او و شریعت و بر  
 پس عروج میکند آن امر بوی آسمان در روزیکه هست مقدار هزار سال که  
 شا شماره مینامند یعنی هزار سال که گذشت امر و حکم و شریعت نازم شد  
 و جاری میشود و از زمان ظهور و بروزش حال محمد از افق بطحا الی وقت  
 غروب حضرت امام حسن عسکری ندی بر امر و شریعت غریبی احمدی بیرون  
 از رحلت حضرت امام حسن که سنه ستمین و ما بین رخ داده بود الی انقضای  
 مدت هزار سال احکام و شریعت مصطفوی ناسد و جاری ساری بود این  
 یوم از حال امام حاد عشر الطالع طلعت حضرت اعلی روح ماسواه فداء  
 هزار سال طول کشید و در شرح دیوان فاضل قنبدی مذکور است اذ  
 بَلَغَ الزَّمَانُ عَجَبًا مَعْرُومٍ بَيْنَ يَدَيْهِ فَالْمُعْتَمِدُ قَائِمًا بِعَيْنِ دَرَسَةٍ

من انوار ابد باعد کلمه بسم الله ورمضان که مراد از صوم است قائم ظاهر  
 میشود و بعد کلمه بسم الله ورمضان بحساب اجد با الف صغیره فوق لام  
 فرار و رویت و شصت میشود بدون فراید و نقصان با آنکه بدست  
 صغیره حساب نماید فرار و رویت و پنجاه و نه میشود که همانست لبته  
 و مقدمه سطوح انوار جمع حال بمثل است و در کتاب خیر عجبین که  
 منویست بحرف اذین عربی در استخراج حالات اینده نصیحت فرموده  
 اذاد اذین علی حروف بسم الله فالتی فاما اذا کان الحروف غائب  
 هم فیաց الفاطمی منی سلما و جوهری در کتاب طوفان البکاء  
 بنویسد که اصل بیج گویند که هفت شاه که هفت گویند دو مرتبه  
 با تقایف بخانای خویش داخل شدند هر مرتبه اشرفی در عالم بود  
 بگردید سالیکه طوفان نوح واقع گردید و مرتبه ثانی سالیکه مظلوم  
 که پل را شهید نمودند و در سنه فرار و رویت و پنجاه و شش نیز که  
 بخانه دای خویش داخل فرمودند و عجب فرار از طوفان است  
 فی حدیث المفضل سئل عن الصادق کتبت بامه لای  
 فقال فی سنه الثین بظلم امره وعلو ذکره ویک استخراج است  
 محمد خلیلی بیج که عرض شد فی تفسیر الصافی در اول سوره فیه

ميفرايد عباسي عن ابى لبيد الخرومي قال قال ابو جعفر بابا لبيد انه  
 بملك من ولد العباس اثني عشر بيتا بعد الثامن منهم اربعة نصيب  
 احدهم الذبح فذبحه فانه قصير اعمارهم خبيثه سيرتهم منهم الضويقي  
 الملقب بالصاد والناطق والغاوي بابا لبيد ان في حروف المقطعات  
 لعلمائنا ان الله تبارك وتعالى ازل الالف في الكتاب فقام محمد بن  
 ظهر بنوه وثبت كلنه وولد يوم ولد وقد مضى من الالف السابع مائة سنة  
 وثلاث سنين ثم قال في كتاب الله في الحروف المقطعة اذا عدت بها  
 من غير تكرار وليس من حروف مقطعة حرف تنقضي ايامه الا ونام قائم  
 من بني هاشم عند انقضائه ثم قال الالف واحد واللام ثلثون والميم  
 اربعون والصاد ثمانون فذلك مائة واحد وستون ثم كان بدو  
 خروج الحسين بن علي الالف فلما بلغت مائة قام قائم ولد العباس عند  
 المص وبقوم فاعنتا عند انقضائها بالرفاع فلك وقد واكته وها  
 كتاب صد كلة اخوند ملا محسن فيقول بعض ان كتب معبره چون بجارد  
 عبره حديثي را نقل ميكنند از خط امام حسن عسكري ومحل حاجت ان  
 اين است كه ميفرايد وسينفر بنا ببع الرحمن من بعد لفظ التبران لتمام  
 الروطه والطولين ويازبر وبتنه بحروف اعداد برون مياوي



میشود بکمز رود و بیت و شصت و یک و ایضا در قرآن مینماید  
 ببارک و تعالیٰ سورة بنی اسرائیل آیه الصلوة لیلون التمس الی غنی و  
 و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهورا یعنی برای درید نماز را بعد  
 از زوال آفتاب تا تاریکی شب مزه آنکه برای درید نماز تا آنکه آفتاب شست  
 آن بزرگوار منقوض و تاریک شود و وقت آن در غنی اللیل میباشد و غنی  
 اللیل بحر و غنی یعنی میشود هزار و دویست و شصت و یک یعنی نماز را  
 درید الی سنه هزار و دویست و شصت و یک از هجرت که در آن سنه تمام  
 ظاهر میشود و حکم این صلوة مرتفع میگردد و احکام ناز و شریعت ناز  
 حادث میشود و قرآن فجر یعنی بخواند محضرت را یعنی بصدیق نماید  
 دعوتش را و اطاعت کند او را و او را می آید که آن مشهورا یعنی هست  
 دیده شده و در دین بگوید که از کجا بجای جماعت محوس است خیر مید  
 که چون هزار و دویست و آنقدر از سال نازی این گذرد هشتاد و  
 پنجمی قیام نماید و دیگر از قرآن بر این قبیل است اشارت خواجر حافظ  
 شیرازی که عرفا او را لسان الغیب میدانند و آن اشارت این است که مینماید

بین هلال و بحر بخواب ساغر زجاج	که ماه امن و امان است و سال صلح و سکون
غیر دار زمان وصال را کاند	مقابل شب فداست و روز نهفتن

نواع برسد بنای دون کمی نکند	باشی برای نور دیده کوی فلاح
ولی تو فارغ از کار خویش و سپهرم	که کس درت نکشاید چه کم کنی معتقا

بنی هلال محرمه بجا ب در او که باعد ساغر در اید بنی در محرم سنه  
 هزار و دویست و شصت و یک من صد باشد که زمان لغای محبوب حنی و  
 معشوق و اعیان است که آن چن مقابل است باشد فد و روز استماع  
 و دیگر خبر شاه نعمت الله میباش که برشته نظم بیرون آورده این است  
 غ رس چون بگذرد از سال غایب اشکاری بدیم و دیگر این اشک  
 که از مولای متعبان روایت شده که در دیوان انحصرت و سایر کتب معتبره  
 چون بحار و عوارض منقولت نبی اذا ما جاشت الازک فانتظر

و لایة مهدی بغموم و بعدل	و ذل ملوک الارض من الهائم
و یویع منهم من بلد و یجزل	صبی من الصبیان لا رای عند
ولا عند جد و لا هو یقبل	فتم بغموم القایم الحق منکم
و بالحق بانکم و بالحق یعمل	سعی نبی الله نفسی فدائه

فلا تحذروا بآیاتی و تحیلوا فی اصول الکافی باسناد من ابی الحسن  
 انه قال اذا رفع علیکم من بین اظهركم فتوضوا الفرج من تحت اذانکم  
 فی مشوی الموالی ههنا اشارت محمد المراد کل کتباد اندر کتباد اندر کتباد

صد هزاران آفرین بر جان او	برفردوم و دور فرزندان او
ان خلیفه زادگان مغباش	زاده اند از عنصر جان و دلش
کز بغداد و هری با از ریند	بی مزاج آب و گل نسل و پند
شاخ گل مرجا که میروید کلش	خم مل مرجا که میجو شد ملش
کز مغرب برزند خورشیدش	عین خورشید است فی چیز دیگر
عیب جوان را ازین دم کور دار	هم بستاری خود ای کردگار
گفت خورشید خفاش بدسگال	بسته ام من ز آفتاب بی مثال

و کتاب العوالم باسناده الی عن ابی جعفر قال اصحاب القائم ثلثه و  
 ثلثه عشر رجلا من اولاد الاغاجم و دیگر اسم کتاب مبارک المختصر  
 و اخلاق عالم در فرغان باد فرموده قوله تبارک و تعالی الرحمن علم  
 القرآن یعنی خداوند بسیار بخشنده است که رحمت او هر چیزی را فرا گرفته  
 بیاموخت است قرآن را امر جیب خود را خلق الاینان علمه الاینان  
 و دیگر خلق فرمود انسان کامل را و بیاموخت با و بیان را التمرق  
 التمرق حسیان یعنی علمائیکه بان نزد کو و ایمان مینا و رند و اجمع  
 بناد یعنی جنت و عیبها بشر و فر نظر بکثرت شهرت و مزاید  
 معروفیت بین خلقات بعضی که جهل عوام آن اشخاص را در فضل

و علم و زهد و ورع و تقوی بمنزله آفتاب نور و ماه تابان عالم <sup>بیت</sup>  
 اینست که در انجیل مینویسد در آن روز شکفت الشمس و القمر لا یطی  
 نوره ابدا و النجم و الشجر یجذبان و کپاهی که بروید و از سایه نباشد و  
 کپاهی که از سایه باشد و بران قائم بود سجد میکنند یعنی کاسبند و ظل  
 شمس و قمر که عدا باشند و اطاعت مینمایند لکن بنظر خلق مردم  
 نادانند عبادی حدیث شریف بجعل اعلامکم اسفلکم و اسفلکم اعلامکم  
 و التماز و رفعها و وضع المیزان <sup>بعض</sup> الا تطغوا فی المیزان یعنی این اسان <sup>بعض</sup>  
 مرتفع میشود و میزان دیگر وضع میشود و قائم می آید بشریعتان <sup>تکند</sup>  
 در حق قائم و اقیبوا الوزن بالقیط و لا تخیروا المیزان ای اقیبوا القائم  
 بالعدل و لا یغسوا القائم حقه و دیگر فرقان مینویسد و فیزان <sup>تقسیم</sup>  
 فمن علی الذین استضعفوا فی الارض و جعلهم ائمة و جعلهم  
 الوارثین و دیگر اعراض بعض علمانی که بظاهر راسته و در حقیقت باطن  
 مجمع کل نقاب بر بودند همین مخصوص با این عصر سویده بلکه در هر عصری  
 از اعصار که احدی از مظاهر فدیته و مطالع عز احدیه ظاهر گردید  
 فاد و منبع عناد و ماضع عباد بودند و ناس را بشورایندند و با نفس <sup>ظهور</sup>  
 مکار و مجادله مینمودند چنانچه حشالی در فرقان مینویسد و تمت کل

اُمَّةٌ يَرْسُوْنَ لَهَا حُدُودَهُ وَجَادِلُوْا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوْا بِهِ الْحَقَّ وَاسْتَحْصُوا  
 که نظام عز احدی برانصدیق می نمودند و مفضل مؤمن میشدند چون  
 بنظر ایشان اهل علم نبودند آنان را مردم دنی و اراذل و او باش یاد می نمودند  
 چنانکه خلاق عالم در قصه حضرت نوح خبر میدهد قوله تعالی *سورة هود*  
 وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَىٰ قَوْمِهِ اَتَّبِعْ حِجَابِ قَوْمٍ اَبَدِيٍّ كَقَوْمِ  
 مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرِيكَ اِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرِيكَ اِلَّا الَّذِيْنَ هُمْ اَرَادُوْا لَنَا  
 بِادِي الرَّايِ وَمَا تَرِي لَكَ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكَ كَاذِبًا شَعْرًا  
 مکن بحشم تکبر نکنه بگر که بسی زیروان حقیقت بصورتند علوم لاهوتی در  
 سراوان و اوقات که یکی از مطالع جمال الهی از سر ذوق غیب مخوی ظاهر گشت و  
 بدیدار آمد با غرض و استخراة قوم مبتلا کردید چنانکه حق سبحانه و تعالی  
 میفرماید در سوره بقره *بَاخِرَةً عَلٰی الْعِبَادِ مَا يَاْتِيهِمْ مِنْ رَّسُوْلِ اِلَّا  
 كَا نُوَابِهٖ يَنْهٰوْنَهُ وَاَنْزَلْنَا مِنْ سَمَوٰتِنَا مَاءً فَسَوٰى لَهَا اَنْزَالَ  
 كَمَا نُوَابِهٖ يَنْهٰوْنَهُ وَاَنْزَلْنَا مِنْ سَمَوٰتِنَا مَاءً فَسَوٰى لَهَا اَنْزَالَ*  
 که بخواهنش و دلخواه قوم رفتار فرماید چنانکه رب العزة بلسان رسول  
 میفرماید در سوره بقره *اَنْكَلِمًا جَا نَاكُمْ رَّسُوْلًا بِمَا اَلَمْ تَوْى اَنْفُسَكُمْ  
 اَيْتٰنِكُمْ فَمَقْرِبًا كَذٰبًا وَمَقْرِبًا نَقْلُوْنَ* چنانکه انصرت نوحی الایضا  
 امال و آرزوی خود را نمی و خواهنش نمودند و از جواب انصرت معلوم

که خواست فهم چه بوده کما قال الله تبارک و تعالی فی سوره صود و لا اقول لكم  
عند خرافین الله و لا اعلم الغیب و لا اقول انی ملک و لا اقول للذین  
ترددی اعینکم ان یونیهم الله خبر الله اعلم بما فی انفسهم انی اذا  
لین الظالمین و از همین آیه مفهوم معلوم میگردد که فهم حضرت نوح  
منصد بعضی اخبار بوده اند خصوصا قوله و لا اقول للذین ترددی  
اعینکم الخ و دیگر حرف جماعت بود باسناد کاینات علیه الف الف  
وصلوات ملاحظه نماید چه بود چنانچه خلاف عالم و مصور بنی آدم  
در کلام مجید خبر داده در سوره ال عمران الذین قالوا ان الله عهد الیننا  
الا نؤمن برسول حتی یاتینا بقران ناکله النار فذنا نکر رسل  
من قبل البینات و بالذی قلتم فلیم مسلموهم ان کنتم صادقیین و یک  
کفار از حضرت خبر الامام علیه السلام طلب لغای ملک نمودند این  
آیه نازل شد در سوره انعام و قالوا لولا انزل علیه ملک و لو انزلنا  
ملکا لغضی الامر ثم لا یبظرون طایفه دیگر میگفتند که شخص پیغمبر  
موجود بموجب اخبار باید از آسمان نازل گردد و کوز های مکنونه در  
عالم مکتوف و ظاهر گرداند و اتفاق نماید و علم غیب را نیز دانا باشد این  
آیه مبارکه از سماء مشتب ظاهر گردید قوله تعالی فی سوره الانعام فلا

أقول لكم حينئذ يخرجون الله ولا أعلم الغيب ولا أقول لكم إن ملك  
 إن أتبع إلا ما يوحى إلي فقل صبراً وتوياً لا غنى والصبير أفلا تتفكرون  
 یعنی بگو که من بگویم شما را که در نزد من است خزینه های زمین یعنی طلا و نقره  
 با من نیست و عالی رتبه هم نیستیم و من بگویم شما را که از جنس فرشته ام یعنی ما  
 که فریم شما در عهد ما آنکه است از من جاری نمیشود و متابعت من بکنم مگر چیزی  
 را که بمن وحی کرده شود بگو یا بکنانست تا بینا باشخص بینا یا هیچ فکری  
 کنید باری ملاحظه کن بین چه مقدار امران بزرگوار واضح و واضح و واضح  
 حق بعد از ظهور زمان نقیثش آن بزرگوار را نیز در احدیث کبیر خبر  
 داده اند و صدق آن بظهور رسیده من جمله در بخار و دیگر کتاب از روایت  
 خدا روایت شده که آنحضرت میفرماید بعش خماً اوسبعا اودعاً و  
 ایضا از رسول خدا روایت شده که مدت خلافت آنحضرت هفت سال  
 میباشد و ایضا عبد الکریم ختمی روایت نموده که او پنجاه و هفت  
 صادق از خلافت قائم سؤال نموده فرمودند هفت سال و در کتاب  
 حلیة الشیخ روایت شده از یکسال الی نه سال و ایضا روایت  
 میکند الی مدت هفت سال طول میکشد کذا در سایر کتب معتبره  
 نیز روایت شده که زندگانی آنحضرت پس از ظهور هفت سال است و

زیادتر

و زیاد تر از هفت سه بعد از ظهور در آرد نیازند کانی نفرمودند اتم چندی  
 در شهر از گرفتار بودند و او غایب در اصفهان بسر بردند تا آنکه در سنه ثلث و  
 شصت و ما بین بعد االف بعد از رحلت جناب عماد الدوله منوچهر خان بحکم  
 حاجی میرزا آقا سیاح حضرت را از دارالسلطنه اصفهان حرکت دادند و بمحطه  
 اذریا بجان بردند و در قلعه ماکو که بر بالای جبل افسس محبوس نمودند و  
 بدست علیخان نامی که حاکم آنجا میبود سپردند و در مدت سرسینه آن بزرگوار  
 در آن مکان حبس بودند بعد از آن حضرت را از آن مکان نقل دادند و  
 بقلعه چهری بدست بچی خان نامی که حکمران آن محل بود سپردند بعد از  
 چندی از برای تفتیش ایشان را از قلعه چهری بپیریز حرکت دادند و  
 باز روانه بچهری نمودند و در حبس نگاه داشتند تا آنکه در سنه هزار و  
 دویست و شصت و شش المنصور قزلباشی آمد و بیفتوای علما، سؤمر نیکبند  
 علی را که بر ناحت قزاقان الممکنات و امنطریب امداء الکائنات و احرف  
 اکباد المقربین و الملائه العالمین فاتح لهم دلوفا تم و حیا تم اشهد که بابت  
 و بر سوله تفسیک فرار و دویست و شصت سال مرشد و منتظر ظهور  
 میبودند و در ما جد و محال و محافل بر بالای منبرها از برای مجید  
 ظهورش بدرگاه ایزد تعالی تضرع و در نجای نمودند و هرگاه و فی



جمال انحضرت را در خواب مبدیدند چون همگان خود را ملاقات نمودند  
 با کمال شوق و شغف و افتخار خواب خود را نقل میکردند و بر سایرین مبالغه  
 و فخریه مینمودند پس از آنکه کشف نقاب فرمود و عالم را بنور جمال خود  
 نمود ایضا و او را بود که کل تقویس نوحه بعلا و رؤسای خود نموده از جمال  
 بی مثالش اعراض کنند و اعراض نمایند و کمری و عداوت برینند و با  
 جمال ذوالجلال سینه نمایند تا آنکه مرنگ شوند ظلمی را که در ارض مین  
 از کتاب نمودند و وارد آوردند بر اندام وجود و طلعت موعود آنچه را  
 که در احیان حضرت یحیی و زمان حضرت عیسی بران بر در کواران وارد آوردند  
 لا والله لیس هذا اول ما روت کسرت فی هذه الآیات لا زال میا کل احد  
 در دستا هل کفر و ضلال مبتلا بوده اند لولا سبقت رحمة غضبه لخرق  
 عن علیها لاجرم مفسدات الهی از خلفت انانی این بوده که او را بشناسند  
 میفرماید کنت کتراً مخفیاً فاحیبت ان اعرف فخلقت الخلق لیکن اعرف و شنا  
 ذات مقدس او ممکن نه مگر بشناختن مظاهر جمال احدیم و در هر دو روز  
 بر اولو الالباب واضح و لا یحی است که مرکز مظاهر الهی با جموای خلق ظاهر  
 شد و نحو اصد شد باری بین چه نیک امر مبارک ان بر ذکوار واضح و  
 موبد است حق محل شهادت انما فی وجود وجود مضمون را در اخبار و

اخلاص

احادیث معتبره خیره اند و در کتب منقولت من جمله در بخارا انوار  
 عوالم اسناده عن ابی بصیر عن ابی عبد الله انه قال قال ابی لایله لنا من انذیرنا  
 فانه لا یقوم لما شیء فان سمعتم شیء کونوا اجلاس یونکر حتی یضربکم منکر  
 فاسرعوا الیه ولو جوا الی التلیج اخر حدیث مذکور خیر ظهرو بعد از آمد  
 و ترجمه حدیث بقاری اینست که حضرت صادق صلی الله علیه و آله فرمود  
 لایله و ناچار است از برای ما از امر اعدا با پیچان پس بدرستی که هیچ چیز از  
 مقاومت نمیکند و واقع خواهد شد پس هرگاه شنیدید یا چیزی را بوده یا شنید  
 در خانه های خود جالس تا اینکه حرکت فرمایید حرکت کنند پس رتیباً بیاید  
 او و اگر چه بوده باشد رفتن شما پس نه برنج و شهادت انحال بمشال هم بر  
 طبق احادیث و اخبار روز آمده چنانکه صاحب فاسخ التواریح مینویسد  
 که مضمونش اینست پس از اینکه آن طلعت موعود را با جناب امام محمد علی  
 آوردند برای شهادت جناب امام محمد علی از عقیدت خود بازگشت نفرمودند  
 وزن و فرزندان و اطفال خود سال آنجناب را حاضر کردند شاید منافع شود  
 رحم بر آنها کند و حفظ جان خویش نماید معنی تقیاد و خواش نمود که ما  
 سخت بکنید با جمله ایشان فرود میان کوه و بازار را عبور دادند و عیان  
 میدان برین آوردند و حضرت را با جناب مذکور نشان بستند و حکم

شایک دادند که اول جناب امام علی شهادت کرد بدو و فیکر حرا  
 کلوله یافتند روی مبارک خود را بحال بمشال الهی نمود عرض کردند که  
 ابا از من راضی هستی و این واقعه ما بیه در روز دوشنبه بیست و هفتم  
 شهر شعبان واقع گردید شاهد گرفتند ابا دیگر تصور مینمواند نمود که  
 چنین شخصی بنا دارد باشد و از روی هوا و هوس خود را بکشاید بدهد  
 واقعه و مینویسد که در این واقعه از رضا کلوله از تنگی باز شد بر پستان  
 آمد که دست مبارک حضرت اعلی روح ما سوا نده ابدان بسته بودند را  
 شد و آن طلعت موعود خود را بجزیره بکین از سر بازان در انداخت و این <sup>عین</sup>  
 آن بزرگوار از فوت شریعت بود زیرا که اگر قرار نکرده بود و استقامت فرمود  
 بود و چنین و چنان گفته بود مردم بگردانجناب انجمن میشدند و غوغا  
 بر می داشتند لکن قضیه نه چنانست که صاحب تاریخ التواریخ نوشته است  
 زیرا نظر بانکار بیکه داشته است و با خود ملاحتله زمانه خواسته است که لا  
 این قضیه را مرفوم نماید که سبب اعراض نام کرده فی الحقیقه این است که  
 حضرت بجزیره که در پایه آن حضرت را او بخشه بودند رفتند و چون <sup>شد</sup> انا  
 حسین در اینجا بودند شریف بودند و اگر مراد مبارک قرار بود بسوگت  
 تمام ممکن بود و بر فرض محال اگر فریاد میفرمودند محل اعراض نظر

بعضی شبان نبود زیرا فرار و فغانند از سنن انبیا است و حدیثی  
 روایت کنند که الفار تمام الا بطاق من سنن المرسلین چنانکه گویند حضرت  
 ادريس با اصحابش از جماعت معاندین و شراد فرار کرد و انحضرت از خوف  
 چندین سال در مغاره از کوه مثل فرود در خالنگه تنها بود و احدی  
 اطلاع از احوال ان شمس بقا نداشت و دیگر حضرت موسی دو مرتبه  
 از شراعد فرار را بر فرار اختیار فرمود که اولی وقتی بود که از بد مبارک  
 مثل نفع دفع شد و فرار نمود قوله تعالی فخرج منها خائفاً يترقب الخ  
 و آمد در مدین شبانی شعیب را اختیار فرمود و بعد از مرخصی از خد  
 و مراجعت بمصر و روادی این از جانب خدا مخلص بخاست نبوت و  
 به پیغمبری گردید و کثره قوم این بود که باذن آن سرور بنی اسرائیل  
 های قبطیان را بیجا نه عروسی بخاربت گرفتند و با موسی و هرون در  
 بنیامی فرار نمودند تا آنکه قبطیان از فرار ایشان باخبر شده از غضب  
 ایشان روانه شدند و سبطیان جنب بحر رسیده بودند که قبطیان  
 پدیدار آمدند حضرت کلیم بحرا منطلق فرموده با حضرت هرون و  
 بنی اسرائیل از دریا گذشتند و نجات یافتند و فرعون با صرافان  
 غرق شدند و دیگر حضرت الیاس بود که از جماعت ظالمین فرار نمود

بصب زمین جبال پناه بود و ناهفت سال مسور و مخفی بود و اکاش  
 از کباب صحرا و فاکه درخت بود و این حالت زندگانی سپید کرد  
 حضرت شبا و حضرت زکریا از اشرار که بختند و دیگر حضرت مسیح الله  
 بود که غالب اوقات از دست اعدا در گریز بود و دیگر اصحاب رسول رب  
 العالمین بودند که از خوف کفار و مشرکین بحکم سید المرسلین از مکه فرار  
 نمودند و بجهت رفتن و پناه بنجاشی بردند و حکایت آن چنانست که  
 چون حضرت ابیطالب در حمایت حضرت رسالت مآب منقسم شد و در این  
 مطلع گردیدند با وجود نفی و حمایت و رعایت جناب ابی طالب <sup>سنت</sup>  
 سید کاینات علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات چندان از تنگی  
 نمیتوانستند رسانند در عین اصحاب با وفای آنحضرت افتادند اکثر  
 ضعیفان صحابه را گرفتند و بعد از جای کونا کون تغذیه مینمودند و  
 تکلیف میکردند که از بین حق بترافاسند و این افعال را سبب فلاح  
 و ستکاری عظیم میدانند از جمله پدر و مادر و عمار و سایر وجهه  
 را چندان ابد و اذیت نمودند که بیطاعت شهادت قائل گردیدند  
 و اول کسانیکه از امت آن بزرگوار بدان درجه عالی قائل گشتند  
 ایشان بودند و چون حرکات ناشایسته اصحاب ضلال از حد تجاوز

نمود رسول رب العالمین اصحاب را و خصت دادند که بخطه حبشه هجرت  
 نمایند در شهر رجب سنه پنجم از هجرت پاره مرع و چهار زن پوشیده و  
 پنهان از میان سپه دلان فرشت فرار نموده روی بد با حبشه آوردند  
 عثمان بن عفان و زوجه وی رفقه بنت خیر البریه علیها فضل الصلوات  
 والتحیات و زبیر بن العوام و عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن مطعون و  
 ابوسلمه بن عبدالاسد الخزومی و زوجه وی ام سلمه از انجمله بودند و این  
 جماعت مردوزن پای پیاده از مکه فرار نموده فریب دوازده فرسنگ  
 در بیابان بخار عربستان راه آمدند تا بکنار دریا رسیدند و بکشتی از  
 دریا عبور کرده وارد حبشه شدند و در ظل پادشاه که موسوم باضمه  
 بود فرار گرفته از ابداء کفار خلاص شدند بعضی از علماء قوم که  
 غافلند آورده اند که بعد از رفتن مهاجران بحمت حبشه بر روزی چند  
 سوره و النجم نازل گشته آن عصر سپهر بقوت آیات انوره داد و محفل  
 فرشت باواز بلند فرات فرمود و در آن حين ابلیس بر تلبیس لعین <sup>ص</sup>  
 بافته در وقتیکه آیه **أَمْرَانِیْمُ اللَّاتُ وَالْعَزَىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ**  
 بر زبان مجربیان انحضرت میگذشت این کلمه بکوشش برسان  
 رسانید که **تِلْكَ الْقُرْآنِیُّ الْعَلِیُّ وَانْ شَفَاعَتِیْنِ لِرَجْمِیْ وَاد**

استماع این کلام عید استقام فرهاک شد چون خیر البشر صلوات الله علیه  
ما طلعت الشمس والفر بعد از فراغت از تلاوت سوره سجده رفت و  
مشکرین در آن محضر موافقت کرده سر سجده نهادند مگر ولید پلید بنا  
بر کبر سن و عظم جثه کف خاکی از روی زمین بر گرفت و پیشانی تا  
مبارک خود را بر آن نهاد چون مشکرین از مجلس برخاستند با هم گفتند که  
ما میدانیم که مغانج امانه واجبا و خالق در زنی بفضیله قدرت خدا  
جل و علا است غابش آنکه میگوئیم که معبودان شغفاء اند نزد الله  
تعالی برای ما اکنون که محمد الهه ما را با حسن وجهی ذکر کرد دست از  
ایضا و از ازاو کوتاه گردانید و ولید بن مغیره با محضرت عرض کرد که  
ای محمد ثابت قدم باش در کار خود که فرشتگان تابع و موافقند با تو  
و ما تو را نصرت و معاونت خواهیم نمود تا با طاعت شریعت در بسط  
کسبی تمهید یابد و مبانی فصاحت تو استحکام پذیرد بعد جبرئیل  
امین سید المرسلین را از القاء شیطان لعین واقف ساختن این معنی  
موجب ملال خواطرها چون آنحضرت گفت خلاق عالم را از برای ذلی  
قلب جیب خود این پاره فرستاد در سوره حج و ما أرسلنا من قبلك  
من رسول ولا نبی الا اذا منی الفی الشیطان فی انبیتهم فبیتهم

ما یق

ما بلقی الشیطان ثم یحکم الله ابا نر و الله علیهم حکیم و مشرکین از این  
 حال آگاهی یافته بار دیگر نسبت بخیر البشر در مقام عصیان و طغیان  
 برآمدند لیکن چون خیر اظهار اطاعت ایشان بکوش مهاجران جنبه  
 رسید بمقتضای کلمه حب الوطن من الایمان بجانب حرم حرم باز کشند  
 و بعد از وصول از حقیقت واقعه خبر یافته و شنیدند و تشنج مشرکان را  
 از پیشتر بیشتر دیدند و شنیدند که در دیگر عازم حبشه شدند و کفار و مشرکین  
 شدند رجای کار را بر آنحضرت شک گرفتند تا آنکه در دارالاندوه انجمن کرد  
 در دفع سب عالم مشورت نمودند عاقبت ایشان بر سفاک دم الهی  
 آنحضرت فرار گرفت و آنحضرت از خیالات ایشان آگاهی یافته با ابا بکر  
 فرار را برقرار اختیار فرموده بنار ثور توجه فرمودند و بعد از سه روز  
 غریب بی‌بازمانده از بطنی مهاجرین فرمودند حال اشهد که ما لله فرار  
 حضرت اعلی روح ما سوا فلا در میدان رو بان حجره که اقرب بان  
 موقف میبود بعید تر بوده با فرار انبیا و مرسلین سلف و در محراب  
 الانوار و دیگر از کتب معتبره منقول است که امیر مؤمنان و مولای متقیان  
 بکرات میفرمودند با عجباً کل العجب بین جمادی و رجب فقال  
 من شرط الخمیس ما هذا العجب یا امیر المؤمنین قال علیه السلام و ما



لا اعجب سبق القضاء منكم وما تقفون انتمى صدقت با امير المؤمنين قد  
 سبق القضاء ولكن القوم لا يعلمون ولا يفقهون هرگاه کسی سیری در کتب  
 اخبار نماید و فصوص انبیا را از روی حقیقت و بصیرت ملاحظه نماید <sup>بعضی</sup>  
 مطالب را بسهولت و آسانی ادراک مینماید ملاحظه نماید در هر عصر و اوانی که  
 احدی از مظاهر قدسیه ظاهر میگردد بعضی مردم میگردد معروف و بنوع  
 و محیط ظاهر در نظر اصل است و محیی است و نادان مینموندند بصنایا شمس بنی  
 منضی و بانوار فرهادت مهدی میگردد چون کردید کان حضرت  
 محیی الانبیا نوح چنانچه ملا از قوم انحضرت را سرزنش میدادند کما قال  
 الله تبارک و تعالی فی سوره هود و ما نزلناک اذ انزلنا هم اراذلنا  
 بایدی الرئی کذلک کما سبک حضرت صالح ایمان آورده بودند قوله تعالی  
 فی سوره الاعراف قال الذین استکبروا من قومیه للذین استضعفوا الخ  
 و همچنین حواریین حضرت عیسی که محیط ظاهر راه دار و ماهی کپر و کازران  
 بودند که با انحضرت اقبال نموده بودند و دیگر اصحاب خیر الانام در اول  
 بعثت جمعی از فقراء و ضعفاء بودند این بود که اعتراض بران طلعات نمود  
 مینمودند و ان جواهر قدسیه الهیه را استهزاء میکردند و میگفتند که  
 ثابت نمیکند شمار ما که مردمان دنی و اراذل و اوباش که اعتقادشان

ایشان نیست و این را استدلال بر بطلان من لالحق می نمودند و لکن  
 الحمد و طه و مبارک حضرتنا علی روح من فی ردف العاقده چنین آورد  
 را هر نتوانستند بگیرند زیرا که جمعی از علما را شدین و فضلا کاملاً <sup>ضمناً</sup>  
 بالغین و امنای صالحین مصداق من کان من الغنیها <sup>فظلاً</sup> ما تنال نفسه  
 لدینه مخالف هوا مطیعاً لامر مولاه فالعوام ان یقلدوه بوده شایسته  
 مطاعت بودند از کاس قرب و وصال نوشیدند و بجناب عظمی قائل گشتند  
 جانهای خود را بر طبق اخلاص گذارده در راه جانان نثار نمودند اکنون  
 بعضی از اسامی ایشان عرض میشود شاید نفسی منتب شود من جمله جناب  
 مشطاب ملاحین بشرونی که فرید زمان و در علم و فضل بکانه <sup>دان</sup> دو  
 بود و دیگر جناب آقا سید محبی بن آقا سید جعفر کشنی بود که در علم <sup>مسلم</sup>  
 کل بود و مرحوم <sup>مفتون</sup> محمد شاه ایشان را انتخاب کرده و بشیر فرستاده بود که  
 با حضرتنا علی روح ما سوا ملاقات نماید و حضرتنا این مطلب را <sup>رسیده</sup>  
 رسیده باشد چون جناب آقا سید محبی بشیر رسید سه مرتبه <sup>رسید</sup>  
 حضرتنا علی شرف شد مرتبه اولی ثانی بوال جواب گذشت و در <sup>مجلس</sup>  
 نفر سوره کور را خواست حضرت من دون تفکر و تأمل <sup>تفسیر</sup> بسوی  
 کور مرحوم فرمودند چون جناب آقا سید محبی مشاهده این معنی فرمود

و علم خود را در نزد علم آن معدن علم الهی معدوم دید ساجد و <sup>فان</sup> مصدق  
 شد و کرم بخدمت و تبلیغ امر محکم بر پشت و همه جا دعوت گمان حرکت <sup>منه</sup>  
 نادر نیز شهید شد و تفصیل نیز را هر که خواهد آگاه شود باید در <sup>کت</sup>  
 تاریخچه خود این طایفه مطالعه نماید و دیگر از علما که قصد فرمودند  
 و جان خود را در سبیل محبت جانان فدا کردند جناب حاجی ملا محمد <sup>علی</sup>  
 زنجانی بود که حجة الاسلام میباشند عالمی فرزانه و مجتهدی بیکانه  
 بود که یکی از معتمدین خود را بجهت محض این مطلب روانه شیراز نمود  
 آن شخص بطوریکه باید و شاید رسیده کی کرده با بعضی از کلمات و ابیات  
 جدید مراجعت فرمایان کرد جناب حجة الاسلام چون کیفیت و فروع آن را  
 شنید و نوشتهجات را دید بیکاره دست از ریاست و افتاک کشید و مجلس <sup>مس</sup>  
 را برچید و گفت الاشتغال بالعلم بعد الوصول الی المعلوم مذموم پس  
 جمعه مشغول دعوت و تبلیغ شد و در مسیر با علی اندام مردم را با حق هدایت  
 دلالت میفرمود و خلق کثیری را وارد شریعت باقی نمود بالاخره علمای <sup>دیگر</sup>  
 بنای فساد و ضلالت گذاشتند و عاقبت منجر بجدال و دفاع شد پس از مدتی  
 که با اعدا مشغول زد و خورد بودند جام شهادت نوشید و تفصیل زنجانی را  
 هم باید در کتب تاریخچه این طایفه دید و مطلع شد و ما همین قدر اشارة

کرم

کرم و کد شبنم و دیگر آخوند ملا علی بسامی و آخوند ملا سید باقر <sup>ش</sup>  
 و آخوند ملا نعمت الله مازندرانی و آخوند ملا یوسف اردبیلی و آخوند  
 ملا محمد صادق مقدس خراسانی و جناب شیخ احمد معموره و آخوند ملا <sup>محمد</sup>  
 خونی و جناب آقا سید حسین نریشی و آخوند ملا محمد کندی <sup>ش</sup> <sup>بود</sup>  
 آخوند ملا یافر و جناب ملا عبدالکریم قزوینی و جناب شیخ ابوزراب <sup>ش</sup>  
 و آخوند ملا عبدالخالق بزوی و آخوند ملا علی برغان و امثال ذلك  
 که فریب بچهارصد نفر میشوند و همگی امر آنحضرت را بضد بنمودند و  
 اغلب اکثرشان از خاندان و عیال و اطفال و مال و جان کد شدند  
 برضای حضرت ذوالجلال پیوستند و از جمله اعتراضات مردم بر این امر <sup>انکه</sup>  
 میگویند کلمات حضرت اعلی روح ماسواه فداه غلط است جمال <sup>جل</sup>  
 ذکره الاعظم جواب این اعتراضات و ایه را در لوح حاجی کریمخان که <sup>ملقب</sup>  
 به اثبات میفرمایند الی ان قال جل و عز نو و امثال تو کفته اند که کلمات  
 باب اعظم و ذکر ام غلط است و مخالف است بمواعظ قوم هود انصد ادراک  
 نموده که کلمات منزله الهیه میزان کتب و دون او میزان <sup>ش</sup> نمیشود  
 لیکن از قواعدی که مخالف ابات الهیه است آن قاعده از درجه اعتبار <sup>فظ</sup>  
 ایضا میفرماید ابات نقطه اولی روح ماسواه فداه مخالف نبود

توان فواید قوم بی خبری ایضا میفرماید فکر کن در آیه مبارکه قرآن از سماء  
 مشیت رحمن نازل شد اهل طعنیان چه مقدار اعراض غیبی مانند کواکب از نظر  
 شما محوشده لذا لازم شد که بعضی از آن ذکر شود شاید خود را بشناسی  
 که در همین اشراف شمس محمدی از افق غز صمدان چه مقدار اعراض غیبی  
 غایب است که در آن آیه باسم دیگر موسوم بودی چه اگر توانان تقوی  
 نبودی هرگز در این ظهور بعضی اعراض غیبی بود از جمله اعراض مشیت  
 این آیه مبارکه بود که میفرماید لا تفرقنا بین احدین و سلبه اعراض  
 که احدا را ما بین نه و ما بین جنت بر کلمه محکم الهیه اعراض استماع  
 و همچنین بر آیه مبارکه خلق لکم ما فی الارض حیثما تم استوی الی السماء  
 فتوهمن سبع سموات اعراض نموده اند که این مخالف آیه است و دیگر  
 است چه که در اکثر آیات سبقت خلق سماء بر ارض نازل شده و همچنین  
 مبارکه خلقتنا کریم صورنا کریم قلنا للملائکه اسجدوا لادم  
 اعراض نموده اند که سجود ملائکه قبل از تصور و مخلوق بوده و اعراض  
 که در این آیه مبارکه نموده اند البته استماع نموده اند و همچنین بر آیه مبارکه  
 غافر الذنب و عامل التوب شدید العقاب اعراض نموده اند که شدید العقاب  
 صفت مضاف به عاملت نعت معرفه واقع شده و معنی تعریف نیست و

و همچنین در حکایت زینجا که میفرماید *وَاسْتَغْفِرِي لِيذَنْبِكَ إِنَّكَ كُنْتَ*  
*مِنَ الْمُخَاطِبِينَ* اعراض نموده اند که باید مخاطبان باشد چنانچه از *عَدَا*  
 فوت در جمع مؤنث و همچنین برآیه *وَكَأَنَّ مِنْهُ أَسْمَاءُ السَّبْحِ* اعراض  
 نموده اند که کلمه ثابت دارد و ضمیر راجع بکلمه باید مؤنث باشد و همچنین  
 در *أَجْدُ الْكَبْرِ* و امثال آن مختصر آنکه فریب سپید موضع است که علمای  
 آن عصر و بعد برخاسته اند و سلطان اصفیاء اعراض نموده اند چه در  
 معانی و چه در الفاظ و گفته اند این کلمات اکثر آن غلط است و نسبت جنون  
 و فساد بان معدن عقل داده اند *فَالْوَالِي أَي السُّورِ وَالْآيَاتِ مَفْرُوكَاتٌ*  
 و همین سبب اکثری از ما سزا بعت علما نموده از صراط حق مستقیم منحرف  
 شده و باصل حجیم توجه نموده اند و اسامی آن علما از بهر و بضاری در  
 کتب مذکور و از این گذشته مقدار آریات را که نسبت با امر الفیض داده  
 و گفته اند که آنحضرت سرفتن نموده مثل سوره مبارکه *أَذْزُكُ وَفَتْرُ*  
*السَّاعَةِ* و مدتها فصایدی را که معروف بمعلقات است و همچنین *مَجْمُوعَاتُ*  
*الَّتِي كَانَتْ فِي الطَّبَقَةِ الثَّانِيَةِ* بعد المعلقات بر کلمات الهی فرج مبداء  
 تا آنکه عنایت الهی حاطه فرمود جمعی این اعراضات ممنوع شده بانوار  
 هدایت کبری مهندی گشتند و حکم سبف بمیان آمد طوعاً و کرهاتاً

در دین الهی وارد شدند آیه التیف نحو آیه الجهل و بعد از غلبه  
 امر الله بصرا بضاف باز شد و نظر اعتراض منطوق و محجوب و همان  
 معرینین که آیات الله را مفسر یا تفسیر مینامیدند در بعضی از آیات مثل  
 هفتاد و هشتاد و صاحبیه و بلاغیه ذکر نموده استغنی  
 و دیگر حضرت اعلی روح من فی الملك له الفدا و الکتیب مینمایند بیها  
 انکه فلان حدیث ظاهر شد با فلان خبر بوقوع نیاید و فلان علامت  
 و هویدا نکشته چون برسی که علامات ظهیری که در کتب انبیای قبل از  
 نوراه و انجیل و غیره چار در وقت اشراف شمس محمدی از افق بطحا بیچیک  
 بحسب ظاهر ظاهر شد پس بحسب دلیل مجود و مضاری و امر بود میدانند  
 و حکم بکفر میکنند از جواب عاجز میشوند و میگویند کتب الهی خریف شده  
 و علماء مجبور مضار آفانی را که در نوراه و انجیل در وقت خاتم انبیا  
 محمد مصطفی بوده از کتاب مجود نموده اند و مخالف آفرایش نموده اند  
 جواب این نوراه و انجیل و کتب دیگر که منحصر بکتاب و مدینه نبویه بدین  
 که در کاف و اطراف عالم منتشر بوده و در هر کشور و در بار یافت می شد  
 که امت موعود عیسی در آن اوان عالم را احاطه کرده بودند و شکی نیست  
 در هر یکی بلبانی تکلم می نمودند که غیر اهلش اوداک نمی نمودند و اگر

بالضرورة گفتگوی میان میباید بیوجود مترجم مفهومی نمیشد چون زبان عرب  
 و هم و فرك و دپلم و روم و فرك و هند و سند و چین و ماچین و خاند  
 و بلخ و بخارا و روس و پروس و افریقا و ایتالیا و انگلیس و فرانس و غیرها  
 و چگونه میشود کرد که در کجاها می دانند که در کجاها می دانند که در کجاها می دانند که  
 بعضی از آنها بقیه های کزاف تمام کرده باشند و از اشیاء نفیسه باشند که  
 خزاین و دنانیر سلاطین عظام بوده باشد و بعضی در نزد رجال و اعیان  
 دولت ها و سایر ارکان و اعیان و اشراف بلدان باشد معدود که از علماء که  
 مدینه موطن دارند تحریف کنند و این امر مستور بماند بر تابعین شریعت  
 موسی و عیسی و اشخاص صیقل که از اهل تورا و انجیل هستند و غرض و مضمون  
 ندارند با ما از این فعل شیعی مانع نکنند و تورا و انجیل و سایر  
 کتب را محاطت و محاربت نمایند و حال آنکه در حدیث است که کل سیر  
 جا و ذالاشین شاع تصور کن اگر الیوم علماء ملک بلد باز یاد ترجیع شوند  
 میتوانند ملک آیه از قرآن را تعبیر و تبدیل بدهند البتة نمیتوانند و  
 چنین فعلی میتوان گفت که از محالات است زیرا که اول چنین جماعتی از  
 برای ایشان ممکن نیست بعلا آنکه هر در یک رای نیستند و از برای شان  
 آرای مختلفه است بر فرض آنکه در یک رای مستقیم شد ند علای بلد دیگر



مدعی میشوند و ممانعت مینمایند که عوام الناس مانع میشوند  
 بلکه سایر فرق محذبه بحرف بیرون مینمایند و چنین قدرتی از برای ایشان  
 بیشتر نیست و امکان ندارد که بتوانند در یک چنین فعلی بشوند و مقصود از  
 تحریف کتب که در قرآن اشاره شده تفسیر و تبدیلی است بدون آنکه  
 نبوده بلکه مراد از تحریف تفسیر و معنی نمودن آیات است بر هوی و میل  
 خودشان چنانچه اصل قرآن مر نکند و بچود بان در عصر سید کاتب  
 ایت تورات را که مدعی بر ظهور مبارک آنحضرت بود بجهوی و ارای خود  
 تفسیر مینمودند و بیپایان آنحضرت را ضعیف میدانند این بود که حکم تحریف  
 درباره ایشان صادر شد و دلیل بر این مطلب قال الله تبارک و  
 تعالی فی سورة البقره وَ لَمَّا كَانَ قَرْيُنٌ مِّنْهُمْ يَتَّبِعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ  
 يَخْرُجُونَ مِنْ بَعْدِهِمْ عَقْلًا وَهُمْ يَتَّبِعُونَ وَ در مقام دیگر مفسر باید  
 در سورة بقره قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بَايِعْتُمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا  
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْرُوا بِهِمُ كَمَا فَلْيَلْجِ إِلَىٰ هَذَا مَا زِلْتُمْ فِي دِينِكُمْ  
 علماء بجهوی بواسطه اشرفی خاطر اغتیا و اخذ زخارف دینوتی و  
 اغتیا در عداوت و کفر الواحی چند برده آنحضرت نوشتند و نسبت آن  
 ادگه های خود را که از اسفار تورات مستفاد گشته و در جای دیگر

سوره بقره میفرماید وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ  
 ودر موضع دیگر میفرماید در سوره آل عمران يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْفُرُوا بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ همچنین میفرماید  
 در سوره آل عمران يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ  
 وایضا میفرماید در سوره آل عمران وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُنذِرُونَ  
 عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ  
 إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و همچنین میفرماید در سوره مائده قِيمَا نَقُصُّهُمْ  
 بِمَا كَفَرُوا لَعْنًا مِمَّا جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهَا  
 كُنُوا حَفَاظَةً لِمَا ذُكِرُوا بِهِ الْخَيْرُ ودر جای دیگر میفرماید در سوره صود  
 الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ  
 كَافِرُونَ و بعضی گویند که امخبل ساوی با سمان رفته و این نمی شود  
 اگر چنین باشد و حضرت روح الله صحت بالغه الهیه را با خود برده باشد  
 پیرامت عیبی بعد از حضرت عیبی خالی از تکلیفند زیرا که عیبی در دست  
 ندارند که بان متمسک شوند و بان عمل کنند و از روز صعود حضرت  
 صبح تا اشراف شمس محمدی چنانچه کتاب در میان نبوده در معلوم  
 خالص که در این مدت حادث شده اند کل روادی ضلالت چنان و

معلوم  
 است  
 که

بوده اند زیرا که بدون حجت بوده اند و استدلال از برای اثبات دین حق  
 در دست نداشته اند و بریندگان هم تکلیفی نبوده و دیگر از برای چه  
 مردم در آن ذناب مستوجب عذاب و سخط و غضب الهی شوند و این جبر و  
 ظلم وارد مباد پس واضح و ثابت شد که اصل کلمات نورانه و انجیل حق  
 نشد مگر در معانی و ترجمه کلمات که بدخواه خود معنی میگرداند و برهان  
 قاطع بر آنکه انجیل حضرت مسیح باسان بالا نرفته و در میان مردم نصارت  
 ننهاد و لست این آیه مبارکه است قوله تعالى في سورة المائدة وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ  
 أَجْرًا كَثِيرًا مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ وَمَن يَكْفُرْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ  
 جَدِيدُ الْعَذَابِ لَآ جُرْمَ لِمَن تَحَرَّفَ الْبُحْبُوحُ مِنْ أَصْلِ نُوْرَانِهِ وَ انجیل حق  
 نموده اند اهل قرآن هم مرتکب شده اند چنانچه بومنا هذا فیما بین شما  
 شد و فرق شجره مشهور و مفهومی و معلوم است من جمله آیه مبارکه  
 که از برای اقامه صلوة جمعه نازل گشته بدو در معانی آن تحریف شده  
 و آن آیه مبارکه این است فی سورة الجمعة يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا  
 نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ  
 ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ وَ حکم باین محکم و امر باین معنی  
 را علما در ادای خود اختلاف کرده اند بعضی فتوی داده اند که آقا

نماز جمع مخصوص با امام است و بی وجود امام جایز نیست چون امام  
 غایب است فعلش حرامست و باید کسی مرتکب نشود و جمعی دیگر قائل بجمع <sup>اند</sup>  
 و گروهی را ایشان بر اینست که شخص مکلف نماز است خوانسته باشد  
 یا دارد بخوانسته باشد لا بأس علیه لکن هرگاه رایش فرار گرفت <sup>ند</sup>  
 نماز جمع بنیت فریب بجای آورد و بعد نماز ظهر یا عصر بنیت فریب  
 یا دارد و لکن جماعت سینه خواندن صلوة جمع را واجب و لازم میدانند  
 و دیگر نماز عیدین است که باین اراء مختلفه و عقاید فاسده ترك نموده  
 اند و دیگر در ساختن وضو میان این اهل سینه و فرق شیعه اختلاف  
 کلی یافت فایده مبارکه که در حکم وضو گرفتن نازل شده این است  
 قوله تعالى في سورة المائدة يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ  
 فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ  
 وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ الخ سبحان الله ابا خواجه کاشانک سرور موجود است  
 در این سنین عیدیه که با امت هر جور اقامه صلوة مینمود چه در راه سفر یا  
 حضر طریقته وضو ساختن انحال بهیشتال رانندیده بودند با آنحضرت ایشان  
 بناموخته بود و اگر از آنحضرت تعلیم نگرفته بودند با آیه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ  
 لَكُمْ دِينَكُمْ منافات دارد و هرگاه از آن سرور تعلیم گرفته بودند دیگر این

اختلاف باین بزرگی در امر نماز که عموماً در پیش از کجا پیدا شد و دیگر این  
 که تحریف در تفسیر آن شده است که در خمس نازل شده و آن این است که  
 مَبْرُورٌ بِدَرَسُورِهِ اِنْقَالَ وَاعْلَمُوا اَنَّمَا خِصْمٌ مِّنْ شَيْءٍ فَاِنَّ لِلَّهِ حُكْمَهُ  
 وَ لِلرَّسُولِ لِحُجَّتِهِ وَ حُكْمُ اِيَّاهُ بَيْنَ بَيْنِ جَمَاعَتٍ سَنَةٍ وَ شِبَعَهُ خِلَافَتُهُ  
 تحریف شده زیرا که علماء و اهل سنته میگویند حکم این آیه مخصوص بدار الحرب  
 بوده و خمس بعلق دارد بر غنیمت دار الحرب علماء شیعه را رای اینست که  
 اختصاص بدار الحرب ندارد و هر رنجی پیدا شود برای شخص خاص بعلق  
 میگردد و دیگر این مبارکه است که در خصوص منع نازل شده قوله تعالى  
 فِي سُوْرَةِ النَّبَاِ فَاَسْمِعْنِي بِهٖ مِمَّنْ نَّوْحُنَ اَجْرُ مِّنْ فِرْعَوْنَ  
 وَ قَوْمِهَا شِبَعَهُ مَنَعْتُمْ كَمَا رَدَّ نِكَاحٍ مَّنَعَهُ بَشَرٌ وَ جَمَاعَتِ اَهْلِ سَنَةِ اِيَّاهُ  
 را ممنوع میدانند و باین علماء سنه خلافات بعضی گویند که  
 بابت اسلام حلال بوده بعد حرام شد بعضی گفته اند بعد از فتح مکه  
 حرام شد و هر گاه در معانی آيات الهی تحریف نکرده بودند این فتوا  
 باین اهل فرقان واقع نمیشد و مردم در ضلالت نمی افتادند و اینکه  
 آيات حضرت اعلی بوضع من فی الملک له الفداء وارد میکنند و میگویند  
 آيات حجت میباشد اگر چنین است پس چرا خواهد بود و سر محمد مصطفی

آیات را بجهت خود فرار داد و هر چند مشرکین اقتراح آیات دیگر کردند  
 در جواب فرمودند که إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ چو  
 طلب اخبار غیب کردند در جواب فرمودند که إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ وَرَدَّ عَنِ  
 دیگر فرمودند در سوره انعام وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلِمُهَا إِلَّا هُوَ  
 و در جای دیگر فرمودند وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبُ لَاسْتَكْرَمْتُ مِنَ الْخَيْبِ  
 وَمَا مَتَّي السُّوءَ إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَكَثِيرٌ لِّعُومٍ يُؤْمِنُونَ و چون عجا  
 بهود طلب فرمایان ما بیل نمودند از ختی ماب ابن ابی شریفه نازل شد  
 فی سوره آل عمران الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا اللَّهُ عَجِدُ الْبَيْتِ إِلَّا نُؤْمِنُ لِسُورَةٍ  
 حَتَّى بَايَعْنَا بِقُرْبَانٍ نَأْكُلُهُ النَّارُ فَلَمَّا جَاءَكَ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي  
 بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّبْقِ قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ و در  
 دیگر چون طلب معجزه نمودند ابن ابی نازل شد در سوره انعام قُلْ لَوْ  
 أَن عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفِضْتُ الْأَمْرَ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ  
 بِالظَّالِمِينَ و دیگر فرمودند در خدمت حضرت رسالت مآب که  
 اگر فلان معجزه از برای ما ظاهر فرماید ما ایمان بنویسیدیم این ابی  
 نازل شد که مفریاید در سوره انعام وَاقْتُمُوا بِاللَّهِ حُجَّتَنَا حَتَّى  
 جَانَتْهُمْ أَنَّهُ لَبُومِينَ جِأ قُلْنَا إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْرِكُ

اِنَّمَا اِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ و دیگر گفتند که ما ایمان شویم و دریم و  
 این قرآن را حجت عندنا هم مگر آنکه بیاورد آن معجزاتی را که پیغمبران پیشین  
 میآوردند این آیه مبارکه نازل شد فوله تعالی فی سورة الانعام و اذا  
 جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَا حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اَللَّهُ اَعْلَمُ  
 حَبِثٌ يَّجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَبِيْبَ الَّذِيْنَ جَرَمُوا صَغَارًا عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابًا  
 شَدِيْدًا يَّأْتِي الْكَافِرِيْنَ و دیگر طلب ایات کردند و گفتند که چرا معجزه  
 که ما از محمد میطلبیم چون عصا موسی و اجای عیسی میآورد حضرت تعالی  
 این آیه فرستاد در سورة رعد و يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَلَا اَنْزَلْنَا عَلَیْهِ الْاَيُّ  
 مِنْ رَبِّهِ اِنَّمَا اَنْتَ مُنذِرٌ و لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ و دیگر طلب ایات کردند  
 جواب فرمودند در سورة رعد و يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَلَا اَنْزَلْنَا عَلَیْهِ الْاَيُّ  
 مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّ اِلَهَ بَصِيْلٌ مِّنْ بَيْنِ اَيْدِيْهِمْ و بَعْدَ اَيْدِيْهِمْ مَنْ اَنْزَلَ و دیگر  
 ابو جهل و عنبه و شیبه با جمعی دیگر از کفار قریش گفتند ای محمد تو  
 میدانی که هیچ شهری از بلاد ما نیک تر و گرام تر نیست پس این کوه  
 هارا از حوالی ما دور کن تا زمین های ما قابل زراعت پیدا بدو  
 جویم یا چون امیر شام و عراق روان کرد و ناکت کنیم و خدا  
 خود را بکونا ملائکه برای صدقه دعوی تو بفرستد و ثواب خانه

از زونفره بدهد تا از درونش دهانی پای و بگو آسمان را بر سر ما فرود آورد  
تا از عذاب او آگاه شویم و امثال این سخنان مکرر کردند و بعد از آن  
حجت بر ایشان با عجز از قرآن این اینها را در خواستند و عبد الله بن  
عمر می عرض کرد که ایمان بناوریم بنویس تا آنکه فردی بانی بنهی و با آسمان بالا  
روی من بر تو بنکر و فتنه بیازی بنام مریک از ما که بخوانیم و بدانیم  
که تو پیغمبری و با وجود اینکه اینها را بیاد می آید هنوز کمان بر من که ترا در صد  
تیرا هم کشم و در جواب و شکر کن این آیات را آیات از سما و قدرت و عظمت  
ایمان حضرت در سالک نازل کردید قرآن را از سوره بنی اسرائیل و قال انما  
نؤمن لك حتى نؤتيك الايات من ربنا ان كنا من  
كفيلين و عيب فمفيرا الا اننا نرى اياتنا فغيرا او كذبت السماء كذابت  
كنا كذبا او ما في با الله و ذلك نكده من بعد او يكون لك بدك من  
نؤمن او نؤتي في الآيات و ان تؤمن من ربك حتى نؤتيك اياتنا كذبا  
نؤمن و ان نؤتيك ربك ما كنت الا بشر رسول و ما منع الناس  
ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا اوبى الله بشر ان يهديهم  
لو كان في الارض ملئكم بمشرون مطمئنين لزلنا عليهم من السماء  
ملكنا سوفا قل كفى بالله شهيدا بيني و بينكم انه كان يعاينهم



بصیرا و دیگر از معترضین طلب ایان کردند این آیه نازل شد و ما لوالوالا  
 بائینا بایه من ربه اوله ما هم بینه ما فی الصحف الاولى آورده اند  
 که حارث با وارث بن عمرو بخاری خدمت جناب خنیاب آمده عرض کرد ای  
 محمد بگو ساعت قیامت کی بظهور خواهد رسید و من نمی گاشتم ام افاش  
 عبرت غم در کدام آیه خواهد بود و زن من حامله است تصویر حمل او  
 از اشکال ذکوره و انات بر سر و جات و میدانم عمل من روز گذشته چه بود  
 فردا بچه سفلی اشغال خوام داشت و مولد خود را میدانم کجا است مدفن در  
 کدام بقعه اتفاق خواهد افتاد خوش بجانم و طالی فرمود رسوله لغمان  
 ان الله عنده علم الساعة و نزول العقیق و یعلم ما فی الارحام و ما  
 تدری نفس ما اذ انکب عدا و ما تدری نفس باقی ارض تموت ان الله  
 علیهم بصیر و دیگر در جواب کسانیکه طلب ایان میکردند این آیه نازل شد قوله  
 ناولح سورة التکوثر اوله مکفیه انا انزلنا علیک الیکتاب بئلی علیهم  
 ان فی ذلک لرحمة و ذکر فی یوم یومنون و چون مشرکین دیدند که  
 حجت خانم النبیین صلوات الله علیهم اجمعین مختصر شد بایان قرآن این  
 بود که گفتند این نقلی ندارد ما هم هرگاه خواسته باشیم مثل افراسیاب و  
 مرابنه توانیم چنانچه کفار ایشان را خوشبختانه و طالی در قرآن خبر میداد

فدعنا

قوله تعالى واذا نزلنا عليك الكتاب فاقول سميعا لقولنا لقولنا هذا  
 ميكئذ ان هذا الاشارة الاولى يعني ان بيت مكرانهای  
 پیشینان و در جای دیگر در جواب میگویند قوله تعالى واذا قيل لهم  
 انزل ربکم قالوا انما طیر الاولین و در جای دیگر میگویند که هذا سحر  
 بین و در جای دیگر که هذا افک قدیم یعنی این دروغ است که  
 دیگر کفارشان را خلاق عالم ذکر میفرماید در سوره فرقان و قال الذین  
 کفروا ان هذا الا افک افتریه و اعانه علیه قوم اخرون فقد جا  
 ظلموا و ذوروا و قالوا انما طیر الاولین اکتبها فی نزل علی علیه بکره  
 و آینه یعنی گویند انا که نکر و پده اند بنشان قرآن مکر دروغ  
 بر یافته و پاری داده اند و در ساختن آن دروغ کرده و چون جبر  
 بار با عداس با فکه روی یعنی ایشان اخبار سابقه بر او میخوانند و او بعد  
 عرب بر ما القا میکند پس بدین سببکه آمده اند این قوم بسیم و دروغ دیگر  
 کنند کلام وی اماهای پیشینانست که در کتابها نوشته اند مینویسند  
 آنرا پس آن نوشتهها املا کرده میشود بر او و باید و شبانگاه آورده اند  
 که نصر بن حارث بن حارث بن حارث بن فارس زنده بود و قصه رستم و اسفندیار  
 را خریده با خود آورده بود بنگه و در جامع فرید بنوسی بمنا مع ایشان

مبرسانند که هر شنبه و فرشته وی کرده بودند و لاف مبرخ که اگر محمدان  
 قصه عاد و ثمود و عظمت ملک سلیمان و داود خبر میدهند من از سفر ملک  
 و اسبلا و حثمت ملوک عجم سخن میگویم حق سبحانه و تعالی این پاره فرستاد قوله  
 تعالی فی سوره لقمان *وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي لَوَالِحِدِيثٍ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ*  
*اللَّهِ يُضِلُّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَا هُوَ قَلِيلٌ لَّمْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ* و دیگر عبدالله بن  
 که کاتب دیوان نبوت بود و در یک آیه *وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ*  
*مِّن طِينٍ* که در سوره مؤمنون نازل شد مینوشت و نقل با طوار او را *عِلْمُهُ*  
*مُضْمَرٌ وَعَظْمٌ وَلَحْمٌ مَّا لَظْفَرُ كَرِهٌ* و بعد از آنکه کلمات *يُمِ اثْنَا نَاهُ خَلَقْنَا* آخر شدند  
 از رو نجیب بزبانش جاری شد که *فَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ* حضرت *رَسُوهُ*  
 فرمودند نویسنده که همچنین سخن نازل شد عبدالله در شک افتاده و مرشد  
 و گفت اگر محمد صادق است پس بر من هم وحی فرود میاید و اگر کاذب است که  
 هم کفرم و میگویم چنانچه او میگوید و کما در او را خلاق عالم خبر میدهد  
 قوله تعالی *سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلْتُ لَكَ الْكِتَابَ* پس معلوم شد که حضرت *رَسُوهُ*  
 سواى ايات دیگر حجتی ندارد و هر چند خود افتراح ايات نمودند با جانش  
 مقرون بنقاد این بود که خدا را خواندند که اگر محمد بر خوات بیادان آن  
 آسمان سخن بیاورد صدای دره ناک چنانچه در بیان خبر میدهند خدا

مقال

نالغ سورة الانتقال واذا قالوا اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك  
 فامطر علينا حجارة من السماء او فاجنا بعباد الهم واكرم بزم خود بر يگان  
 چنين دعای را از برای خود نمیکردند اما اینکه فاملند یا نه آنحضرت <sup>شیخ</sup>  
 القم فرموده این قول ثابت عشق زبیر که از فرار یک نوشته اند اتفاقاً در ایشان  
 خیر البشر یا مرخالی ابراز برای د و نفر بوده یکی ابو جمل و دیگری شخص عبودی  
 و اگر چنین معجزه ظاهر فرموده بودند البته بعضی از سکنه افاطم سبزه <sup>نظ</sup>  
 کرده بودند و هرگاه مشاهده نموده بودند البته ادیان و ملل مختلفه چون  
 یهود و مجوس و نصاری و هندو و برهمن و رومی و سوسانی و غیرهم در <sup>کتب</sup>  
 تواریخ خود ذکر کرده بودند و حال آنکه جمیع ملل منکر این مطلبند و اگر  
 کوفی که از راه عناد و تجالاج و بغض و عداوت بوده که در کتب خود ذکر  
 نکرده اند جواب آنکه ابا ابراهامالی بلاد بعلبک در آن ليله مبارکه رویت  
 شق القم ممکن بوده و مشاهده نموده بودند یا نه هرگاه امکان <sup>نداشت</sup>  
 وکی ندیده و بنظر همان دو نفر آمده بود پس این را کسی معجزه نمیکوید و  
 چنين ضلی بلا شك محرابش معجزه بعلت آنکه حضرت ندارد هرگاه اصلي  
 پیدا شد و چنين خارق عاداتی از آنحضرت ظاهر و باهر کردید بود <sup>بنت</sup>  
 سایر سکنه بعضی کثرت را دیده باشند و اگر کوفی که در افاطم سبزه <sup>خلق</sup>

خدا پدید آورده و هر کس آن آیه بگری و ملاحظه و مشاهده کرده بود  
 در آن هنگام معرفتی نداشتند که از دست که و در کدام بلد و چه سبب این  
 آیه عظمی ظاهر کرد بدو تا بحیث عداوت و بغضا چنین امر بزرگی را مکنون  
 و مستور دارند و دیگر از این غافل که در حدیث میفرماید کل شر جاوذا لا  
 شاع و عارفی میگوید کل شر جاوذا الشقیین شاع با وجودیکه میگوید  
 کرد که در خلق خدا بچشم خود دیده اند چگونه بشود که در کتب خود ثبت  
 نکند با وجودیکه از امور آن جزئیته نکند شمه اند و در توارخ و کتب  
 درج فرموده اند و هر گاه این مطلب اصلی میباشد پس از اینکه کفار  
 مشرکین از خبر رسیدن طلب آیات و معجزه میهنودند و آیات قرآن  
 میآید آنحضرت اشاره فرموده باشد که شما چنین معجزه خواستید و  
 من ظاهر کردم همان از برای شما کافیت و اینکه آیه اول سوره مبارکه  
 اقرئ باسم ربک الذی اوردده اند و فتنه که این سوره نازل شد کفار  
 فریفتند و مشرکین اعتراض کردند که این را از در کفنه امر الفیس و شمشیر  
 و تفسیر در کلام داده زیرا که امر الفیس گفته شد التامه و انشوا لیس  
 و بلاوه ازین آیه شریفه چیزی دستگیر نمیشود و آل بر شوق نظر می  
 یافت زیرا که میفرماید اقرئ باسم ربک الذی یعنی نزدیک شد قیامت و انشوا

القمر و اتفاق فر این فرطی نیست چنانچه عرض شد که از برای شرف  
 فر معانی کثیر اطلاق میشود من جمله در دعای ندبه میفرماید این الاقمار  
 للنبی و در تفسیر صافی در ذیل سوره الشمس روایت میکند فی الکتاب  
 عن الصادق قال الشمس رسول الله به اوضح للناس و منهم القمر <sup>منهم</sup>  
 الخ و مراد از قیامت قیامت قائم است بمصداق حدیث شریف اذا قام القائم  
 قامت القیمة و در عوارض در تفسیر علی ابن ابراهیم روایتی قولی است  
 یعنی خروج القائم و اخوند ملا محسن در تفسیر خود از مرجم فی روایات  
 میکند در ذیل آیه اقرب الساعة قال یعنی خروج القائم مشغولی  
 موجب ایمان نباشد مخرات بوی جنبیت کند جذب صفات مخرات  
 از مخرج شمن است بوی جنبیت سگول بودن است هر که را در دل  
 ز نور حق مز است دیدن رو که پیرمیزه است و یکی بابا هاشم  
 که یکی از شیوخ حضرت بکناشی است و مرید بسیاری دارد که در ملک  
 روم مرطون دارند و تعیش بینا بند خیر ظهور نقطه اول روح ماسوا  
 مذاه و ظهور مبارک طلعتی بحال قدم روح من فی الملك لرباب  
 مقدم العدا و از قبل خبر داده و خودش بتقدم بیرون آورده و آن  
 است یکی انوار ظهور او بر عمده بری سیرا بر او بر کف نقل <sup>بر</sup>

باشین فرزند نواج کبار بشارت اصل عرفانه سعادت اصل جلدانه یعنی دونو  
 ظهو میبکنند در عجم و یکی از آن دو در عجم سپهر میفریاید و دیگری سپهر میفریاید  
 اروم که در تپلی باشد و موسوم بروم است بر سر مبارکش ناجی فرزند باشد بشار  
 ابد بر اصل هفت و سعادت باد اشتیاقی که بیابند با ناز ابا دیگر میفریاید انگار  
 و اعراض که چنین ظهرویی الاوائده و دیگر چون علماء ظاهر احد از مقلین  
 بر آن کلمات نمایند از مکالمات و نصیحتات شاه یکی اینست که ما این کشت و نو  
 علم و دانائی چیزی بر ادراک نکرده و نه در پیکر ایم و نو که از اصل علم نیستی و  
 مصرفی ندارد چو نشت که حیوان را شناخته و نه پیدا جواب آنکه در ظاهر  
 خانم اینها چه شد که از حیران کسب بر اشرف و عبد الله این و غیر هم که از اصل  
 علم و فضل بودند تفصیل تمام سلمان و با ندر و مفاد و امثال ایشان با علم  
 علم فهمیدند که آنک در زمان حضرت عیسی و ابا و حنان و پیرا طوسی  
 و پیران را میگویند و منی و منی و منی و منی علم و منی هر چه مثل است قال  
 ناز از اکتبی حاصل هر حال میفریاید اکلم چنانکه لا ابر و در حدیث  
 اکلم تنطه کثرها الی الامون و در حدیث دیگر میفریاید العلم نور  
 بین فرائد و قلب من بشاء و در حدیث دیگر میفریاید انقوا ذر السوء  
 فانه تلخ بودانه یعنی بر چیزی و حدیث دیگر از فرات این که

با نور خدای ببینند و مولای متقیان میفرماید انزع عنك جرم صغير  
 وفك انطوى العالم الأكبر وانت الكتاب المبين الذى با حروفه يظهر  
 المضمهر با وجود آنکه خود مفرقند با این حدیث مشهور که میفرماید ان حدیثنا  
 صعب من الصعب الخ و در مقامی میفرماید ان امرنا صعب من الصعب لا  
 یحمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عید امین الله للایمان نظم  
 زاهد غرور داشت بمنزل نبره راه رند از دره شاد بداد السلام رفت  
 و یقین است که شخص عالم با غیر عالم را در اسپکه چشم عراضش با زانست چیزی  
 نمیفهمد بمصدق آیه مبارکه وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً  
 ضَنْكًا وَمَرْكًا خواسته باشند بفهمند لا بد باید از اهلش سؤال کند  
 بمصدق قول<sup>النبی</sup> تبارک و تعالی فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
 با این حدیث شریف که میفرماید اطلبوا العلم ولو بالصین یعنی چین  
 و شکی نیست که اهل چین هم بیست پرسند و جایز بلکه امر است که شخص  
 در طلب علم باشد و لو در سفر چین باشد ایا جا پرسش سوال و  
 پرسش نمایند از کسانی که مفر و معترفند بوحدانیت خدا و نبوت<sup>همه</sup>  
 انبیا و رسالت<sup>همه</sup> حاجه دوسرا محمد مصطفی و ولایت علی مرتضی و  
 حسن مجتبی و ائمه هدی و ظهور و نطقه اولی و طلعت اعی نا اینکه بر



حقیقت و حقیقت ابدان اطلاع و آگاهی با بندگوبان حدیث شریفنا  
 با ندارند که رسول خدا فرمود العلم علان علم الابدان و علم الابدان و با  
 وجود این مطلب اطلاع و خبری از ابدان ملائکه ندارند و چنان معلوم  
 میشود که بقرایش خدا و رسول هم اعتنا و اعتقادی ندارند **ثُمَّ يَعْضِرُ**  
**مُكْفِرٌ بَعْضٌ مَّا هُوَ** میشوند زیرا که خداوند عالم در کلام مبارک **شَمِيعٌ**  
**دَرُورُهُ هَجْرَاتُ بَايَاتِهَا** **الَّذِينَ آمَنُوا** **إِنْ جَاءَكَ فَاسِقٌ مِّنْهُمْ** **فَنَبِّئْهُ** **أَنَّ**  
**مُضِيبُوا قَوْمًا يَّحِبُّونَ** **أَلَيْسَ** **مُضِيبُوا** **عَلَىٰ مَا مَنَعَهُمْ** **أَن يُبَيِّنُوا** **لَكَ**  
 بوده و هست که بعضی استماع چنین خبری مشغول امور دنیوی شود و آرام  
 نگردد و بامتنهای **مُجَاهِدٌ** و کوشش درون نعتب و غرض از روی بصیرت  
 در تنبیس براید **بَلَدًا** و بخارا ایجاد باشد و از اهلس پرش نماید قدری  
 یا انصاف ملاحظه نمایند که در آیه مبارکه **صِرَاطًا** **مُفْرَاطًا** **بَدِيًّا** **بَدِيًّا**  
**مُجْتَسِمًا** **وَفَتَحْنَا** **لَكَ** **بَابَ** **مَدِينَةٍ** **مَّوَدَّةَ** **الْحَيَاةِ** **وَالْأَمْنِ** **وَالْأَمْنِ** **وَالْأَمْنِ** **وَالْأَمْنِ**  
 مبادا صادق باشد **تَكُنْ** **بِيبَ** **عَامِدًا** **وَأَكَاذِبًا** **بِشِدْقًا** **عَامِدًا** **خَلَا**  
 کور کورانه از روی **جَمَلٍ** **حَكِي** **تَكُنْ** **بِيبَ** **عَامِدًا** **وَأَكَاذِبًا** **بِشِدْقًا** **عَامِدًا**  
 حال صاحب نوا و خبر نفوس مقدس و پاک و بزرگواری بودند که در  
 جمیع ناس پیش از ظهور کالان معنوی و ظاهریشان مسلم بود و بعد

درستی و زهد و ورع و تقوی و معرفت الهی که اعظم موصفت عالم انسان  
 است مشهور بودند و مختص و نجس نبودند که سهلت با عظم غنا و بغضا  
 بر اطفال سراج الهی قیام نمودند و جمیع ناس با منع از ملاقات و استماع سخن  
 و براهین الهی کردند و نقطه اولی روح منجی الملائک له الفداء در قلعه  
 چهره بچوس و ممنوع گشتند و جمال قدم در محلی دور بعد قرار فرستاد  
 در بر جمال مثلثه عالیه و بیابانهای واسع در قلعه حکما صیون  
 گشتند آخر کعبه مفصو کجا افتادی که خود از هیچ طرف حد بیابان  
 نونیت تا غیر و با اولی الابصار باری بر سر مطلب رویم شخصی که  
 طالب حقیقت و مشاوق جمال مطلق باید احادیث مختلفه را که در دست  
 ناس است اول با آیات مقابله کند چنانچه و فواید قبول کند و الا با عقل  
 موازنه کند چنانچه مخالف عقل افتاد طرح کند و صفت معارضه و مجادله  
 را از خود دور کند و در فکر این نباشد که خو به طرف خود شرف را ببرد و در  
 تجمل خود بگذراند که من طالب دیدار حقیم بهر طرفی که بر من ثابت و ظاهر  
 مطیع دیگر در هر صیقلی میخواهد ظاهر کرده باشد و در راهی که خویش  
 طلوع کرده البته شمار بوده و چون چنین کرد البته بفعل و الذین  
 جاهل و ایتنا مؤید ما یبوء و بیهیتمه لنهدیهم سبیلنا و اصل و

بشارت و آیت الله مع المحسنین منبشر میشود و بدیهی است که بعد خدا  
 تخلف نمیشود از برای اشخاصیکه باین دارند که از برای دین خیر الا نام  
 علیه التجهه والسلام تغییر و تبدیلی نیست و تا دامنه دهر و فردا است تا  
 این چند آیه منزله که بلسان سیدنا نام در قرآن مجید نازل گردیده کافی است  
 قوله تعالى في سورة يونس لِكُلِّ اُمَّةٍ اَجَلٌ وَاِذَا جَاءَ اَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَاخِرُونَ  
 سَاعَةً وَا لَا يَسْتَعِدُّوْنَ و دیگر میفرماید قوله تعالى في سورة الانعام  
 وَرَبُّكَ الْعَلِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ اِنْ يَشَاءْ يَنْزِلْ عَلَيْكَ مِنْ سَمَاءٍ مِمَّا  
 يَشَاءُ كَمَا اَنْتَا كَرِيْمٌ و در جای دیگر میفرماید  
 در سوره ابراهیم الرُّبَّانِ اللهُ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنْ  
 يَشَاءُ يَنْزِلْ عَلَيْكَ وَاِنْ يَخْلُقْ جَدِيْدًا وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللهِ بِعَزِيْزٍ و در  
 مقام دیگر میفرماید در سوره سجده وَاَلُوْا اَنْذَرْنَا فِي الْاَرْضِ  
 اِيْنَا لَفِيْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُوْنَ اِنَّمَا دَرَسُوْهُ فِيْ  
 اَمْسِيْنَا بِالْخَلْقِ الْاَوَّلِ بَلْ هُمْ فِيْ لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ و در موضع دیگر  
 میفرماید در سوره دهر مَخْنُ خَلَقْنَاكُمْ وَشَدَدْنَا آسْرَهُمْ وَاِذْ اِسْتَا  
 بَدَلْنَا اَمْثَلَهُمْ يَبْدِيْلًا و در موضع دیگر میفرماید در سوره سجده  
 سُبْحٰنَ الْمَآءِ فِي الْاَعَاوِ وَفِيْ اَنْفُسِهِمْ حَتٰىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ اَنْهُ الْحَقُّ و

احادیث صحیحہ صریحہ منواریہ کہ دلیل تجدید احکام و شرایع و سنن و  
 نزول کتاب جدید و حکم جدید در زمان ظهور حضرت فاطمہ و در آن  
 وضوح و صریحت در پیش گذشت بان مراجعت کنند و همچنین جمیع علل  
 عالم از امت نوراہ و امت انجیل و غیر ماچنین حیات عجیب شدند و بعضی  
 ظواهر آیات نوراہ و انجیل مندل شدند و معتقد بعدم جواز نسخ حکم  
 نوراہ و انجیل گشتند و الی الان امت نوراہ بر روح الله و امت انجیل بر  
 جمال محمد اعراض می نمایند و تفصیل این مسئله در رساله مبارکہ ایقان  
 نازل مراجعت شود باری اعراض تکذیب خلق اختصاصی با این عصرند  
 و ندارد بلکه در عصری از اعصاب و هرقی از فرون و هر زمانی از آن  
 که احدی از مظالم شدت الهی و مظالم نوراہی که از سر او غیب  
 هویت بعرضه شود میخراشد و اظهار امر مبصر بود او را نکن بیست و نه  
 و در صدد عداوت و خصومت بر میآید چنانکه حق سبحانه و تعالی از  
 برای نسلای خواطر پیغمبر در کلام خود خبر میدهد قوله تعالی فی سوره  
 الحج و ان یکذبوا فعد کذب قتلهم قوم نوح و عاد و ثمود و هم  
 لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فاملبت للکافرین ثم اخذتم  
 مکین کان یکره و دیگر مبصر باید در سوره مؤمنون ثم ارسلنا رسلنا

و تمام اینها  
 است

تَرَىٰ كُلًّا جَاءَ آئَةً رَسُولًا كَذَّبُوهُ فَأَتَيْنَا بَعْضَهُم مِّنْ بَيْنِنَا هَمًّا  
 أَحَادِيثٌ مَّبْدَأُ الْعُقُومِ لَا يُؤْمِنُونَ وَأَخَاصِيكُم مَّيْكُونُ كِتَابُ آيَاتِنَ  
 برای حاجت نمیشود زیرا که قوه ادراک از اندام بیرون چراغ خلاق عالم فرقان را  
 بر اهل ارض حجت قرار داد از این قرار بر معرفت الهی احدی مکلف نیست زیرا که  
 معرفت و عظیم تر از معرفت کتاب اوست و عوام الناس استعداد فهم از اندام<sup>ند</sup>  
 و این حرفی بمعنی است و این کفار برای آنست که مردم را از ریاض رضای خود  
 کنند و زمام اخبار را محکم داشته باشند و از این غافل که ادراک کلمات الهی صحیح  
 مدخلی بی علم ظاهری ندارد این منوط بصفتای باطن و تزکیه نفس<sup>عنه</sup>  
 و وحش نظر کن در قبل و بین خلاق عالم درباره کسانی که کافر شدند  
 آیات الله چه فرموده قوله تعالی فی سورة العنکبوت وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِالْآيَاتِ  
 اللَّهُ وَإِلَّاهِهِ أُولَئِكَ نَجْزِيهِمْ دَجِيمًا وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَذُرِّ  
 بِكُمْ مِمَّا بَدَأَ فِي سُورَةِ الْهَمَلِ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِالْآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ  
 الْبُرْسَانَ يَبْغِضُونَ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبِئْسَ هُمْ عِبَادَ  
 اللَّهِ وَأَيْضًا مِمَّا بَدَأَ فِي سُورَةِ الْعنكبوت وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ  
 وَالَّذِينَ آمَنُوا هُمُ الْكُتَّابُ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ  
 بِالْآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ودر جای دیگر مفراید در سورة عنکبوت

معاذ الله

هَوَآيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْفُوا الْعِلْمَ وَمَا يَحْتَدُّ بِآيَاتِنَا إِلَّا  
 الظَّالِمُونَ أَيْضًا دَرَسُوا عَرَفَ أَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا  
 عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يُلَاحِظَ الْجَهَنَّمَ فِي  
 سَمِّ الْجَهَنَّمَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْجَحِيمِينَ وَدَبَّرْ مَعْرَابِدَ إِنَّ الَّذِينَ لَا  
 يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَحْدِثُهُمْ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فَدَرَسُوا آيَاتِنَا  
 بَارَكَةَ ملاحظه و تفکر کن قوله تعالى في سورة الباقية يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا  
 تَلَوْهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ قِيَامِي حَدِيثٌ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ بَعْضُ  
 آيَاتِ مَثَلُهُ أَرْسَاءُ هَوَآيَةٍ مَجْزُوبَةٍ بِرِشْمَا بِسْ بِكَدَامِ مَعْنَى بَعْدَ أَنْ  
 ظَهَرَ حَقٌّ وَنَزُولِ آيَاتِ أَوْ آيَاتِ مَا وَرَدَتْ وَمَعْرَابِدُ دَرَسُوا آيَاتِنَا وَبَلَّ  
 لِكُلِّ آفَاكٍ آيَاتٍ لِيَسْمَعَ آيَاتِ اللَّهِ تُسَلِّي عَلَيْهِ ثُمَّ بَصُرْتُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ  
 يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بَعْضُ آيَاتِ بَرَاهِمِ كَتَبْتُ كَرَكَةَ شَيْخِ  
 آيَاتِ نَازِلَةٌ وَكَانَ خَوَانِدَةً مَعْرُوبَةً بِرِشْمَا بِسْ اسْتَكْبَارُ مَعْنَى كَوَابِلُ  
 أَنْ يَسْ جَارَتْ دَهْ أَوْ دَرَسُوا آيَاتِنَا وَدَبَّرْ مَعْرَابِدَ دَرَسُوا آيَاتِنَا  
 وَإِذَا جِئْتُمْ مِنْ آيَاتِنَا سَبِّحْنَا بِحَمْدِهَا هَمَزًا أَوَّلِيكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُجْتَمِعٌ  
 بَعْضُ دَرَسُوا فَتَبَيَّنَ كَمَا لَمْ يَكُنْ مَعْرُوبَةً بِرِشْمَا بِسْ أَوْ دَرَسُوا آيَاتِنَا  
 وَرَبِّهِمْ آيَاتِنَا عَذَابٌ مُجْتَمِعٌ وَدَبَّرْ مَعْرَابِدَ اسْتَكْبَارُ مَعْنَى كَوَابِلُ

عوده چنانچه در سوره جاثیه مینماید **وَإِذْ أَنْشَأَ عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَ بِنَا  
 كَانَ مَحْتَضِمًا الْآنَ فَالْوَاثِقُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا كُنْتُمْ صَادِقِينَ** یعنی در وقت  
 تلاوت کرده میشود بر ایشان آیات ماثبت محبت ایشان مگر آنکه بگویند  
 بیاید پدرها ما را اگر هستید راستگویان و میکنند **أَيْنَا لَنَارٌ كُوَا  
 الْهِنَّا لِشَاعِرٍ مَحْبُوبٍ** یعنی ای پاره کشته ایم خدا جان خود را برای شاعری  
 دیوانه و دیگر مرگه خواسته باشی از برای جماعت معترضین از اخبار و آیات  
 کتابهای عینوا سمانی چون نوره و انجیل و غیره مادی بیاید گویند این  
 از برای ما دلیل نمیشود زیرا محض نصرا بلی بعد از استیلا بر بنی اسرائیل و  
 خراب نمودن بیت المقدس آنچه کتاب نوره بود گرفت و سوزانند و این  
 نوری که الان سند اولست و در دست یهود است از نقل قولت **خبرنا**  
 است و ممکن است تغییر و تبدیل یافته باشد و انجیل اصلی با حضرت مسیح  
 با سمان گفته و این انجیل که حال در دست جماعت نصاری شایع است از قول  
 لوقا و مرقس و متی و یوحنا میباشد چنانچه با انجیل اربعه موسوم است و  
 بعین نداریم که تمام آیات نوره و انجیل از آیات منزله آسمانی باشد و  
 هیچیک بر ما محبت نمیشود دیگر از این غافلند که حق سبحانه و تعالی در  
**فرقان مینماید** **عَمَّنْ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَكَا فِقْهُونَ** و بلسان جیب خود

کتابچه

كتب انبيا وخصوصا بن نورا وانجيل كه در دست يهود و نصارى بوده  
 و هت ياد فرموده قوله تعالى في سورة البقرة وَلَمَّا جَاءَكُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ  
 اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ آتَىٰ وَدُبُرًا فِي سُورَةِ بَقَرَةٍ وَأَمِنُوا بِمَا آتَىٰكُمْ  
 اللَّهُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ آتَىٰ وَدُبُرًا وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ وَدُبُرًا  
 تَتْلُونَ الْكِتَابَ وَدُبُرًا فِي سُورَةِ الْاِعْرَانِ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ  
 سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ آتَىٰ أَيْضًا مِيفْرَابِدِ دَرَسُوهُ الْاِعْرَانِ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ  
 لِمَ تَحَاجُّونَ فِي الْبُرْهَانِ وَمَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ لِيُتْلَىٰ مِنْ بَعْدِهِ  
 وَدُبُرًا مِيفْرَابِدِ دَرَسُوهُ نَسَاءً يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابِ آمِنُوا بِمَا  
 أَنْزَلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ آتَىٰ وَدُبُرًا فِي سُورَةِ مَائِدَةٍ وَأَنْزَلْنَا  
 إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّبًا عَلَيْهِ  
 وَدُبُرًا مِيفْرَابِدِ دَرَسُوهُ مَائِدَةٍ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَنُنَزِّلَ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ  
 نُفِيَهُوا التَّوْرَةَ وَالْاِنجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ وَدُبُرًا مِيفْرَابِدِ دَرَسُوهُ  
 اِنْعَامَ وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَدُبُرًا  
 دَرَسُوهُ يُونِسُ مِيفْرَابِدِ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ  
 يَتْلُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ آتَىٰ وَدُبُرًا فِي سُورَةِ مُؤْمِنِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا  
 بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَنْزَلْنَا بِهِ رَسُولَنَا فَتَعْلَمُونَ وَدُبُرًا مِيفْرَابِدِ



مدسوره جمعہ مثل الذین حملوا التورۃ ثم لم یحملوها کمثل الخیار  
 یحیل استغارا الخی اشهد کہ باللہ باوجود این بات دیگر نمیتوان منکر کتاب  
 نوراہ و انجیل و زبور و سایر کتب آسمانی شد لا والله مگر کسی کہ اعتقاد  
 بقرآن نداشته باشد و برهان دیگر برایشان انجیل بمثال الهی استغفار  
 ان بزرگوار بوده بر امر الهی با اینکه در سن شباب فہام فرمود بر امریکہ  
 ظالم مخالف با قواعد قوم بود و از احدی خوف نمود و این میشود مگر حکم  
 الهی قلبش متصل بپیوستات رحمانی و نصرا و مطمئن باشد ببناء  
 ربانی و غیر از این تصور نمیتوان نمود و اگر کوفی کہ از برای ربان ظالم  
 بوده عین بی انصافیت زیرا کہ در اول از کتب خود کہ موسوم است بقرآن  
 اسما و اول و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار شہادت خود را میدهند  
 و در معانی این آیه مبارکہ را ذکر میفرماید یا یحییٰ ان الله قد قد  
 یکلن لک و وصیت الکتب فی سبیلک و ما عنیت الا الصلح  
 عینک و کنی بالله العلیٰ محضما قدیم و همچنین در نفس ما  
 عنای شہادت خود را فرموده اند قوله کانی سمیت مناد یا بناد  
 فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک  
 فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک فی سبیلک

اصحوا

اجتمعوا ملوك الارض لن يقدروا ان يأخذوا مني حراما فكيف عبيد الله  
 ليس لهم شأن يد لك واتهم مطرودون الى ان قال لي علم الكل  
 مقام صبري ورضائي وقد آتني في سبيل الله انهي ازاين كلام عالما  
 ظاهر وپداست که ان سيد مظلوم در حال ربات ظاهري نبوده  
 واعمال وافعال ان جوهر مفصو و سادج و جوهر کواکبست ظاهر و شاهد  
 است ناطق و صادق و هين استقامت بر امر حق است واضح و برهاني است  
 عظيم چنانچه خانم ابيبا فرموده شيباني الا بين بني پير نمود مراد و آنچه  
 هر دو مبنی بر استقامت بر امر الهي است چنانچه صبر بايد تا نسيم کما امرت و  
 و بگر عليه و قدرش ان بزرگوار است چنانچه مشاهده شد که در اندک زمانه  
 خلق کثیری در افطار و اکاذف عالم پيدا شدند و مطيع و منقاد و  
 کردیدند بفرمیکه بیاری در سبیل رضا بش جان را در باختند و <sup>موقوف</sup>  
 اعلى شناختند چنانچه از اول آدم تا کون کی چنین غوغائی ندیده و  
 چنين صومنائی مشاهده ننموده و دیگر اینکه میگویند که همیشه او را  
 بیست و چهار مجزه با صیقل خانم ابيبا محمد مصطفی ص ظاهر و هویدا بود  
 چنانچه در کتاب حق البقین و غیره منقولست <sup>مجزه اول</sup> آنکه میگویند  
 بیوسته نور از جبین مبین خود پیش ساطع بوده و چون ماه مینابیده

وکامه که دست مبارک را بلند میفرموده تا ممل مبارکش مانند شمع روشنی میگردید  
 الجواب این منافع کلی دارد بانکه چون اعراب بدوی میآمد خدمت سرود  
 کائنات مشرق شود چون وارد مجلس انجذاب میشد بین اصحاب بحسب ظاهر  
 هیکل آنحضرت را می شناخت و استفسار و پرسش میفرمود که آنکه محمد و  
 صاحب تحفه المجالس از جابر بن عبدالله انصاری روایت میکنند و میگوید  
 در سفری خدمت حضرت رسالت مآب بودیم چند منزل رفیم شبی بعبادت  
 ناریک بود ابرو صاعقه پیدا شد راه را غلط کردیم چون روز شد به  
 زمینی پرریک و خار رسیدیم و آب ناپاب بود عاقبت در محوضه  
 نیتیم کردیم و نماز گذاریم پس اگر آن نور ظاهر بود میباید بضیاء  
 آن نور مستغنی باشند و در ليله ظلمات راه کم نکنند معجزه دوم میگویند  
 بوی خوشی انجذاب را بوده چنانچه آنحضرت از راهی میگذشتند مادام  
 آواز بد هر که از آن راه ذهاب و اباب میفرموده بواسطه استشمام آن  
 خوش ادراک میکردند که آن سرور از آن طرف عبور فرموده و عرف آنحضرت  
 را جمع میکردند و از بجزین عطرها بوده و از داخل در عطرهای دیگر  
 میکردند جواب این نیز با احادیث دیگر اختلاف دارد چنانکه در کتاب  
 حلیه المتقین مجلسی آنحضرت امام جعفر صادق روایت میکنند که در آنجا

چون روز جمعه باشد هرگاه بوی خوش در نزد آن حضرت میبود در شمال  
روپاک بعضی از زنان را می طلبیدند که بوی خوش میداشت و بر میگرداند  
و بر روی مبارک خود میمالیدند. ایضا در کتاب مذکور روایت است که حضرت  
رسول فرمودند که جبرئیل مرا گفت که یک روز در میان هفته خود را خرج  
کن و در روز جمعه تا چهار ساعت و نوزده مکن. ایضا در حدیث دیگر منقول است  
که حضرت رسول زرد روی خوش زیاده از طعام صرف میفرمود. ایضا  
در حدیث دیگر منقول است که آنحضرت انقدر مشک بر خود میمالیدند که  
رنگشان مشک از فرقی مبارک ایشان ظاهر بود. ایضا در حدیث  
دیگر منقول است که آنحضرت مشک دانی داشتند که هرگاه وضو میبناختند  
بادست فراز میگردانیدند چون بیرون میآمدند از بوی خوش میدادند که  
آنحضرت میباید. ایضا در روایت دیگر وارد شده که آنحضرت خود را به  
مشک و عنبر خوشبو میکردند. مغز سقم میگویند چون در آفتاب  
ایستادند باره میرفتند سایه نداشتند و این منافات کلی دارد با مغز  
پنجم که میگوید پیوسته بر در آفتاب بر سرش سایه میماند و با آنجناب  
میهنوده و اگر چنین بوده سایه داشتن با نداشتن آنحضرت معلوم  
مغز چنانکه آنکه هرگز با آنحضرت راه میرفتند هر چند وی بلند

انحضرت پسر و کردن از او بلند فرموده این هم اصلی ندارد بعلم آنکه  
 فرق بنامین مجزه و مجزه است که از مجزه چیزی بنظر مردم میاید و لکن حقیقت  
 ندارد و مجزه اصل و حقیقت دارد و در کتاب ابن الحنبله در وصف شامل  
 انحضرت نقل میاید که انحضرت میانه بالا بودند مجزه پیغمبر میگویند آنکه  
 پوسته او در آفتاب بر بالای سر انحضرت سایه می افکند و با او سپهر میزند  
 پس انحضرت در وقت اخذ بیعت در منزل حدیبیه از برای چه در زیر سایه  
 درخت فرار گرفته بودند و چرا عبد الله مفضل در بیعت سر مبارک انحضرت  
 شاخه درخت را در دست گرفته بود کما قال الله تبارک و تعالی لَمَّا دَرَسَ  
 اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يَبَايَعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الْخَمْرِ <sup>بند</sup> مجزه ششم میگویند  
 معنی بر بالای سر انحضرت پرواز نمیکرده و جانوری مانند مکر و پست  
 و غیر آنها بر انحضرت نمی نشسته این هم معلوم است که حقیقتی ندارد و اگر  
 میداشت میبایست حال هم طیب و بر بالای بطنه منور انحضرت طیران و نا  
 تمامند و هوام در آن حوالی منکون و متحرک نشوند و در فوق <sup>بند</sup> نبی  
 سیر نمایند <sup>بند</sup> مجزه هفتم میگویند آنکه از عقب میاید بدند چنانچه در  
 پیش رو میاید بدند چنانچه این مطلب صدق بود پس چرا در غزوه <sup>بند</sup> بدر  
 پس از آنکه عایشه چشمه فندان کردن بند و حیجری آن از موج <sup>بند</sup> دور

بود و خادمان هودج را بدون تفحص یا کنان حمل کردند و رفتند و حرم  
 سید عالم چون توجیه فرمود متر را خالی دید و توفیق فرمود تا صفوان <sup>معطل</sup> بن  
 که با مر سید کاتبان از عقب میآمد برسد و بر نامه صفوان سوار شده تا  
 اینکه بمسکرها پون ملحق گردید و آنحضرت ملتفت نشدند و این آنی بخفته  
 که لایق حرم خواجه عالم نبود بر زبان حیثیت نشان راند تا آنکه این خبر  
 بگوش سردرغال رسید و آثار بی التفاتی از آنحضرت ظاهر گردید و  
 حرم بیاد شد و بعثت عدم التفات باجارت آنحضرت از خدمت مفارقت  
 نموده بجانیه بدر حرکت کرد و بسبب کسرت حزن و اندوه مرض آورد  
 باز در باد آورده شب و روز مشغول نضج و زاری کردید تا آنکه آقا  
 برائت از سماء مشیت نازل کردید کما قال الله تبارک و تعالی ان الله  
 جاءوا بالایاتیک الخ مہجرت هشتم میکنند که خواب و بیداری آنحضرت  
 پیکان بوده و خواب قوی و پرا از ادراک معطل نمیشود و سخن ملائکه  
 را میشنید و ملائکه را میدید و هر چه در خاطرهای مردم میکند شنید  
 آنحضرت میدانست این نیز منافات کلی دارد با خوابها آنکه در عالم رؤیا  
 میدیدند زیرا که نا شخص بخواب فرود خواب نمی بیند و شاهد بد  
 خواب این پایه مبارک است که خلاف عالم میفرماید در سورہ بنی اسرائیل

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي ارْتَبَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ كَمَا وُجِدَ لَنَا فِتْنَةٌ  
 بودند و در آنسال رات نیامد و صلح حدیبیه واقع شد و در سوره فتح  
 نازل شد که لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُوْلَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَنَدْخُلَنَّ الْبَيْتَ الَّذِي  
 اِنْشَاءَ اللهُ اَمِيْنًا مَحْلُفِيْنَ رُوْسِيْكُمْ وَمُقَصِّرِيْنَ لَا نَخَافُوْنَ فَعَلِمْنَا مَا لَا  
 فَجَعَلْنَا مِنْ دُوْنِ ذَلِكَ فِتْنًا قَرِيْبًا و دیگر خوابی بود که در عالم رؤیا مشاهده  
 فرمودند که بوزن بکاف چند بر بالای منبر میروند و بزرگتر میمانند و دیگر آنکه  
 بنا بر روایت مشهور در راه غزوه بنی المصطلق شبانه سپاه در منزل  
 ابی فرود آمدند و قبل از صبح غریب رحلت داشته که وقت نماز خود را  
 بآب رسانند فضا را عبادت موقوف شد و غریب بسبب فقدان آن در  
 توقف افتاد تا روز برآمد و مردم بعضی محبت و حمی جنب بودند شکایت  
 آن حکایت را فرمود ابابکر بردند و او بچشمه عایشه درآمد دید که حضرت زینب  
 الا نام سرد و کنار حرم نهاده در خواب رفته ابابکر با حرم سبید کائنات  
 متکلم شد و یا انگشتان پا و پرا حرکت داد تا آنکه سبید عالم بیدار کرد  
 و از کعبت سال و ملائک اصحاب اطلاع یافته متوجه عالم عیب گشت  
 مفارن متوجه حضرت از مصدر امر حکم بهم نازل کردید قوله لَقَدْ  
 فِي سُوْرَةِ الْمَائِدَةِ وَاِنْ كُنْتُمْ مَرْضِيْنَ اَوْ عَلٰى سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ

الغایب

الفایط اولاً منتم العیناء فلم تجلدوا ماءً فتمتوا صعباً طيباً الخ  
 معجزه تخم میگویند هرگز بوی بد استشام آنحضرت نمیرسید و هرگاه چنین  
 بیبوید دیگر بوی خوش را استشام نمیزمودند معجزه دوم میگویند  
 اب دهان مبارک خود را بجر چاهی که می افکندند در آن چاه برکت هم  
 میرسید و از طعام قلیل جماعت کثیر را سیر میفرمودند جواب آنکه اب  
 دهان خود را بجر چاهی که می افکند برکت پیدا میشد شکی نیست و آنکه  
 بطعام قلیل جماعت کثیر را سیر میفرموده اند چنین مطلبی معلوم نمیشود  
 و تنگی که در مکه پیدا شد و حکایت اصحاب صفر مخالفان این مطلب است و  
 قوم از تنگی و محظی را اصحاب حضرت خبر الا نام طلبه لان العینه والسلا  
 و سر زش میدادند که این گرفتاری و تنگی از محبت شما است که بدان  
 و این بواسطه دین باطلت که استغفر الله محمد اشرع نموده چون این  
 شکایت را خدمت اشرف کائنات بردند آنحضرت جماعتی را بطعام قلیل  
 سیر نفرمود و در جواب ایشان از سبب مشیت ربانی این آیه وافی صدایه  
 نازل شد قوله تعالى ولوان اهل المرئ امنوا وانفوا لکننا علیهم  
 برکات من السماء الخ معجزه باندم میگویند جمیع لغتها را می  
 فهمیدند و جمیع لغات سخن میفرمودند پس چرا نامه که از برای پروردگار



و سلاطین دیگر فرستاده بودند بلسان عربی بود معجزه دوازدهم  
 میگویند در محاسن شریف هفتاد موی سفید بپرسیده بود نور  
 مجدا این را میتوان معجزه قرار داد لا والله معجزه سیزدهم میگویند  
 مهر نبوت بر پشت سربارکش جا گرفته بود و نوران بر نور آفتاب  
 زیادتی می نمود سبحان الله هرگاه چنین بوده چگونه عزیز لیل و  
 نهار و غدو و احوال داده میشد و دیگر در کتب اخبار و تواریخ منقول  
 است که چهارده نفر از روسای منافقین اراده ناسدشان بان فرود  
 یافت که در شب ظلماتی بقصد اطفاء سراج نورانی محمدی بر عقیقه  
 که در راه نبوک واقعت فرود بگیرند و منتظر قدم سرور کائنات  
 باشند تا وقتی که سید عالم بان موقوف برسد بجزئی چند ناظران  
 دارم بدهند که شاید آنجناب را از شر پندارند و ایشان باز احیا  
 رسوم جاهلیت را نموده هر کس را که خواسته باشند بر خود امیر سازند و  
 انحضرت ملتفت شده بحدیقه عیانی و تقاریر با سر اشاره فرمود تا یکی  
 زمام ناظر را گرفته و دیگری از عقب براند و منافقان را چون پندارند  
 که آنسر در موضع خاص رسیده و نیز چند بکه بر از سنک کرده بود  
 حرکت دادند و در غلطایندند در آن شب ظلماتی چون انصدا

۲۰۳  
هادر کوه بچید نافه مبارکرا ازان صدا هادر غلطیدن دتیه هادر  
زبردست و پا اضطرابی بمرسیده نزدیک شد که ثبات قدم و نمکین <sup>فوق</sup>  
دافر اموش کند و رام و ابرم بدل نماید که شراب احسان ازلی و ساریان  
لمزلی نافه مبهونه را بعبارت الهام غیبی و اشاره لاری بنکین داد که آکنی  
بامبارک و اضطراب نافه باطهستان بدل شد پس معلوم است که صنبا و نور  
ظلمی دران لیله ظلمات از انجمال بمثال الهی ساطع و لامع بوده و  
الا حد جرئت بر اقدام چنین امری نموده و چنین جاری <sup>شد</sup> امر نمکین  
مجزه چنانم میگویند اب از میان انگشتر جاری بشد بقدریکه  
جامعت کثیر ازان اب سپرب میکشند هرگاه چنین است پس میباید در  
را عروه نبی المصطلق دران بیابانیکه اب ناپاب بود مردمان را انجنا  
از عطش برهاند و وضو مبدل به نیتم نشود مجزه پانزدهم میگویند  
مبارک با اشاره انکت بدو نیمه فرمود جواب این شرح ابیه اول سوره  
افتریب عرض شد مجزه شانزدهم میگویند سنک ریزه در دست  
مبارک کن بشیخ میبکند و مردم می شنیده اند اگر چنین مطلبی واقعیت  
میداشت البته در قرآن اشاره شده بود مجزه هفدهم خسته کرده  
بانا ف بریده پاک و پاکیزه متولد شد و از پانز برآمد نه از سر چون

طفلان دیگر و نوری از آنحضرت ساطع و لامع گردید که مشرف و مغرب عالم  
 را روشن فرموده لازمه بشریت اینست که از سر نیز برآید و اگر چنین نوری  
 مشاهده شده بود لامحاله در کتب تواریخ مسطور بود و خشنه کردید <sup>نور</sup>  
 شدن اگر حضرت داشته باشد اسنادی ندارد و معجزه نیست <sup>طغالی</sup> با  
 که چنین بوده اند معجزه <sup>مجدد</sup> انکه هرگز محتمل نگردید و خواب شیطانی  
 ندیده این ممکن است لکن مطلبی نیست که این را در کتاب درج کنند <sup>و یکی</sup>  
 از اقران معجزه ذکر نمایند معجزه <sup>نورده</sup> نوردهم ذکرش شرم و حیا مانع است  
 معجزه <sup>بیستم</sup> بیستم انکه هر چهار پایی که آنحضرت بران سوار میشدند <sup>نور</sup>  
 میگردیدند راه و ریشته و دیگر میپوشید اینهم علاوه بر انکه خلافت  
 عادت با اخبار نیز مختلف دارد چنانکه صاحب کتاب مجمع النورین <sup>شرح</sup>  
 احوال دلدل که فاطمه سوار میاشرف کائنات بوده بنویسد که عاقبت  
 محمد خفیه رسید و آخر عمر <sup>انجوان</sup> انجوان گور شد بود و مرگ از قبيله بنی مدینه  
 انجوان را نیز زود و مرد و در کتاب حیوة النجوان روایت میکنند  
 انها کائنات انشی و عاشرت حتی کبریت و زالت اسنانها و اضر اسنانها فان  
 بچش لها الشبه الى ان ماتت بالبيع في زمن معاوية و دیگر بنویسد  
 روزی حضرت رسول خدا در محله بنی نجار سوار بودند و جمعی در

عزیز

خدمت پیغمبر بودند تا طهر دم کرده بطوریکه نزدیک بود انزور را بر  
 زمین اندازد امضا در مجمع انورین منعرضات که حضرت رسالت تاب  
 در سفری اسبش سکنده خورد و افتاد فسیح شقه الا من یعنی طرف راست  
 صورت و بدن پیغمبر را صدمه رسید و فتر جلد آن روز را نشسته نماز خواند  
 کذا فی الجمع فصلی بهم جالا معجزه بیست و یکم آنکه در قوه کسی نبوده  
 با آنحضرت مقاومت نماید این مطلب امکان دارد و لکن دخیلی با عجزان  
 ندارد زیرا که رسم بن زوال هم در عصر خودش کسی نبوده که نالی وی بوده <sup>باشد</sup>  
 و در هر اوقات و از منته کسی پیدا میشده که در قوه و شجاعت سرآمد <sup>خلق</sup>  
 بوده و دیگری قوه مغالبت و مبارزت با او پرانداشته اکنون که مصفا  
 و میدان جنگ بانوب و تفنگ برپا میشود باز هم به او ان یافت میشود  
 که در عصر خود نالی ندارد و وحید زمان و عصر خود است معجزه  
 بیست و دویم میگویند جمیع مخلوقات رعایت آنحضرت را میکردند و بر سر  
 سنک و درخت که میگذشته نم میشدند از برای تعظیم و بران حضرت  
 سلام میکردند و در طمیزت ماه کهواره آنحضرت را می جنباننده  
 جوابا اگر چنین بوده و مردم مشاهده کرده بودند احدی با رای انگار  
 نداشت و چگونه محسوس ایشان شده بود و با دراک ناظرین در آمدن <sup>کوب</sup>

این آیه فرقان را هرگز نتوانند بودند با معنی ظاهری افراد را ذکر کرده <sup>دند</sup>  
 که خلاف عالم میفرماید **وَالْقُرْآنُ ذَرَارَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ عَنْ آلِهَتِهِمْ كَالْحَرَجِّ مِنَ الْعَدْنِ**  
 معجزه بیت و ستم آنکه چون بر زمین فرماید میفرستد جای پای میانش  
 شان میماند و هرگاه بر زمین سخت راه میفرستد اثر پای انورشان میماند  
 این نیز با اخبار دیگر وفق میدهد و محل حجر عقیقات بعلت آنکه در وقت  
 فرار از مکه بمدینه بمصاحبت ابا بکر و نوحه بغار ثور روزی بکرش اهل  
 شرك و طغیان مایفی گرفتند از برای شایب انحضرت سردرگم و بیابان  
 نمادند و آن قایم پی را تا نزدیک بغار ثور برد و صاحب کتاب حبیب التبر  
 مینگارد که از برای اینکه پی کم شود آن دور وفق صاحب نوفوق بر آنکست  
 باطلی مسافت میکردند و آخر الامر راهنای اهل تحقیق خسته شد ابا بکر آن  
 حضرت را بر پشت گرفت و بغار رسانید و صاحب کتاب روضه الصفا  
 منقح است که انحضرت در آن راه نعلین را از پا خارج فرموده و بر سر  
 ندها میفرستد تا اثران بر زمین باقی نماند و پای مبارکش مجروح شد  
 ابا بکر انحضرت را برد و مش گرفتند بدو غار رسانید **مَعْجَزَةُ بَيْتِ حِطَاءٍ**  
 میگویند که حق سبحانه و تعالی از انحضرت چنان مصیبتی در دلها افکند  
 بود که با آن نواضح و فروتنی و شفقت و مریحی که دارا بودند باز کسی بر

روی مبارکش نظر نمیتوانست نمود و هر کافری و منافقی که آنحضرت را میشد  
 از بیم و خوف بر خود میلرزید و از دو ماه راه رنج و وی در دهای کافران اثر  
 میکرد جواب این هم نیز با اخبار منافات کلی دارد و وقتی عهد هدایت  
 که آنحضرت تا در مکه محظوم نوطن داشتند و مقیم بودند آنانی از دست آنها  
 و مشرکین آسوده نبودند تا اینکه عاقبت از خوف مشرکین فرار را بر فرار  
 اختیار فرمودند و بعد پنهان شدند و اگر کوفی که در او اصرار چنین  
 شده پس اینکه مجرم نمیشود بعلم آنکه این خوف از قوه ظاهری پیدا  
 بوده لیب و فوع غزوات بسیار و فتوحات بی شمار و این دلیل نمیشود زیرا  
 که مردم از چنگیز هم زیاد و اهر برداشته بودند و ترسناک بودند و این  
 مہجرات مذکورہ هیچکس ثابت نمیشود زیرا که خلافت عالمی را برپا نداشتند  
 نوع آدم صلی الله علیه و آله و سلم در کلام مبارک شیم میفرماید قولند  
 خالی فی سورة الکہف قل انما انا بشر مثلكم یوحى الی انما الهکم الله  
 واجد الخ یعنی بگوای محمد جز این نیست که من آدمی هستم مانند شما  
 و می گوید میشود من جز این نیست که معبود شما معبودیت بکنایه و بشریک  
 پس این فقرات مہجرات هر یک آن مخالفت و مغایرت با مثلثت دارد چه  
 خوب میگوید حکیم نانی در حقه در ضمن یکی از فصاحت خود و هو

از بی بابتی و خواست گزین و جملی چشم اعجاز و کرامت از پیر داشتن  
 عارفان بسیار چنان خواهد که بزبان افریدند در زبان فرزندان چرا باید قزوین <sup>شدن</sup>  
 کجی شونه کجی جو خوشتر کدام اضافه طعم شکر داشتن با طمع شکر داشتن  
 در سر هر پیش خاری صد هزاران <sup>بخت</sup> چند باید دید تا این چو عبهر و <sup>بخت</sup>  
 بر اینچنان من ناوقت باقی است و فرصت موجود غنیمت شمار و از خواب <sup>خفت</sup>  
 بیدار شو و از سکر هوی و موس هشبار عنقریب نشریف خواهی <sup>بود</sup>  
 و پائی بزین چون رفیق حسرت و اندوه در دل نداشته باشی و از پرورد <sup>گار</sup>  
 خود تمنای ربیاری چون <sup>لعلی</sup> <sup>اعلم</sup> <sup>صالحا</sup> <sup>بها</sup> <sup>فرکت</sup> تمنای و جواب <sup>قال</sup>  
 اخسروا <sup>بها</sup> و لا <sup>تکلمون</sup> و <sup>السماع</sup> <sup>تکفی</sup> و دیگر همچو <sup>کمان</sup> <sup>تکفی</sup> <sup>که</sup> <sup>اضافه</sup>  
 بایده ما از معجزات و خوارق عادات استبداد مکان انکاری داشته  
 باشیم لکن معتقدیم که بخواشرد و بخواه قوم زمانه غیر موعده و حکم  
 الهی سبقت و تقدم نمی جسته مصداق آیه وافی <sup>هدایه</sup> در سوره انبیا  
 لا یسئرونه <sup>بالقول</sup> و هم <sup>بایم</sup> <sup>یعملون</sup> و این معجزات مذکور که  
 هیچک با عقل و نقل و کلام الله و تو عیب دهد و درست نماید  
 اینها را و اینست که از قریط اخلاص و از ادب و عصبیت از رو <sup>شوی</sup>  
 و ذوق روایت کرده اند چه خوب مینماید دین خود را در پی <sup>ارایند</sup>

دو چهار پیش و پیرایشند بکه برافاده پیرا به ساز کر فویبنی نشناس پیش باز  
 ودلیل محکوم دیگر برشون تحقیقان طلعتا لایزال این حدیث شریف است که در  
 اصول کافی منقول با سنده الی الحدیث صحیح قال سمعت ابا عبد الله <sup>علیه السلام</sup>  
 ان هذا الامر لا یذهب غیر صاحبه الا تبارک الله عمره ومصداق ان این آیه  
 مبارکه است که خلاق عالم در قرآن میفرماید فی سوره الحامه و لَوْ نَشَاءُ  
 عَلَمْنَا بِبَعْضِ الْاَمْوَالِ الَّتِي كُنْتُمْ كَاتِبِينَ ثُمَّ لَنَقَطَعَنَّ مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا  
 مِنْكُمْ مِنْ اَحَدٍ عَنْهُ حَاخِطِينَ ودلیل دیگر دلیله ابانه و وجود <sup>اشیاء</sup>  
 سرشلم من و خاک در میگذرنا مدعی کردند هم سخن کوسر و خشت

**فصل سوم در اثبات ظهور من بظهور الله**  
**جمال قدری جل ذکره الاعلی و رحمن**  
**الارض و السماء لئلا یفقدوا الاظهار الا نور قد**  
 بدانکه اوله واضح و بر این ماطع از ایت و اخبار مترله در کتابهای  
 عشق اسمانی و احادیث در کتب معتبره لایتما ابان در بیان عربی و فارسی  
 و دیگر کتب از فرمایشات نقطه اولی روح ما سواه خداه بر اثبات ظهور و جلال  
 قدم جل ذکره الاعظم بسیار است قوله تعالی فی سوره الکهف لَوْ كَانَ  
 الْبَحْرُ مِثْقَالَ رَيْبٍ لَقَدْ لَعَنَّ الَّذِیْ اَنْزَلَ الْكَلِمَاتِ رَبِّیْ وَلَوْ جِئْنَا بِقَلْبِ



مددًا ولكن ما اصغر جدی ما اعظم جلاله وما احضر قدره و ما اجل  
 ظهوره بشه کجاره بود بواجده صفا غله وجود راجه حدانکه قدم بر صبه  
 یدم کذاره و جبارت با بن امر اعظم نماید تعالی تعالی امر و تعالی تعالی  
 ظهور الایا اجماع الملائکة علیها بانه هو الجمال الموعود الذی عدیم فی  
 القربان والاعجاب والترتیب واته هو اکثر المنور

این بود یوم وصال و اتصال	یوم موعود است فوموا پارچا
تا عیان رخساره و تها شد	اقتاب جود عالم تاب شد
تا که آفاق بی رنج و ملال	انقدر بارید باران وصال
شمس بچیت کرد عالم را بخار	یوم موعود است و فصل نوبت
کشت ظاهرا ن صمد با صد پایا	ای صتم بر خیز از تحت جهان
شونوای لاد و جهم سر نکون	شمس الا کث از مشرق برود
از سما و قدس خود این المضر	شاه اقلیم بفاشد جلوه کر
با ثمر کردید اشجار بغا	کشت جاری بحر عذب کبریا
کافتاب مجد آمد بی حجاب	بارجال القرب فوموا عن قرب
برقع از وجه جمال الله فناد	بارجال العدل فی کل البلاد
کی شود مکشوف اسرار رحیم	تا نکرده محاوره واق قدیم

نقده محبوب بر امکان وزید  
عرف حق پیچید اندر ماخلق  
بوی حق بقود امکان را چون  
شاه مافرمود در الواح قدس  
خلق شد السن برای ذکر دست  
ای لسان خاموش کن در سخن  
قل تعالی الله از این وجه جلیل  
هم سرافیل بقا لیتک کو  
نور حق تابید بر کل بلاد  
بهر بخت موج زن شد درم پای  
برق رخسار جمال لا یزال  
کش عالم چون عروسان ظریف  
از سحاب الله نازل شد مطر  
کترهای مخفی رب و دود  
بارب این خوابت با بیداریت  
در مقدم مالک الملك جلیل

حمد کن حق را و کوهل من مزید  
نبت در عالم مکرانوار حق  
غیر ذکر حق مپاورد بر لسان  
شان السن نبت الا ذکر اتس  
ورنه اججار جهان بجز از او  
شد لسان الله ابھی در سخن  
که شده در بان با لبش حیرت  
طائف حوش شده با کفنگر  
و همه باشد مخفی اند در یاد  
شد جنود حزن غرق اند در بحر  
سوخناهل شرک را اصل فیل  
از عنایتهای ان فرخ لطیف  
تابنای شرک شد ذبر و زبر  
کش ظاهر اند این پوم شهو  
محو و مد هوشیم با بشاریت  
صد چرا سبیل بفر یا نکر قبل

باب بخت برین عالم کتود	شد میان نادیدها اندر شهود
شاه ما آمد بعالی حجاب	شد میان رخسار او چون آفتاب
طرخوا کامد بجاء بوم دین	آمد ان روح بخش عالمین
طلعت ابھی بد ووان آمد	شمس و جشم بر نوافشان آمد
شاه ابھی مہربان عالمین	آمد بھر جہات عالمین
آفتاب وجہ اجمارخ کتود	در نیتم آمد عیب و شہود
بوم موعود است فدلخ الجا	آمد بوم وصال ذوالجلال
فلزم قدرن بھیمان آمد	تجہ اعظم بھیربان آمد
شاه ما از شرف امکان بھیا	کتت ظاہر باضراوان آفتاب
ناکہ انوار و خوش تابان شد	مهر و سر از سر مر خود پنهان شد
کتت میزان حقیقت اسنوار	در میان اصل امکان شمس وار
کتت افلاک بقا پر از شعوس	کوری چشم چراغ پر فوس
دیده خفاش کور از آفتاب	بھر و حرابہ نور از آفتاب
زین بھار روح شد عالم جرم	پر شد زین غصہ شیطان عوام
زین بھار جانقرا عالم جدید	شد زابرفض خلاق مجید
خوشتران باشد کہ تر دبران	کفتہ آمد در کتاب دیگران

در فصل سوم کتاب جفوق نبی علیه السلام میفرماید **الْوَهَّ**  
**مِنْهَا مَن بَابُ وَفَادُش مِهْر بَارَان سِلَا كِبَا شَامِ بِر**  
**هُدُ وَنَهْيَاتٌ مَلَا مَارِضٌ** یعنی خدا از جانب جنوب خواهد  
آمد و قدوس از کوه نادان خواهد آمد همیشه خواهد پوشید لباس از  
جلالت و سنا پیش او خواهد کرد زمین را ایضا میفرماید **هَلْبِخْتُ**  
**عَوْلَامٌ** یعنی دین و مذهب عالی را اوست و در کتاب دانیال  
میفرماید **عَدَمَانِي هَجَارُونَ هَتَا مَبْدُ وَهَيْشَعُ**  
**شَمِيمَتِكِ** تا یکی این وحی دائمی و گناه موخش داده شود و  
**فُدُش وَصَبَا مِرْمُصٌ وَبُومِرِ اِلَى عَدْعَرِبِ بَعْرِ اَلضَمِّ**  
**وَسَلْشُ مِاَوْتٌ وَبِضَدَقِ فُدُش** و قدوس و سپاه پاهال  
باشد و امر کرد بسوی من تا شام صبح دو هزار و سبصد و وراثت آید  
قدوس نهك ملاحظه فرمایید چگونگی خبر دانیال بمبعاد راست آمد  
در وحی کودک میفرماید **فِي حُرُوفِ التَّيْنِ سَكْرُ فَوْهًا وَ**  
**تَشْبِهَا وَازْبِلُ كَيْهًا نَفَقُ نَفِيَةً بِهَا عَمَكُ كَنْدِ مَخْرًا وَ**  
**مَدْحُ رَاوِرُودِ بَرُودِ بَرُونَ اَبْدِ نَفْسِ بِهَا اَيْضًا فِي حُرُوفِ اَلضَّمِّ**  
**دُرُوحِي كُودِكِ صِبْهَرُ شَاهَا وَسِبَا وَهَاشَا طَاوِشَا**

در کتاب جفوق نبی علیه السلام  
در فصل سوم کتاب جفوق نبی علیه السلام  
در کتاب جفوق نبی علیه السلام  
در کتاب جفوق نبی علیه السلام

توقیر در بیان  
توقیر در بیان  
توقیر در بیان  
توقیر در بیان

و عرق بجا روشنای بند شود و بگردان مپل کند و بشود و بجز  
کند بجا ایضا فی حرف الفاق در وحی کوزک قال فریب بگو  
ملکا لغبل ملک و منادی ندا میکند در عکاسطنت میکند در مقابل  
سلطنت اسنان پشندیب مان دایت له زکو خلاص میشود  
کسبک دارد بجز خود پکی ایضا در وحی کوزک فی حرف التاء  
بن بن سعا و تنفف فوعا و قرب نیوا شاطک و بملا کل  
آرعا بیاید ساعتی نفوی شود رستگاری و بسیار شود نبوت جاری شود و  
شود هم زمین ایضا در وحی کوزک فی حرف التاء نیشک  
یفارا و قرب کیورا و پیشرو سیرا بسیار شود شرافت و بسیار شود  
جبروت و کثوده شوند بسنگان در فصل دوم کتاب اشعیا بیاید  
در آیام آخرین واقع میشود که کو خانه خداوند بر کوهها بر قرار و بر تلهها  
رفیع تر خواهد شد و تمامی طوایف دیویان روان خواهند کرد ایضا  
در فصل بیست و چهارم بیاید و ماه منفعل و اقاب شرمند خواهد  
ماند چه خداوند لشکرها در کوه صیون و اورشلم در حضور مشایخان  
با جلال سلطنت خواهد نمود ایضا در فصل بیست و پنجم بیاید و  
خداوند لشکرها در این کوه صیون از پروردگجا و میثما از شرکهای بر دره

نشک  
کجا در تارک  
کورا کجا در تارک

بعضی از مستمنان بر مغز و از شرابهای مصتی بر دردمانده از برای نمای نما  
 خواهد کرد در این کوه روپوشی که بر نمای فومها پوشیده است و ستر که بر نما  
 فیا بل کز دست بر خواهد چید و مرک را بدانها بود خواهد کرد و خداوند  
 خدا اشکها را از هر چه پاک خواهد کرد ایند و سر زین قوم خود را از نما  
 زمین زفع خواهد کرد زیرا که خداوند فرموده است و در آن روز گفته  
 میشود که اینک خدای ما که از او منتظر بودیم و ما را نجات داده است این است  
 بلکه خداوند که از او منتظر بودیم اینست از نجات او سرور و شادمانیم  
 ایضا در فصل چهارم میفرماید ای صبیون بیشتر بگو بلند برای وای  
 اورشلیم بیشتر او از فراغوت برداران را بلند ساخته من بشهرها  
 چه واه بگو اینک خدای شما اینک خداوند خدای قدیم باید و بازوی  
 خودش از برای خودش سلطنت خواهد نمود اینک مردش با او و  
 در حضورش میباشد کله خودش را مثل شبان خواهد چرانند برصا را  
 بیاز و پیش جمع نموده بیغاش خواهد گرفت و شردهان را اهنه خواهد کرد  
 و در کتاب پر میانه پنجمین میفرماید در فصل سی و یکم زیارتی  
 موجود میباشد که در ده بان کوه افریتم فریاد خواهند کرد که بخیرید تا  
 بیستون بخیرید خداوند خدای ما بر اینم و در کتاب حضرت یونس

در فضل و قوم میفرماید که گرنه تا در دستون بنوازید و در کوه مقدسین  
 سر زنده‌های ساکنان زمین بجزند زیرا که روز خداوند میاید بلکه  
 نزدیک و در کتاب میگناه پیغمبر میاید خداوند میفرماید که در آن  
 روز من لئک شده کان و اجمع نموده و دانده شده کافرا و کافی را که سبک  
 نموده ام مجتبع خواهم نمود و لئک شد کافرا برای بقیه خواهم گذاشت و دور  
 شد کافرا بظایفه عظیم مبتدا خواهم ساخت و خداوند در کوه دستون آن  
 حال تا ابد بر ایشان سلطنت خواهد کرد و در کتاب زبور ذکر میاید  
 شعیت و هشتم میفرماید کوه با شان کوه خدایت کوه با شان بلند است  
 ای کوهها بلند چرای جهید خدا اینکوه را جهت سکونتش در خواست  
 بلکه خداوند ابد در آن ساکن میشود و در هر روز و ششم حضرت  
 راوی میفرماید در میان طوایف بگویند که خداوند سلطنت میفاید  
 بدو سبک جهان عجزی استوار شده است که منقرک نخواهد شد اقوام  
 را بر اسف حکم خواهد نمود اسما عا شادمان و زمین سرور شود در پا  
 و پریش بخروشد و صحر او هر چه در آنست بوجدا پند انگاه تمام در خان  
 جنگل بیشتر خواهد آمد در حضور خداوند زیرا که میاید بنویسند  
 حکومت زمین میاید، جهانرا بصرف و اقوام را بونای خود حکم

لا اله الا الله

خواهد نمود و ذکر هر روز فون و هفتم میفرماید و نماز اوام جلا  
 رای بنشد و در مکاشفات بوجاهت باب بیست و دوم میفرماید  
 اینک بزودی پیام و اجرت من با من است تا هر کسی طحیبا عالما یا ما نام  
 الف و با و ابتدا و انتها و اول و آخر صم انخی و مخفی نماید که عکاهان از <sup>شلم</sup> <sup>شلم</sup>  
 و صیونست که در حوالی اورشلیم و صیون و نصت و توصیف از احوی سجان و <sup>نعالی</sup>  
 در قرآن مجید ناید فرموده ثالی فی سوره نبی المرسل سبحان الذی <sup>آسی</sup>  
 یبید لیل من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لیزیه من  
 ابائنا انه هو الصانع البصیر ملاحظه فرماید که صریح آیه کریم مبارک  
 ماحول مسجد اقصی است میفرماید بارکنا حوله میفرماید بارکنا و شبهه  
 در این نیست که عکاد در حوال مسجد اقصی واقع و در احادیث بسیار از رسول  
 روح ماسوا نداء روایت شده و در کتب جماعت ستم ثبت چند حدیث  
 مشهور آن عرض میشود لعل نفسی منکر و از نوم غفلت بیدار شود  
 حدیثنا عبد القریز بن عبد السلام عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال  
 ان عکاه مدینه بالثام فداخنها الله برحمته و قال ابن مسعود <sup>ص</sup>  
 عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال ان افضل التواحل عفلان و  
 ان عکاه افضل من عفلان و فضل عکاه علی عفلان و علی جمیع



التواحل افضل محمد على جميع الانبياء الا اخبركم بمدينة بين جبلين في  
 الشام في وسط البرج يقال لها عكا والاوراق من دخلها راجعا فيها وفي  
 زيارتها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ومن خرج منها غير زائر  
 الا لم يبارك الله له في خروجه الاوراق فيها عينا يقال لها عين البقر من  
 شرب منها شربة يملا الله قلبه نورا وامنه من العذاب الاكبر يوم القيمة  
 وعن ابن مالك رضى الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه  
 وسلم ان في الواحل مدينة معلقة تحت ساق العرش يقال لها عكا  
 بان فيها مربيطا احنا يا الله تعالى كبت الله له ثواب الصابرين والقائمين  
 والراكعين والساجدين الى يوم القيمة وقال صلى الله عليه وسلم الا اخبركم  
 بمدينة على شاطئ البحر بيضاء حسن بياضها عند الله تعالى يقال  
 لها عكا وان من فرسه مرغوث من براغيثها كان عند الله افضل  
 من طعنة نائمة في سبيل الله الاوراق من اذن فيها كان له مدخل  
 في الجنة ومن تعد فيها سبعة ايام مقابل العدة حشره الله مع الخضر  
 عليه السلام وامنه الله من القرع الاكبر يوم القيمة وقال صلى الله تعالى  
 وسلم الاوراق في الجنة ملوكا وسادا انا وقراء عكا ملوك الجنة و  
 سادتها واوراق شهراني عكا افضل من الف سنة في غيرها

رواه

رسول الله صلى الله عليه وسلم انه قال طوبى لمن زار عكا وطوبى  
 لمن زار زور عكا وطوبى لمن شرب من عين البئر واغسل من ما غطت فان  
 العين بشرين الكافور الذي في الجنة من عين البئر وعين سلوان وبيرت  
 وطوبى لمن شرب من هؤلاء العيون واغسل من ما نحن ضد حرم الله عليه على  
 حبه نازحتم يوم القيمة وعن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال في  
 عكا نوافل وفواضل يحصل بها من بناء من قال في عكا سبحان الله  
 والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العظيم  
 كسب الله له الف حسنة ومحو عنه الف سيئة ورفع له الف درجة في الجنة  
 وغفر له ذنوبه ومن قال في عكا استغفر الله غفر الله له ذنوبه كلها و  
 من ذكر الله في عكا بالقد والاصال العتيق والابكار كان عند الله <sup>فضل</sup>  
 من نفل التبو والرماح والسلاح في سبيل الله تعالى وقال رسول الله صلى  
 عليه وسلم من نظر البحر عند الزوال وكبر الله عند الغروب غفر الله له ذنوبه  
 ولو كانت مثل رمل عالج ومن عدا ربعا من موجه وهو يكر الله تعالى غفر الله  
 له ما تقدم من ذنبه وما تأخر وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من نظر  
 بالبحر ليلة كاملة كان افضل من شهرين كاملين بين الركن والقام ومن  
 قرب في السواحل خبر من قرب من غيرها والناثم في السواحل كالقائم في غيرها

و در خبر دیگر طوی لمن بلدغه را غبت العکاء و فخر العتصاح و محیط  
 المحيط و لغت عکک مینویسد فی الحدیث عن رسول الله طوی لمن رانی  
 عکک و فی کتاب عجبی الدین ان هذه الارض المقدسه ارض مبعاد ای تقوم  
 القبه الکبری و هی البقعة البیضاء و ان الملح الکبری مرج عکک و تصبح  
 کل شبر منها بدینار و فی جزاین جمله ان مرج عکک ما دبره الله . حال اولی  
 فخر کن شایه ادرال کن و ابن ابان و اخبار مذکور بشارت و شرفه بر این  
 بوده که خو جل جلاله در صیقل عنصری بشری بجلی مفر باید مولوی  
 ملا عاشقان بشارت که نامذ این جلدک برسد زمان و حد بکند خند  
 و دیگر در سفر نک رسا بر در نامه و خشور زرشت مینویسد بدین فرست  
 بود و خشور انکضا شود بر سندن و خشور ان چه راستگویی و سکا  
 در کار خود شناسیم بجز بکه او داند بکران ندانند و از دل شما آکوی دهد  
 از آنچه بر سندن باسخ فرود نماید و آنچه او کند بگری نتواند چه چون از  
 فرجود جویند باز نماید بگری بنارد و ایشان که فرزنانگان پونان با  
 بافت اند که پادشاهی بزرگ فرزند جوی بر خرد و ابان را بسیار خواهد  
 از نو که زرشت باشی میخواهند که او کبک نام و نشان او را بنای کاین  
 کرده و اما بدانش و بنکو کوری و روشنایی بافته اند ان پادشاه

شاهی

سالی از آنکه شاه را کشتند پس چون پادشاهان بر سر کار می‌آیند  
 و پادشاه خود را کشتند بزدان او را که آن پادشاه مجسمه باشد با آنکه آنرا  
 بروم بردوان پادشاه پادشاه نکست بخت و هنرمند و دانایان باشد انجام نامه  
 خود را با برانین دهد تا او بمجسمه دست پرش کند اشقی و شرح رساله  
 در دهل این خبر نوشته است که مضمون آن پادشاه اسکندر بوده بود  
 بین پادشاهی که از روم بیاید و ایران را بگیرد و حرابی کلی بکند و خلوق  
 بکشد تا آنکه برسد با سطر و انرا آنش برزند و آنچه کتاب داشته باشند چه  
 و زند چه کتب دیگر همه را بسوزاند و بریزد چنین شخصی اعشا بشان است که  
 نامه او امجسته دست پر شود دیگر از این غافل که آخرین کتاب در نامه شاه  
 پنجم خبر میدهد از بدی اعمال و تعدی شیعیان ایران و شهادت نقطه  
 اول و توجیه جمال مبارک ابھی بمس ملک روم از ظلم ایشان و آن این است  
 که صیغه ایست چون هر دو سال نازی این را کدر چنان شود آن این است  
 بدایشها که اگر با این کر نمایند ندانند و چنان ایرانیان را یعنی که خود  
 گفته کس از ایشان نشود اگر راست گویند از آزار بایند مردم که در سخن  
 شان نیابند بچنگ شان بر خیزند و دینچه کنند بجای سخن خردانی با شاه  
 چنگ با ایشان پاسخ دهند از بد کاری مردمان است که چون کی شاه

فرشته منشی از ابرامیان بیرون رود انتهی و در اخبار آمده که قیامت در  
 مرتبه واقع میگردد که اول قیامت صغری برپا میشود و بعد قیامت کبری  
 قیامت صغری ظهور حضرت اعلی و صح ما سوا فداه بوده که در سنه شصین  
 ظاهر شد و قیامت کبری این آیات است که در این قیامت جمال قدم جلوه کرد  
 الاعظم ظاهر گردید و در احادیث و اخبار وارد شد که بعد از ظهور  
 حضرت قائم و خروج آن قیامت آشکار میشود و در کتاب شرح الزیارات  
 للشیخ الاجل الشیخ احمد الاحاطی نور الله فیهم در فقه مؤمن <sup>حکم</sup>  
 فی غیبه الطوسی میگوید عن الفضل بن عمر قال سمعت ابا عبد الله یقول  
 ان فاعنا اذا قام اشرف الارض بنور دجها واستغنی العباد عن ضوء  
 الشمس فافهم ذلك واما ایا نیکو جهان و تعالی بلسان سید انبیاء  
 صلی الله علیه و آله الاصفیاء خبر داده که در قیامت و قرب قیامت  
 میگردد چون حرکت دایره الارض و خروج باجوج و ماجوج و استماع  
 صبحه و زلزله الارض و سپردن جبال و تفتح صور و منصرف شدن اهل سماء  
 و ارض و تاریک شدن شمس و فرود پنجهن کواکب و انقطاع آسمان و  
 روان گردیدن حد باها و سر در هم گذاردن و داه هم پیدا کردن  
 و بر هم پیچیده شدن آسمان چون طومار و باز شدن و خردن و نشود

وبعث و انصای اموات و تبدل ارض و اجتماع شمس و قمر و پدید آمدن ثقل  
 های ارض و وضع کتاب و آمدن نبیین و نصیب میزان و ظاهر شدن جحیم  
 و پدید آمدن صراط و گذشتن بر روی آن بعضی چون برف لامع و  
 وصول در ظاهرش الهی و کرمی با صعوبت و تزلزل و خلفی در بیم و تحیر و  
 جامعنی امان و خیران و افواجی از خصم گرفتن کل صدق و راستی و  
 ادلوا الا بصا و ارباب عقول و اهل بینش و دانش چون شمس در وسط السماء  
 ظاهر و با مر و هوید است تخت جنبش دایره الارض میباشد <sup>میزان</sup> <sup>المیزان</sup>  
 در موارد متعدده فرموده اند آنگاه آیه الارض و خروج با جرم  
 ناول دارد و اما شنیدن صدای صبح در فصل دهم شرح آن عرض شد  
 و دیگر سقوط نجومست که در شب چهارشنبه ششم شهر رجب <sup>سنه</sup>  
 ثلاث و ثمانین و ما بین بعد الالف علی ما جرعا التهجاة الف الف مطا  
 شب بیست و نهم ایامه جلالی و شب بیست و نهم خرداد ماه قدیم سنه  
 یک هزار و دویست و هشتاد و شش فریب یک ساعت قبل از طلوع فجر در اغلب  
 مشاهد میشد در آسمان زبانه قرمز در ستاره که در هم در پیش  
 میفتد و گمانیکه این هنگامه را ملاحظه مینمودند چنان خورشید ایشان  
 را حاطه نموده بود که هر يك مستعد هلاک کرده بودند و نجیبنا

بعد رکعات و نصف بخومی این واقعه کبری دیده میشد و عقیده  
 جماعت مجوس است که این واقعه علامت تولد هجرات زبرد است  
 المذاهب و بعضی از کتب ایشان مرقوم است که چون آن گرامی بود زاید  
 ستارگان از آسمان ریزش نماید چون بیت و یک سنه گذرد ظاهر شد  
 شرف و غریب را بگرد و عالم را بر اعدا داد نماید و دین یکی شود آنچه از  
 موعدهم گذشت و اثری ظاهر نشد پس معلومست که ایشان هم مثل  
 سابقین معنی این خبر را ندانسته و ادراک نکرده اند و الا خبر واضح است  
 اکنون تفسیر میشود شاید ملتفت و متذکر شوند و از خواب غفلت بیدار  
 شوند بدانکه هجرام معنی روشنی و ستاره ترنج را هم هجرام میگویند <sup>ع</sup>  
 آنکه درخشند است و مغرب هجرام بجاء است چنانچه ظاهر کردید و شرف  
 و غرب عالم را بنور خود مستغنی و منور فرمود و شاعر شدند و اما  
 مضرب میزان یعنی است که از میزان معصوم شاهین و کفه نبوده چنانچه  
 در تفسیر شما در ذیل آیه مبارکه و السَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ فِي  
 حَدِيثِ الْعَمِّيِّ أَنِ حَضَرَ رِضًا رَوَيْتَ بِكَتْدِ إِلَى أَنْ قَالَ السَّمَاءُ رَفَعَهَا  
 رَفَعَهُ اللَّهُ الْمِيزَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَصَبَهُ لِحَقِّهِ قَبْلَ الْأَنْطِقَاءِ  
 فِي الْمِيزَانِ قَالَ لَا تَعْصُوا الْأَمَامَ قَبْلَ وَأَقْبُوا الْوِزْنَ بِالْقَيْطِ قَالَ

انهم والامام بالعدل قبل ولا تخسر والتميزان قال لا تخسروا الامام حتى  
 اتخ وزهين حديث شريف معنى قيامت نيز معلوم و مفهوم ميشود كه  
 صراط هم معنى دار چنانچه حضرت صادق ص فرمايد ان الصراط امير <sup>منين</sup>  
 و ابن صراط امر است كه اليوم برود بجهنم كشيده شده و اگر چشم بصيرت باشد  
 ملاحظه مينمايد و مي بيند كه اذق من الشعر واحد من التفات من <sup>من</sup>  
 تمر عليه كالبرق و منهم من تمر عليه مثل عدو الفرس و منهم من <sup>تمر</sup>  
 عليه ماشيا و منهم من تمر عليه جوا و منهم من تمر عليه متعلما  
 فاحدا النار منه شيئا و نترك شيئا نغافل مما اما اينكه بايت نلفرد و  
 ديكر از واقعات در يوم قيامت سپر جبال است و مراد از جبال علماء هستند  
 كه در موردند و بر همه كس واضح است كه هر گاه كسى ملاحظه در اشخاص  
 علماء قبل نمايد از هر جهتي و ابن عصر هم ملاحظه فرمايد در آن ميكنند  
 و در باها هم كه در اين عصر بر سر هم گذارده و راه بهم پيدا کرده و <sup>بني</sup>  
 شده و حال سفينه ها در آنها عبور و مرور مينمايند و ديكر از واقعات  
 قيامت فر زلزله ارض است و ان ارض قلوب خلايوات كذا لك بچيد  
 شدن آسمان چون طومار و ان شريعت و حكم قبل بود كه چون طومار  
 بهم بچيده شد و اينكه وضع كتاب ميشود ديده بصيرت مينواهد



ناملاحظه نماید و دیگر خبر تفسیر صور کما قال الله تبارک و تعالی  
 فی سوره المؤمنون فاذا نفتح فی الصور فلا انساب ببنهم یومئذ  
 لا یسألون و دیگر در سوره نمل و یوم ینفتح فی الصور فصرع من  
 فی السموات و من فی الارض الا من شاء الله ابضا در سوره ق و نفتح  
 فی الصور ذلک یوم الوعید ابضا در سوره نبا یوم ینفتح فی الصور  
 فأتون اقربا و دیگر در سوره الحامه فاذا نفتح فی الصور تفسیر و احد  
 و حملت الارض و الجبال کذا کذا و احد بومئذ وقعت الوعد  
 ابضا یوم ینفتح فی الصور و تخش الخیرین یومئذ ذرنا مرکابک  
 در ابان مذکور ملاحظه کنی ادراک میکنی که مفصلا از تفسیر صور  
 بوده و مولوی در معنی صور در مشوی اشاره فرموده است

<p>           هین که اسرافیل و قند اولیا            جانهای مرده اند کورین            ما بر دهم و بکلی کاسنیم            فعل باران بخاری با دشت            گفت پیغمبر که تفسیرهای حق            کوش هوش در بدین اوقات         </p>	<p>           مرده را از ایشان جداست و نما            بر محمد را و از شان اندر بدن            بانک حق آمد همه بر خواستیم            ابد از انقاس شان بانک بخت            اندر این ایام میار و سبق            در و باسد این چنین تفصیلات         </p>
---	--

نغمه آمد شمارا دید و رفت و اگر جا بود خرد و رفت نشد هر که را میخواست جان بخشید و رفت و ای آنجا که او را رفت نشد  
 اینست معنی صورت و آبا نیکه در قرآن مخصوص جبال نازل شده این است  
 قوله تعالى في سورة النمل و نرى الجبال كأنها جبال ممدة و هي ممر  
 ممر السحاب الخ یعنی و بینی کوهها را پنداری از او بجای خود ایستاد  
 و حال آنکه میرود و میکند و رفتن او در سرعت و عرض شد که این عیال  
 هستند که خود را اهل ایمان میدانند و اینها را کی میکتند در اعمال و  
 افعال حال آنکه در مردند چون رفتن او در سرعت و فی سورة الواقعة و  
 نَسَبَ الْجِبَالَ مَثَا فَمَا كَانَتْ مَبَاءً مُنْبِتًا یعنی در آمده شود کوهها  
 را ندانی پس باشد عباری پراکنده که دیده میشوند یعنی چون احکام  
 جدید میشود و احکام قبل عینی و ناظر احکام قبل برداشته میشود  
 از کفارشان اثری و ثمری مشرب میشود اینست که در نظر عیال پند  
 مگر چون عباری پراکنده و در سورة نازعه و تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ  
 الْمَقْشُورِ و کرد کوهها مانند پشم زده شد قوله في سورة المزمل  
 يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا یعنی  
 روزی که مضطرب و لرزان شود ارض و کوهها پس کوهها مثل رمل  
 پراکنده شوند از همین آیه معلومست که مضمون این جبال نبوده و نیست

زیرا که هرگز سنک چشم نمیشود و در سوره مرسلات وَاذِ الْجِبَالِ نُفِثَ وَ  
 انگاه که کوهها پراکنده کردند یعنی در پیکری منقح نباشند و هر یک از  
 برای خود پیکر داشتند باشند با آنکه اتفاق شان مبدل بتغایف کرده  
 نحو ذلک و فی سوره التیا وَ سُبْرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سُرَابًا یعنی ودون  
 کرد کوهها پس بشد سراب یعنی بظاهر نمایش دارند لکن حقیقت <sup>ند</sup> آن  
 و حقیقت از میان شان منفع میشود و در سوره نکویر وَاذِ الْجِبَالِ  
 سُبْرَتِ یعنی و انگاه که کوهها رونده شوند یعنی فرار کنند از مطلع  
 ظهور و باد بار کنند از حق یعنی روگردانند شوند و دیگر میفرماید  
 سوره طه وَ لَبَسْنَا لَوْنَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَضَلُّ بِسَفْهَارٍ رَبَّيْكَ نَسْفًا فَبَدَّلْنَا  
 فَاَعَا صَفْصَفًا یعنی میپرسند ترا از کوهها پس بگو پراکنده سازد  
 اندا پروردگار من پراکنده ساختنی پس بگذارد زمین را هموار اگر  
 خوب تفکر بنمائی در آیات الله بمقصود خواهی رسید و در  
 واقع قیامت فی سوره الزمر میفرماید قَوْلُهُ تَعَالَى مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ  
 قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ یعنی صف نکردند ایشان  
 خدای را و عظیم نکردند چنانچه حق قدر و عظیم وی باشد و زمین هم  
 آن بدست گرفته وی باشد در روز قیامت و شکر نیست که از ارض <sup>مستتر</sup>

دیگر مراد است چنانچه در سوره ابراهیم میفرماید **يَوْمَ يُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ**  
**الْأَرْضِ** و در معانی میفرماید در سوره انفصاف **وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ**  
**وَدُرْمُورِدُ** میفرماید **إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا** و در جانی در سوره  
**يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا** ذلک حشر **عَلَيْنَا نَبِيرٌ** <sup>میفرماید</sup> **كَذَلِكَ**  
 در سوره روم **فَانظُرْ إِلَى الثَّارِ** رَحْمَةُ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا  
**الْحَيُّ** ایضا قوله فی سوره الحديد **إِنَّمَا أَنْزَلْنَاهُ اللَّهُ بِحُجُبِ الْأَرْضِ** <sup>میفرماید</sup> **بَعْدَ مَوْتِهَا**  
 فی تفسیر الصافی روی فی الأفعال عن الباقر قال **يُحْيِيهَا اللَّهُ تَعَالَى بِالْقَائِمِ**  
**بَعْدَ مَوْتِهَا** یعنی کفر اهلها و الکافر میت ایضا قوله **تَعَالَى** سوره الحاتمه  
**وَحِيلَ الْأَرْضَ الْجِبَالُ فِدَكًا** ذلک و **وَإِحْدَهُ** ایضا قوله **تَعَالَى** فی سوره  
**الْمُرْتَلِ** **يَوْمَ نَرُجُّ الْأَرْضَ وَالْجِبَالُ** <sup>میفرماید</sup> **الْحَيُّ** حال ملاحظه کن در معانی  
 زمین آن بدست گرفته و می باشد در یوم قیامت و در موضع میفرماید  
 روزی که بدل کرده شود زمین بر زمین دیگر و در مورد انکاه که زمین  
 کشیده شود و در موضع چون جنبانند شوه جنبانند و در جانی  
 میفرماید روزی که شکافه شود <sup>ارض</sup> و در محلی در نکر بسوی نشانه رحمت  
 خدا بنگالی چگونه زنده میگرداند زمین را پس از مردگی **كَذَلِكَ** و  
 برداشته شود زمین و کوهها از آنجا که خود همچین روزی که بر زمین

در آمد و همچنین کوهها حال نیک نظر کن در آیات شاهد معنی ارض را  
 امدان کنی و دیگر از نشانه های قیامت زبرش کواکب و منصفون نجوم  
 و کواکب نفوس هستند که مشهور و جهاتند و معروف افان و بلیاس علم  
 فضل در میان نامر ظاهر و چون از اشراقان شمس حقیقت در بوم ظهور  
 محروم شوند محو و نابود گردند چنانچه میفرماید در سوره مرسلان **فَأَذِ  
 النُّجُومَ طَبِيتٌ** یعنی انگاه که ستارگان محو کرده شوند و دیگر **وَ  
 النُّجُومَ أَنْكَدَرَتْ** یعنی انگاه که ستارگان نبرد شوند **وَإِذِ الْكَوَاكِبُ  
 انشَرَّتْ** یعنی انگاه که کواکب فرو ریزد و همچنین در حق کواکب **فَلَا  
 تُوْحِدُ** و نجوم سماء نبرد میفرماید **وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ** یعنی فهم ستاره  
 چون فرو آید فی نفس الصافی روی القی عن الرضاه ان النجم رسول  
 پس معلوم است که از برای نجوم هم معانی کثیره اطلاق شده چنانچه در  
 مذکور میفرماید **إِنَّ الْأَنْجُمَ الظَّاهِرَةَ** که مقصود آنست که مقصود  
 از **إِذِ النُّجُومَ طَبِيتٌ** فی سوره النکور **وَإِذِ النُّجُومَ أَنْكَدَرَتْ** در سوره انفطار  
**وَإِذِ الْكَوَاكِبُ انشَرَّتْ** این کواکب ظاهری مراد باشد این کوه ارض جای یکی  
 از کواکب آسمان نذر و انوقت چگونه این کواکب آسمان فرو میریزد پس  
 معنی کواکب امدان کن **كَذَلِكَ** شمس و چنانچه قبل عرض شد هرگاه

انصافی باشد از تلویح این آیات ادراک مینماید که مفصوحه بوده قوله  
تبارک و تعالی فی سورة التکویر اذ الشمس کورت یعنی چون آفتاب در  
پیمیده شود و در معانی مینماید در سورة الرحمن الشمس والقمر  
بجسبان یعنی شمس و قمر و ندیمت و در جای دیگر مینماید فی سورة  
الغیة فاذا برق البصر و خفا القمر و جمع الشمس والقمر که در  
اشاره شد و در معانی مینماید فی سورة الشمس و القمر و ضحیها و  
القمر اذ انقلبها یعنی سو کند بافتاب و تابش وی و بمان چون از پرتو  
ایضا مینماید در سورة مدثر کلا و القمر انھی ملاحظه کن بین  
چه قدر منافات دارد در جای مینماید که شمس و قمر جامع میشوند  
بجسبان و در معانی حق سبحانه و تعالی شمس و قمر هم یاد مینماید و در  
جای دیگر مینماید در سورة حج اذ قرآن الله یجد له من السماء  
و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و البحر و الدواب  
و کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب لکن ینخلو فیکفک اظها  
حق تعالی را میکند و ساجد و خاضع است دیگر از برای چه خلاف  
عالم که یکی از صفات وی رحمت است و دیگری وجه او بحیثی  
فاهم و لانک من العاقلین کذلک در سماء چنانچه در فصل دوم

اشاره شد که از برای سماء معانی کثیره اطلاق شده اکنون بعضی از  
 ابائی را که درباره سماء نازل کرده بده در سلك محراب میآوریم تا آنکه بر شما <sup>لکن</sup>  
 سبیل هدایت منکشف گردد قوله تعالی فی القرآن فی سورة الانشقاف  
 اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ یعنی آنگاه که آسمان شکافته شود در سورة انفطار  
 اِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ و دیگر در سورة نبا، وَفُجِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا  
 یعنی گشوده شد آسمان پس باشد از برای آسمان درها و در جای دیگر  
 میفرماید در سورة مغارج یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالرَّهْلِ یعنی روزی که  
 کرد آسمان مانند فعلی کداحه اَبْصَحَ در سورة انبیا یَوْمَ نَطْوِي  
 السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِّيلِ لِلْكُتُبِ یعنی روزی که طی کنیم و در هم بچسبیم آسمان  
 را چون بچسبیدن طوابع برای کتابت و دیگر میفرماید در سورة الرحمن  
 فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ یعنی چون بشکافند  
 آسمان پس گردد سرخ یعنی برنگ گل سرخ چون آدیم احمر و در جای  
 دیگر میفرماید در سورة تکویر وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ یعنی و آنگاه که  
 آسمان برکنده شود و دیگر میفرماید در سورة دخان یَوْمَ نَأْتِي السَّمَاءُ  
 دُخَانٍ مُّبِينٍ یعنی روزی که بپاید آسمان بدود آشکارا و دیگر  
 در سورة فرقان یَوْمَ نَنفُخُ السَّمَاءَ بِالغَمامِ روزی که شکافته شود

آسمان

آسمان بارود بگرمی نماید در سوره انبیا بوم تطوی السماء کما یطوی  
 للکتاب کما بدتنا اول خلق نعبده وعدا علینا انا کنا قاعین یعنی  
 روزی که طی کنیم و بریم بچشم آسمان را همچون پیچیدن طومار برای نوشتن  
 و کتابت کردن همچنانکه فریدیم اول خلق باز کردیم افرای یعنی بعد از آنکه  
 طی کردیم و بریم بچشمیم باز دود و دمه بر کردیم و وعده دادیم با عاده  
 وعده دادنی بریاست و وفا کردن بان بدرسنیکه ما کنند ایم یعنی این فعل  
 را خواهیم کرد و دیگر در سوره زمر میفرماید وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ  
 وَالْاَرْضُ جَمِيعًا بِيَمِينِهِ يَوْمَ الصُّعُورِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَ  
 رَبِّنَا الَّذِي يَوْمَئِذٍ يَكُونُ یعنی در وصف نکردند ایشان خدای را و تعظیم  
 نکردند چنانکه حق قدر و تعظیم وی باشد و زمین همه آن بدست گرفته  
 وی باشد در روز قیامت و آسمانها در پیچیده شده بپهن و پاک و منزه  
 است خدا و بر فراز است از آنچه شرک میاورند و وعده و السماء و رَحْمَتُهَا وَ  
 وَضَعُ الْمِيزَانَ را نیز فرموده از همین معانی ظاهر آيات هم مفهوم میشود  
 که مراد این آسمان دنیوی نبوده و اگر این آيات مذکوره از برای قیامت است  
 بجز این باشد بان علانات و نشانات و تاویل نداشته باشد با آمدن قیامت  
 بناگاه منافات کلی دارد و بجم میخورد کما قال الله تبارک و تعالی و تعالی



فی سورة النحل وَ لِلّٰهِ غَيْبُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا اَمْرُ السَّاعَةِ اِلَّا كَلَمْحِ  
 الْبَصَرِ اَوْ هَوَآءِ رِيحٍ غَالِبٍ قَلِيْلٍ بِعِزِّ رَبِّهِ اِنَّ اَنْتَ لَبَصِيْرٌ  
 فَاِنَّ اَسْمَآءًا وَاَرْضِيْنَ وَ نَبِيْثًا كَارِفًا مَّكَرًا مَّا تَدْرِكُ رِيْحٌ حَيْثُمْ يَّعْنِي  
 مَا كَيْ حَيْثُمْ بِرَحْمَةِ زُوْدٍ وَّ سَاعَتُهُمْ مَّعْنٰی دَارِدٍ دَرَسُوْرَةُ زَخْرَفٍ مِّمْرًا يَّأْبُدُ  
 هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا السَّاعَةَ اَنْ تَاْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ وَاَكْر  
 مَقْصُوْدٍ اَزْ قِيَامَتِ ظَهْرٍ وَّ جَمَالٍ مِّمَّثَالِ طَلْعَتِ قَدَمِ جَلِّ ذِكْرِ الْاَعْظَمِ  
 نَبُوْدِهِ بَاشَدِ بِنِ بَعْتَهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ حَرْفٍ مَّعْنٰی دَارِدٍ اَيْضًا دَرَسُوْرَةُ  
 زَخْرَفٍ مِّمْرًا يَّأْبُدُ وَاَلْاَجْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلَّا لِيُقْسَمَ  
 بِعِزِّ رَبِّهِ اَيْضًا مِّمْرًا يَّأْبُدُ دَرَسُوْرَةُ يُوْسُفَ اَنَا مَيْنُوْا اَنْ تَاْتِيَهُمْ  
 غَآئِبَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللّٰهِ اَوْ تَاْتِيَهُمْ السَّاعَةُ نَجْثَةً وَ هُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ  
 بِعِزِّ اِيَّا اِيْمَنٍ صِنْدُكَ اِيْدَا اِيْشَانِ رَاعِفُوْبِيْ يُوْسُفَ اَزْ عَذَابِ اِيْشَانِ  
 اَلْحٰی يَابِيَا يَدِيْدِ اِيْشَانِ قِيَامَتِ نَاكْهَانِ وَاِيْشَانِ نَدَانْتِ اَمْدِنِ رَا  
 بِعِزِّ اِدْرَاكِ نَكْنَدِ وَّ شَاهِدِ دِيْكِرِ اِيْمَنِ مَّرَادِ اَزْ قِيَامَتِ اَلْيَوْمِ اَتِ  
 اِيْنِ اِيْبَةَ مَبَارَكَةَ دَرَسُوْرَةَ رُوْمِ اَتِ وَ يَوْمَ نَقُوْمُ السَّاعَةَ يَوْمَئِذٍ  
 يَنْفِرُوْنَ وَاَزْ بَرَايِ ثُبُوْتِ اِيْنِ اِيْبَةَ شَرِيْفَةِ كَا مَبِيْتِ قَوْلِهِ نَعَالِيْ فِيْ سُوْرَةِ  
 الْمُنْكَبُوْتِ ثُمَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَّ اِلْحٰنُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ

۲۳۵  
پس روز قیامت کافر شوند بعضی بر بعضی اولعت کنند بعضی از شما  
بر بعضی را چنانکه اليوم مشاهده میشود تا ویح این ایه را ملاحظه کن  
قوله تعالى في سورة الجدة ان ربك هو يفصل بينهم يوم القيمة  
بيننا كما فوا بينه مجاليفون و دیگر میفرماید قوله تعالى في سورة الحج ان  
الذين امنوا والذين هادوا والصابئين والصابئين والصابئين  
والذين اشركوا ان الله يفصل بينهم يوم القيمة ان الله على كل  
شيء شهيد و هرگاه وقوع قیامت با آن شرایط موهوم باشد آن  
انشی که کرد اگر محشر را حاطه غوده و فرافرنه و ان هو لها ی غود  
از کجا خلق را با قدرت آنکه بگذراند تکفیر و لعن کنند با فی ما بین شان  
اختلاف واقع شود و خصومت پیدا شود با وجود این موها پس آن  
نابینهم بغنة وهم لا یعرفون دیگر چه معنی دارد پس بین انسان  
شرایط موهوم مفسد و منظور نبوده و مراد این بوده که گروهی  
اهل ایمان میگردند و خلق کبری اهل شرک و کفر و طغیان و باغیان  
با طله که در دست دارند بر اهل ایمان خصومت و عداوت خود را  
ظاهر و آشکار می نمایند اینست که فیما بین ایشان فصل واقع میشود  
دیگر پس از آنکه قوم سوال کردند از سیدنا نام علیه الصلوة والسلام که

ابا فاطمات وحشر و نشکر کی خواهد بود در جواب از سماء مشیت زیانی و  
 مطلع امر عز حمدانی ابن ابیه وافی هدایه نازل کرد بد فوله تعالی <sup>و</sup>  
 سورۃ نبیاء <sup>فلا ینابوحنی الی انما الھکمر الہ</sup> و اجد قھل انتم منلو  
 فان تولوا فقل اذنکم علی سواہ وان اذری اقرب ان تعبد ما فوعد  
 انہ یعلم الخیر من القول و یعلم ما نکفون وان اذری لعلہ فینتکم  
 و مناع الی جنین یعنی بگو ای محمد جز این نیست که وحی فرستاده میشود  
 بسوی من که جز این نیست که خدا بتعالی خدای بگانه و بگنا است پس ابا  
 صند شما کردن تعادہ کان مضنی و حی را پس اگر بر کرد ند پس بگو اگاه  
 کردم شما را برسوتہ یعنی من اگاه کردم شما را از آنچه عن وحی آمد و بر شما  
 روشن شد و عند انم من ابا فرد بکت باد و رانجہ وعدہ داده شد ابد  
 بدان از حشر و فاطمات بدرستیک خدا بتعالی میداند آشکارا  
 از سخن کافران در وطن اسلام و میداند آنچه سپوشید از حد بر پیغمبر <sup>جد</sup>  
 بر مسلمانان و عند انم شاید در خبر آن زمان بشی باشد مر شما را و شاید که  
 برخورداری بود تا هنگامی پس ای برادر عزیز قدری در امان مد <sup>کوہ</sup>  
 تفکر کن خصوصاً در این کلمہ مبارکہ وان اذری لعلہ فینتکم بلکه  
 مندگوشوی مطلب را اوداک کنی و دلیل دیگر که دل بر این مطلب است

این آیه مبارکه است که میفرماید فَبِوَسْئِلِ اللَّيْلِ تُبْتَلُّ عَنْ ذَنبِهِ الْيُسُ وَالْ  
 جَانُّ وَدَبَّكَرًا يَمْشِيكَ مِنْ جَبْرِ عَيْتٍ فَبُورِدُ فَرَفَرَانِ نَازِلَةً انْ بَابُ نَزْدِ  
 است بر آنکه مراد از قیامت ظهور طاعت اعلی روح من فی الملک له الفداء است  
 و آن این است قوله تبارک و تعالی فی یوم هو و لکن قلت انکم منبغون  
 من بعد الموت لبعولن الذین کفروا ان هذا الاصححین و دیگر در  
 مثل انک لا تسمع الموتی و لا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا مدبرین و ما  
 انت بحادی العمی عن ضلالتهم ان تسمع الا من یؤمن باياتنا فهم مسلمون  
 یعنی بدرستی که تو سخن نمی توانی شنوایانند مردگان را و نمی توانی شنوایانند  
 کران را خواندن چون برگرددند از خواننده روگردانند گمان و نیستی تو را  
 نمایند کوردلان را از کراهی ایشان یعنی قادر نیستی بر آنکه توفیق ایمان  
 دهی مشرکان را و نمی توانی مواعظ و نصایح قرآن را مگر آنرا که کرده  
 است بآیات کتاب ما چه ایمان ایشان را بران میدارد که لفظ قرآن را  
 فرامیگیرند و در معنی آن تدبیر مینمایند پس ایشان کردن نماز کانتند  
 او امر و نواهی را آورده اند و در وضو و نماز و جهل از رو جهل و جهل از رو  
 نسبت بحضرت رسالت پناهی کرده بود که ذکر آن لا یوق حال نبوت و  
 استماع مخلصان حضرة رضی الله عنه در آن روز لشکار زنده بود چون

باز آمد و شکایت بی حرمی ابو جهم را حکایت کردند ختمنا له بر سران  
 ناپاک بیدار رفت و کان خود را بر سر وی زد و کلمه شهادتین بر زبان  
 رانده بنور اسلام زنده گشت و ابو جهم در ظلمات کفر ماند و از امانت  
 شد و این آیه مبارکه نازل کردید قوله تبارک و تعالی شانہ فی سورۃ  
 الانعام او من کان میتنا فاحیینا و جعلنا له نورا یجئ به فی النور  
 کمن مثله فی الظلمات لیس یخرج منها کذلک زین للکافرین ما  
 كانوا یعملون یعنی آنکس که بود مرده بکفر یا جهم یا ضلالت پس زنده  
 کردیم او را با سلام با علم با هدایت و دادیم مرا و را نوری از حج و <sup>حج</sup> و  
 نماز کند میان حق و باطل می رود بان نور در میان مردمان بر او  
 پس این چنین کس باشد یعنی نباشد مثل کسی که صفت او آنست که در  
 تاریکیها مانده نیست بیرون آید از آن همچین زینت داده شد  
 برای کافران آنچه را میکنند از عبادت اصنام و این بود که ناپره کفر  
 ملوب منکدره مشرکین مشغول شد و فریاد بر آوردند که خبری که مرده  
 و درجه وقت زنده شد و ابو جهم که هنوز زنده است و مرده این بود که  
 نسبت جنون یا مختصرت میدادند و دیگر از این آیه مبارکه نیز مراد از  
 یوم یحشر و حشر معلوم میشود و این آیه شریفه در جواب <sup>نازل</sup> استخفاف

شد که با صحابه سید عالم گفتگو و حاجه می نمودند بانکه دین ما الی یوم  
 بعث بر فراریت و فتح می شود و ایشان در جواب می گفتند که مفضلون  
 می باشد و بعث امروز است چنانکه خلاق عالم در کتاب مبارک ششم <sup>هد</sup> می فرماید  
 قوله تعالى في سورة الروم وقال الذين آمنوا العلم والإيمان لقد  
 في كتابنا شيا لي يوم البعث فهذا يوم البعث ولكم كنتم لا تعلمون  
 یعنی و گفتند تا آنکه داده شده اند و این ایمان را هر اینه مک مک نمودند در  
 کتاب خدا تا روز برانگیزند پس اینست روز برانگیزند و لکن شما بودید که  
 بدانستید ایضا قوله تعالى في سورة النحل وأقموا لله حججا بآياتهم  
 لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن أكثر الناس لا يعلمون  
 فی الواقع هرگاه کسی را مشرک باشد از همین آیه مبارکه ادراک می کند <sup>معنی</sup>  
 بوم بعث را ایضا قوله تبارك وتعالى في سورة النحل أموات غير أحياء  
 وما يشعرون أبان يبعثون و ایضا قوله وَإِنَّا لَنَاسِعَةٌ آيَةٌ لَّا  
 رَبِّبُ فِيهَا وَإِنَّا لَنَاسِعَةٌ مِّنْ فِي الْقُبُورِ پس بدان که مفضلون  
 پیامت کبری ظهور و تجلی رحمت است و اینست که می فرماید در سوره فجر  
 كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا و لفظ ارض هر چند که بر معانی عد  
 اطلاق می شود چون ارض عرفان و ارض علم و ارض طوبی و ارض سعادت

و نحو ذلك وجاء ربك والملك صفا صفاً يعني آمد پروردگار تو صفا  
 بیاید و فرشته صفا صفا یعنی یا پند فرشتگان صفا پس از صفا و مراد از  
 ملائکه مفهوم است چنانچه در فضل و م در حدیث ابن جعفر عرض شد و این  
 آیات است که آمدن امر اخلاق عالم در فرقان و معده داده است قوله تعالی  
 سورة التغیث یوم یقوم الناس لرب العالمین و فرشت را عیبت شمار  
 که آیات الله امر و زات و کرمیت را محکم بیند و حق را از باطل بشرد تا بنویسند  
 الهی موفق شوی و ببقای طلعت بی مثال که عین لقاء الله است مشرف کریم  
 محظنه نفکر نماید و ملاحظه کنید هرگاه جماعت بجهت همان محیی که  
 حضرت موسی را شناخته بودند ناظران شده بودند باین است که حضرت <sup>عجیب</sup>  
 را انکار نمینمودند و علامت آنکه در تورات ذکر شده از خود حضرت صیحا استیفا  
 میفرمودند انسر و آنچه در جواب میفرمودند ان دعان میگردند کن لک درو <sup>فیش</sup>  
 ظهور حضرت محمد مصطفی چنانچه جماعت نصاری ملاحظه در قبل  
 نمودند که چگونه نصیبی سبح الله را نموده اند با وجود اخبار در تورات  
 البته نکند بیسر و در کتابات را نمینمودند همچنین اگر اهل فرزان نظر در <sup>میل</sup>  
 میگردند که با وجود این اخبار در انجا چه دلیل و برهان <sup>بصند</sup>  
 خیر انام علیه لاف الضیة والیلام را نموده اند البته نقطه اولی <sup>مسلح</sup>

مؤذرا

فداء را تکذیب نمی‌نمودند و همچنین اصل بیان اگر قدری نامثل سه نمودند که  
 خود چگونه ایمان بنقطه اولی روح من فی الملك له الفداء آورده اند  
 باین ظهور اگر منکر نباشند کویا انصاف در میان خلق برداشته شده و امری  
 را که ملاحظه میکنی هر سعی و کوشششان بر آنست که بعضی مزخرفات و مقترحات  
 و خبرهای واسطه از روی جعل نادانی مظالم حضرت الهیه را بدون جهت  
 و سبب رد نمایند من جمله شخصی از جماعت مصنف کتابی را تالیف و تصنیف  
 نموده مبنی بر اثبات و صدق دین مسیح و رد دین حضرت خیر الانام علیه  
 والسلام و نام آن داعیان الحق نموده کذب و رقی لابی بر عکس تمام  
 نام زکی کافور فی المصنف منیر الباطل است زیرا که مستهکما اغماض  
 بی انصافی را کرده من جمله مینویسد که حضرت روح الله احکام نورانی  
 را منسوخ نفرموده و حکم بیاطن نموده بلکه نسخ آنها را در انجیل تفصیل  
 کرده و واضح فرموده است من جمله در ثوراة حکم قربان و غسل و خانه  
 اورشلیم که محل قربانند که بعد از آن بود و حرمت پوم السبت و خان همه  
 مرتفع فرمید و حکم طلاق و بجم زد اینها را با تمام تاویل نموده میگوید  
 اینها نسخ احکام عیسی است و آن کلماتی را که در این خصوص دلیل آورده  
 اینست مینویسد اینک در ثوراة امر شده بود که بجهت امرزش کاهان



حیوانات را فریانی نمایند بدین معنی است که چنین فریبها گناهات را میبندند  
 پوشانند و مفضو اصلی فریبها هم این نبوده است بلکه غایب آن است  
 فریانی بود که مسیح در وجود خود بعمل آورده و دیگر میگوید و غرض دیگر  
 از فریانی حیوانات ترک فریانی بان فریانی عظیم بوده است اینها میبندند که  
 در نوره بجهت غسل و شست شوی بدن حکم شده غرض از این شستو  
 ها آن بود که عامل این عمل دریافت نماید که روح پیش از بدن محتاج  
 و شو و نظهرت پس شستن و نظهرت حیوان غایب آن پاک روحانی  
 که بواسطه آنجیل بعمل میاید در این حال دیگر چنان غسل و نظهرت  
 و واجب نیست بلکه الان بطریق روحانی و باطنی بعمل میاید و دیگر  
 اینکه عبادتخانه اورشلیم که فریاد که محل عبادت یهودیان بود و خدا  
 خود را در آنجا چنان بیان می نمود که کوپاد در آن محل ساکن است غایب این بود  
 که میباید مثل آدمی مثل خدا باشد پس در صورتیکه آنجیل <sup>ایمان</sup> لیب  
 آوردن مسیح قلباً و مبرا چنان مکان مقدس میسازد دیگر عبادتخانه  
 سنگی یعنی هیچکدام لازم نیست زیرا که آن هیچکدام روحانی که خانه سنگی  
 نمونه آن بود حال در درون کسانی که قلباً مسیح ایمان آورد مانند بنا  
 بافته است و دیگر آن روزهای عید که در نوره مقرر گشته بود که

احدی ماذون نبود که در آنها مرتکب امری شود مگر اینکه با تمامی حواس خود  
 مستغرق افکار امورات الهی و اخروی کرده و آنها نمونه عید قلبی بودند  
 که عبارتست از تقرب یافتن بخدا و استحکام ساختن رابطه دوستی با حق  
 با و که فصد انجیل نیز همان است که آدمی را بان مرتب برساند و دیگر گفته  
 کردن که در تورات از برای طایفه بنی اسرائیل مقرر گشته بود قطع نظر از  
 اینکه علامت ظاهری بود برای عهدی که در میان خدا و آن طایفه بود  
 نیز نمونه بود از قطع نمودن خواهر تقاضای چنانچه سبب ایمان آوردن  
 با انجیل قطع کردن خواهر تقاضای بعمل میاید زیرا که بکسب فی الحقیقه ایمان  
 ایمان آورده است چنان قوتی بهم میرسد که با خواستههای نفس امّاره  
 خود مجادله کرده آنرا مغلوب سازد و موافق اراده خداوندی در ضار نماید  
 و در عهد جدید علامت طایفه یهود یعنی اسرائیل روحانی <sup>حقیقی</sup> است  
 همین است پس در این صورت خسته ظاهری دیگر لازم نیست از آن راه  
 که در طلب بطور روحانی بعمل میاید و دیگر احکام را خصوصاً در حکم طلاق  
 منقوض شده و تاویل نموده و در آیات استدلال نموده با اینکه بیست  
 که تا آسمان و زمین برقرار است احکام انجیل و کتب عهد عتیق در <sup>جمله</sup>  
 و آیات استدلالیه این است که در فصل بیست و یکم انجیل لوقا فرموده

که آسمان و زمین خواهد گذشت و سخنان من زایل نخواهد شد و در <sup>مجلس</sup>  
 شیخ نزاریه شاهد آورده که مفصلاً در فصل اول عرض شد و دیگر نگردد  
 آن لزومی ندارد لکن در تعجب و تحیر که جماعت مضاری هرگاه بظان  
 این آیات متمسک میشوند برانکار و اعراض برستد الا نام علیه السلام پس  
 بچه محبت و برهان مؤمن و مصدقند بحضرت روح الله زیرا که اعتقاد  
 جماعت یهود این بود که آن پیغمبریکه در نوراة موعود است باید مروج  
 مکتب شریعت نوراة باشد و این جوان ناصیه که دعوی سحانی میکند  
 دو حکم بزرگ از نوراة را بر هم زد و دیگر منسوبد که یکی از صفات پیغمبر  
 اینست که معجزه پایش کوبنها از وی بظهور رسیده باشد و چون  
 جماعت مشرکین و قوم یهود و جماعت مضاری از آنحضرت هرگز <sup>طلب</sup>  
 آیات فخریه نمودند آنحضرت هر مرتبه بعد از آنکه گفتند <sup>مصحف</sup>  
 از آیات و از برای ایشان ظاهر نموده اند پس معلوم است که پیغمبر <sup>نور</sup>  
 و این خبرهایی را که در قرآن از قبل خبر داده و بعد ظاهر گردیده به  
 فرض آنکه صحت داشته باشد بحسب اتفاقات و اینها معجزه <sup>نبوت</sup>  
 حجاب آنکه پس باین دلیل معجزه حضرت مسیح نیز ثابت نمی شود چنانچه  
 در انجیل مذکور است که با حضرت مسیح گفتند که اگر فرزندان <sup>مخلد</sup>

و در دعوی صادقی بفرمانا این سنگها مان شود در جواب گفت تو <sup>شبه</sup>  
 شده است که افسان نه محض زمان زند خواهد بود با که بجز کلمه که از  
 دهان خدا صادر کرده و دیگر گفتند که اگر تو این الله هستی خود را از  
 اعلی با سفل بینداز و البته تو را ملائکه حفظ خواهند کرد <sup>موفق</sup> انحصرا  
 که مکتوبت لا تجری الی رب الهک در فصل دوازدهم انجیل متی مذکور  
 که نسی چند از نویسندگان و فریبیان پاسخ داده گفتند ای استاد از تو خوا  
 دیدن اینی را داریم ایشانرا جواب داده گفت که طبقه شریب زنا کاران را  
 جینوسها بند و جزایب پوناه پیغمبر هیچ اینی بوی داده نخواهد شد  
 و در باب هشتم انجیل مرقس مذکور است و فریبیان بیرون شتافه با  
 وی آغاز مناظره نمودند و بر سبیل امتحان آیت سماوی از وی خوا  
 گد و لکر کشته فرمود از هر چه این طبقه آیت را طلب میکنند <sup>سنگ</sup> بگذرد  
 بشما میگویم که هیچ آیت با این طبقه داده نخواهد شد و در باب نازدهم  
 انجیل لوقا مینماید چون مردم جمع میشدند شروع بشکام فرموده که  
 بد طبقه هستند این طبقه چه طالب هستند اینی را و هیچ اینی اجزا  
 داده نخواهد شد مگر آیت پوناه یعنی پونس و در انجیل یوحنا مینماید  
 که جماعت یهو جیبی کشند پس چه معجزه میکنی تا ما ببینیم و نوراً

باور کنیم تو چه کار میکنی پدران ما در دشت متن خورده اند چنانکه  
 نکارش یافته که نان برای خوردن از آسمان با آنها داد عیسی با آنها گفت  
 مرا پنه من بشمار است میگویم که موسی بشماران آسمانی نداده است  
 بلکه پدرم نان آسمان حقیقی بشمارید هد نان خدا است که از آسمان  
 پائین میآید و بجهان زندگی میبخشد با او گفتند ای اقا همیشه این  
 نان را بنماید عیسی با آنها گفت نان حیات آنکس که نبرد من میآید  
 هرگز گرسنه نخواهد شد و آنکس که بمن ایمان آورد گاهی گرسنه  
 نخواهد شد آنحضرت بن مصداق آيات مذکوره در اناجیل از بعد  
 ثابت و واضح گردید که قوم از حضرت روح الله طلب آيات و معجزات  
 نمودند و آنحضرت انکار فرمودند و اینکه در اناجیل از بعد و زمان  
 مذکور است که آنحضرت مرده زنده میفرمودند صدف است و لکن  
 معنی حیات و موت را با یاد ادرک نمائی که مقصود از موت و حیات در  
 کلمات مظاهر الهیه و مطالع عن صمدانیه چه بوده و در قبل در  
 آيات عددی خصوص آیه که درباره حمزه و ابو جبل نازل شده بود  
 اشاره شد و نیز در همان اناجیل آياتی چند مذکور است که دال بر این  
 مطلب است چنانچه در اناجیل مذکور است که شخصی پدرش منوفی

شده بود حضرت عیسیٰ فرمودند او را بعقب من بیا از انحضرت  
 اجازت خواست که تخت اذن بدو بروم بدردم داد من نموده مراجعت  
 نمایم انحضرت در جواب فرمودند دع المولى ليدفنوه المولى ايضا  
 در انجیل میفرماید من قیامت و حیاتم انکس که بر من ایمان میاورد با  
 وجود اینکه بمیرد زنده خواهد بود و هر آنکس که زنده است و بر من ایمان  
 میاورد ناباید نخواهد مرد ايضا میفرماید چون روح الله بالای  
 صلیب خواست صعود فرماید باواز بلند فریادی نموده روح را تسلیم  
 نمود که ناگاه پرده هیکل از بالا پائین دوپاره شده و زمین مرتع  
 گشته و سنگها شکافتند و قبرها باز شدند و بسیاری از حیدها  
 مقدسین که آرمیده بودند برخوانند و بعد از برخاستن وی از  
 میان قبرها بیرون آمد در شهر مقدس داخل گشته و بر بسیاری از  
 کرد بداندانگی هرگاه این اسوات بنظر هر از قبرها بر خوانسته بودند  
 و روان شده داخل شهر کرده بودند بضمیمه که بسیاری از اهل  
 شهر ایشانرا مشاهده نموده بودند دیگر احدی را پارای او باروانگر  
 نمیبود و البته خلق شورش و غوغا کرده بودند پس معلوم شد که مراد  
 از حیات ایمان بمظالم الهیه است و مراد از موت کفر و طغیان بر

ایشان است و دیگر چنانچه در کتابهای عشق آسمانی وعده ظهور خود  
 داده بود باز هم در قرآن در آیات عذبه وعده لقای خود را در این  
 آیات که آیات الله است و بوم قیامت کبری است و بوم لقاء الله است فرمود  
 قوله تعالى في سورة الضحى من كان يرجو لقاء الله فان اجل الله  
 لا يوتى وهو السميع العليم یعنی هر که امیدوار باشد لقای خدا باشد  
 واپس بدرسند که مدینه که خدا بفرموده هر چند آید است و او  
 شومر که نماندند کافر و انا بضامر و اسرار ایشان و دیگر میفرماید  
 در سوره انعام قد خسر الذين كذبوا بليغاء الله یعنی بخسروند که زبانه  
 کردند تا آنکه تکذیب کردند بدین خدا ایضا میفرماید ان الذين  
 لا يرجون لقاءنا ورضوا بالحياة الدنيا واطاونا واما والذين هم عن  
 آياتنا غافلون ایضا در سوره هود واذ انزلنا عليهم آياتنا  
 قال الذين لا يرجون لقاءنا اننا انما نرى سحرهم و دیگر میفرماید  
 فی سوره الفرقان وقال الذين لا يرجون لقاءنا لولا انزل علينا  
 الملائكة او نرى ربنا لقد استكبروا في انفسهم وعتوا هتوا  
 كثيرا ایضا میفرماید قوله تعالى في سورة الضحى والذين كفروا  
 ما ياتي الله ولعابيه اولئك يبيسون ورحمى واولئك لهم عذاب

الهم ايضا

اَلَيْسَ اَيْضًا وَايَاتٍ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ وَمَكَانَتَهُ  
 شود که مراد از لقاء و لقاء رحمت نزلقاء حق بنفسه چنانچه مفسرین بلفاء  
 رحمت تفسیر کرده اند جواب بدانکه مراد از لقاء تجلی و بیات در مظهر  
 و این تجلی امریست ممکن چنانچه در قبل وقوع یافته و در آیات و اخبار و  
 اشاره شده اما در آیات قوله تعالى في سورة الاعراف فلما تجلّى دبر  
 الْجِبِلِّ جَعَلَهُ دَكًا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِفًا و دیگر میفرماید در سوره قصص  
 فَلَمَّا آتَيْنَاهَا نُورًا مِّن شَأْنِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ  
 أَن يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ و اما در آنچه در دعای اسماء  
 مذکور است وَتَجِدُ الَّذِي تَجَلَّيْتَ بِهِ لَوْسِي كَلِمَتِكَ فِي طُورِ سِنَاءَ  
 وَ لَا يُرَاهِمُ خَلِيلِكَ مِنْ قَبْلُ فِي مَجْدِ الْجَنِّفِ وَ لَا يَسْمَعُ صَفِيكَ فِي  
 بَيْتِ إِبْرَاهِيمَ اَيْضًا در دعاه مذکور است وَ يَنْوِّرُ وَجْهَكَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ  
 بِهِ الْجِبِلَّ جَعَلَهُ دَكًا وَ خَرَّ مُوسَىٰ صَعِفًا وَ تَجِدُكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَيَّ  
 طُورِ سِنَاءَ مَكَانَتِكَ يَا عَبْدَكَ وَ رَسُولَكَ مُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ وَ بَطَلَيْكَ  
 فِي سَائِرِ مَوَاقِفِكَ فِي جَبَلِ قَارَانَ بِرَبَوَاتِ الْقَدْسَيْنِ وَ جَبَلِ الْمَلَكَةِ  
 الصَّافِيَةِ وَ امير المؤمنين در خطبه طنجبه اشاره میفرماید باینکه  
 منتظر باشید بظهور یک دعوی الوهیت ظاهر میگردد قوله اَوْ اَصْحَابًا



التاعوس وكبس الكابوس وتكلم الجاموس وقيل الكثير الغرور  
 فتوقفوا ظهور ملكهم موسى من الشجرة على الطور ظاهر مكشوف و  
 معانين موصوف ودكر در اين آيه مبارکه تفكر كن قوله تعالى في سورة  
 القيمة وجوه يومئذ ناضرة الى ربها ناضرة وهم كالكلمات امير  
 المؤمنين که در خطبات فرموده خوب ملاحظه کنی و در ان تفکر کن  
 غاف و اضافی داشته باشی البته ظهور مبارک جمال قدم جل ذکره  
 الاعظم را تصدیق میکنی من جمله در خطبه سبغنا بید الى ان قال انا  
 صاحب الخلق الاول قبل نوح الاول ولو علمتم ما بين ادم ونوح من  
 عجائب اصطنعنها و امم اهلكها فحق عليهم القول فبئس ما كانوا يفعلون  
 انا صاحب الطوفان الاول انا صاحب الطوفان الثاني انا صاحب سيل  
 العرم انا صاحب الاسرار المكنونات انا صاحب عاد و الجنات انا صاحب  
 ثمود و الايات انا مدثرها انا منزلها انا من جنتها انا مهلكها انا مدثر  
 انا بانيها انا و احيها انا مميتها انا محيها انا الاول انا الاخر انا البا  
 انا الظاهر انا مع الكور انا مع الدود انا مع الظلم انا مع اللوح قبل  
 اللوح انا صاحب الازلية الاولى الى ان قال انا مدثر العالم الاول  
 لا سائر هذه ولا غير هذه الخ ابد ربيع که سکره و هو من خلق را

و اکثر

فرارگفته و اینکه فلویان را مکرر نموده نه چشم بینائی و نه گوش شنوایی  
 و بعثت عدم تفکر و تدبیر منذر میشوند اینست که در جمل و نادانی خود  
 مانده اند و بمثابه عنکبوت بر خود میفتند و شاعر میگوید و هرگاه خواهی  
 باشی ایشانرا از وادی ضلالت بتورهدایت دعوت کنی گوش نمیدهند  
 اینست که پروردگار عالم در قرآن که فاروقین امام است این بوم را خبر میدهد  
 و میفرماید در سوره مدثر *فَاَسْتَفْعِمُ سَفَاعَةَ الشَّافِعِينَ فَاطْمَ مِنْ  
 النَّدَى كَرِهَ مَعْضِينَ كَأَنَّهُمْ حُمَمٌ سَائِفَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَبْرِهِ بَعِثْ  
 سَوْدًا كَدَابِثَانَ رَأْسَافَةَ شَفَاعَةَ كَسَدَكَانِ بِنِجَابِ مَرِثَانَ  
 كَأَزْبِنْدِرُوكِرَ دَانِدَكُوكِوَا اِثَانَ خِرْهَای رَسِبَه اِنْدَكِرَ عَجَبَه بَاشَد  
 شَبَرِ شَعَرِ رَوَا بَاشَد اِنَا اِنْحَى اَز دَر خِی جِه اَبُو دَر وَا اَز نَبِكِ عَجَبِ  
 اِبْجَانِ مَن اَبْرَزِ مَن بَدِی اِن كَا اَسْوَلِ مَن تَمَلِبِدِی نَبِتِ وَا بَدِی  
 مَوْدِ وَا مَعْرِفِ عَقِ رَا اِخْصِیْلِ كِرِ وَا مَظَاهِرِ قَدِ سِبَهِ اَلْهَبَةِ رَا اِنْصِدِ بِنِ عَمْرِ  
 وَا سَبَابِ كُوشِ بَا فَوَالِ عِلْمَانِی كِه مَبْنَای اِثَانَ بَر غَرَضِ اِسْتِ وَا مَبْنِجِ عِنْدِ  
 وَا مَانِعِ عِبَادَتِه دَا دِزِ بَرَا كِه اِبْنِ اَشْخَاصِ جِنَالِی نَدَا رِنْدِ مَكْرِ بَا اِسْتِ  
 ظَاهِرَه اَز بَرَایِ خُودِ وَا مَبْرِ اَلْمُؤْمِنِیْنَ حَكِّ وَا مَبْرِ اَز بَرَایِ شِنَاخْتِ  
 اِبْنِ ظَاهِرِه دَر وِسْتِ دَا دِه چنانكه مَبْرَا بَدِی وَا مَا مَن كَانِ مِّنِ الصَّفْوَاءِ*

صائتالغه حافظا لدینہ فخالقہوا مطبعا لامر مولاه فطالعوام ان  
 بتلذوه وامر بتقلید هم در فروع است نه در اصول دین و اینها بحث و  
 علما مخصوص این زمان نبوده و نیست بلکه در هر زمانی از زمانه و هر دور  
 از ادوار و عصری از اعصار که احدی از مظاهر الهیه و مطالع قدس  
 و مشارقا نوار صیدانیه از عالم غیب بر صفت شوخرامیدند و از سر دین  
 بی حجاب گفت نقاب فرمودند و دعوی اتی رسول رب العالمین نمودند  
 علمای انصاری از انحال هوپه اعراض کردند و چشم از انصاف پوشیده به  
 اعراضات گوشیدند و از راه عداوت بلجابت برآمده سدره مردم <sup>بشدند</sup>  
 و خلق خدا را در ضلالت و کراهی می افکندند چنانکه حضرت عیسی <sup>دین</sup>  
 بیست و سوم انجیل می اشاره میفرماید و ان این است انکاه عیسی <sup>ع</sup> بانجما  
 و شاگردان خود تکلم فرموده گفت که نویسد کان و فریبیان بر کسی <sup>می</sup>  
 تشنه اند پس هر چه شما را امر کنند فرمایید و بکار برید لکن چون <sup>اعمال</sup>  
 آنها عمل نماید زانو که میگویند و نمکنند زیرا که بارهای <sup>بسیار</sup> کمران  
 دای بندند و بر شاخهای خلق میگذارند لکن بیک انگشتی از انگشتان  
 خود آنها را حرکت نمیدهند و تمامی اعمال خود را بجهت آنکه منظور <sup>خلق</sup>  
 گردند بجا میارند چه نمویند های خویش را عرض می نمایند و دانستند

لباس خود را بزرگ بپسازند و دوش میدارند در ضیافتها بالای محال  
 را و در مجامع صدر را و سلام را در بازارها و اینکه از زبانهای خلق بر  
 رقی خوانده شوند اینها در همان فصل مضموماید ای نویسندگان  
 فریبان رباکار و ای بر حال شمار ازو که درهای ملکوت آسمان را بر روی  
 خلق می بندید چنانچه نه خود داخل بشوید و نه داخل شوندگان را از آن  
 دخول میدهد و ای بر حال ثنائی نویسندگان رباکاران رو که  
 خانه های بیوه زنان را بلعید و طول نماز را بجهت روپوش بجا میارید  
 بنا بر این شد بدترین عذابها را خواهد یافت انتهی و دیگر از بری  
 ثبوت این ظواهر اعظم مرگه انصافی باشد این حدیث شریف کتائبت  
 چنانکه در کتاب مجمع البحرین در لفظ عجم و در کتاب اصول کافی در باب  
 ان الامام منی بعلم ان الامر قد صار الیه مذکور است باسناده عن  
 بن محمد عن معلى بن محمد عن علی بن اسباط قال قال فلک للرضا ان رجلا  
 سعى اخاک ابراهیم بذکر ان اباک فی الحیوة و انک من ذلك ما لا یعلم  
 فقال سبحان الله موت رسول الله و لا موت موسى قد و الله مضمی  
 كما مضى رسول الله و لکن الله ببارک و تعالی لیزل منذ فضل نبیة  
 سلم جبرائیل بن محمد الدین علی اولاد الاعاجم و یصرفه عن قرآنیة نبیة

هلم جرا يعطى هؤلاء و يمنع هؤلاء لمد نصبت عنه و حضر نقطة  
 اولی روح ماسواه فداه در آیات بسیار از بیان عرب و فارسی خبر ظهور  
 و بشارت طلوع تیر اعظم جمال منع اقدس ایچ جل ذکره الا علی را داده اند  
 و سفارش بلیغ و تاکید اکید فرموده اند تا آنکه دیگر اهل بیان مثل اهل  
 فرغانه محجب نامند و بعد از همه تاکیدات و سفارشات باز در عده اسم  
 عیاش با مستغاث و بعضی او هام و ظنون از حال قیوم محروم و محجب نامند  
 لهذا از برای رفع این جهالات فاسد ایشان چندایه از بیان عربی <sup>فارسی</sup>  
 و توفیقات آن نقطه وجود و مظهر وجود مذکور میگرداند تا دیگر شیعه  
 برای احدی باقی نماند من جمله در توفیق بجناب ملا باقر که یکی از حروف  
 حی بود سوال از من بظهور الله کرده بود میفرماید آياك اياك يوم ظهور  
 ان محجب بالواحد الی بیانیه فان ذلك الواحد خلق عند آياك اياك  
 ان محجب بکلمات ما نزلت فی الی بیان و از جمله واحد بیانی حضرت قدس  
 هستند که سیزده واحد می آید که عبارت از دو بیت و چهار هفت می آید  
 بصح آیات نقطه اولی در ظل او هستند مع ذلك تعایت بخند بر  
 میفرماید که مبارک بو احد بیانی از انجمن بمشال محروم و محجوب کردی حتی  
 اینکه در همان توفیق خبر میدهند که نویسنده لقا من بظهور الله شد

خواهي شد چنانچه ميفرمايد عدد دحرف الاثبات مع نشد اللام اعل في  
ثمانية سنة يوم ظهور ندرك لقاء الله ان لم ندرك اولاً ندرك آخره  
لكن ايضاً بان الامر اعظم فوق كل عظيم وان الذكر اكبر فوق كل كبير وخبياً  
ملا باقر شرف لفاشرف شد بكمربيه ودر دار السلام بغداد و دو مرتبه در  
عكا و تصديق امر مبارك را کرده و ديگر در لوح و جلد اكبر ميفرمايد در ذكر  
من بظهور الله قوله جل و عز و قد كتبت جوهرة في ذكره و هو انه لا  
يشاد باشارتي ولا بما ذكر في البيان بلي و عزه تلك الكلمة عند الله  
اكبر من عبادة ما على الارض اذ جوهر كل العبادة ينتهي الى ذلك <sup>فعل</sup>  
ما قد عرف الله فاعرف من بظهور الله فانه اجل و اعلى من ان يكون  
معروفاً بدونه و مستشيراً باشارة خلقه و اني انا اول عبد قد امتنت  
و بايانه تا انك ميفرمايد اياك اياك يوم ظهور ان مخجيب بالواحد البيا  
فان ذلك الواحد خلق عنده و اياك اياك ان مخجيب بكلمات ما ترنت  
في البيان ايضاً قوله تعالى في البيان العرب من اول ذلك الامر  
الى قبل ان بكل الشئ كبسوتيات الخلق لم يظهر وان كل ما رايت من مقام  
النعطة الى ما كونا، ثم انا صبر حتى يفضي عن البيان نع اذا ظن اياك  
الله احسن الخالفين و همچنين ميفرمايد يوم القيمة على ما انتم ندر <sup>كبر</sup>

من اول ما يطلع شمس السماء الى ان يغرب خبير في كتاب الله عن كل الليل  
 ان انتم تدركون ما خلق الله من شئ الا ليومئذ اذ كل للقاء الله ثم رضوا  
 يعلمون وفي يوم القيمة تدرك هذا ظاهرا فليستظرون فاننا كما منتظرون  
 ولكنكم الله تعلمون ولقد فرغ الزوال وانكر انتم ذلك لا تعرفون من  
 يكن لغائه ذاك لغائي لا ترضين له ما لا يرضون نفس فلذلك من  
 حرف الاخر ثم حدك تعلمون <sup>و</sup> همچنين مبغض بايد تلفظ من انتم كلام <sup>محمدي</sup>  
 اذا شمعن ذكر من يظهر الله باسم القائم فليترافين فر في القائم والقبول  
 ثم في سنة الشيع كل خبر تدركون و همچنين در بيان فارسي مبغض بايد  
 في الباب الخامس والعشرون الواحد الثالث ملخص اين باب آنكه ظهور  
 الله در هر ظهوري كه مراد از مشيت او بشود بجااء الله بوده و همت كه كلي شي  
 بجااء اولاشي بوده و همت هر نفسيكه ايمان بظهور بعد او آورده كوي با ايمان  
 آورده بظهور او و كلا از قبل بعد دران ظهور آنچه - في الباب الخامس  
 من الواحد الخامس ملخص اين باب آنكه خداوند از براي اهل بيان <sup>فضل</sup>  
 عظيم مقدر فرموده و بر ايشان اخبار امتك گذارده و ان هيكلت از براي  
 رجال كه ظاهر و باطن او و او است و اذن داده كه در او نوشته شود  
 از آنچه از شمس نقطه مشرف كشته هر كس هر چه تواند از بجز جود او اخذ كند

که آنچه در آن سهیل نوشته شود اثر آن در نفس آن نفس ظاهر میگردد الحرف  
 بالحرف و النقطه بالنقطه و از برای مظاهر براه دایره نفس شمس حقیقتش با آن  
 فرموده و از این پنج واحد فرار داده و هر واحد بر واحد که مدلی باشد بر حرف  
 قلله باین الله ما فی السموات و ما فی الارض ما بینهما و الله یکتفی بحیث ما  
 آنکه بر ضد و رافد ایشان نفس شمس حقیقت منجلی گردد لعل در بوم ظهور  
 آن بزرگوار دلائل نکند آبر و واژن فرموده ایشانرا که آنچه خواهند در  
 از کلمات مشرفه از شمس وجود ذکر کنند که هر چه در آن ذکر کنند اثر آن مد  
 نفس ظاهر میگردد الحرف بالحرف و النقطه بالنقطه اگر چه بدین دایره بزرگ  
 نجی است که امیر المؤمنین در آن ذکر اسما ظاهر از کلماتها را نموده در  
 فرد و در ما پوختن حق و در الف توم و در بآء سلطان و در جیم قدوس  
 نموده و از این جهت که بسم الله الا منع الاقدس در این ظهور ظاهر کرده  
 که از رتبه نقطه تا بیستم مراتب اربعه خلق و رزق و موت و حیات  
 جامع باشد و اگر آنچه از آن بجز وجود منتشر گشته کسی عمل نماید مفاسد  
 را ملاحظه میکند اگر مشبه الله بر جبریان آنها جاری شده باشد و عمر  
 این دو حکم اینست که کل بیان خلق عالم اکبر است و همین قدر که در سهیل  
 یاد امر ظاهر شد و از مدتها و بنجا و زخمی و اصل در سنین خمس ظهور



من بظهور الله بشرفا پیمان با شمس حضرت فایز کرد که آنچه در <sup>کل</sup> درها  
 و دوات نوشته شده مجدداً و است و تزیین او از آنچه غیر دوستان او میگویند  
 و اگر کسی نزد او باشد از عطیه جوید او و ثمران را ظاهر نکرداند در خطوط  
 خمس بایست بیرون واحد چگونه در حق او ذکر شود و حال آنکه شمس  
 وجود خود را باطل کرده و این از برای اینست که کل اهل بیان از حد و <sup>خمس</sup>  
 بیرون نروند زیرا که در هر یک از خمس محیط بر او است و در دواته و او <sup>قطر</sup>  
 هاست این است مراد از نزول او لعل مردم باین دو عطیه عظمی و هیه  
 کبری در چهره ظهور آن شمس از او طلعت قدم او و الهی اکل در هاست  
 و اولاد او بر در او بیکله منقطع کردند اگر چه کور اگر قریب نماید <sup>خمس</sup>  
 سنبلنجش خواهد رسید بل پنجسابعوم بل پنجسابعه بل  
 پنجسابعه بل پنجسابعه از ناسعه و هر قدر که توان ذکر نمود در فرجه  
 زیرا که بنوده بین مثبت و ما یفتی بدینوقت غریک بل لیزل قد خلوا لله  
 بینهما بدینوقت الصفة مثل النار و احراره میشود که نار منخوف کرد  
 احرار ظاهر شود با مصباح مستفی کرد و نور او منور نکند امکنه  
 که در آن مستفی گشته و همچنین تصور کن کل امثال مجوبه را از <sup>جو</sup> جو  
 گرفته نامشهی الیه حد و در نظر کن در هیچ شان در کل این <sup>ان</sup>

و هباكل الا هبكل اوله مثل انكه الان انچه در قرآن مبین در او  
 نمیشود الا هبكل رسول الله ص که اگر آن نبود کینوقتشان مثل وقت <sup>کش</sup>  
 در ایمان با او و مظاهر او را آنچه از قبل الله با او نازل شده و هم چنین <sup>ظهور</sup>  
 شاهد کن باین باین جوهر واحد را که شایسته در کل شیء که اگر در <sup>ظهور</sup>  
 ظهور من بظهور الله در هیکل غیر هیکل او دیده شود آن بینه <sup>مخبر</sup>  
 شده و نکر او اظهارت خود او از خود او با او آنچه او میکند فصد میکند  
 او را اگر چه در حق احجاب بر او کند اینست معنی الله بر جمع الامر که آن  
 انتم تعلمون انتم <sup>مخبر</sup> وفي الباب الثامن من الواحد الثاني من باب  
 همچنین نظر کن در ظهور من بظهور الله که وقتیکه آن ظاهر میگردد کل <sup>مخبر</sup>  
 بیان در ذروه ایمان خود و انتظار خود ثابت و قائمند ولی مجرد ظهور <sup>آنها</sup>  
 هیچ نفس از ایمان با او محجوب نشد صدق ایشان ظاهر و الا افرج بصر کل  
 هباء منثورا میگردد زیرا که آنچه دارند از این خود از ظهور قبل او  
 وفي الباب الثاني من الواحد الثاني من باب <sup>مخبر</sup> میفرماید که با دیده <sup>مخبر</sup>  
 من بظهور الله میباید بکل کلمه شهادتین را با اسم خود و او است جوهر کل  
 دین که اگر بر نفسی نازل شود و فی الحقیقت مؤمن با او نکرده آنچه در بیان مالک  
 شده محو میگردد وفي الباب التاسع من الواحد السابع <sup>مخبر</sup> میفرماید

فم بخداوند که بعد و حد لا شریک له بوده و هست که اگر نفسی در شرف  
 باشد که کل بیان داد روح حفظ او بین عینی خود بیند و آنچه که در کتاب  
 ممکن است با علی درجه فضل نفوی رسیده باشد و کتاب انتم حضرت بود  
 نازل شود بنسب اہل بیت که عجز او را با او بنا پند خود اگر بعد طرف عینی کند  
 پیش خود و نکوبد بقلب خود و لسان خود خدا من عند الله لا یب فی آقا  
 کل یا الله و آیا نه مؤمنون قدر خود لی عند الله حکم ایمان بر او نشود  
 از بیانی که حفظ داشته و عامل بوده سر جوی با و نفع نبخشند و فطرت  
 فوجید در او نبوده که کلام محبوب خود را نشاخصه که اگر قلب آن جبل  
 باید ان خشیة الله من صدق کرد الخ ایضا در همین باب میفرماید  
 ای اهل بیان مراتب خود بوده که مغزی نیست کل را در یوم قیامت طالب  
 میشود بغضه و حکم میکند بر آنچه خواهد ادعای وجود را اگر خواهد اعلا  
 میکند و اعلا وجود ادنی میکند و فی الباب الثانی من الواحد  
 التیاس میفرماید و همچنین در یوم من بظہر الله خواهد دید که  
 کل میگویند که ما از برای خدا عالمیم و مجرد واحد مؤمن ولی اگر چنین  
 ظہور با او از برای خدا عمل کردند هر اینہ ضاد مند و الا فی الخیر باطل  
 میگردد و فی الباب الثامن من الواحد التیاس میفرماید فی ان

من استدل بغير كتاب الله وآيات البيان وعجز الكل عن الاثبات على ما فلا  
 دليل له ومن يرد مجزئ بغيرها فلا حجة له ومن يدعي الآيات فلا ينقضه  
 احد ولا يبدان بغيره ذلك الباب في كل لغة عشر يوما مرة واحدة و  
 بتفكرت فيما نزل فيه بالليل والنهار و همچنين در مهن باب ميفرمايد  
 فرض شده در بيان كه اگر نفسى اعدا كند و آياتى از او ظاهر كرد احدى  
 متعرض نكرد و اعداى بران شمس حضرت حزين وارد نيابد <sup>اينجا</sup>  
 در مهن باب ميفرمايد اگر شود بد چنين امرى و بيقين نكند نكبت امرى  
 مقوده كه سب حزن او باشد اگر چه در واقع خبر او باشد اگر چه اين تصور  
 محال ولى مهن فدا كه ذكر اسم او كرد بر صاحبان حيا و عبادت كه او را  
 محزون كنند احتراماً لاسمه زيرا كه امران دوشوق بيرون نيت با او است  
 و حال آنكه خبر از او ممكن نيت كه آيات بر نوح فطرت نازل فرمايد كه چرا  
 نكند بيب حو كرده باشد و حال آنكه شب و روز در انتظار او عمل كرده باشد  
 و اگر بر فرض امتناع كسى خود دانست داد و اكد دارند حكم او را با خدا  
 بر خلق نيت كه حكم ان غايبند جلالات لاسم محبوبم و حال آنكه چنين نفسى  
 نيت كه نواند چنين مفاهيم دادعا كند اگر در كود فران هم رسيد در  
 اين كود هم خواهد رسيد آيات او دليلت بر صبا و شمس وجود او و عجز

کل دلیل است بر فقر و احتیاج بسوی او سبب این امر اینست لعل در بوم ظهور  
 حق قدمهای ایشان بر صراط لغز و با به شیخی که در افتد ایشان است بر  
 مکتون وجود خود بان ایسحی نکند که بگذر کل کینونت و اعمال آنها  
 باطل کرد و خود خیر شوند آنچه **وقال کتاب الخامس والعشرون**  
**الواحد الیسایس** میفرماید مختصر این باب آنکه خداوند عالم را این  
 فرموده کل را که در نزد اسماع ذکر من بظهره الله بان اسم مرتقی بر خیزد  
 از مقام خود و بعد فاعل کرد اجلا لاله من کتاب الله و اعظاما له من  
 نطقه الاولی لعل در بوم ظهور کی اظهار ارتقاع در نزد او نکند که  
 کل اعمال غیب از برای بوم شهادت است که اگر کسی در کل عمر خود هر وقت  
 شنبه بر خیزد ولی یک ساعت قبل از قبض روح بشود که ظاهر شده  
 با آنکه کتاب او با و رسد که او منم با آنکه خود او بر او وارد شود و بگوید  
 منم و حجت نامه کند با آنکه دین او با و بر پاست **وقال همین خاضع نکند**  
 از برای او مثل اهل قرآن و ساجد نکرد از برای منزل بیان کل اعمال  
 غیب او باطل میگرد که کو با هیچ نکرد مو اگر بر عکس باشد ثمر می بخشد  
 امد او اگر خواهد حضور میکند او را اگر درون حب در آید غیب خود بر  
 او شامد شده اگر چه هرگز نخب نتواند از رضای محبوب خود منحرف

شد و کمال دقت را بنموده که لابد ملاقات خواهید کرد او را که آن  
 برای اسم او این نوع احترام دارید و عمل کنید ولی از برای ستای این اسم  
 نکنید آنچه از برای اسم میگردید فی الباب التاسع من الواحد الثانی  
 میفرماید بیایا باش بعین قواد خودان روز که محجب نمائی و قیامت بر  
 شود و تو خیر نشوی که بر خداوند است اخبار تو ولی اگر نشوی و او است آنچه  
 من بظهور الله اگر قبول کنی فی الباب التاسع من الواحد الثانی میفرماید  
 ای اهل بیان نکرده آنچه اهل قرآن کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنند  
 اگر آنچه که مؤمنان ببیان هستند در عین ظهور آیات او گفتند الله  
 ربنا ولا نترك به احدا وان هذا ما وعدنا الله من مظهر نفسه لن  
 ندعو معه شتبا و با آنچه بر او صند طاعت او گردید ثمره بیان را  
 ظاهر کرده ابد و الا لایق ذکر نیستید نزد خداوند ترتم بر خود کرده  
 اگر نصرت نمکنید مظهر ربوبیت را محزون نکرده که ظاهر میشود بمثل  
 آنکه من ظاهر شدم و عود میفرماید خلق بیان را و حال آنکه در قلوب  
 شما خظور نکرده دون ایمان خودتان سرعت کنند در اجابت ندا  
 و نصرتی آیات او که او است اجابت من بظهور الله و نصرتی کلام  
 او و هیچ شیئی را محبوب خود محجب نکنند که اگر از کلام آن حکمی صادر شود

الى يوم القيمة خواهد بود و همچنان اهل جنت در جنت منتقم و اهل نارا  
 در نار معذب خواهند بود **وفي الباب الثاني من الواحد الرابع** <sup>نفس</sup>  
 و قسم بحق من بظهور الله که هیچ قسمی در علم خداوند از این اعظم نیست که  
 هیچ نفسی بر او با بر مؤمنین او حریف وارد نمیشود الا آنکه فصد از برای  
 خدا میکند و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه در دفع کفر <sup>میگوید</sup>  
 بر خدا کرده و میکند ای اهل بیان تو تم بر خود نموده و بعمل خود حکم  
 نموده و قبول حق نموده و بر شیوانات محیبه محیبه نموده که حجة الله <sup>ظهور</sup>  
 بالغت بر کاشی **وفي الباب الخامس من الواحد الرابع** <sup>میفرماید</sup> <sup>حجابا</sup>  
 کنایه ای اهل بیان که ظهور الله ظاهر خواهد شد کف بشاء الله و <sup>خطو</sup>  
 دون حق در حق نکرده که ابا تا او محبت بر کل و اگر نامل کند <sup>و این</sup>  
 نصدیق میکند چه نرفی در معجزه ما بین کل قرآن و سور <sup>نیت</sup> <sup>توجد</sup>  
**في الباب الاول من الواحد الثاني** <sup>میفرماید</sup> <sup>و هر چه روحی که تصور</sup>  
 کند بیخبر مشاهده میکند که این امان از نشان بر نیست بلکه مخصوص  
 خداوند و احداث است که بر نشان هر کس که خواسته جاری فرموده <sup>و</sup>  
 نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه مثبت زیرا که او است <sup>رسول</sup> <sup>کل</sup>  
**رسول و منزل کل کتب** **وفي الباب الثالث والخميس من الواحد السابع** <sup>میفرماید</sup>

ملکوتین

و گوایدید میشود که کتب انصاری حقیقت نازل میگردد بر مؤمنین با و  
 استقبال میکنند حاملان اعزاز استقبال غریزی غریز خود را و قائم میشود  
 از برای آن ایشانند ارکان دین و شهدای عین **وفی الباب الثانی و**  
**العشر الواحد الثاني** میفرماید و چه بیان دارد که خداوند نور میکند  
 بظهور آنکه و چه بیان نور بر آنکه نور میفرماید با و **وفی الباب الثانی و**  
**من الواحد الثالث** میفرماید در ظهور من بظهور آنکه اگر کلام اعلی الارض  
 شهادت بر امری دهند و او شهادت دهد بدون آنکه آنها شهادت داد  
 شهادت او مثل شمر است و شهادت آنها مثل شیخ شمر است که در مقابل او  
 ندهد و الا مطابق با شهادت او میگردد بد قسم بذات اقدس الهی که یک  
 سطر از کلام او محض است از کلام کلام اعلی الارض بلکه استغفار میکنم از  
 این ذکر **وفی الباب الثالث و العشر من الواحد الثالث** میفرماید  
 لا یجوز السؤال عن بظهور الله الا فی کتاب الحج و آرد در همین باب  
 میفرماید هیچ چیزی از برای او از نفس خود او اعظم تر نبوده و نیست در  
 کل زیرا که کل اباست و کلان از بحر خود او مشرف میگردد و از طظام هم  
 فضل او مستفی میشود و از مقام عز او مستفید میگردد **الحج** **وفی**  
**الباب الثامن و العشر من الواحد الرابع** میفرماید و در ظهور من



بظهور الله اعلم علماء باادنائی خلق بکتابتند در حکم چه بیان ادین  
 قصد بکنند و ان اعلم محجبتانند اینست که در هر ظهور بعضی باقیات بعضی  
 داخل نارسید کردند **وفی الباب الثامن من الواحد الخامس من غیر باید**  
 فهم بدانشان قدس الهی جل و عز که در یوم ظهور من بظهوره الله اگر کسی پاک  
 آیه از او شنود و تلاوت کند بجز اینست از آنکه هر مرتبه بیان را تلاوت  
 کند **وفی الباب الثالث من الواحد السیاس** مینماید در ظهور  
 من بظهوره الله خداوند عالم است که در چه حد از سن ظاهر فرماید <sup>اولی</sup>  
 ولی از مبدأ ظهور تا عدد واحد مرافق بوده که در هر سنه اظهار بیان بحرف  
 ظاهر کرده است **وانما نطقه بیان حجت را بر اهل بیان عام فرموده** <sup>دیگر</sup>  
 نه چنان بیانی گذارده و نه مستغاث و نه شبهه حتی آنکه در بیان در آن  
 موضعی که ذکر مستغاث را فرموده بضمیمه کنی بان محجبت شود و ان بابان  
 مبارکنا اینست **فی الباب العاشر من الواحد السیاس** مینماید  
 ملخص این باب آنکه در اسماء الله هیچ اسمی تعادل نمیکند عددان با اسم  
 مستغاث و ان اعلی ثمره اسماء است که بمنتهی اله ظهور رسیده و در آن ظاهر  
 بنیت الا واحد اول در واحد اول بنیت الا واحد اول که در قرآن رسول  
 الله است و در بیان ذات حروف السبع و قبل از قرآن عسی بود و بعد از

بیان من بظهور الله اعراض در ظهورات مختلف ظاهر میشود و الا  
 مستوی بر اعراض که معرفی از چند و دلت همان مثبت اولیه است که اعراض  
 او را منقبض میکنند و هیچ اسمی علی عدد از اسم منقحات نیست در و شب  
 اسماء و بر عدد اللهم که اعداد طرح کنی واحد بعد واحد عدد اسم  
 بعد ناقص میشود و اگر با الف و لام حساب کنی اسم منقحات را عدد اسم  
 زاید میاید و در مجموع قیامت مظهر آن ظاهر که مدلل بوده علی الله از این  
 امر شده که کل از جن این تعداد نظم محرز کنند آن هیکل را هیکلی که عدد  
 اسم منقحات در آن باشد زیرا که از مبدأ ظهور تا ظهور آخر خدا دانا  
 که چه قدر شود ولیکن زیاده از عدد منقحات اگر خدا خواهد بخواند  
 و در کور قرآن بدو و عود آن در اسم اعتراف شد بقصر عدد که در بسیار  
 خدا عالم است که تا چه حد رسد زیرا که در این معیار مثبت زیرا که فاصله  
 بین انجیل و قرآن بالفهم فرسید زیرا که شجره حقیقت در هر حال با نظر  
 بخلاف خود هر وقت بیند استعداد ظهور در او در برای آمده مسجین  
 بهشتنا من خود را بکل باذن الله عزوجل زیرا که از برای او حرکت و سکون  
 نبوده و نیست الا باقیه عزوجل شمر آن اینکه کل اسماء چون طاعت  
 در عول اسم الله و کمال کل اسماء مینویس این اسم است اصل کل نفوس در

بیان مبالغه ما ممکن برسد که در همین ظهور و حقیقت توانند شمس حقیقت را  
 در آن نمود و طائف حول او گشت و مراف باشند که از آن عدد تجاوز نکند  
 اگر بان عدد برسد نفسی در بیان و شنود که ظاهر شده شجره حقیقت بر  
 او است رجوع بسوی او اگر چه بعین نماید لعل از نار بجاث باید باین فضل  
 و هیچ فضلی اعظم از در بیان از این اعظم نبوده و نیست اگر قدر دانند  
 و خود را از تار من بظهور الله بجاث دهند و در ظل نور او ساکن شوند  
 زیرا که ظهور او مبدأ خلوق کینون است و ذرافند بعد از نماز است در اجا  
 قبل از ظهور او و همین منم که در هر یکی از ارباب اسم نوشته شود کمال  
 در سخن لعل باین سبب از ظاهر در اسماء محجبه نماید و غیر الله نبیند  
 شاهد شود الا برضای محبوب خود فلنخرجن انفسکم الله ربکم با اسم  
 الحسنى کلها فان له الخلق والامر فی ملکوت السموات والارض وما  
 بینهما الا اله الا هو العزيز المحبوب انتهى تمام ابیات باب مذکور نوشته  
 شد نادیدگر احدی تواند در تحقیقش این ظهور اعظم شبه نماید و هر جا  
 انصافی باشد می بیند که ابیات در همین باب جواب اشخاصی که باسم  
 منقحات محجبه اند اند میدهد دیگر نامه رسید با ابیات مذکوره در  
 بیان زیرا بعد از ذکر اسم منقحات میفرماید از مبدأ ظهور تا ظهور آخر خدا

دانا است که چه فایز شود. **اَبَضًا** میفرماید در بیان خدا عالم است تا چه  
 رسد زیرا که در این معیار نیست و باز میفرماید **شجره حقیقت** در میان  
 ناظرات بخلاف خود مرفت که بیند استعدا و ظهور را در برابر افسد  
 مستحین پیشا اند خود را بکل و در بیانات بعد میفرماید **مراقب** باشد  
 که از عدد اسم الله تجاوز نکند که اگر آن عدد رسد نفسی در بیان و شود که  
 ظاهر شده **شجره حقیقت** بر او است رجوع بجوی و در سایر آیات چنانکه  
 ذکر شد فی سطر الفتح تصریح میفرماید چنانکه در توفیق جناب ملا  
 افرود در بیان عربی فرموده اند و لکن مدخ و افسوس که اهل بیان ابتدا  
 بوصایا و ناکیدات و بیانات نقطه اولی روح مساویه عامل شده اند  
 بجای آنکه **مراقب** که محض اینک بفرماید من من بظهور الله و ملک آیه آن  
 فم شیت خود ظاهر فرماید آن توفیق نمایند و از عیان کنند و اگر هم  
 بعین نمایند کاری نکند که سبب خزن او شود بعد او و طلبی نام  
 نمودند که چشم امکان شبه افزانند **وَمَثَّ كَلَّ أَمْرٍ بِرِسْوَلِهِمْ لِنَا**  
**وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِنَّ الْحَقَّ** و دیگر حضرت اعلی روح مساویه  
 فداء میفرماید در بیان **طُوبَى لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى نَظْمِ حَبَابِ اللَّهِ وَشَكَرَهُ**  
**تَابَ بَطْنُهُ وَآلُ مَرْوَةَ** و در بعضی بیانات میفرماید **طَلْعُ عَزَّةٍ لِبَنِي**

الواحد البهاء فل تعزيت بالله الابهى الابهى الخ كذلك در  
 القصر که تفسیر بر سوره یوسف باشد ذکر فرموده اند و همچنین در  
 بوشهر و خطبه سفینه صغیره و خطبه عبد فطر یاد فرموده اند و  
 بیانات و کلمات نقطه اولی که در ذکر ظهور من بظهور الله در بیان نازل  
 و بیان عرب و در توفیقات و خطبه مناجات نازل کرده بسیار است  
 چنانچه اگر کسی باین اوصاف در کلمات و کتب نقطه اولی ملاحظه نماید  
 نماید می بیند که مقصود اصلی حضرت از تمام آنچه که از فاهم و لسان  
 مبارکش جاری شده بشارت ظهور و طلوع تیر اعظم جمال مدام حضرت  
 بجهاء الله جل ذکره الاعلی بوده و چون خواستیم که این رساله مختصر  
 نوشته شده باشد لهذا ممکن نیست که همه آنها ذکر شود سبحان الله <sup>خطبه</sup>  
 فرما و مشاهده نما خبری نبوده مگر آنکه از قبل در اخبار و احادیث و  
 آیات اشاره شده حتی ذکر اسم مبارک بجهاء که اسم اعظم الهی است در  
 آیات و اخبار و اذقیه مذکور است از جمله در کتاب زاد المعاد <sup>مجلس</sup>  
 در شرح دعاء هر مخصوص شهر رمضان مینویسد که حضرت رضاً  
 فرمودند این دعائیت که امام محمد باقر در بحر ما میخواندند و  
 میفرمودند اگر مردم بدانند عقلت این دعا را از خدا و سرعت آیتا

آورد

آن را هر سینه شمشیر از برای طلب این دعا کشیده با یکدیگر فدا میگردانند  
 اگر سو کند باید کم که اسم اعظم خداوند در این دعا صفت هر سینه را است گفته  
 و در فقره اول دعا مذکور است که **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَهَائِكَ بِأَجْهَاءِ**  
**وَكُلِّ جَهَائِكَ يَحْيَىٰ** الخ و هر دعا شکر در او اسم مبارک بجاء ذکر شده در  
 شرح آن مرفوع است که اسم اعظم در او است چنانکه در کتاب مذکور دعای  
 ام داود را در ماه رجب از حضرت صادق روایت میکنند تا آنکه میفرماید این  
 دعا بسیار شریفست و مثل است بر اسم اعظم خدا و در آن ذکر است **وَاللَّهُ لِيَسْمَعُ**  
**وَأَهْلِي بِيَانٍ مَرْكَاهُ أَحَدًا** از مقبلین **إِلَى اللَّهِ** را ملائکات کند اسد لال **بِنِيَانٍ**  
 با آنکه چگونه میشود که نقطه اولی در باره میرزا یحیی اسم ازل عنایت فرما  
 و رتبه علی اعطا کند و بمرات نامیده شود بعد مرود کرده و کافر شود  
 و از حقو اعراض نماید و از جمله ملحدین و مشرکین محسوب آید **جواب آنکه**  
**الْبَيْتُ** امکان دارد چنانکه در قبل هم بیاری بودند که بحسب ظاهر **الْبَيْتُ**  
 واصفها و اصلها بودند و در خواب با بیداری برایشان وحی **بِالْحَمَامِ**  
 میشد و عاقبت **بِسَبِّ عَصِيْبٍ وَ طَعْنَانٍ** و مخالفت و نافرمانی **مَلِكِ مِثْلَانِ**  
 کافر و طاعنی و پانگی و مرود کرده بدند و نامشان از دفتر صلحا محو و  
 جرد صلحا ثبت گردید و اول آنها چنانچه معروفست **ابليس بن** **علي بن**



بود چنانکه در کتاب جیب السیر و روضه الصفا و دیگر از کتب نواریج  
 مرفوعه است که شیطان لعین پس از آنکه با ملائکه باستان بالارفت در طاعت  
 و عبادت بر میبید مبالغه نمود که مغرب در گاه حضرت احدیث شد برین  
 تعلیم داشت فرشتگان مشرف کت و چون بنی الحان از مواضع اختفا  
 بیرون آمدند بحسب طول زمان نوبت دیگر بسیار شدند و بدستور طریق  
 غوایت ملوک داشتند بلبس هدایت و ارشاد ایشان را از خالق عباد  
 مستک نموده با فوجی از ملائکه از آسمان بر زمین شتافت و جمعی از مطیعان  
 بنی الحان بدو پیوسته غزازیل یکی از ایشان را که موسوم بود بجلوت  
 بن بلاست برسم رسالت نزد علماء ارباب جهالت فرستاد تا ایشان را از  
 نافرمانی جناب کبریا و سبحانی سخن بر نماید و انعم بپیکار آن شخص را  
 هلاک ساختند چون از موعده مراجعت او صد سال در گذشت  
 دیگر برآیدان امر را فرمودند آن گروه تا پاک او را بترکسته این قضیه  
 شنبه بارد دیگر نکرار یافت و کثرت آخر یوسف بن یاسف با مر غزازیل  
 بیان ایشان روضه انعم قصد قتل او فرمودند عاقبت یوسف بطاعت  
 انجیل از زخم کربک اجل امان یافت خود را با بلبل رسانید و کفایت حاد  
 را معرفت کرد پس و غزازیل جدا از سخاوه از ملک جلیل الاکرام

کراخه

کرامان را کشته در بسط زمین را پست حکومت بر افراشت تا اینکه خلاق عالم  
 مبدل آدم را خلق فرمود و ملائکه را امر فرمود سجده آدم و همه ملائکه اطاعت  
 کردند مگر ابلیس چنانچه حضرت رب العزیز در سوره اعراف خبر داده بقوله  
 جَلَدْنَا عَزْرَ وَعَدْنَا خَلْقًا كَرِيمًا ثُمَّ صَوَّرْنَاكَ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ  
 فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَهُ تَكْبُرٌ مِنْ أَلْبَابٍ بَعِيضًا مِنْهُ يَخْتَصِمُ بِمَا أُفْرِدَ  
 شَارًا بِسِمْوَرٍ كَرِيمٍ شَارًا بِسِمْوَرٍ كَرِيمٍ مَرَفَرِشْتَانِ رَا سَجْدَةً كَسَدًا مَرَدَمِ  
 رَا بِسِمْوَرٍ كَرِيمٍ مَلَا ئِكَةَ آدَمَ رَا مَكْرًا بِسِمْوَرٍ كَرِيمٍ كَسَدًا مَرَدَمِ  
 قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ كَقَالَ خَدَايَ مَرَا بِسِمْوَرٍ رَا سَجْدَةً خَيْرًا  
 دَا شَتِ نَوْرًا أَنْكَ سَجْدَةً نَكْرَدِي آدَمَ رَا چُونِ فَرَمُودَمِ نَوْرًا سَجْدَةً قَالَ  
 أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ كَقَالَ مِنْ جَهَنَّمَ  
 آدَمَ أَفَرِيكَ مَرَا إِزَانِشَ وَأَفَرِيكَ آدَمَ رَا إِزْكَلِ قَالَ فَاصْبِرْ مِنْهَا  
 فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ حَالِ مَلَا  
 فَرَمَا بِسِمْوَرٍ كَرِيمٍ خَلَقْتَ وَنَصُورِ حَضْرَتِ آدَمَ عَلَوْرِشَهُ وَمَقَامِ  
 كِهِ دَرَجَةِ يَابَهُ بُوَدُ وَبَعْدِ چِهْ مَدْرَسَتِ وَتَلْبِشَتِ وَچِ كَوْنِهِ مَوْرِدِ لَعْنِ  
 اَهْلِ عَالَمِ كَثُورِ وَبِ كَرَامَتِ كَسَانِ كِهِ اِيْمَانِ بِي خَلْقِ دَا شَتِ وَدَرَجَتِ  
 وَبِنَدْوِي بِرِيئَتِ عَالِيهِ رَسِيدِ بُوَدُ وَبِ مَدْرَسَتِ بِلَعْمِ بَاعُوْرِ بُوَدُ



حکایت آن در فصل نیت مقدم الی بیت چهارم سفر اعداد نورانی مذکور  
 است منجمله اینست که خدا با وی تکلم میفرمود و در یک شیخ بر صبیح  
 عابدات که در مقام ایمان و عبودیت و بندگی بمقامی رسیده بود که  
 منجانب الدعوة کرده بود و بعد اتم و عاصمی و مشرک شد و در یک روز  
 و صاحب مقام عالی و مرتبه عالی به خود ای امیر پوچی بود که از حواریین بود  
 و عاقبت بطبع می پاره نفره حضرت مسیح را با شرارت ناس تسلیم نمود تا آنکه  
 آنحضرت را صلیب نمودند و به خود ای مذکور نامش از در فرار بر آورد  
 جریده اش را ثبت کردند و اگر اعتقاد اهل بیان این است که هرگاه در  
 باره نفسی هر یک از ذکر خیری فرماید و اعطای رتبه و معافی نماید  
 دیگر امکان ندارد که نسیب کند و باید بل با بدین چرا اهل بیان در  
 باره اصحاب رسول خدا با اینکه از خواص و مؤمنین اولیه بودند بد  
 میگویند و رد میکنند و از اهل ایمان و اسلام عیناً اند با وجود آنکه  
 در حق ایشان مکررات فریاد نازل شد و در منزل حد پیغمبر در  
 ظرف انساب خواجگه کاینات بودند و با آنحضرت بیعت کردند و آن  
 را بیعت الرضوان گویند کما قال الله تبارک و تعالی فی سورة الفتح  
 لقد صدقنا الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلمنا

فِي فَلَوَيْحِهِمْ فَأَنْزَلَ إِلَيْكُنَّ عَلَيْهِنَّ وَأَنَا جَمٌّ فَخَافَتْ بِهَا بَعْضُ نَحْوِكُمْ خَلَا  
 تَمَانِي خُوشُودَكُنَّ اَزْكَرُ و بِدَكَانِ صَحَابِهِ وَفَعَلِكُمْ كَيْفَ كَرِهْتُمْ نَدَبًا نُوذِرِي  
 دَرِخْتِ سَمْرُوسِ مَدَانَتِ خُدَا بَطَالِي نَجْمِ دَرِو لَهَاي اِبْتَانَتِ بَرِو مَرِشَانَا  
 اَزْ مَرِو اِبْرَا بَشَانِ و بِاَدَا شِ دَا اِبْتَانِ رَا فَعَلِي قَرَبَكِ و دِي كَرِو سُوْرَه اَنْقَالِ  
 دَر بَارَه اَصْحَابِ حَضْرَتِ رَسُوْلِ خُدَا اَنْزَلَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَاَجْرُهُمْ  
 فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ اٰوَدُوْا وَنَصَرُوْا اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا هُمْ مَغْرِبُوْنَ  
 وَرِزْقُكُمْ يَكْرِيْمٌ بَعْضِي وَاَنَا نَكْرُ و بِدَه اَنْدِ بَجْدِ و رَسُوْلِ هَمِيْزِ مَوْدِنْدِ و جِهَادِ  
 كَرْدِنْدِ دَر رَاهِ خُدَايِ وَاَنَا نَكْرُ جَايِ دَا دِنْدِ و بِاَرِي كَرْدِنْدِ اَنْكُرُ و اِبْتَانَتِ  
 مُؤْمِنَانِ و اَسْمٰى مَرِ اِبْتَانَتِ اَمْرِشِ اَزْ خُدَايِ و دُوْنِ نِيْكَوْ شِهْرِيْ نِيْشِ  
 كَا اَصْحَابِ سَمِيْرِيْ اِيْمَانِ اُوْرِيَه بُوْدِنْدِ و اَزْ جِهَادِ مَهاجِرِيْنَ بُوْدِنْدِ و دَرِخْتِ  
 اِنْخَصْرَتِ بَرِو مَرِ جِهَادِ دَرِ غُرُوْا تِ مَبْرَقِنْدِ و هَمِيْزِيْنَ سَبِيْرِيْ اَبْدِ اَلَّذِيْنَ  
 اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَاَجْرُهُمْ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ اَعْظَمُ  
 دَرِجَةٌ عِنْدَ اللّٰهِ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَائِزُوْنَ وَنْ يَبِيْرُهُمْ رَحْمَةٌ بَرِو جِهَادِيْ  
 وَرْضِيْوَانِ و جَنَابِ تَمُّ مِيْهَا بَعِيْمُ مَعْصِيْمُ خَالِدِيْنَ مِيْهَا اَبْدَانِ اَللّٰهُ عَزَّ وَاَجْرُ عَظِيْمٌ  
 اَجْرُ عَظِيْمٌ بَعْضِي وَاَنَا نَكْرُ بَرِو پِنْدِ خُدَايِ و جِهَادِ كَرْدِنْدِ اَزْ دِيْ اَرْ خُوْدِ  
 جِهَادِ كَرْدِنْدِ دَر رَاهِ خُدَايِ كَرْدِنْدِ مَالِهَايِ خُوْدِ بَرِو جِهَادِ دِيْنِ و جِهَادِ

اسباب مثال و تفهیم خود بزرگترند از روی درجه سخن بلندترند  
 و قد فرمده است تعالی و ان کرده ایشانند رسنگاران مرده میدهند <sup>بشایسته</sup>  
 را پروردگار ایشان بر حقی فالص از او خوشنودی کامل و بخششها  
 ایشانرا باشد در ان بوسناها تعنی دائم و انقطاع در حالیکه این گروه  
 جاوید باشند بدرسنگ خدای تبار او است مزوی بزرگ و همچنین <sup>مستفید</sup>  
 در سوره نوبه الا انصره فقد نصره الله اذا خرج الذین کفروا  
 ثانی اشین اذ هما فی الغار اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا  
 ما اول الله سکنته علیه و ابدک مجنون لم یزوها و جعل کلمة الذین  
 کفروا السعلی و کلمة الله فی العلیا و الله عز و جل حکیم امت سیدنا  
 صلوات الله علیه و اله الاصبیا فاملند با اینکه در وقت هجرت اشرافا  
 از مکه غیر از ابابکر کوی در خدمت آنحضرت بنود و بصاحبت ابابکر آنحضرت  
 بار شور و فوج فرمودند و چنین معلوم میشود که فاطمه باین مرتبه  
 چندان اعتقادی با قول انبیا و مرسلین ندارند بقولون یا قوامهم  
 ما لیس فی قلوبهم زبیرا که اعتقاد پیدا شدند باین مقولات و احیة  
 معنی خارضة کما کون عینودند و فی الواقع عیبه باله الحیة است فرغان  
 رطب لا یابیر الا فی کبابین حتی یجمل برود و ظهور و طالع جلالی

مثال مظهر ذوالجلال داد فرزان خیر داده فولعالی سورۃ یونس  
 وَاللّٰهُ يَدْعُو اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بَعْنِي  
 و خداوند بسوی دارالسلام دعوت میفرماید و هدایت مینماید هر که  
 را که بخواهد بسوی صراط مستقیم یعنی دین حق و طریقه الهیه و ملت  
 که دارالسلام بغداد است و اظهار امر مبارک و تجلی الهی در بغداد شد  
 و همچنین میفرماید در سورۃ انعام لَمْ يَكُنْ دَارِ السَّلَامِ عِنْدَ رَيْحِمٍ وَ مَوْتٌ لَيْسَ  
 بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ یعنی مخصوصست از برای مومنین با ايات و ظهور  
 الهیه دارالسلام در فردی خودشان در حالتیکه او است مولا ایشان  
 و دوستشان و دیگر دلیل اعظم برهان اتم افوم و حجه تا  
 و تهنیه بالله کامله ايات بدیع او است که چون عنایتها طلالیلا  
 و عمار از صحاب فطرت و سما مشیت از لسان اقدس ایشان نازل  
 معادل جمیع کتب سماوی مل ازید در آیام ظهور بقدریکه کتاب درین  
 نازل از محمد مخبر بر آمده اند موجود است با اینکه نقطه بیان  
 ما سوا فداء میفرماید هر گاه این ایه از او ظاهر شود و بفرماید  
 قصد حق نماید و گمانیکه در حق نازل ايات بودند و بمضو  
 شرف میدانند که از تصور و ادراک بشری بیرون بوده است

و معجزه اعظم دیگر که مثبت عجز جمیع امم گردیده استقامت آن مجال  
 الهی و مبدا و منتهای ظهورات ربانی است که چشم امکان چنین استقامت  
 ندید و کوشش بدیع چنین هنگامه نشند از بد و ظهور نقطه اولی  
 ارفاق که در طهران شریف داشتند و پادری بغداد و استنبول واحد  
 و عکایم همیشه هدف سهام مشرکین و محل ورود و قریب امطار ربانی  
 جمیع جهات در کل چنین بودند و این معلوم است نصیحت با علی اندر اول  
 و مملوکن را با مرید بد و کتاب و دین مان دعوت فرماید جمیع ادیان بر  
 پیام کند و در منقش اندام واحد نماید چنانچه چندین بار در این  
 نمودند و در تحت سلسله اغلاش بودند آخر الامر نفی از پرانش کردند  
 و در ایام توقف در بغداد الله جلیم که چه قدر اعدا اظهار غل و بغضا  
 نمودند علمای کربلا و نجف و مخصوصاً شیخ عبدالحسین طهرانی که آن  
 در عراق عرب بود لیل و نهار اسرا و حصار در صدد قطع شجر مبارک  
 الهیه بودند بالواط و او باش حکم و سفارش نموده بودند که روزی پانزده  
 در هر محل مکان که آن مظهر رخمان را ببینند بقتل رسانند و لکن  
 بد الله فوق بدیم و اراده الله غلبت ارادیم با این همه اعدای <sup>منور</sup>  
 شد همیشه بر نفس نورانی مشهود نظر عالی صادر بود و هرگز <sup>منور</sup>

او را اخذ نمود و در اعلیٰ مراتب سکون و استقامت و اطینان در اعلا  
 امر الهی مشغول بودند و در کبریه قدر از خوارق عادات و معجزات بامرک  
 که از آن مظهر سما و صفات الهی مشهور دوست و دشمن و آشنا و بیگانه  
 وجه قدر اخبارات عظیمه که از قبل در الواح منوره دادند و از بعد  
 یافت از آنجمله خبریست که در لوح دیگر که منصور سلطان عثمانی <sup>الفرد</sup> عبد  
 خات باو میدهند بعد از چند فقره از آیات محکمانه که از بعضی ظلهای  
 حاکمیت میفرماید سوف تبدل ارض الترم و مادونها و تخرج من بدالک  
 و مظهر الزلزال و بر نفع العوالم و مظهر الفساد فی الاقطار و مختلف <sup>مور</sup> الا  
 با و رد علی هؤلاء الاسراء من جنود الظالمین و بتغیر الحکم و بتشد الا  
 بحث بنوح الکعب فی الحصان و بتکی الاشجار فی الجبال و بحیری الدم من  
 الاشياء و زی الناس فی اضطراب عظیم و دوازده سنه از قول و از ال  
 لوح دیگر که گذشت تراغ دوک روس و دوک عثمانی و اشد چنانچه  
 غضبان محاربه و غلبه دوک روس بر عثمان در جراید و صحایف  
 و کتب نواریج مرصوم و مسطور است و بالاخره ارض نیز که ادره باشد  
 قطعات آخری از ملک خارج از تصرف دوک عثمانی شد و همچنین سلطنت  
 و حکومت نیز یافت عبدالعزیز خان را اولیای دوک خود را منزول نمودند

و برادر گشایش را بسلطنت برداشتند و سلطان مغزول با سو حال برابر  
 را جسد این پادشاه غمخور و سلطان مغزور مقصودش از نفی حال اندم <sup>شود</sup>  
 و امضای سفرای دول و فتوای علمای مال از ادره بکجا و حبس مؤبد در  
 اینجا اهلانک و افتاء طلعت مقصود و منظر ممتوبه چه که عکاسی <sup>بود</sup>  
 منین و حصین بخدمت نطق موصوف و بیدک اب و هوا معروف بکجا  
 که میگفتند هر مرغی که از اول عکاس طیران نماید ممکن نیست که از آخر عکاس  
 بسلامت بگذرد بلکه بواسطه بدی هوا برضو مبتلا شد بر زمین افتد  
 دیگر معلومست امرجه لطیفه و طبایع دقیقه دقیقه طبعه در چنین ملک  
 با این آب و هوا امکان دوام و بقا ندارد و این امر ندیری بود که مدتی  
 امور دولت و مملکت و حافظین زمام ملک و شریعت همه احماد الهی  
 و اطفا سراج منیر جهانی نمودند و بقیه داشتند که پس از چند ماه  
 ناب و مشوع و خادم و مخدوم تماماً مریض و لیجان شده اثری از  
 احد باقی نماند و لکن پس از ورود طلعت مقصود بان ارض مبارکه  
 مقدسه که محل ظهور و بروز جمیع وعده های کتب سماویه بود حال  
 معبود و رب الجنود بود چنانچه بعضی از آن را در او اهل فضل <sup>بود</sup>  
 نمودیم از اثر کلمه مبارکه سوف بشیر با عباد هوا عباد نصیر علی و

ابو جواد

۲۱۱  
اب و هوای عکاسی بد شد و از خرابی ر و ب عارت و آبادی بخاد مجمع صحاح  
شد و ما من احباب کردید و لکن عبدالعزیز بن عثمان و اولیای دولت او که بقصد  
اهلاک و اعدام هر یک از آنها و اجرای این حکم نمودند جمیع بکمال ذلت و خوار  
بتراب راجع شدند بریدون آن بَطْفُوا شَوْقًا لِقَائِهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَبَابِي اللَّهُ إِلَّا  
أَنْ يَمَّ تَوْرَهُ وَتَوَكَّرَهُ الشِّرْكَونَ و دیگر خبری که از قبل فرموده و بعد بظهور  
اختیار بزوال سلطنت و ذلت ناپلئون پادشاه فرانسه است که در لوح باز  
نازل شد چون قبل از این لوح مبارک لوح دیگری مخصوص ناپلئون نازل  
ارسال شد و پیش از دعوت سایر ملوک او را با امر الهی خوانده و بخدمت و نصرت  
امر الله مامورش فرموده بودند چون ناپلئون مدعی شده بود که وجود من  
جهت رفع ظلم مرطالی است از مر مظلومی از مردین و مذهبی که باشد  
این کلمه و ادعای او در محضر مبارک ذکر شد فرمودند که ما او را امتحان می  
نماییم هرگاه بنصرت این طایفه مظلوم قیام نمود صادق است در دعوی خود  
بحوای نفس تکلم نموده لهذا لوح اول فرستاده شد اغنا نفود و با آنچه در  
لوح مرثوم و بان مامور بود عمل نکرد و این معتد درین بود تا بعد از روز  
چنان قدم بجگا که اراده مبارک بر نیلین ملوک ارض خلق یافت من جمله این  
لوح مبارک تا ناپلئون فرستاده شد و در این لوح اشاره بقول عمل



سابق و میفرمایند و هرگاه کسی خواسته باشد در دست مطلع شود لوح با این  
 قرائت نماید و در این مقام چند آیه از آنکه شاهد بر مطالبات ذکر می‌نمایم  
 خواستعالی بیاختل مختلف الامور فی مملکتک و يخرج الملك من کفک جزاء  
 ملک اذا تجد نفسك فی خسران مبین و انما دار الدنیا آمل ههناک  
 الا بان تقوم علی نصرة هذا الامر و تدبج الروح فی هذا السبیل المستقیم  
 اعزک عزک لعمری ان لا یذوم و یسوف یزول الا بان تمسک بهذا الخصال<sup>الذین</sup>  
 و درستی آن که در حق و راستی و انت من النافقین پس از نزول این آیات  
 چند سینه بعد در آن زمان برود و از فرشته کبر که کعبه با اینک تا بیرون از<sup>کمال</sup>  
 غروب در دولت‌المان را پیوسته حساب می‌نموده از اثر کلمه الهیه ندای بر سر غیر  
 و مضامین افکاش یافته معکوسه می‌شید عاری از سخت و نواج شد و سهام  
 ذلت را امواج هم ملک از دستش بیرون رفت هم خود دستگیر دشمن گردید  
 با آنکه از فرط تحوت و غرور تنگ از جاوس بر سر برداشت در فضل همین ساکن  
 و امیر شاهین ذلت و مسکنت کثت فاعزبر و ابا اولی الابصار و از این قبیل  
 امور در این ظهور بسیار واقع شده ذکر همه آنها در این رساله ممکن نیست و از برای  
 اهل بصیرت و طالبین طریقی حقیقت آنچه ذکر شد کافی است و دیگر حال آدم  
 جلد ذکر الاعظم مکرر از ملوک و رؤسا و علما خواستند که مجلسی در آن

گذر

کنند و آنچه را که دلیل و حجت میداند از حق بخوانند تا ظاهر فریاد  
 احد اقدام ننمود از جمله در لوح حضرت سلطان بران بعد از ابیات  
 بیان پاری مایع، بفرماید قوله جل ذکره ای سلطان نعمت و جنت  
 این عباد را مغلوب فرموده و بسطر احدی بر کشیده گواه عاشق صادق  
 استین باشد و لکن بعضی از علمای ظاهر و قلب انور ملک زمان را  
 نسبت بجهان حرم و سخن و فاصدان کعبه هر آن مکرر نموده اند <sup>بکاش</sup>  
 رای جهان از ای پادشاهی بران فراموش کرد که این عبد با علمای <sup>مجموع</sup>  
 میشد و در حضور حضرت سلطان اثبات حجت و برهان می نمود این <sup>عبد</sup>  
 حاضر و از حق امل که چنین مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر و رسالت حضرت  
 سلطان واضح و لایح گردد آنچه و هر گاه نفسی بفرات تمام لوح <sup>سلطان</sup>  
 قافز شود مشاهده مینماید که بر پادشاه و رعیت و عالم و جاهل بر نفسی  
 انعام حجت فرموده که از برای احد مجال انکار و اعراض نکند <sup>شد</sup>  
 که حضرت سلطان لوح مبارک را نزد حاجی ملا علی کنه فرستاد که جوابی  
 بنویسد با تکلیفی بیان نماید حاجی گفته بود که صاحب این نوشته <sup>حجت</sup>  
 سلطنت و خیال جنک و تراغ باد دولت دارد و دیگر از جمله <sup>موج</sup>  
 از علمای خراسانند که بر امری متفق و مجتمع شوند و از برهان حقیقت <sup>قران</sup>

دهند تا حق ظاهر فرماید او تانی بود که در دارالسلام بغداد شریف  
 داشتند رسولی از جانب علما بحضور مبارک مشرف شد و در علوم و فنون  
 ماخر بود و از جمال قدم جل ذکره الاعظم سؤالات علیّه نمود جوابهای کافیه  
 شنید و بعد اعجاز دیگر خواست آنرا نیز مشاهده کرد و ایمان آورد و بعد  
 او را بسوی علما برسال فرستادند که بگویند استغنی شوید بر یک امر و آنرا  
 از حق بخواهید تا بجهت شما ظاهر فرماید چنانچه در لوح امر ذکر این فقره را  
 بفصیل مینویسد قوله تعالی یا اهل القدم اذکر اللام ما ظهر فی الطرق  
 اذ جاء رسول من معشر العلماء وحضر لقاء الوجه وسئل عن العلوم اجبتا  
 بعلم من لدنا ان ربك لعلام الغیوب قال تشهد عندك من العلوم ما  
 لا احاط به احد انه لا یكفی المقام الذی ینسب الیک فاننا بما یحیی  
 عن الاشیان نمثله من علی الارض کلها کذک ففی الامر فی محضر ربک ان  
 الودود فانظر ما ذاری اذا انصعق فلما افاق قال انتم باقیة المرزوق  
 المحیو اذ صبا الی القوم هل اسئلوا ما سئمت انتم هو المصدق علی ایتاء الا  
 بجزه ما کان وما یكون فل یا معشر العلماء اجتمعوا علی امر تم اسئلوا ربکم  
 الرحمن ان یرفعکم بسلطان من عنده امنوا ولا تكونن من الذین هم  
 یكفرون قال لان طلح فیا عرفان و تمت حجة الرحمن فام ورجع الی القوم

بامور

بامر من لدی الله العزیز المحبوب مضت آیام معدودات و ما رجع الینا الی  
 ان ارسل رسولاً انما اخبر بان القوم اعرضوا عما اذوا و هم قوم صاغرون  
 كذلك فصی الامر فی العرفان انی شهید علی ما اقول و انشر هذا الامر فی <sup>نظار</sup> الایام  
 و ما انبیه احد کذک فضا ان کنتم تعلمون لعمری من سئل الایام فی  
 العزیز الخ لایة لما اظهرت له کفر با الله و لکن الناس اکثرهم غافلون ان الله  
 فضت ابصارهم بنور العرفان یجدون نجات الرحمن و یقبلون الیه الا انهم  
 المخلصون الخ خلاصه کلام چون پیغام جمال قدم رانزد علمای سائند و آنچه  
 دیده و شنیده بود ذکر نمود علما گفتند بالفرض امری متفق شدیم و امر آن  
 فرار دادیم شاید ایشان نمودند انوقت تکلیف چیست ای بابا بن شخص <sup>مؤمن</sup>  
 شویم و از مطاعت دست کبده مطیع کردیم حاشا حاشا از ضرورتی  
 مذهب چگونه بگذریم و از جا بجا و جا بلصا چگونه قطع نظر و توجه غایبیم  
 مکره ضروری مذهب است که قائم پیر امام حسن عسکری و از بطن فرج <sup>خون</sup>  
 نولد یافته و در سرداب سامره غایب شده و از جا بلصا سر بیرون آورده  
 انجا سلطنت میناید و معروفست که عالم را فرود گرفت ظاهر میشود و ما هم  
 اجابت و اطاعت او حاضریم و در رکاب او جهاد خواهیم نمود و بعد از آن  
 قائم را بگزن و پیش دار شهید کند باید سید الشهداء بدینا رجعت فرماید

د از میان همین فر مطهر از ضریح بیرون آید و جمیع شهدا همین قسم از فر کجا  
 خود بیرون آمدند و در آنحضرت مجتمع شوند و بعد آنحضرت چندین هزار سال با  
 سلطنت نماید مآجکونه این عقاید حقّه خود را بسبب دیدن معجزه که از ایشان  
 ظاهر شود بخیر و بهم احراز این طریق ناز و اجبت و اجتناب و اعراض <sup>این</sup>  
 شخص یا حر لازم و حتی لامکان باید در دفع شان کوشید و دین را بقلع و <sup>بمع</sup>  
 این طایفه نصرین نمود. حال از اهل انصاف سؤال میسازیم که این علما جواب  
 خدا را چه خواهند داد هرگاه این معاذیر در عدم تصدیق منظر ظلمت و عند <sup>الله</sup>  
 مقبول و مسرحت پس باید یهود و مجوس و نصاری هم عند الله مؤاخذ و  
 مسئول نباشند چه که آنها هم بمثل همین ظنون و اوهام تمسک جستند و بر  
 طلعت عسکو و جمال احمد اعراض نموده و اعراض کردند و در دین خود <sup>ثابت</sup>  
 و مستقیم ماندند و از عدل الهی بیداشت که ام سابقه را بسبب اعراض از ظلمت <sup>ت</sup>  
 بعد در نار معذب فریاد چنانچه در چندین جای قرآن و عدو نار با آنها <sup>بود</sup>  
 و مسلمین را وارد جنت نماید با اینکه دلیل همه در اعراض از حق مثل هم است  
 پس باید با یهود و مجوس و نصاری با مسلمین در جنت مقام دهد و با  
 مسلمین را با آنها در رحمت و شوق ثالث ندارد و جواب بعضی مطالب <sup>مورد</sup>  
 که علما شیعه از اضریح مذمت دانسته و از خواص اعراض کرده اند در این کتاب

ذکر شد و بر خواننده منصف معلوم خواهد شد که آنچه گفته و میگویند  
 محمول و موهومست مظاهر کلبه الهیه اجل از بندگان این اذکار <sup>و غیر</sup>  
 و باین اوهام و ظنون شناخته شوند دلیل اقیاب انوار است که عالم را  
 احاطه نموده و برهان شمس حقیقت آیات و آثار و استقامت و تربیت و  
 جذب با فله و قلوب و سخنان بسیار طوار و اخلاق تقوی است <sup>سلطان</sup> در لوح حضرت  
 بک آیه از سماء مثبت رحمن نازل که فی الحقیقه میزان خویم و قسط است <sup>مستقیم</sup>  
 از برای غیر من از باطله قوله تالی <sup>دلیل</sup> بندگان بنکالم من تلقاد  
 نضه بما پیشتر بر علیه العباد من کل و ضعیف و شریف لا فواللهی عالم الظلم  
 اسرار انتم الامن کان مؤیدا من لدن مقدر و قلوب <sup>بعضی</sup> ایامیست و اند  
 یکی از احاد و افراد بشر از پیش نفس خود تکلم نماید یا امری که <sup>جمع</sup> سبب امر  
 مخلوق از وضع و شریف بر او اعتراض و شورش نمایند و آن شخص استغفار  
 نماید زهرم بانکه که او وقت ظلم و وجودم را اسرار زدم کمی نمیتواند مگر  
 و پدید بوده باشد از جانب خداوند مقدر توانا <sup>فالحقیقه</sup> دلیل است  
 ادعا و برهان حقیقت و حقیقت جمیع اینها این مطلب عالی و امر مستالی  
 و هر نفسی هم این دلیل را ادراک میتواند نمود <sup>من</sup> استند تعلق و من

بندگان آله غنی جمید و الحمد لله رب العالمین

